جامعة العلامة الطباطبائي

كلية الآداب الفارسية و اللغات الأجنبية

قسم اللغة العربية و آدابها

رواية " موسم الهجرة إلى الشمال "

في ضوء نقد ما بعد الاستعمار

بحث مقدم لنيل درجة الماجستر في اللغة العربية و آدابها

الأستاذ المشرف : الدكتور گنجيان

الأستاذ المشرف المساعد : الدكتورة رمضاني

الإعداد : رعنا خوردبين

طهران سنة ١٣٩٣ هجرية شمسي

١٤٣٥ هجرية قمرية

/https://riyadhhamza.blogspot.com

فرم گردآوری اطلاعات پایان نامه ها

کتابخانه مرکزی دانشگاه علامه طباطبایی

عنوان: رواية « موسم الهجرة إلى الشمال » في ضوء نقد ما بعد الإستعمار
نویسنده/ محقق: رعنا خوردبین
مترجم:
استاد راهنما: آقای دکتر علی گنجیان **استاد مشاور:** خانم دکتر ربابه رمضانی
کتابنامه: دارد **واژه نامه:** ندارد
نوع پایان نامه: **بنیادی** ■ **توسعه ای** □ **کاربردی** □
مقطع تحصیلی: کارشناسی ارشد **سال تحصیلی:** ۱۳۹۳
تعداد صفحات: **۲۳۹** **گروه آموزشی:** زبان و ادبیات عربی
کلید واژه ها به زبان فارسی: طیب صالح ، موسم هجرت به شمال ، پسااستعمار ، شرق و غرب
کلید واژه ها به زبان انگلیسی: Tayeb Salih , season of migration to the North , post colonial , east and west

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهاده‌ها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

چکیده :

الف: موضوع و طرح مسئله (اهمیت موضوع و هدف):

پایان نامه ی حاضر به بررسی عناصر نظریه ی پسااستعمار در رمان « موسم هجرت به شمال » می پردازد. هدف این نظریه بازنگری استعمار از منظر استعمار زده است ، تا تأثیر اقتصادی ، سیاسی ، و فرهنگی استعمار گری بر مردم استعمارزده آشکار شود . در این پایان نامه نیز سعی بر آن بوده است تا علاوه بر تطبیق هریک از عناصر نقد پسااستعماری بر رویدادها و اشخاص رمان و آشنایی با یکی دیگر از شاخه های نقد ادبی ؛ با شیوه های جدید استعمار و راه های مقابله با تهاجمات فرهنگی غرب آشنا شد .

ب: مبانی نظری شامل مرور مختصری از منابع، چارجوب نظری و پرسشها و فرضیه ها :

منابع راهگشا جهت تدوین این پایان نامه کتاب های «نظریه و نقد پسا استعماری » تألیف آزاده شاهمیری،« پسا استعمارگرایی » اثر لیلا گاندی ، درآمدی اجمالی برپسااستعمارگرایی از رابرت.جی.سی.یانگ و کتاب « فی نظریة الاستعمار و مابعد الاستعمار الأدبیة از آنیا لومبا می باشد . و در این رساله به چهارسوال اساسی پاسخ داده می شود :

۱- طیب صالح در رمان خویش تا چه حد در بررسی رابطه ی شرق با « دیگری » غربی موفق بوده است ؟

۲- آیا از طریق واکاوی روابط بین مصطفی سعید و زنان انگلیسی و نیزتوصیف های مربوط به جامعه ی سودان و انگلیس ، می توان مفاهیم اساسی نظریه ی پسا استعمار چون « دوپارگی فرهنگی » و... رااز این رمان استخراج نمود ؟

۳- درگیری های ایدیولوژیک در این رمان ، چگونه ظهور می کند ؟

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهاده‌ها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

/https://riyadhhamza.blogspot.com

٤- در هم شکستن مفهوم غرب و زیر پاگذاشتن گفتمان استعماری در این رمان چگونه متبلور می شود و قهرمان داستان از چه ابزاری برای نیل به اهداف خویش استمداد می جوید ؟

پ: روش تحقیق شامل تعریف مفاهیم ، روش تحقیق ، جامعه مورد تحقیق، نمونه گیری و روشهای نمونه‌گیری، ابزار اندازه گیری ، نحوه اجرای آن، شیوه گردآوری و تجزیه و تحلیل داده ها:

پژوهش به روش کتابخانه ای و فیش برداری و با استفاده از سایت ها و مقالات مرتبط با موضوع و در سه فصل صورت گرفته است . فصل اول دربردارنده ی کلیات می باشد و به موضوعاتی چون زندگی نامه ی طیب صالح ، استشراق و تعریف نظریه پسا استعمار و رمان سیاسی و رمان پسااستعماری پرداخته می شود . فصل دوم اختصاص دارد به نگاهی اجمالی برحوادث و رویدادهای های رمان ، بررسی رابطه ی شرق با غرب در چارچوب دو اصطلاح « من » شرقی و « دیگری » غربی و همچنین بررسی سایر عناصر و اصطلاحات نظریه ی پسااستعمار چون دوگانگی فرهنگی ، آدم خوار ،تصویرسازی ، و غربت . در فصل سوم ، شیوه های مقابله مادی، معنوی و فرهنگی با استعمار انگلیس مطرح می شود و بیان می گردد که روشنفکراستعمارزده در این رمان برای روبه رویی با هجمه های فرهنگ سلطه طلب غرب از ابزاری چون دین ، زبان مادری ، و موسیقی محلی استمداد می جوید ؛ و نیز عنوان می شود که کشورهای استعمارزده در کنار مبارزات فرهنگی باید به اصلاح ساختارهای درونی اجتماع خویش نیز توجه داشته باشند و از علم آموزی ، افزایش رفاه جامعه و کاهش وابستگی ها ، غافل نمانند .

ت: یافته های تحقیق:

١- شخصیت های رمان « موسم هجرت به شمال » هریک برای ایفای نقش « من » شرقی و « دیگری » غربی در صحنه ی رمان ظاهر می شوند .

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

۲- نظریه ی پسا استعماری شامل اصطلاحات و تعاریفی نظری است و طیب صالح توانسته است تا با مثال هایی زنده از بطن جامعه ی استعمارزده ی سودان به صورتی ملموس و قابل فهم از مفاهیم به مخاطب خویش عرضه دارد .

۳- درگیری ایدیولوژیک در این رمان ، در سه چهارچوب ظاهر می شود : ۱- غرق شدن در غرب و غرب زدگی .۲- غرب ستیزی ۳- ایجاد توازن و تعادل بین شرق قدیم و غرب جدید .

٤- اقدامات استعمارستیزانه ی مصطفی سعید دارای دو بعد مثبت و منفی است .

ث : نتیجه گیری و پیشنهادات:

با آگاهی از این امر که طیب صالح رمان خویش را به گونه ای جهت دار و بعد از مطالعه ی آثار پیشگامان نظریه ی پسااستعماری مانند ادواردسعید و فرانتس فانون نوشته است ، می توان آن را نمونه ی کاملی از یک رمان پسااستعماری به شمار آورد. و از این رو پیشنهاد می شود که در پژوهش های بعدی رمان "موسم الهجرة إلی الشمال" به صورت تطبیقی با یک رمان فارسی پسااستعماری مورد بررسی قرار گیرد و شیوه های استعمار فکری و فرهنگی در کشور ایران از آثار نویسندگان ایرانی نیز استخراج شود.

همچنین مصطفی سعید شخصیت اصلی داستان که دارای هویتی دوگانه، و اسکیزوفرنیک است و از تزلزل در عقاید خویش رنج می برد ، می تواند موضوع بررسی روانشناسانه این رمان را فراهم آورد .

صحت اطلاعات منابع در این فرم براساس محتوای پایان نامه و ضوابط مندرج در فرم گواهی می نماییم.

رئیس کتابخانه: **نام استاد مشاور**

هیات علمی

نام دانشکده

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهاده‌ها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

/https://riyadhhamza.blogspot.com

الإهداء :

إلى ...

الذي كانت نصائحه الصادقة الخالصة تصل إلى القلوب قبل الآذان ، لقد حفر في قلبي معنى العزم و الجد و العمل ، إلى أستاذي العزيز الدكتور علي گنجيان .

إلى...

« نبع الحنان...هبة الرحمن أحلى كلمة ينطق بها اللسان و أعذب أغنية يتغنى بها الإنسان؛ أجمل وردة في البستان ، رائحتها تفوق رائحة العطر و الريحان ؛ رمز الوجود...نورالحياة... رمز العطاء و الحنان، القلب الصافي و النفس الطاهرة ... إلى أمي الغالية » .

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـــاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

كلمة شكر :

لا يفوتني أن أقدم شكري و إمتناني لأستاذي الفاضل الأستاذ الدكتور گنجيان الذي أشرف على هذا البحث منذ أن ابتدأ فكرة و نقاشاً قصيراً حتى إنتهى إلى صورته و لم يألَ جهداً في تقديم المساعدة ، كما أقدم شكري الدكتورة السيدة رمضاني التي كانت مرشدة بآرائها السديدة ، كما لا يفوتني أن أشكر أعضاء لجنة المناقشة الذين تجشّموا عناء قراءة الرسالة و تقويمها إلى ما هو أفضل و هداية صاحبتها بملاحظاتهم و آرائهم لإكمال ما اعتراه من النقص يؤول إليّ وحدي .

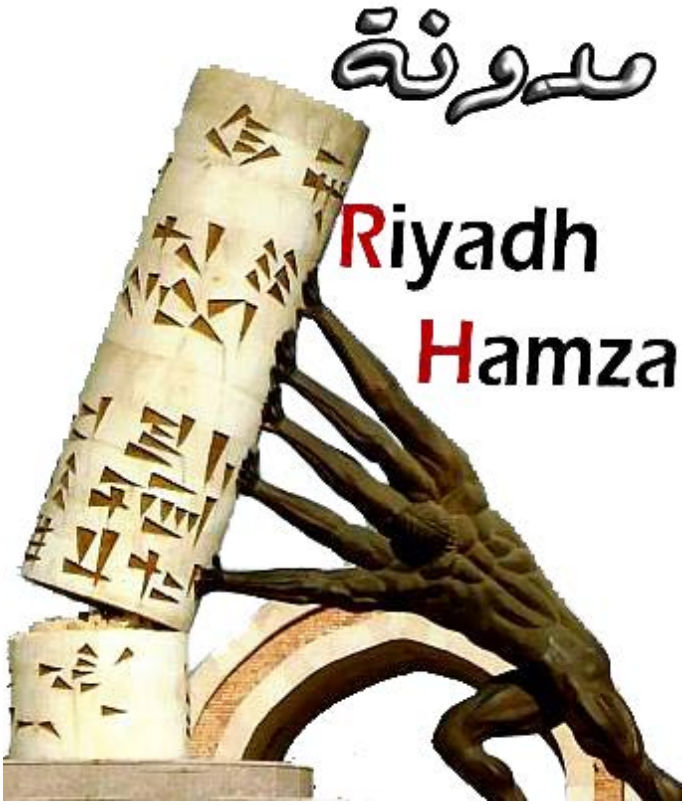

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

الملخص :

تدرس الباحثة في هذه الرسالة رواية « موسم الهجرة إلى الشمال » على أساس المفاهيم الرئيسية لنظرية ما بعد الاستعمار معتمدة على تقويض مفهوم الغرب الحديث ؛ معنى ذلک أنها تفضح الحضارة الغربية و تبرزها على حقيقتها ، و الغرب الذي يزعم تحضير الشعوب غير الغربية ما غزا وطنا و استعمره إلا و أجدب الأرض و استباح الكرامة البشرية و اتبع أساليب الاستغلال والترويع والقتل و القمع و استئصال الثقافي فترک من وراء ذلک قلوبا مكلومة و مهزومة و عقولاً تعاني استلاب و الاغتراب مما ولد ثنائيات المقموع و القامع ، و « التابع و المتبوع » ، المستعمَر و المستعمِر التي كانت لها آثارها السلبية على « الأنا » و « الآخر» ، إنه المكبوت الحضاري الذي تكون له عواقب تفجيرية على كلا الطرفين ، فالرواية ترصد ذلک التمايز في البيئة و العمران و الثقافة و الأشخاص و المنظور العام بين شمال الأرض و جنوبها و طبيعة العلاقة الغربية بين الشمال و الجنوب.

و المقصود بالجنوب في رواية « موسم الهجرة إلى الشمال » العالم العربي و القارة الإفريقية مع التركيز على إفريقيا السمراء التي فتک بها الاستعمار الشمالي ، و عوقب بها بسبب لونها و ثرواتها الطبيعية و قتل آلاف من أبناءها ، و بذلک تحولت إلى مستودع لاسترقاق البشر و استعبادهم من قبل الشمال الأبيض المتمثل بالخصوص في بريطانيا .

يسعى الطيب صالح في رواية موسم الهجرة إلى الشمال تفكيک أسطورة الغرب الأبدي ، غرب الحضارة و المدنية منذ أقدم القدمين ؛ و يمثل بطل الرواية « مصطفى سعيد » الجنوب المأزوم الذي إرتحل إلى الشمال حاملاً في ذهنه ثأر التابع المقموع الذي يغزو الآخرين من الداخل بطريقته الخاصة .

أما إذا عجز عن الثأر فإنه يفجر نفسه ، و هكذا كانت نهايته الغرق و الإنتحار .مصطفى سعيد هاجر إلى هناک مثقلاً بميراثه الفردي و الجمعي يعاني القمع و الاستغلال من طرف الشمال الذي ترک بصماته الغائرة في وعي و لا وعي الإنسان الجنوبي (العربي الإفريقي) . و في الشمال تتوقف الرحلة لتعرضه في تقابله مع الجنوب.

الكلمات الرئيسية : الطيب صالح ، موسم الهجرة إلى الشمال ، ما بعد الاستعمار ،الشرق و الغرب

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـــاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

چکیده :

پژوهشگر در این پایان نامه رمان فصل هجرت به شمال (season of migration to the north) را بر اساس مفاهیم اصلی نظریه ی پسا استعمار (postcolonial theory) که با تکیه بر در هم شکستن مفهوم غرب جدید شکل گرفته است ، بررسی می کند ؛ بدین معنا که چهره ی واقعی تمدن غرب را بر ملا می سازد ، غربی که با داعیه ی متمدن کردن کشورهای غیر غربی ، به بهره کشی و استثمار ، قتل ، قلع و قمع و برکندن ریشه های فرهنگی و در نهایت استعمار ارضی و فرهنگی این سرزمین ها می پردازد ، و آن چه از خود بر جای می گذارد دل هایی زخم خورده و شکسته و فکرهایی است که از اغتراب (احساس غربت) و ربوده شدن ارزش هایشان رنج می برند . و دچار تعارض بین ارزش های خود به عنوان سرکوب شدگان و ارزش های سرکوب گران می شوند ، و این امر دارای آثار منفی بر منِ شرقی و دیگریِ غربی است ، و پیامدهای مخربی برای هر دو طرف (استعمارگر و استعمارزده) در بردارد . رمان این تفاوت ها و تعارض ها را در محیط ، عمران و آبادانی ، فرهنگ ، افراد و روابط بین فردی شمال (غرب) و جنوب (شرق) بررسی می کند .

مقصود از جنوب در رمان موسم هجرت به شمال جهان عرب و آفریقای سیاهپوستی است که استعمارشمال (غرب) بر آن تجاوز کرده است و تنها به این خاطر که مردمان این سرزمین سیاهپوستند ، و به جرم رنگ پوستشان تحقیر و مجازات می شوند ، ثروت هایشان به غارت می رود و هزاران تن از فرزندانشان کشتار می شوند . و به بردگی شمالِ سفید پوست تبلور یافته در انگلیس استعمارگر در می آیند .

الطیب صالح در رمان فصل هجرت به شمال می کوشد اسطوره ی غرب جاوید متمدن را در هم شکند . مصطفی سعید شخصیت اصلی رمان ، جنوب شکست خورده ای است که به شمال مهاجرت می کند در حالی که به عنوان انسان تابعی سرکوب شده در اندیشه ی انتقام است و از درون خویش به دیگری (other) به روش خاص خود حمله می برد . اما هنگامی که از انتقام عاجز می شود خود را نابود می سازد و با خودکشی و غرق کردن خویش رد رود نیل سرنوشت غم انگیز خود را رقم می زند .

مصطفی سعید در حالی به شمال هجرت می کند که میراث فردی و میراث جمعی کشورش را با خود دارد . و از این سرکوب ها و بهره کشی ها رنج می برد . شمالی که آثاری ماندگار و محو ناشدنی در خودآگاه و ناخودآگاه انسان جنوبی (عربی آفریقایی) بر جای گذاشته است . اما سرانجام این هجرت و رحلت تقابل و تضاد شمال و جنوب است .

واژگان کلیدی : طیب صالح ، موسم الهجرة إلی الشمال ، پسا استعمار ، شرق و غرب

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـــاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

فهرس الموضوعات

المقدمة ..... أ-و

الفصل الأول : القضايا العامة..... ۱-۶۰

المبحث الأول : الطيب صالح حياته و أدبه..... ۲

مولد الكاتب و ثقافته الأولية ٤

مناصبه الحكومية ٦

الحياة العائلية ۹

وفاة الكاتب ۱۰

حياته الأدبية ۱۱

آثار الطيب صالح ۱۵

السياسية و إنعكاسه في أدب الطيب صالح ۱۹

المبحث الثانی : الاستشراق و دوره في الاستعمار..... ۲۵

الاستشراق في المصطلح ۲۵

مفهوم الاستشراق ۲۵

تاريخ نشأة الاستشراق ۲۷

صورة الشرق و الشرقيين في الاستشراق..... ۲۸

دوافع الاستشراق ۳۰

وسائل الاستشراق ۳۱

تأليفات المستشرقين ۳۱

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

أهداف الاستشراق ٣٢

المبحث الثالث : نظرية ما بعد الاستعمار ٣٤

ما بعد الاستعمار في المصطلح ٣٤

رواد ما بعد الاستعمار ٣٧

أشهر رواد ما بعد الاستعمار و آرائهم الأساسية ٣٨

المبحث الرابع : الرواية السياسية ٤٢

الأدب مرآة العصر ٤٢

تعريفات الرواية السياسية ٤٤

ظهور الرواية السياسية ٤٥

المبحث الخامس : ما بعد الاستعمار في الرواية ٤٦

الرواية الاستعمارية ٤٦

ما بعد الاستعمار في الرواية العربية ٤٩

ما بعد الاستعمار في الرواية السودانية ٥٧

الفصل الثانى : علاقة الشرقى بالآخر..... ١٤٧-٦١

المبحث الأول : استعراض أحداث الرواية ٦٢

ملخص الرواية ٦٢

لماذا يختار الكاتب اسم « مصطفى سعيد » لشخصيته الأصلية ؟ ٦٧

من هو مصطفى سعيد ؟ ٦٨

عتبات النص : ٧٠

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

أ – عنوان الرواية ٧٠

ب – غلاف التصميم ٧١

المبحث الثانی : الشرق و الغرب المصطلح بين المفهوم و التكون ٧٢

مفهوم الشرق و الغرب ٧٢

الشرق و الغرب و تكونها عبر العصور ٧٥

المبحث الثالث : قضية الأنا و الآخر ٨٢

الآخر في المصطلح ٨٢

الآخرفي الرواية العربية ٨٣

الأنا و الآخر في رواية موسم الهجرة إلى الشمال ٨٤

أ – الأنا ٨٤

ب – الآخر ٩٦

المبحث الرابع : الازدواجية ١٠٥

أ – ازدواج وجداني ١٠٥

ب – الهُجنة الثقافية ١١٠

المبحث الخامس : آكل لحوم البشر ١١٩

المبحث السادس : خلق الصور ١٢٢

المبحث السابع : الغربة و الاغتراب ١٢٦

حول مفاهيم الغربة و الاغتراب و الهوية ١٢٦

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادده‌ها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

أنواع الغربة و أشكالها في رواية موسم الهجرة إلى الشمال ١٢٨

أ – الغربة المكانية ١٢٨

ب – الغربة الزمانية ١٣٠

الاغتراب و اشكاله في رواية موسم الهجرة إلى الشمال ١٣٢

أ– الاغتراب الجسدي ١٣٢

ب – الاغتراب الجنسي ١٣٤

ج – الاغتراب اللغوي ١٣٥

رد فعل الشخصية المغتربة ١٣٨

أ – رد الفعل الإيجابي ١٣٧

ب – الانتحار ١٤٠

١- انتحار آن هِمند ، شيلا غرينود و حسنة بنت محمود ١٤٠

٢ – انتحار مصطفى سعيد و الراوي ١٤١

الفصل الثالث : المقاومة المادية و الثقافية.....١٨٩-١٤٨

المبحث الأول : الصراع الأيديولوجي ١٤٩

المبحث الثانى : القرآن و الخطاب الاستعماري ١٥٨

المبحث الثالث : اللغة سلاح كتاب ما بعد الاستعمار ١٦١

المبحث الرابع : الجاز موسيقى مرحة في عالم مظلم ! ١٦٦

المبحث الخامس : القضاء على محورية الغرب و العنصرية ١٦٨

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

المبحث السادس : تقويض مفهوم الجنسية في الخطاب الاستعماري ١٧٩

المبحث السابع : النقد الذاتي ١٨٣

الخاتمة ١٩٠

الملخص بالفارسية ١٩٢

الملخص بالإنجليزية ٢٢٦

المصادر ٢٢٧

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

مقدمة

مسألة البحث و ضرورته :

لم تتوقف حركة الإستعمار على بعد العسكري ، الإقتصادي فقط . إنما رافقتها جملة من الفعاليات التي إستندت على الجهد الثقافي في عصر ما بعد الاستعمار يعني الزمن الذي قد انتهى فيها استعمار الشعوب عسكرياً و فرض المستعمِر قيمه و مبادئه على هذه الشعوب المستعمرة بواسطة خطابه الاستعماري .و على اثر هذه الهجمة الثقافية كان سعي المثقفين و كتّاب ما بعد الاستعمار مبنياً على «رصد العلاقة القائمة بين السلطة و الثقافة و الكشف عن المساوىء و المظالم الواقعة بحق الشعوب و المجتمعات التي أضحت أداة للنهب و السيطرة .[١]

كان الطيب الصالح أحد الكتّاب الذين كانوا يعانون من الآثار السلبية للاستعمار الإنجليزي على شعوبهم و أمتهم ؛ و روايته« موسم الهجرة إلى الشمال » تبلور هذه الآثار الهدّامة على السودان المستعمرفي عهد ما بعد الاستعمار.

نظرية ما بعد الاستعمار تطرح مجموعة من القضايا الشائكة للدرس و المعالجة و التفكيك و التقويض ، كثنائية الشرق و الغرب و تجليات الخطاب الاستعماري و دور الاستشراق في تزكية المركزية الغربية لغةً و كتابةً و هدفاً، و نستطيع أن نرى كثير من هذه القضايا في رواية « موسم الهجرة إلى الشمال » ، لأن هذه الرواية واحدة من روايات عدة تتناول قضية الصراع بين الشرق و الغرب . و لذلك فقد قرأها عدد من النقاد على أنها تضمين لهذا الصراع بحيث أصبحت الثنائية الضدية بين السواد و البياض هي المحور الأساسي للرواية . لذلك نستطيع أن نبين من خلال هذا التحقيق ، سمات نظرية ما بعد الإستعمار في رواية موسم الهجرة إلى الشمال .

---

١. سعيد ، إدوارد ، الثقافة و الإمبريالية ، ص ١٦

/https://riyadhhamza.blogspot.com
دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

أسئلة البحث :

يسعى هذا البحث إلى الإجابة عن الأسئلة التالية ، ليقدم إسهاماً في الدراسات النقدية للأدب المعاصر :

١ . إلى أي مدى نجح الطيب صالح في معالجة علاقة الشرقي بالآخرالغربي في رواية موسم الهجرة إلى الشمال؟

٢ . هل يستطاع أن يستخرج المفاهيم الأساسية لنظرية ما بعد الاستعمار كـ« الإزدواج الوجداني » و « الهجنة الثقافية » و... من خلال دراسة علاقات بطل الرواية مع النساء الإنجليزيات من جهة و دراسة المجتمعين الذين عاش مصطفى سعيد فيهما من جهة أخرى ؟

٣ . كيف ظهر الصراع الايديولوجي في هذه الرواية ؟

٤ . كيف تبلور تقويض مفهوم الغرب و الخطاب الاستعماري في هذه الرواية ؟ و من أى أدوات يستعين بطل الرواية في العثور على هدفه ؟

فرضيات البحث :

١ . يسعى الطيب صالح أن يعالج قضية الأنا و الآخر في رواية موسم الهجرة إلى الشمال بواسطة الشخصيات التي تتجسم الشرق و الغرب بالصورة الرمزية . بعبارة أخرى الأنا الشرقي و الآخر الغربي .

٢ . يواجه بطل الرواية في الغرب بالإزدواجية التي تحدث على أثر الهوة الثقافية العميقة بين المجتمع الشرقي و المجتمع الغربي التي تنتهي هذه الإزدواجية إلى الزواج الوجداني في ذات المثقف الشرقي من جهة و تكوين نوعاً من الهجنة الثقافية في المجتمع المستعمَر .

٣. ظهر الصراع الايدئولوجي في رواية موسم الهجرة إلى الشمال ٠

٤ . يسعى الكاتب أن يقوض مفهوم الغرب من خلال القضاء على العنصرية و بعض المفاهيم في الخطاب الاستعماري كأنوثة الشرق و رجولة الغرب أو تقليبها ؛ و يستمد في هذه المقاومة الثقافية من لغته و ثقافيته .

/https://riyadhhamza.blogspot.com

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

اهداف البحث:

تهدف هذه الأطروحةبمحاورها المتعددة في إطار ما أصبح يعرف باسم خطاب ما بعد الاستعمار . و بعد متابعتي للاهتمام النقدي و الفكري بفكرة مابعدالاستعمار وجدت جل الدراسات قد ركزت على صورة الغرب في فن القصة و الرواية العربية ، و على الصراع الحضاري بين الشرق و الغرب كما بدت للروائيين العرب ، و لم أعثر على موضوع يتناول ما بعد الاستعمار في رواية موسم الهجرة إلى الشمال بالصورة الخاصة موضوعياً و فكرياً و فنياً ، رغم أني أستفدت كثيراً من هذه الدراسات التي عرضت الغرب في الفكر العربي و الرواية العربية .

فى قراءتنا لهذا العمل،لم يكن الهدف هو الشرح و التفسير فقط، و إنما تأمل هذه الدراسة تجاوز هذه المرحلة، لكى يكون التأويل لما يحتمله الكلام، من المعانى أو دلالات هو الهدف الاول، بما يتماشى و والأسس النظرية التى كانت محط اهتمام كتّاب مابعد الاستعمار.

ولعلّ قراءة هذه الرواية تشكل إضافة تثرى جانب النظرى لهذا النوع من الدراسات. و لعلها تفتح الفرص للتفكير فى هذا الجانب بصورة ايجابية بناءةً.

منهج البحث :

يقوم هذا البحث على المنهج التحليلى – الاستدلالى و استفدت فيه من مجموعة دراسات سابقة في موضوع مابعد الاستعمار وقد أفادتني دراسات في كيفيّة تناول الموضوعات وتقسيمها، لكنها المنهجية الرئيسية لدراستى تقوم على البحث و التدقيق فى نصوص هذه الرواية.

جاء هذا البحث في ثلاثة فصول ، و تلك الفصول تتفاوت فيما بينهما قليلاً ، يشمل كل فصل عدة مسائل مرتبة حسب طبيعة الموضوع و ما يتطلبه من تقديم و تأخير بغية إيفاء الموضوع حقه في النهاية .

فالفصل الأول جاء بعنوان «القضاياالعامة » و يشمل هذه المباحث :

المبحث الأول : الطيب صالح حياته و أدبه

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

المبحث الثاني : الاستشراق و دوره في الاستعمار

المبحث الثالث : نظرية ما بعد الاستعمار

المبحث الرابع : الرواية السياسية

المبحث الخامس : الرواية السودانية

المبحث السادس : ما بعد الاستعمار في الرواية العربية و في الرواية السودانية

أما الفصل الثاني : إختص هذا الفصل بتناول علاقة الشرقي بالآخر في رواية موسم الهجرة إلى الشمال .و درست هذه العلاقة على أساس قضية الأنا و الآخر ، و أيضاً درست مصطلحات الإزدواج الوجداني و الهجنة الثقافية و آكل لحوم البشر التي يمكن أن نلمسها بصورة واضحة في علاقة مصطفى سعيد بالنساء الإنجليزيات . و أيضاً درست مسألة خلق الصور التي تعتبر أحد أدوات المستشرقين و المستعمرين لتصوير صورة الشرقيين و الأفريقيين كما يريدها الغربيون . و توقفت في المبحث الأخير عند مفاهيم الغربة و الاغتراب و الهوية ، و أنواع الغربة و أشكالها في رواية موسم الهجرة إلى الشمال .

أما الفصل الثالث: درس هذا الفصل تجليات المقاومة المادية و المعنوية في ثلاثة مباحث :

المبحث الأول : الصراع الإيديولوجي و الثقافي

المبحث الثاني و المبحث الثالث و المبحث الرابع تناولوا طرق المقاومة الثقافية بواسطة الدين (القرآن) ، اللغة و الموسيقى

بعد هزائم النصارى في الحروب الصليبية تحولت المعركة من ميدان الحديد و النار إلى ميدان الفكر بين الإسلام و النصرانية و كانت ترجمة القرآن من أولى خطوات للغزو الفكري لأن الإسلام عندما إنتشر في العصور الوسطى أقام سداً منيعا فيوجه الإستعمار .

المبحث الثالث : اللغة سلاح الكتاب ما بعد الإستعمار

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

يفرض الإستعمار اللغة الإنجليزية على المستعمرَين للإشراف عليهم و يعتبر المثقفين المستعمرين لغتهم الأصلية بمثابة الأداة التي يجب أن يتسلح بها المستعمَر لمكافحة الأمبريالية و الاستعمار.

المبحث الرابع : الجاز موسيقى مرحة في عالم مظلم : هذه العبارة إحدى عبارات رواية موسم التي يريد مصطفى سعيد بواسطتها أن يتنبه أبنا وطنه أمام معطياتهم الثقافية و الصيانة منها.

المبحث الخامس : العنصر و محورية الغرب، في هذا المبحث إعتمدت على العنصر بمثابة إحدى أدوات المستعمرين للسيطرة و الهيمنة على المستعمرات، و بينت أسلوب مصطفى سعيد للقضاء على التمييز العنصري.

أما المبحث السادس يعنى الجنسية؛ فقد درست فيه العلاقة المستعمِر و المستعمَر التي تعتمد على ثنائية الرجولة (المستعمِر) و الأنوثة (المستعمَر)، و تقويض و تفكيک أسطورة الغرب بيد مصطفى سعيد الذي يريد أن يعكس المعادلة .

المبحث السابع : لم يكتف مثقفو نظرية ما بعد الإستعمار بتوجيه النقد إلى الغرب بل سعى إلى نقد ذواتهم ضمن ما يسمى بالنقد الذاتي و في هذا المبحث إستخرجت الأوبئة الإجتماعية و العيوب التي ينتقد منها الكاتب بلسان الراوي .

أهم المصادر و المراجع :

اعتمدت في هذا البحث على مصادر عامة و أخرى متخصصة في موضوع ما بعد الاستعمار:

المراجع العربية : استفدت كثيراً من المراجع المتخصصة في الموضوع نحو كتاب « شرق و غرب ، رجولة و أنوثة لجورج طرابيشي » و « الرحلة إلى الغرب في الرواية العربية الحديثة لعصام بهي » و « في نظرية الاستعمار ومابعدالاستعمارالأدبية لآنيا لومبا » ترجمة محمد عبدالغني غنوم.

المراجع الفارسية : استعنت في هذا البحث بعدة مراجع مترجمة مثل كتاب « POSTCOLONIALISM THEORY» (پسا استعمارگرایی) من ليلا غاندي حفيدة مهاتما غاندي ، ترجمة مريم عالم زاده و همايون كاكاسلطاني و كتاب تحت عنوان « Postcolonialism A

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

Very short Introduction» (درآمدی اجمالی بر پسا استعمارگری) من روبرت جي سي يونغ ، ترجمة فاطمه مدرسي و فرح قادري ، و كتاب بالفارسية تحت عنوان « نظريه و نقد پسا استعماري » من آزاده شاهميري.

لا أشكو من وقع الصعوبات ، وإذا كانت الموضوعية العلمية تستدعى مني الذكر ، فإنى أذكر شمولية البحث من حيث المادة و الموضوع ، ثم كانت المشكلة الأخرى في إنجاز هذا البحث عدم عثوري على الدراسات و الكتب و المصادر حول قضية مابعد الاستعمار و أيضا ترجمة النصوص الفارسية إلى اللغة العربية و عدم وجود المصادر العربى حول هذا الموضوع ، فضلا عن مشكلة الحصار والإغلاقات التي صعّبت تحركاتي و دراساتى.

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

الفصل الأول :

القضايا العامة

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهاده‌ها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـــاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

المبحث الأول

الطيب صالح حياته و أدبه

مولد الكاتب :

ولد الطيب محمد صالح أحمد في عام ١٩٢٤ في مركز مروي التابع لإحدى مديريات شمال السودان، في الدبة عند منحني نهرالنيل و في قريته المسماة «كرمكول» أمضى طفولته و تلقى تعليمه الأول.[١] كرمكول قرية عادية ليس بها شيء يلفت النظر ، شريط من الأرض تكسوه أشجار النخيل مع مساحات ضيقة لزراعة المحاصيل . قل من يعتمد عليها إعتماداً في معيشته . كانوا يعتمدون على المبالغ التي ترسل إليهم كل شهر من الأزواج و الأبناء بالبريد أحياناً و باليد مع القادمين في أغلب الأحيان.[٢]

أطلقت والدته عائشة أحمد زكريا عليه إسم «الطيب» بعد أن فقدت اثنين من أشقائه قبل أن يأتي الطيب، وكان الناس في قرى شمال السودان يعتقدون أن الطيب ، إسم تحل به البركة إذا كانت الأسرة تفقد مواليدها ؛ و هذا ما فعلته والدة الطيب صالح ، من دون أن تنتبه أن هذه البركة ، لن تكون قصراً على أسرة فقط ، بل ستمتد إلى الثقافة العربية لتمنحها هذا الصوت الإبداعي الخاص و المتفرد.[٣] فالطيب صالح مسمى إذن على جده لأن والده محمد صالح- من قبيلة البديرية ـ كان شيخاً وقوراً طيباً ديناً يؤمن بأولياء الله الصالحين ، و يزور

---

١ . العلي ، محمد ،الطيب صالح ...سيرة مبدع عربي ، ٢/٢٦/ www.aljazeera.net١٤٣٠

٢. www.aldabanet.com

٣ . كاصد، سلمان ؛ المنمنم ،حلمي ؛ أبوعايد؛ عمار ؛ جانبية ، عماد ؛ خضر، محمد. الطيب صالح...موسم العودة إلى الجنوب www.alittihad.ae

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

ضريح الشيخ الطيب في قريتهم و قد سمى إبنه على ذلک الشيخ تبركاً. هذا الشيخ صاحب الضريح هو أحد أجداد الطيب صالح الذين إشتهروا بالصلاح و التقوى فيهم .[1]

عاش الطيب صالح مثل أهله حياة المزارعيين ،لذلک يعتقد الطيب صالح أن بيئة القرية في المجتمع المتساكن و المندمج هي التي ستحفزه بعد ذلک سنوات طويلة على الكتابة : « كتبت أقيم جسراً بيني و بين بيئة افتقدتها ولن أعود إليها مرة أخرى » ؛ عاش الطيب صالح في قريته كما يعيش أهلها و يقول بحزن يبدو جارفاً عن تلک الفترة « في هذه البيئة بدأت مسيرة حياتي ، رغم أنني تعرجت في الزمان و المكان ، بعد ذلک لكن أثر البيئة لايزال راسخاً في أعماقي و أعتقد أن الشخص الذي يطلق عليه لفظ كاتب أو مبدع يوجد طفل قابع في أعماقه ، و الدبداع نفسه فيه البحث عن الطفولة الضائعة .حين كبرت و دخلت في تعقيدات الحياة كان عالم الطفولة بالنسبة لي فردوساً عشت خلاله متحرراً من الهموم ، أسرح و أمرح كما شاء لي الله ، و أعتقد أنه كان عالماً جميلاً دون تحفظ و أحسست فيه بسعادة كاملة و ما حدث لي لاحقاً كان كله مشوباً بالتوتر» . و يكشف الطيب صالح النقاب عن مسألة في غاية الأهمية: « لقد كانت قريتي مختلفة تماماً عن الأمكنة و المدن الأخرى التي عشت فيها ، و لاشک أن هذه المنطقة هي التي خلقت عالمي الروايي» .[2] و هو يعلق أهمية خاصة على مرحلة الطفولة في صياغة عوالمه الإبداعية ، و يقول :«عندما تركت قريتي و سافرت إلى لندن ، ساوروني طويلاً هذا الإحساس بأنني خلية زرعت في مدينة كبيرة زراعة إصطناعية . لذلک لم أحس إطلاقاً بالراحة النفسية التي كنت أحس بها فيقريتي...و كل ما تقدم بي العمرو أطلعت و سافرت أكتشفت إلى حد تصل أهمية تلک البيئة، و لعلني في رواية «ضوءالبيت» لامست هذا الإحساس.و أيضاً يقول أن الغرض من كتابة رواية «عرس الزين» أصلاً كان هو أن يرد الجميل لهذا العالم الذي أحبه : « كان الغرض الإحتفاء بمجتمع أعرفه و عشت فيه و الشخصيات فيه أهلي كما عرفتهم إلى حدكبير.بيد أن هذا العمل طبعاً عنصر الفن المتعمد، أي الدفع بالشخصية إلى أقصى مدى ممكن ، أقصى حدود تحملها» .[3]

---

١ . البدوي ، أحمد محمد ، الطيب صالح – سيرة كاتب و نص ، ص ٢١

٢ . العلي ، محمد ، الطيب صالح...سيرة مبدع عربي www.aljazeera.net

٣ .عجب ألفيا، عبدالمنعم ، أصداء السيرة الذاتية في أدب الطيبصالحأو البحث عن الفردوس الضائع

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

ثقافته الأولية و دراسته :

عاش الطيب طفولته و فتوته في شمال (السودان) و تعلم في القرية ، حفظ القرآن بعد أن ألحقه والده بالخلوة لحفظ القرآن الكريم و تعلم القرآن و الكتابة . فمكث هناك حتى بلغ سورة (يس).حين بلغ الثامنة من عمره دخل التعليم النظامي الذي أقامه المستعمرالإنجليزي فبقى أربع سنوات في ظل المدرسة الأولية .[١]

إنتقل الطيب صالح إلى دراسة المرحلة الوسطى (المتوسطة) في مدينة بورتسودان على البحر الأحمر، بيد أنه ظل مشدوداً إلى قريته ، « في بورتسودان بدأ يروادني إحساس أن هذا الشي الجميل الذي تركته خلفي سيضيع » . و في مرحلة الوسطى تبدأ علاقة الطيب صالح مع اللغة الإنجليزية « حين بدأت تعلم اللغة الإنجليزية إكتشفت مدى حبي لها ... و الواضح أن سبب توفقي في اللغة الإنجليزية كان مرده إلى حبي لهذه اللغة » .[٢]

تلقى الطيب صالح تعليمه الثانوي في وادي سيدنا [٣]؛ وادي سيدنا على مشارف « أم درمان» مدرسة ، قرية ، وفق النمط الإنجليزي يقيم الطلاب في المدرسة و المسكن و الدراسة في مكان واحد ، و كذلك الأساتذة أكاديمي شبه عسكري تتمازج فيه بعض صفات الدير و السجن.[٤] و لا الطيب صالح إعجابه بتلك المدرسة: « كانت مدرسة وادي سيدنا مدرسة فاخرة بناها الإنجليز بناءً باذخاً على غرار أعظم المدارس في إنجلترا و كنا ندرس تماماً كما يدرس الإنجليز في مدارس الأرستقراطيين في أيتون و هارو» .[٥]في المدرسة يتعرف الطالب على أدب الإنجليزي ، في القصة القصيرة و الرواية و المسرحية ولا سيما مسرح شكسبير و برناد شو ، والرواية

---

http://www.sudaneseonline.com

١ . م . س

٢ . الطيب صالح ...سيرة مبدع عربي ، العلي ، محمد ، www.aljazeera.net

٣ . وتار، محمد رياض ، توظيف التراث في الرواية العربية المعاصرة ، ص ٢٤٥

٤ . البدوي ، أحمد محمد، الطيب صالح- سيرة كاتب ونص ، ص ٢٣

٥ .محمد ، العلي ، الطيب صالح...سيرة مبدع عربي www.aljazeera.net

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

الإنجليزية في القرن التاسع عشر ولاسيما روايات شارلزديكنز بالاطلاع على النصوص الأصيلة تامة غيرمتصرف فيها .[١]

كان طموح الطيب صالح أن يدرس في كلية الزراعة بعد المرحلة الثانوية و لعله ذلک بدا متأثراً و شديد الانجذاب إلى بيئته الزراعية ، بيد أن الميولات الأدبية أيضاً كانت حاضرة و هو يفكر في دراسته الجامعية : « كنت أفكر في دراسة الآداب ، حتى مستر لانغ ناظر مدرسة وادي سيدنا شجعني على دخول كلية الآداب ، لكن كانت تستهويني دراسة الزراعة إذ بدت لي مسألة رومانتيكية» .[٢]

بعد إتمام تعليمه الثانوي إنتقل إلى الخرطوم و بيد أن الطيب صالح الذي إلتحق بكلية الخرطوم الجامعية (جامعة الخرطوم) عام ١٩٤٩ و حصل على البكالوريوس في العلوم ، ولكن يقرر ترک الجامعة برمتها عندما وجد أن السنة الأولى في كلية العلوم ستقوده بعد ذلک إلى دراسة الزراعة تتطلب منه تشريح الصراصير و الفئران ، و نفر من هذه الأمور و قرر قطع دراسته الجامعية .[٣] و يقول محمد زغلول عنه : « دخل كلية العلوم لكن ميوله لم تكن عملية ، بل كانت نفسه تميل نحو الأدب ، و حاول أن يغير إتجاه دراسته إلى كلية الآداب . لكن لوائح الجامعية وقفت عقبة طريقه و قضى بتلک الكلية عامين ، لم يستطع بعدها إتمام الدراسة . فإختار طريق التعليم و عمل مدرساً » . [٤]

الكليةالجامعية من حيث زي الطلاب ومسكنهم ومطعمهم ، ومن حيث الروح الأكاديميةبلحمتهاوسداها: أوربية بريطانية السمت، الإنجليزية لسانها المقدس، لا مناص من إتقانه،والتعامل معه بهيبة يخالجها خوف شديد وهيبة عجيبة، على أساس أن الإنجليزية مفخرة لا يجوز التفريط فيها بحال ، وشارة مجد وترق وأكل

---

١ .البدوي ، أحمد محمد ، الطيب صالح- سيرة كاتب و نص ، ص ٣٥

٢ . العلي ، محمد ، الطيب صالح...سيرة مبدع عربي www.aljazeera.net

٣ . مجموعة من الكتاب العرب ، الطيب صالح عبقرى الرواية العربية ، ص ٧ و محمدالعلي ، الطيب صالح...سيرة مبدع عربي www.aljazeera.net

٤ . سلام ، محمد زغلول ، القصة في الأدب السوداني الحديث ، ص ١١٠

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

معيشة ولسان السادة المستعمرين.[١]

من هذا المكان الزايط خرج الطيب ليعمل مدرسا في مدرسة أهلية وسطى، ببلدة رفاعة لمدة السنة و النصف،وليسافر من بعد ليعيش في مكان إنجليزي خالص غير مشوب :لندن .خروجه من الكلية يعني خروجه من السودان، إنها البداية الهينة التي تبدأ بها الهجرة، مثل أي رحلة عادية، أي سفرة لا تخرج عن العرف المألوف بحال.[٢]

و على الرغم من أن الطيب صالح كان يود العودة إلى الجامعة من جديد لإستكمال دراسته الجامعية في كلية الآداب ؛ بيد أن من هيئة الإذاعة البريطانية (بي بي سي) يطلب مذيعيين و محررين و مترجمين سودانيين ، قلب حياته رأساً على عقب . و هذه التجربة القاسية لشاب عمر٢٣ سنة فقط ، هي التي ستمنحنا كاتباً و روائياً عالمياً لأن الطيب كتب على حد قوله : « فقط لأقيم جسراً بيني و بين بيئة افتقدتها بدون سبب ». بيد أن الطيب صالح لم يكن سعيداً على الإطلاق في هجرته إلى لندن كما يقول : « جئت إلى بلدكم ، لم أكن أرغب فيه لأعمل عملا هو كذلك ليست لي رغبة فيه ... تركت الأهل و الأحباب و الدور الفسيحة و التواصل الإجتماعي لأجد نفسي داخل غرفة صغيرة برودتها لا تطاق في بلد غريب بين قوم غرباء » .[٣]

مناصبه الحكومية :

بعد أن أقام الطيب صالح في لندن سنة ١٩٥٢ عمل في الإذاعة البريطانية و عمل خبيراً بالإذاعة السودانية.[٤]

أقام بعدئذ مع صلاح أحمد محمد صالح ، وهو إذاعي سوداني يمضي فترة تدريبية في القسم العربي،

---

١ . البدوي ، أحمد محمد ، الطيب صالح- سيرة كاتب و نص ، ص ١٩

٢ . م. ن ، ص ١٩

٣ . محمد ، العلي ، الطيب صالح...سيرة مبدع عربي

www.aljazeera.net

٤ . البدوي ، أحمدمحمد ، الطيب صالح ...عبقريالرواية العربية ،ص ٧

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

وشاعرغنائي مجوّد، ودبلوماسي مرموق في مرحلة لاحقة.[١]

كانايقطنان منطقة كوينز واي، في غرب لندن حيث يكثرالأجانب، وتتنوع السحن، من جنوب أوربا والكاريبي و بلاد تركب الأفيال:« صلاح أحمد وأنا، نسكن غرفتين متلاصقتين في رقم ٥٨ بر نسس سكوير(ميدان الأميرات) .كان صلاح يدفع جنيهين في الأسبوع، وأنا جنيهين وعشر شلنات .السرير ودولاب الثياب وكرسيان للجلوس ومدفأة تعمل بالغاز،ومنضدة، وموضع تغلي عليه الماء للشاي، هذا كل ما في الغرفة . الحمام مشترك مع بقية السكان، وتنتظر دورك في الطابور لتستحم.[٢]

الجانب الإعلامي هو الذي فتح للطيب صالح آفاق العالمية أوان إلتحاقه بهيئة الإذاعة البريطانية ، هكذا يرى البروفيسور على شمسو مسيرة الطيب صالح العلمية التي بدأها لفترات قصيرة معلماً بالمدارس الإبتداعية في السودان ، لكنه لم يستمر فيالمهنة طويلاً ، إذ سرعان ما إلتحق بإذاعة الـ«بي.بي.سي» كأول موظف سوداني في العام ١٩٥٢ في الوقت الذي سبقه بعض الإذاعيين السودانيين المعروفيين الذين إلتحقوا بغرض التدريب أمثال حسين طه زكي ، متولي عيد ، أبوعاقلة يوسف. و إشتهر الطيب صالح في الـ«بي.بي.سي» كمذيع للأخبار بصورة دورية جعلته ضمن (الروتة) ، وهو الذي يحدد الأوقات المختلفة للمذيعين . و عاصرهناك عمالقة الفن الإذاعي أمثال منير شمة ، و حسن الكرمي.[٣]

و فكرت الإذاعة في إدخال الفن الدرامي كجزء من البرامج فانخرط الطيب صالح ليعمل في كتابة السيناريو، و الإخراج ، و ربما كتب بعض النصوص ، و يبدو أن الدراما شغلته إلى أن أصبح مديراً لإدارتها . و يضيف شمو : عمل الطيب صالح في الدراما جعله يكتشف قدرته في الرواية التي ثابرعليها حتى أصبح معروفاً للناس و قدم أعماله التي تُرجمت إلى معظم اللغات العالمية .و يعتبر شمو أن الطيب صالح يعدّ من الإذاعيين العالميين ، و لولا العمل الإعلامي لما ذهب إلى إنجلترا ، و لولا (بي.بي.سي) لما إختلط بتلك المجموعات الأوربية

---

١ . الطيب صالح ...سيرة كاتب ونص ، مجموعة من الكتاب العرب ، ص ٤٧

٢ . الطيب صالح ، مجلة المجلة ، ص ٤٨

٣ . طاهر، محمدعلى ، في البحث عن الطيب صالح

www.http://w.newkhartoumsd.com

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

المتقدمة ، كما أن تعامله مع الأدوات الدرامية ممثلة في النصوص و السيناريوهات و الموسيقى منحته سعة الأفق للتعرف على القضايا الإجتماعية و الإنسانية التي تعالجها النصوص الدرامية التي تستهدف بها الـ(بي.بي.سي) المجتمعات العربية و الأفريقية .[١]

فتحول فرأس قسم الدراما فيها و عاد إلى السودان و عمل مديراً للاذاعة حيث إشتهر بسرده لسيرة إبن هشام في برنامج «سيرة إبن هشام» و بتقديم مقابلات مع رواد سودانيين في الأدب و الفن [٢]، ثم طلب إليه أن يكون مديراً للإعلام ، أو وكيلاً للوزارة فاعتذر لانه كان يرى المهمة شاقة و عاد إلى لندن.[٣] أثناء إقامته إشتغل الطيب صالح بالكتابة الصحفية حيث شارك بمجلة «المجلة» العربية الأسبوعية عبر زاوية ثابتة على مدى عشرة أعوام سماها «نحو أفق بعيد» تناول فيها قضايا و هموم الكتابة بأجناسها المختلفة بقدر كبير من الجدية و الرصانة .[٤]

في عام ١٩٧٤ انتقل الطيب إلى قطر و عمل في وزارة إعلامها وكيلاً و مشرفاً على أجهزتها .٥ و ذهب إلى الدوحة وكيلاً للوزارة الأعلام الإعلامية القطرية و مشرفاً عاماً على أجهزتها واستطاع في مدة وجيزة أن يصنع من دائرته واحة خصبة للثقافة و مركزاً للإشعاع الأدبي ثم انتقل الى هيأة اليونسكو و أقام في باريس مدة وعمل مديراً اقليمياً لدول الخليج بمنظمة اليونسكو في باريس بين سنة١٩٨٩-١٩٨٤ ، إلى أن عاد الى لندن مؤخراً و في كل الأحوال كفل لنفسه وعائلته حياة سهلة ميسورة و لا تنطبق عليه بحال الصورة التي له فى بعض المواطن (قضى جل وقته يلهث وراء لقمه العيش له و لأسرته و لولا أن من الله عليه بأطفال

---

١ . م ، س

٢ . الطيب صالح ...سيرة مبدع عربي (الإبداع في المهجر و حرمان في الوطن) ، لم يذكر إسم المؤلف

http://forum.sh٣bwah.maktoob.com

٣ . مجموعة من الكتاب العرب ، الطيب صالح ...عبقري الرواية العربية ، ص ٧

٤ . الطيب صالح ...سيرة مبدع عربي (الإبداع في المهجر و حرمان في الوطن) ، لم يذكر إسم المؤلف

http://forum.sh٣bwah.maktoob.com

٥ . سعيد ، محي الدين ، السيرة الذاتية لرواد الأدب- الطيب صالح http://www.mohideen-saeed.net

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

أذكياء حصلوا على بعثات و زمالات في أرقى الجامعات البريطانية لربما عجز عن توفير التعليم الجامعي لهم.[1]

إن حالة الترحال و التنقل بين الشرق و الغرب و الشمال و الجنوب أكسبته خبرة واسعة بأحوال الحياة أهم من ذلک أحوال أمته و قضاياها و هو ما وظفه في كتاباته و أعماله الروائية و خاصة روايته العالمية «موسم الهجرة إلى الشمال».[2]

الحياة العائلية :

تزوج الطيب في نهاية الخمسينات من امرأة انكليزية اسمها جولي ؛ كانت إسكتلندية الأصل ، قريبة من العالم العربي و قادرة على فهم مشاكله و هي امرأة شديدة الحساسية و الذكاء و هي تمثل التطلع الذهني الطيب في المرأة عامة و أنجب منها ثلاث بنات هن : زينب ، سارة ، سمية.[3]

حرص الطيب صالح أن تبقى أسرته الصغيرة بعيداً عن وسائل الإعلام و كان صارماً في هذا الصدد؛ ، و كان يتضايق كثيراً إذا وصلت الأمور إلى حديث عن أسرته.[5]

الطيب حقيقة كان يحلم أن يعود للمنطقة العربية، لذا كان يقضى الشتاء دوما هنا بمصر فى السنوات الأخيرة من حياته، فلقد عاش فى انجلترا وعاش فترة بفرنسا وقطر لكنه بالرغم من ذلك كان لديه انتماء عربى جدا.[6]

---

١ . بدوي ، أحمد محمد ، الطيب صالح...سيرة كاتب و نص ، ص ٤٩-٥٥بتصرف

٢ . سعيد ،محي الدين ، السيرة الذاتية لرواد الأدب- الطيب صالح http://www.mohideen-saeed.net

٣ . البدوي ، أحمدمحمد ، الطيب صالح...عبقري الروايه العربية ، ص ٧

٤ . جبريل ، طلحة ، جولي صالح تتحدث لأول مرة عن الطيب صالح «الزوج و الأب». http://classic.aawsat.com

٥ . جولي صالح زارت قبر الطيب صالح في ام درمان ورفضت الحديث عنه في أصيلة http://www.sudanile.com

٦ . الصبان ، تغريد و اليوسف ، روز ،الطيب صالح ...صانع الأساطير و عبقري الروايةالعربية http://su-press.net

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

وفاة الكاتب :

في الثامنة ليلاً و خمسون دقيقة من مساء الثلاثا ١٧ فبراير ٢٠٠٩ ، توقف قلب الطيب صالح عن الخفقان و أغمض الموت عينيه. سبقت تلك الليلة أيام صعبة في مستشفى "سانت هيلر" في لندن، راحت خلالها صحته تتدهور. إذ ظل في تلك الفترة يعيش حالة غيبوبة شبه دائمة. كان في الحالات القليلة التي يخرج فيها من غيبوبته، يتأمل زواره على قلتهم، بسبب التشدد في الزيارة ، حيث كان يوجد في غرفة العناية المركزة. كان ينظر إليهم تلك النظرة المتأملة، التي تقول أشياء كثيرة.لم يترك الطيب صالح وصية أو يهمس بكلمة، قبل رحيله. بقى صامتاً كعادته في أغلب الأحيان، وفي تلك الليلة لفه ذلك الصمت الأبدي.لعل لسان حاله في أوج لحظة فاصلة بين دنيا الناس والرحيل يقول جملته الدالة "كلنا يا بني نسافر وحدنا في نهاية الأمر."[١]

بدأت تلك الرحلة في مدينة بيرقن النروجية و كان الطيب صالح قد زارها في مايو ٢٠٠٧ ، بدعوة من جامعتها حيث رافقته إلى هناك زوجته جولي و كذلك محمود عثمان صالح الذي توثقت علاقته مع الطيب صالح في سنواته أخيرة . دامت زيارته إلى بيرقن عشرة أيام قبل أن يغادر الطيب بيرقن شعر بإعيا و إرهاق شديد و فتور ، و تبين بعد دخوله أحد مستشفيات المدينة أن لديه أعراض فشل كلوي؛ إنتقل الطيب صالح بعد مدة إلى مستشفى « سانت هيلر» قرب منزله في لندن لمواصلة غسيل الكلي ، لكن خلال شهر سبتمبر سيتعرض إلى نزيف في المعدة ، و نقل إلى مستشفى آخر حيث أجريت عملية لوقف نزيف المعدة ، ثم عاد من جديد إلى مستشفى سانت هيلر من أجل غسيل الكلي في فترة من أكتوبر حتى يناير ٢٠٠٩ كان الطيب في أفضل حالاته ، بقى الطيب صالح مدة أربع أشهر في المستشفى من أجل مواصلة عملية غسيل الكلي ، في إنتظار أن تتحسن حالته لينتقل إلى أبوظبي من أجل زراعة كلية جديدة.خلال هذه الفترة شعر بشيء من الوحدة خاصة ان فترة المستشفى طالت.كان يحرص على إستماع أغاني الحقيبة ، و هي أغاني تكاد تتحدث جميعها عن « أم درمان و ناسها» كما دأب الإستماع إلى المدائح النبوية [٢] ، بسبب علاقته بأمها لأنه قد سمعها الأغاني ، المدائح

---

١ . جبريل ، طلحة ، في تذكيرالطيب صالح ...حديث الأحزان و السياسة www.alrakoba.net

٢ . م . ن

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

و الشعر الدوبيت ؛ و هي من الينابيع الأساسية التقى استقى منها الطيب صالح الأدب الشعبي و لهذه الأم المتوفاة عام ١٩٨٨ مزية مؤثرة في التكوين الثقافي . [١]

ظل الطيب صالح في مستشفى « سانت هيلر» إلى حدود منتصف يناير مع حالة وهن شديد و عدم قدرة أحيانا على الحديث. إستمرت هذه الحالة من منتصف يناير ٢٠٠٩ حتى العاشر من فبراير ، ثم دخل بعد ذلك في شبه غيبوبة ثم كان أن رحل في ليل الثلاثا ١٧ فبراير في هدوء . لم يقل شيئاً فقط أغمض عينيه ، ثم غادر. كان عمره وقتها بحساب الزمن ٨١ سنة .[٢]

شيع جثمان الطيب صالح يوم الجمعة فبراير في السودان حيث حضر مراسم العزاء عددكبير من الشخصيات البارزة، الكتاب العرب [٣]، و يرافق جثمانه شقيقه بشير محمد صالح و صديقه محمود عثمان صالح ليدفن في مقابر البكري في أم درمان ، هذه المدينة التي تنور إليها باقي بلاد السودان». [٤]

الطيب صالح سوداني خالص يحب وطنه لدرجة أن إغترابه و هجرته التي إستمرت لأكثر من (٥٧) عاماً لم تغير فيه شيئاً لا في سلوكه أو لغته أو أدبه أو حسه المرهف ، و ظل محبا لوطنه و معتدّاً بأنه سوداني في كل الفعاليات و المهرجانات العربية و العالمية التي شارك فيها .[٥]

حياته الأدبية :

الطيب صالح موهبة عظيمة قد إنفجرت ، و إنها قد بدأت تنساب رافداً دافقا في نهر الأدب العربي المعاصر ، و أن هذه الموهبة تتويج للرواية العربية ، و تصعيد لمكانتها في الفن الروائي العالمي .و كان الضوء قد بدأ يشع

---

١ . بدوي ، أحمد محمد ، الطيب صالح ، سيرة كاتب و نص ، ص ٢٠

٢ . جبريل ، طلحة ، في تذكير الطيب صالح ...حديث الأحزان و السياسة ، ٢٠١٢/٢/١٨ www.alrakoba.net

٣ . الطيب صالح http://ar.wikipedia.org

٤ . جبريل ، طلحة ، سيبقى الطيب صالح أمة فيكتاب و كاتباً في أمة ، العدد١١٠٤١، ٢٠٠٩/٢/١٩ www.aawsat.comg

٥ . على ، طاهر محمد ، السياسة لم تكن مطلباً ، ٢٠١١/٥/٢٥www.newkhartoumsd.com

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

حول الطيب صالح و ينير أعماله الفذة. فيه القدرة الخارقة على الرؤية و الإستبصار و النفاذ إلى أدق الأمور ؛ و لم يعتمد على هذه الموهبة و حسب بل شحذها شحذاً حاداً بالثقافة العربية فتزود منها كل ما وسعته المقدرة على التزود ، فقراء المعاصرون و تمثلهم و هضم أعمالهم ، و غاص في التراث فاستلهم روحه و تسلح بمعرفة شواهقه . و عايش الثقافة الغربية فكراً مكتوباً ، فقرأ أعمال الكلاسيكيين و المعاصرون و الأروبيين ، و عاش الحضارة الأوربية أنماط سلوك و طريقه و منهج تفكير . و هذه قدرة على الإجتهاد والتحصيل و التشبع.[1]

درس الطيب صالح أشعار المتنبي و حفظها و أطلع على كل ما كتب عنها و عن حياته ، كل ذلك في إعجاب أكيد و حب صادق.المتنبي عند الطيب صالح هو الأستاذ الذي عهده من قديم ، لا أحد قبله و لا أحد بعده ، هو صاحب الشعر الحق و هو كعهده أبدا، كما يصفه الطيب ، قادم ذاهب ، حاضر غائب ، مقيم مفارق.[2]كان يعتبر أن عبقرية المتنبي مرتبطة بعبقرية اللغة العربية نفسها . كأنما هذا الشاعر فتح الوجدان العربي و نظر إليه ثم عزف عنه . ولكن قلبه اتسع لغير المتنبي بل لبعض الشعراء الذين لم ينالوا سوى حظ يسير من الشهرة مثل ذي الرمة الذي كان الطيب صالح يضعه بين الأربعة أو الخمسة الكبار في التراث الشعري . أما المعري فهو عند الطيب صالح شاعر لا فيلسوف كما يقول البعض ، شاعر كبير إن تخل شعره حكمة ، تماما كما هو حال المتنبي.[3]

تأثر الطيب صالح من الكتاب العرب المعاصرين و الكتاب الأجانب .و ذكر مصطفى صادق الرافعي ، طه حسين ، أحمد ذكي ، إبراهيم عبدالقادر مازني من مصر ،جمال محمد أمين من السودان ومارون عبود من لبنان، محمد السعدي من تونس و يحيى حقي من الذين تأثر منهم و يحسب الطيب صالح ، يحيى حقي أقرب الكتاب إليه. و من الأجانب : شكسبير وجوناتان سويفت و كنراد وفوكنر و يتذكر في موضع آخر إعجابه بهازلت و

---

١ .محمدية ، أحمد سعيد ، الطيب صالح...عبقري الرواية العربية ، ، ص٥-٦

٢ .معركةلف دخان بين الطيب صالح و طه حسين في ميدان المتنبي ، ٢٠٠٠/٩/٣، العدد٧٩٥٠، www.aawsat.com

٣ . فاضل ، جهاد ، الطيب صالح و قدما ، جريدة الرياض، العدد١٦١٤٥، ٢٠١٢/٩/٦ www.alriyadh.com

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

تعجبه الرواية الإنجليزية في القرن التاسع عشر بشكل عام[1]، كانت لديه مقدرة على إستخراج اللؤلوء من أعماق الأدب العربي ، و الجواهر من أعماق الآداب الغربية و الإنجليزية منها خاصة ؛ و كانت لديه المقدرة على فهم روحيّ الحضارتين ، و المقارنة الذكية بينهما ، و كان يستطيع و هو يفعل ذلک أن لا يتحول إلى طريقة الباحث و العالم بل أن يحتفظ برؤيه الفنان و شفافيته . و هذا ما يلمسه كل الذين قرأو أعماله:

فالبساطة هي غلاف رقيق- مثل قشرة الجليد فوق سطح البحر ، سرعان ما تخترق إلى الأعماق البعيدة السحيقة ، و الثقافة ليس استعراض ذهني و مقدرة في التقديم السطحي بل هي تفاعل مع الفكرة و الكلمة في المحتوى و الشكل.[2]

تبلغ الرواية العربية قمة نضجها فيالسودان ، لدى الطيب صالح ، هو الفنان المتميز ، ذو الشخصية الفنية المتفردة ، و الذي يتمتع عالمه بنكهة خاصة و هي نكهة ليست غريبة و لا مستوردة ، و إنما هي خميرة عربية خالصة ، قوامها التربة العربية السودانية ، و ماء النيل العظيم ، و قد خلطتهما ايد مدربة ذات حنكة و خبرة . أو قل أنها نسيج ذو تشكيل خاص ، غزلته أنامل ماهرة .لم يلجأ إلى الاغراب أو التعقيد . لم يهرب بعيداً عن واقعه . لم يفرض مبادىء و أفكاراً لم يخترع شخوصاً وهميين . لم يجر وراء فلسفات مجردة و إنما ارتبط بقريته السودانية و بموقفها من ماضيها و دورها في حاضرها ، و إستشرافها لما ينبغي أن تكون عليه في المستقبل .[3]

كان صادقاً في تعامله اليومي مع عناصر قريته كما أخلص أيما اخلاص لمشاعر ، هو ، و أحاسيسه هو، و ما يريد هو لنفسه و لقريته. فرواياته لا تجري أحداثها بعيداً عن قرية « ود حامد» رمزا للريف السوداني ، أو المجتمع العربي في السودان بكل ما فيه من قيم حضارية ، و موروث شعبي ، و مؤثرات مدنية حديثة و معاصرة ، لكنها فوق كل ذلک الأرض الطيبة التي أنبتت كل هذه الأعمال الفنية الجيدة .[4] و شمال السودان هي المادة

---

١ . محمدية ، أحمد سعيد ، الطيب صالح...عبقري الرواية العربية ، ص ١٢١و ٢٠٩

٢ . م .س ، ص ٧

٣. النساج ، سيد حامد ، دراسة الرواية العربية في السودان ، ص ٣٤

٤ .م . ن ، ٣٥

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

التي يختار الطيب صالح نماذجه الإنسانية منها و شخوص أعماله هي الرجال و النساء و الأطفال الذين يحفل بهم هذا الجزء من التراب السوداني يستمد من بيئته النماذج الإنسانية و الحوادث الإجتماعية ليعرض لنا أزمات الأفراد و المجتمعات و تقلب ضمائرهم و إيمانهم بعقائدهم الموروثة .[1]

يرسم الطيب شخصياته بدقة تساعد على إدراک وجودها و التعرف إليها في الواقع الفعلي بنفس الملامح و الصفات و الطباع و السلوک . سواء في ذلک الشخصيات الرئيسية أو الشخصيات الثانوية . و كل شخصية عنده ترمز إلى مرحلة أو إلى فكرة أو إلى منزع ما . على سبيل المثال فشخصية «المحجوب» رمز القناعة و الإستقرار و حب السودان ، و عشق القرية فهو قروي واع مرتبط بالأرض ، يدرک بفطرته ما يعجز عنه الآخرون .لكنه في «موسم الهجرة إلى الشمال» بدأت شخصيته تفقد شيئاً من نباتها بعد حادث «حسنة بنت محمود» فأخذ يضيق بحياة ود حامد التي إنتابتها رياح التغيير . و ما لبث أن هرم في (بندر شاه) و هزم من شباب ود حامد الذين رفضوا قيادته.[2]

وترمز شخصية ود الريس في (عرس الزين) إلى وجه المجتمع الذي يهتم بالأمورالجنسية المتعلقة بالمرأة ، و تلازمه هذه الصفات في (موسم الهجرة إلى الشمال) ، حيث تكون نهايته بسبب ممارسة هوايته مع حسنة بنت محمود أرملة مصطفى سعيد التي رفضته بشدة ، ولكنه أصر على الزواج منها فقتلته و قتلت نفسها . و تخلص الكاتب من هذه الشخصية في بداية التغيير يدل على تعاطفه معها .و على أن هذه الآراء في المرأة ينبغي أن تزول.فكل الشخصية تعكس تطلعا أو رغبة للطيب صالح ، أو نظرة الى الأحداث أو الى الحياة العربية و العالمية و المحلية . و إذا نظرنا الى شخصية «مصطفى سعيد» بالذات في روايته (موسم الهجرة إلى الشمال) سنجد انها ترمز اليه هو ، انه خليط من شخصيات عديدة ، يهدف الى تجسيد بعض المعاني و القضايا الإنسانية و النفسية و السياسية و الحضارية .إنه شخصية مصنوعة من الأحلام و الإفتراضات و الإحتمالات.[3]

---

١ . محمدية ، أحمد سعيد، الطيب صالح...عبقري الرواية العربية ، ص ٨و١٠

٢ . زيادة ، نقولا ، دراسة الرواية العربية في السودان ، ص٣٧

٣ . م . ن، ص ٣٧و٣٨

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

آثار الطيب صالح :

بدأ الطيب صالح الكتابة و النشر مطلع الخمسينات [١]، بخمس قصص قصيرة قبل العام (١٩٦٢) هي «نخلة على الجدول ، و حفنة تمر، و رسالة إلى إيلين ، و دومة ود حامد»[٢] .

نخلة على الجدول ؛ التي كتبها عام ١٩٥٣ في لندن ، و ونشرهافي العام نفسه،بمجلةالأحدالبيروتية.[٣] في هذه القصة« نجد تاجراً من البرجوازية الوسطى يساوم فلاحاً على نخلة له اضطرته الظروف إلى بيعها . وخلال المساومة تتداعى إلى ذهن الفلاح ذكريات حية عن حياته التي إرتبطت بهذه النخلة حتى غدت رمزا عليها..»[٤]

حفنة تمر : ان مشكلة تراوح الفرد بين الغنى و الفقر ، و عرض حال الأسرة من خلالها ذلك ، تكرر في قصة «حفنة تمر» ، التي كتبها المؤلف عام ١٩٥٧.[٥]

دومة ود حامد : قدمت هذه القصة الصورة الخيالية لقرية كرمكول٦، و يتناول فيها الطيب صالح مشكلة الفقر و سوء التعاطي معه من قبل الفقراء أنفسهم من جهة و ، إستغلال الإقطاعيين الذين لا يهمهم سوى زيادة أموالهم دون رحمة من جهة أخرى.[٧]وتقع قصة «دومة ود حامد» في منتصف الطريق بين «نخلة على الجدول» و بين رواية «عرس الزين» . فهي من تأليف عام ١٩٦٠و هي تعالج التعارض المزعوم بين التقاليد و بين التطور التكنيكي ، بأسلوب أخاذ يجمع التقريرالصحافي إلى الفكر النقدي في قالب أدبي متين الأسر،

---

١ .البدوي ، أحمد محمد ، الطيب صالح...سيرة كاتب و نص ، ، ص ١٠٠

٢ . علي، طاهر محمد، في البحث عن الطيب صالح . www.http://w.newkhartoumsd.com

٣ . البدوي ، أحمد محمد ، الطيب صالح...سيرة كاتب و نص ، ص ١٠٠

٤ الطيب صالح عبقري الرواية العربية ، محي الدين صبحي ، ص١١

٥ . م ن ، ص ١٣

٦ . علي ، طاهرمحمد، في البحث عن الطيب صالح www.http://w.newkhartoumsd.com

٧ . نورين ، صديق ، رحيل الروائيالسودانيالطيب صالح www.jehat.com

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

عميق التشويق، و هي قصة سياسية ، تضاهيها حلاوة سبک و سلالة تعبير ، و توالي حوادث و رشاقة عرض.[1] منذ نشر هذه القصة صاركاتبا يؤبه له ، و بدا يصعد الجبل بخطوات وئيدة متمهلة ذات إيقاع رزين و ما عتم أن صار يثب و قد يحلق في الآفاق يسبقه دوى إسمه في المسامع و الرعان.[2]

عرس الزين :

هذه القصص مثلت الأرضية الأولى ألتي أسس على ضوءها عمله.و في عام (١٩٦٢) أنتج روايته «عرس الزين» ،التى تحوم فكرة الرواية المحورية للوهلة الأولى حول الزواج ، زواج الزين البطل الرئيسي في الرواية من إبنة عمه نعمة.(الزين ، شخصية هزلية أو عبثية ، غيرذي‌بال أو قيمة تذكر ، لكن المفاجأة الكبرى في الرواية لاتتحق إلا على يديه).هذه الرواية كانت قد صدرت بعد سنوات قليلة على إستقلال السودان عام ١٩٥٦،لتأكد لنا النسق الخاص لهذه الرواية ، و قد فرض على مجتمعها ، في تلک المرحلة ، أن يخوض صراعاً بين ماض و حاضر ، بين أصالة و و معاصرة ، لذلک يجمع الطيب صالح بين سحرالماضي و سرالحاضر في سبيل تطور المجتمع و إنفتاحه على الحياة المعاصرة ، على الرغم مما لديه من أسباب الممانعة ، و قد ترسخت في لاوعيه عبرمئات السنين.[3]

تم تحويل رواية «عرس الزين» إلى دراما تلفزيونية في ليبيا وإلى فيلم سينمائي ، في نهاية السبعينات بتوقيع المخرج الكويتي خالد الصديق و فاز ذلک الفيلم بإحدى جوائز مهرجان «كان» السينمائي في فرنسة.

أما «بندرشاه» رواية صدر منها جزءان هما «ضوء البيت» و « مريود» .مشروع الرواية يتضمن أجزاء قد بلغ عشرة ولكن لم يخرج منها إلا «ضوءالبيت» الذي نشرته دارالعودة أول مرة في بيروت عام ١٩٧١.أما الجزء الثاني «المريود» فظهرت بعض فصوله في الدوريات : مجلة ثقافة العربية و الأقلام و الدوحة ، فظهرت طبعتها الأولى في بيروت عام ١٩٧٣عن دارالعودة ، يخرج الجزءان فيكتاب واحد. ترجمت بندر شاه إلى الروسية

---

١ . صبحي ، محي الدين ، الطيب صالح عبقري الرواية العربية ، ص ١٥و١٦

٢ . الطيب صالح...سيرة كاتب و نص ، أحمد محمد البدوي ،ص١١٨

٣ .خليل ، محمد ، عرس التصالح بين الإصالة و المعاصرة في سبيل التطور و الإنفتاح و النجاح. www.aljabha.org

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

١٩٧٧م ، الهولندية ١٩٨٣، اليوغسلافية و الفرنسية ١٩٨٦.اما الترجمة الإنجليزية التي أعدها دنيس جونسون ديفنر ،فلم تظهر إلا مؤخراً عام ١٩٦٦.[١]

منسى إنسان نادر على طريقته : نشرت في أول الأمر على حلقات في مجلة المجلة في لندن ، ثم جمعت الحلقات لاحقاً و نشرت في كتاب.يتعرف الطيب صالح على صديقه الراحل منسى القادم من صعيد مصر منسي يحمل عدة أسماء وتتميز شخصيته بالعيث وعدم المبالاةٍ ولكن تلك السمات الشخصية التي امتاز بها توصله إلى أماكن متعددةٍ وتضعه في مواقف محرجةٍ وتجعل منه نجماً بشكل من الأشكالٍ وذلك ما يرويه الطيب الصالح في هذا الكتاب.تتمحور قصة الكتاب حول منسى أو مايكل بسطاوروس و تتجسد عبقرية الطيب صالح في وصفه الدقيق و العميق داخل مكنونات شخصيه منسي وطباعها ويقع القارئ في غرامها ويبحر في الروايه بسلاستها وانسيابها، أيضا الكتاب يلخص سنوات حياة الطيب صالح ورحلاته الرسميه وغيرها مع منسي.[٢]

موسم الهجرة إلى الشمال : فيالعام ١٩٦٦ كتب الطيب صالح درته العالمية المعروفة رواية «موسم الهجرة إلى الشمال» و إستطاع لأول مرة أن ينتقل بالقضية السودانية إلى القضية العربية التي ناقشها النقاد ، هي قضية المستعمِر و المستعمَر و نقل صورة السوداني في لندن ، وتعلقه بقريته في الشمال ، و هي صورة جميلة جداً للإنسان المتأثربالاستعمار و المستقر في لندن معبراً عن شخصيته .[٣] فقد كانت الرواية (موسم الهجرة إلى الشمال) حدثاً إستثنائياً في تاريخ الرواية العربية و إنطلاقاً في آفاق جسورة لإنطاق المسكوت عنه في الثقافة العربية التي لاتزال تقليدية في مجملهاٍ فموسم الهجرة رواية بعيدة عن التقليد أو التصنع أو التزمت أو الخوفٍ فالجسارة الكتابية التي تنطوي عليها فتحت لها قلوب وعقول القراء المتعطشين إلى عوالم جديدة والمتلهفين على من يقتحم المناطق التي ظلت مغلقةٍ لم تجد من يفتحها إلا مع أمثال (موسم الهجرة) التي تظل رواية كاشفة عن كثير مما لم تكن

---

١. البدوي ، أحمد محمد ، الطيب صالح...سيرة كاتب و نص ،ص ٣٢١و٣٢٢

٢ . http://ar.wikipedia.org

٣. علي، طاهر محمد، في البحث عن الطيب صالح . www.http://w.newkhartoumsd.com

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

الرواية العربية تعودت الكشف عنه. لقد طرحت قضايا الهوية والعلاقة بالآخر والأصالة والمعاصرة ومكانة المرأة على نحو صريح[1] .

تعتبر هذه الرواية المحاولة الثانية للطيب صالح في فن الرواية ، غير أنها أصبحت أنجح أعمال الطيب صالح القصصية ، بل أنجح عمل أدبي في تاريخ الأدب العربي الحديث في السودان.كتب الطيب صالح هذه الرواية بعد قصة «عرس الزين» . و قد ترجمت إلى اللغات العالمية الأخرى كالإنجليزية ، و الفرنسية ، و الألمانية ، و...قد فاز الطيب صالح بهذه الرواية بجائزة نوبل و جلبت له الكثير من الشهرة و الإعتبار في المستوى العالمي .نشرت الرواية لأول مرة في مجلة « الحوار» التي صدرت في بيروت و الرواية بحد ذاتها كانت حدثا كبيراً و قفزت بالطيب صالح إلى مقدمة الروايين العرب.[2]

قد تركت الحرب و التبدلات السياسية التي أعقبتها أثراً واضحاً في أدبه ؛ إعتبرت هذه الرواية حالة خاصة و متميزة في تاريخ الرواية العربية من حيث البناء الفني التصويري ، و المضمون الفكري و السياسي ، فقد رصدت مرحلة ما بعد الاستعمار أي مرحلة ما بعد الحرب العالمية الثانية، و عالجت التبدلات السياسية و الإجتماعية في البلدان المستعمرة من جهة و البلدان المستمَرة، من جهة ثانية . كما انها صورت بعض الجوانب الصراع السياسي و الثقافي بين كلا طرفين.[3]

القصة من حيث الموضوع ليست جديدة ، لأنها حكاية الشاب الشرقي الذي يذهب إلى أوربا للحصول على العلم ، فيخوض هناك تجارب الحياة ، و قد أثرت هذه التجارب في شخصيته و أعمقها عملاً في نفسه تجارب الجنس مع المرأة الأوربية .إن رواية موسم الهجرة إلى الشمال قد إكتسبت أهميتها الخاصة و شكلت منعطفا في

---

١ . عصفور ، جابر ، موسم الهجرة إلى الشمال ،العدد٥٦٢، ٢٠٠٥/٩ /http://www.alarabimag.com

٢ . موحدى محصل طوسي ، فاطمه ، الطيب صالح دراسة إجتماعية في فنه القصصي ، رسالة ماجستير ، جامعة طهران ، ١٣٨٦، ص ٣٩

٣ . شباط ، عبدالحكيم ، تلاقي العباقرة : الطيب صالح وروبرت موزيل ، ٢٠١٣/١١/٨ http://www.alawan.org

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

تاريخ الرواية العربية إذ أنها إستطاعت أن تتناول مسألة العلاقة بين الشرق و الغرب من خلال علاقات بين مصطفى سعيد (بطل الرواية) و النساء الأروبيات كلها رموز.

السياسة و إنعكاسها في أدب الطيب صالح (حياته السياسية) :

هل كان الطيب صالح سياسياً ، يحب السياسة للدرجة التي يتعاطاها في كتاباته؟

إن الطيب صالح لديه سياسية غير تلك المتفق عليها بيننا ، و هي السياسية الحزبية أو الهتافية ، لكن الطيب صالح تُدرّس رواياته بوصفها كتابات تشرّح الإمبريالية و الاستعمار، و بالطبع هذه وجهة نظر سياسية نوعية و ليست سياسة (دارجة) .[١] ويؤكد الطيب صالح نفسه دائماً في أحاديثه و حواراته انه لم ينتم إلى حزب سياسي في حياته : « فمنذ المرحلة الثانوية ابتعدت عن التحزب رغم أن ذلك لم يكن أمراً سهلاً في ذلك الوقت » .[٢]

بالرغم أن الطيب صالح لم ينتم إلى حزب من الأحزاب السياسية و العقائدية يوجد ما يكفي من الأدلة الموثقة في أدب الطيب صالح وفي سيرة حياته على ميوله الإشتركية و تعاطفه السياسي و الفكري مع الشيوعيين و اليسار العريض .كان ذلك عند مجيئه إلى لندن سنة ١٩٥٣للعمل بهيئة الإذاعة البريطانية. كما يقول الطيب صالح نفسه « بعد الإطلاع على مجريات الحياة السياسية في إنجلترا وجدت نفسي أميل للإشتركية العالمية و قرأت كثيراً عن الفابيين *[٣]وكان مدرسة لندن للإقتصاد التي أنشأها حزب العمال وتوجد قرب مقر هيئة

---

١ . على ، طاهرمحمد،السياسة لم تكن مطلباً ،حديث صحفي مع الدكتور عبدالله علي إبراهيم ، ٢٠١١/٥/٢٥

http://wwww.newkhartoumsd.com

٢ . عجب الفيا ، عبدالمنعم ، الطيب صالح بين إخوان المسلمين و الشيوعيين،٢٠١٠/٢/٢ ، www.sudanile.com

٣ * الفابية : الفابية حركة إشتراكية ديمقراطية ، تطمح إلى تحقيق المجتمع الإشتراكي بالوسائل السلمية و الاصلاح و ليس بالصراع الطبقي كما في الماركسية ؛ تأسست الجمعية الفابية بلندن ١٨٨٤ . و من أبرز أعضائها من مشاهير الأدباء و الفلاسفة : برنارد شو ، برتراند رسل و ه.ج ويلز إسكار ويلد ، و كان لأعضاء الحركة الفابية دور كبير في تأسيس حزب العمال البريطاني في ١٩٠٠ و قد أثرت الأفكار الفابية في عدد من زعماء المستعمرات البريطانية و من أبرز هم جواهر لعل نهرو (الهند) و محمد على جناح (باكستان).

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

الإذاعة البريطانية و تابعت محاضرات في تلك المدرسة ، الجامعة التي كانت تمثل الفكر الإشتركي و درست هناك العلوم السياسية .و كان يحاضر فير المدرسة أساتذة مرموقون من مفكري و منظري حزب العمال.»[1]

وعن اسباب ميله الطيب صالح إلى الفكر الإشراكي يقول الطيب صالح :

«..حين جئت لندن تولى المحافظون الحكم بعد حكومة العمال التي انتخبت عقب انتهاء الحرب العالمية الثانية والتي قامت بإدخال تغييرات كبيرة . فقد أنشأ العمال دولة شبه اشتراكية أطلق عليها الإنجليز دولة الرفاهية ورغم عودة المحافظين إلى الحكم فإنهم تمسكوا بالتغييرات الجوهرية التي قام بها العمال مثل قضية التأمين الصحي وحقوق التقاعد وتحسين وضعية العمال وما إلى ذلك . كان هنالك ما أسموه بالإجماع الوطني بين الحزبين الكبيرين حول هذه القضايا الكبرى » . [2] أغلب الظن ان تاثر االطيب صالح بالفكر الإشتراكي يرجع إلى المرحلة الثانوية بمدرسة وادي سيدنا ، ولعل صداقته مع إبن خاله القيادي الشيوعي ، إبراهيم زكريا ، الذيصار أمينا عاما لاتحاد نقابات العمال العالمي،كان لها دور في إعجابه بالاشتركية . و يرسم لنا الطيب صالح علاقته بكل من الشيوعيين و الإسلاميين في المرحلة الثانوية ، فيملامح من سيرة ذاتية بالقول : «في المرحلة الثانوية بمدرسة وادي سيدنا كان الصراع على أشده بين الشيوعيين و الإسلاميين كنت انذاك اقوم باداء الفرائض و احافظ على الدين لكن لست متدينا بالمعنى السياسي و الإيدولوجي للكلمة كنت أحضر جماعات الإسلاميين و الشيوعيين و اميل الى الحديث في الجمعيات الأدبية و الانطباع السائد لدى اقراني من الطلاب أنني طالب شاطر له اهتمامات أدبية . كان صديقي محمود أحمد و هو من كورتي ينضم الى الاسلاميين و تارة للشيوعيين في اطار حب الاستطلاع فقط لانه بطبعه لم يكن يميل الى الانضباط و كان كثيرا ما يحدثني عن افكار المجموعتين و رغم ذلك لم انضم الى جهة ، فقد وقفت على الحياد.»

---

١ . عجب ألفيا ، عبد المنعم ، ملامح فكرية في حياة و أدب الطيب صالح ، جريدة الصحافة ، العدد ٥٢٩٧، ٢٠١٠/٧/٢٨

www.almosayyab.ahlamountada.com

٢ . م .ن

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

فأول قصة كتبها الطيب صالح على الاطلاق و هي قصة (نخلة على الجدول) جاءت متاثرة بالمدرسة الواقعية الاشتراكية التي كانت تسيطر على المزاج الأدبي في ذلک الوقت . فالقصة تعالج عوز المزارعين و تعرضهم للإستغلال من قبل التجار و تنتهي نهاية سعيدة تقوم على المصادفة . و قد كتب الطيب هذه القصة في ذات السنة التي وصل فيها الى لندن سنة ١٩٥٣ .جاءت قصته الثانية (حفنة التمر) التي لا تخفى حبكتها الإشتركية الرافضة للاستغلال و الإنتهازية . فالراوي و هو طفل صغير ، يحس بكراهية شديدة لجده الى حد التقيوء التمرات التي أكلها من محصول جارهم مسعود الذي استولى عليه يوم حصاده ، جده ، و بعض الدائنين .[١]

ثم جائت من بعد ، دومة ود حامد ، و عرس الزين ، بنزعتهما الصوفية الواضحة ، حيث نجد الكاتب ينحاز إلى الإسلام الشعبي ، ممثلا في الحنين و الزين و شلة محجوب ، على حساب رؤية الحركة الإسلامية و السلفية ممثلة فيامام جامع القرية . و كانت الحركة الإسلامية في ذلک الوقت الى الصوفية بوصفها من الخرافات التي اقعدت بالامة الإسلامية و ينبغى محاربتها بالاسلام الصحيح و القويم.و في رواية ضوء البيت ، يبرز اكثر إنحياز الكاتب للاسلام الشعبي و نقده لمفاهيم الإسلام السياسي و فكرة الدولة الدينية . مثلا نجد محيمد (قناع الكاتب) باعتراف الطيب صالح ، يحال الى المعاش من قبل حكومة متدينة لانه لا يصلى الفجر في الجامع . و يقول فيها يشبه النبوة ، اخشى ان تاتينا حكومة يحيلونک للمعاش سواء كنت تصلى في بيتک أو في الجامع .[٢]

أما موسم الهجرة إلى الشمال :

ولعل الكثيرون لا يعلمون ان الطيب صالح قد اضفي ميوله الاشتراكية على اشهر شخصية روائية في الادب السوداني وهي شخصية مصطفى سعيد . ، فقد كان بطل رواية (موسم الهجرة الى الشمال) يساريا اشتراكيا. ولكن الطيب صالح بحسه الفني العالي وموهبته الشامخة لم يقع في التقريرية والمباشرة والهتافية التي كانت سمة

---

١ . عجب الفيا ، عبدالمنعم ، الطيب صالح بين إخوان المسلمين و الشيوعيين، ٢٠١٠/٢/٢، www.sudanile.com

٢ . م.ن

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

الادب العربي ذي النزعة اليسارية في الخمسينيات والستينيات ، فالحبكة المتقنة التي اتبعها الطيب صالح قد اخفت البعد اليساري، في شخصية مصطفي سعيد .[1]

وكان الراوي قد اشار في اول تعرفه على مصطفي سعيد ، اشارة لطيفة الى ميوله الاشتراكية ، بقوله عند خروج مصطفى من داره : « مضى مبتعدا وراسه يميل قليلا الى اليسار .»

وقد التقطت يمني العيد [2]بذكاء نادر هذه الاشارة على ضوء مجمل تفاصيل الرواية .

ولد مصطفى سعيد في ١٦ اغسطس ١٨٩٨ م وهو اليوم الذي احتل فيه الانجليز السودان . بدا تعليمه الابتدائي بالسودان والثانوي بالقاهرة ثم حضر الى لندن سنة ١٩١٦ ليكمل دراسته الجامعية . وتزامن مجيئه الى لندن مع تصاعد نفوذ الحركة الفابية والاصلاحات الاشتراكية التي التي ادخلها الوزير ديفيد لويد جورج ، من حزب الاحرار والذي اشار اليه مصطفي في الرواية أكمل مصطفى تعليمه الجامعي وعين محاضرا في اكسفورد وهو في سن الرابعة والعشرين « كان رئيسا لجمعية تحرير افريقيا » ، وقد الف من الكتب: « اقتصاد الاستعمار ، الاستعمار والاحتكار ، الصليب والبارود ، اغتصاب افريقيا . »يقول عن نفسه : «كنت اعيش مع نظريات كينز وتوني بالنهار ، وبالليل اواصل الحرب بالقوس والسيف والرمح والنشاب . رايت الجنود يعودن، يملؤهم الذعر، من حرب الخنادق والقمل والوباء.رايتهم يزرعون بذور الحرب القادمة في معاهدة فرساي ، ورايت لويد جورج يضع اسس دولة الرفاهية العامة [3].»وفي حوار عن مصطفي سعيد يقول عنه رجل انجليزي : «مصطفي سعيد لم يكن اقتصاديا يركن اليه : انني قرأت بعض ما كتب عما اسماه اقتصاد الاستعمار. الصفة الغالبة علي كتاباته ان احصائياته لم يكن يوثق بها .كان ينتمي الي مدرسة الاقتصاديين الفابيانيين الذين يختفون وراء ستار التعميم هروبا من مواجهة الحقائق المدعمة بالارقام،العدالة، المساواة ، الاشتراكية.. .»ثم يضيف الرجل الانجليزي عن مصطفي سعيد قائلا: «وكان من الاثيرين عند اليسار الانجليزي . ذلك من سؤ حظه ، لانه يقال انه كان ذكيا. لا يوجد علي وجه

---

١ . عجب الفيا ، عبدالمنعم ، ملامح فكرية في حياة و أدب الطيب صالح www.almosayyab.ahlamountada.com

٢ . العيد ، يمنى ، دارالآفاق ، ١٩٨٥

٣ . صالح ، الطيب ، موسم الهجرة إالى الشمال ، ص ٣٧

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

الارض اسوأ من الاقتصاديين اليساريين...»وفي اثناء محاكمته بلندن عن قتل جين مورس ، سأل ممثل الاتهام مصطفي سعيد: «ومع ذلك كنت تكتب وتحاضر عن الاقتصاد المبني علي الحب لا علي الارقام؟ اليس صحيحا انك اقمت شهرتك بدعوتك الانسانية في الاقتصاد؟[1] .»علاقات مصطفي سعيد النسائية غير السوية التي قادته الى القتل والى السجن رغم دعوته الانسانية سببها تعقد وتشابك رسالته كمثقف من بلد مستعمر من العالم الثالث وهو ما اشار اليه الطيب بقوله في ذلك الحوار «كان يشعر بان تقبل المجتمع الانجليزي له فيه اهدار لكرامته ». ولذلك اختار هذا الطريق الملتوي للثار لكرامته . ومن هنا تاتي قيمة الرواية . لو كان مصطفي سعيد مثل اي يساري عادي سوي ، لما تحققت له مقومات الشخصية الروائية الخالدة . وهو يعلم ان طريقه ذاك في الانتقام ، ملتو ، يقول : «ولكن الي ان يرث المستضعفون الارض ،وتسرح الجيوش، ويرعي الحمل آمنا بجوار الذئب، ويلعب الصبي كرة الماء مع التمساح في النهر، الي ان ياتي زمان السعادة والحب هذا ، ساظل اعبر عن نفسي بهذه الطريقة الملتوية. »الي ان تتحقق جنة الارض باقامة المجتمع الاشتراكي ، سيظل يعبر عن رغباته واشواقه واحتجاجاته بهذه الطريقة الملتوية ! يقول : «جلبت .. النساء من فتيات جيش الخلاص وجمعيات الكويكرز ومجتمعات الفابيانيين»[2].وهذه«شيلا غرينود ، قروية من ضواحي هل ، اغراها بالهدايا والكلام المعسول . دوختها رائحة الصندل والند . كانت تؤمن بان المستقبل للطبقة العاملة ، وانه سيجيء يوم تنعدم فيه الفروق ويصير الناس كلهم اخوة . كانت تقوله : امي ستجن وابي سيقتلني اذا علما أني احب رجلا اسود ، ولكني لا ابالي»[3] .بعد عودته الى السودان استقر مصطفي سعيد في قرية ود حامد بشمال السودان حيث ساهم في الادراة الجماعية للمشروع الزراعي والجمعية التعاونية وتاسيس الحزب الوطني الاشتراكي الديمقراطي . يقول الراوي: «وسالت محجوب عن مصطفي سعيد فقال : رحمه الله ، كان يحترمني واحترمه . لم تكن الصلة بيننا وثيقة اول الامر. ولكن عملنا معا في لجنة المشروع قرب بيننا. موته كان خسارة لا تعوض . هل تعلم لقد ساعدنا مساعدة قيمة في تنظيم المشروع.كان يتولي الحسابات. خبرته في التجارة افادتنا

---

١ . صالح ، الطيب ، موسم الهجرة إالى الشمال ، ص ٣٩

٢ . م.ن ،ص ٣٤

٣ . م.ن ، ص ٣٨

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

كثيرا.وهو الذي اشار علينا باستغلال ارباح المشروع في اقامة طاحونة للدقيق. لقد وفر علينا اتعابا كثيرة، واصبح الناس اليوم يجيئونها من اطراف البلد.وهو الذي اشار علينا ايضا بفتح دكان تعاوني. زمان، كما تعلم ، كانت البضائع تاتي مرة او مرتين في الشهر بالباخرة. كان التجار يخزنونها حتي تنقطع كلية من السوق ، ثم يبيعونها باضعاف مضاعفة. المشروع يملك اليوم عشرة لواري تجلب لنا البضائع كل يوم والاخر مباشرة من الخرطوم وام درمان. ورجوته اكثر من مرة ان يتولي الرئاسة ولكنه كان يرفض ويقول انني اجدر منه . العمدة والتجار كانوا يكرهونه كراهية شديدة لانه فتح عيون اهل البلد وافسد عليهم امرهم .بعد موته قامت اشاعات بانهم دبروا قتله. مجرد كلام .لقد مات غرقا.عشرات الرجال ماتوا غرقا ذلك العام.كان عقلية واسعة.ذلك هو الرجل الذي يستحق ان يكون وزيرا في في الحكومة لو كان يوجد عدل في الدنيا » . بعد موته سمحت ارملته حسنة بت محمود للراوي ان يفتح غرفة مصطفي سعيد التي لم يكن يسمح لاحد بدخولها.يقول الراوي بعد دخولها الغرفة«ومضيت في تقليب الاوراق فوجدت ارقاما وقصاصات ورق فيها عبارات مثل :«ثلاثة براميل زيت » ، « تناقش اللجنة موضوع تقوية المكنة» ، «فائض الاسمنت يمكن بيعه فورا»ثم يجدمكتوبا:«ونظرت في قصاصات الورق وقرأت : نعلم الناس لنفتح اذهانهم ونطلق طاقاتهم المحبوسة. ولكنا لا نستطيع ان نتنبأ بالنتيجة – الحرية. نحرر العقول من الخرافات. نعطي الشعب مفاتيح المستقبل ليتصرف فيه كمايشاء.»وعن مساهمته في تاسيس الحزب الوطني الاشتراكي الديمقراطي في البلد يقول الراوي: « مضيت انا في ذلك السبيل ، وتحول محجوب الي طاقة فعالة في البلد، فهو اليوم رئيس للجنة المشروع الزراعي ، والجمعية التعاونية، وهو عضو في لجنة الشفخانة التي كادت ان تتم ، وهو علي راس كل وفد يقوم الي مركز المديرية لرفع الظلامات . وحين جاء الاستقلال اصبح محجوب من زعماء الحزب الوطني الاشتراكي الديمقراطي في البلد».

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

المبحث الثاني

الاستشراق و دوره في الاستعمار :

الاستشراق في المصطلح :

إن كلمة استشراق ، كمفهوم لغوي لم ترد في المعاجم العربية المختلفة ، إلا أن ثراء لغتنا و مرونتها جعل الوصول الى المعنى اللغوي للكمة امراً يسراً ، و ذلک من خلال الإستناد إلى قواعد الصرف و الإشتقاق ، لينحدر المفهوم من حيث أصله الشرق[١] ، ويعني الموضع الذي تطلع منه الشمس [٢] ومنها الفعل شرق ، أي اتجه نحو الشرق [٣]؛ أما مصدر استشرق فيعني (طلب علوم الشرق)[٤].

أما في اللغة الإنجليزيةorientalism و هي مشتقة من كلمةorient الشرق و المستشرقorientalistو هوالمعني بمعرفة اللغة الشرقية ، و كان أول ظهور الكلمة في اللغة الإنجليزية في قاموس أكسفورد ، و أضيفت الكلمة لقاموس الأكاديمية الفرنسية ، فكانتorientalismوالتي يطابق معناها بأمور الشرق و تراثه.[٥]

مفهوم الاستشراق :

الاستشراق تعبير يدل على طلب العلم بالشرق و الإتجاه نحوه ، و يطلق على كل ما يبحث في امور الشرقيين و ثقافتهم و تاريخهم و دلالة المصطلح عند الكتاب المغرب و المسلمين لاتكاد تدرج عن مفهومهم دراسة الإسلام و ما يتبعه من لغات أهله و تواريخهم و مظاهر حضارتهم . وعند الغربيين هو جملة المعلومات التي

---

١ البستاني ، أفرام ، دائرة المعارف ،

٢ . إبن منظور ، جمال الدين محمد بن مكرم الانصاري ، لسان العرب ،

٣ . وجدي ، محمد فريد ، دائرة المعارف القرن العشرين ،

٤ . رضا ، شيخ أحمد ، معجم متن اللغة ، دارمكتبة الحياة .

٥ فخري عمر، جيا ، الإستشراق : دراسة فى دوافعه و وسائله ، مجلة السياسة و الدولية ، www.iasj.net

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

تخص الأمم الشرقية و لغاتها و تاريخها و عاداتها و دياناتها و أوضاعها الإجتماعية و أرضها و حضاراتها و كل ما يتعلق بها.[1]

أما برنارد لويس فيطرح هذا السؤال : ما هو هذا الاستشراق ؟ و يجيب عنه بقوله : كانت كلمة الاستشراق في الماضي مستخدمة بمعنيين اثنين : المعنى الأول كان يدل على مدرسة الفن ، و على مجموعة من الفنانين ترجع أصول معظمهم إلى أروبا الغربية ، كانوا عبارة عن « رحالة إلى الشرق» يقيمون لفترة من الزمن في الشرق الأوسط و إفريقيا الشمالية و يرسمون ما يرونه أو ما يتخيلونه و كانوا يفعلون ذلک أحيانا بطريقة رومانطيقية و غرائبية مدهشة ، و أما المعنى الثاني فهو الأكثر شيوعاً و لا علاقة له بالأول : إنه يعني إختصاصاً علمياً . و هذه الكلمة مع العلم الذي تدل عليه تعود إلى عصر التوسع الكبير للمعلم في أروبا الغربية منذ عصرالنهضة .فقد كانت هناک في الحضارة الهيلينية ممن يدرسون اللاتينية ، و كان هناک مختصون بالتراث العبراني ممن يدرسون العبرية . وكان ينعتون المختصين بالمجموعتين الأوليتن بالإنسيين و المختصين بالمجموعة الثانية بالمستشرقين . ثم راح المستشرقون فيما بعد يركزون اهتمامهم على لغات أخرى غيراللغات الأوربية .[2] و يرى الكاتب الألماني «رودي بارث» أن كلمة الاستشراق مشتقة من كلمة (شرق) و كلمة شرق تعني مشرق الشمس، و هذا يكون الاستشراق هو علم الشرق أو علم العالم الشرقي .[3]

لقد وضّحه إدوارد سعيد مفهوم الاستشراق و حلله و تأمله من الداخل من حيث هو ممارسة للقوة الثقافية في كتابه الذائع الصيت (الاستشراق-المعرفة السلطة – الإنشاء) ، حيث بيّن فيه أن هناک ثلاث دلالات للإستشراق :

الأولى : جامعية أكادمية ، فكل من يقوم بتدريس الشرق أو الكتابة عنه أو بحثه فهو مستشرق ، وعمله إستشراق ، سواء أكان المرء مختصاً في علم الإنسان أم علم الإجتماع أم فقهياً لغوياً.

---

١ . يحيى ، مراد ، إفتراءات المستشرقين و الرد عليها ، ص ٧و٨

٢ . برنارد لويس ، مسألة الإستشراق ، ضمن كتاب الإستشراق بين دعاته و معارضيه ، ترجمة هاشم صالح، ص ١٦١

٣ .بارث ، رودي : الدراسات العربية الاسلامية في الجامعات الألمانية ، ترجمة مصطفى ماهر ، ص١١

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

الثانية : أكثرعمومية من الأول من حيث هي أسلوب من الفكر القائم على تمييز وجودي أنثولوبوجي[1] ، بين الشرق و الغرب.

الثالثة : هي أن الاستشراق أسلوب غربي يهدف إلى سيطرة على الشرق و بسط السيّادة عليه .[2]

و يرى إدوارد سعيد أن الاستشراق كان نتاجاً لقوى نشاطات سياسية معينة ، فهو مذهب سياسي قبل أن يكون ثقافياً ، مارسه الغرب القوي على الشرق الضعيف .هكذا ينظر الاستشراق إلى الشرق ، إن ثمة غربيين و ثمة شرقيين السابقون يسيطرون و التالون ينبغى أن يخضعوا السيطرة ، و ذلک يعني عادتاً ، أن تحتل أراضيهم ، و أن تدار شوؤنهم الداخلية بصرامة و أن توضع دماؤهم و ثرواتهم تحت تصرف هذه الدولة الغربية .[3]

تاريخ نشأة الاستشراق :

تعددت آراء حول تاريخ لبداية هذه الظاهرة و تبايبنت الإتجاهات فهناک من الباحثين من يعود بجذور الاستشراق إلى القرن العاشر الميلادي حين تنبه الأوروبيون لأهمية التراث الفكري و العلمي للحضارة الإسلامية ، ثم إزدهرت هذه الحركة الاستشراقية مع الحروب الصليبية و نشطت نشاطاً بارزا مع ظهور النهضة الأوروبية و بروز الحركة الاستعمارية و إنتشار البعثات التبشيرية [4] و منهم من يرجع البداية الرسمية

---

١ . الإثنية ، الأقوامية (Ethnologie) مصطلح أدخله السويسري شافال على العلوم سنة (١٨٧٨م) و في مطلع القرن التاسع عشر كانت الأنثولوجيا تعني علم تصنيف الأعراق و بقيت لفترة طويلة تعني جميع الدراسات التي كان موضوعها حياة المجتمعات (البدائية) غيرالأوربية و هذا العلم يدرس المظاهر المادية و الثقافية لشعب من الشعوب أو مجتمع من المجتمعات ، أو الأقوام البدائية في مختلف الأمكنة و الأزمنة، التي تبرز نتاج الإنسان للسيطرة على البيئة أما اليوم فالإتجاه نحو الأنثروبولوجيا جزءا أو مرحلة من خطواتها.

٢ . سعيد ، إدوارد ، الإستشراق (المعرفة- السلطة – الإنشاء) ، ترجمه كمال أبو ديب ، ص ٧١

٣ م. س ، ص ٦٧

٤ . إدريس ، محمد جلاء ، الإستشراق في الدراسات العربية المعاصرة ، ص ١٣و١٤

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

للإستشراق إلى القرار الذي إتخذه مجمع الكنائس في فيينا عام ١٣١٢م ، بإنشاء كراسي للدراسات العربية و العبرية في الجامعات الغربية (السوربون ، أكسفورد ، بولونيا ، فلورانس) [١].

و من الباحثين من أرخ لظهور المصطلح في الغرب ، فقال إن كلمة مستشرق ظهرت في اللغة الإنجليزية حوالي عام ١٧٧٩ ، وأن كلمة «الاستشراق» قد ظهرت في قاموس الأكاديمية الفرنسية عام ١٨٣٨[٢].

و الاستشراق الذي نقصده و هو الاستشراق الحديث الذي يبدأ بقيام النهضة الأوروبية ، بعد أن تشرب الغرب من ثقافة العرب ما أراد ، وبث في الاستشراق روحاً جديداً مع الحفاظ على تلك الأيديو لوجية التسليطية و الاستعلائية ، التي جعلت علماء الغرب يهتمون الشرق لا لمواجهة الإسلام فحسب و إنما لخلق الشرق و فهمه و دراسته ، أي إعادة إنتاجه داخل الثقافة الغربية وفق مفاهيمها حول الآخر ، فظهر مفهوم جديد هو الإهتمام بأحوال الشرق و الكشف عن عقليات شعوبه و أسراره و أمزجة أهله ، و حضارته و تلمس مواضع القوة و الضعف لشعوبه ، توطئة لحملات التبشير و الاستعمار و موجات الاستعمار . لذلك إهتم بالاستشراق رجال من تخصصات شتّى «فقد إهتم بالشرق قديماً» و حديثاً الرحالة ، و المبشّرون ، و الضّباط ، و رجال الإدارة الاستعمارية ، و اللغويون و اللاهوتيون ، و علماء الآثار ، و الأنثروبولوجيون ، و مؤرخوا الحضارات و التربويون و الرمانسيون ، و رجال المخابرات، و الإقتصاديون ، و مندوبوا الشركات ، و خبرا الأسواق التجارية و السياسيون و المهتمون بالشرق كافة .[٣]

صورة الشرق و الشرقيين في الاستشراق :

و لتوضيح صورة الشرق و الشرقيين في الاستشراق الغربي لابد أن نعود إلى تعريف برنارد لويس للظاهرة الاستشراقية ، إذ أننا نجد معنيين إثنين : فالأول يدل على صورة فنية أوروبية غربية ، رسم بها أصحابها الشرق

---

١ . الروّيلي، ميجان و البازغي سعد ، دليل الناقدالأدبي ، ، ص

٢ . مباركي ، جمال ، الغرب في الرواية العربية الحديثة ،رسالة دكتواره ، جامعة العقيد الحاج لخضرباتنة ، الجزائر ، ٢٠٠٩م ، ص ٥٥.

٣ . السيد ، رضوان ، ثقافة الإستشراق ، و مصائره ، مجلة الفكرالعربي ، ص ٨٣

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

من خلال رحلاتهم كما رأوه أو كما تخيلوه و هذا اعتراف صريح بأن الخيال الغربي الأوروبي قد لعب دوراً بارزاً في رسم صورة الشرق التي قدمها له أبناؤه .

أما المعني الثاني في رأيه ، فهو الإختصاص العلمي ، فربما يصدق ذلك على بعض المراحل التي مرّ بها الاستشراق، و لكنه بالطبع لايمكن أن يكون مرادفاً له .[1]

لقد ظل شرق ألف ليلة المتخيل [2]*مستمراً في كثير من الكتابات و ظلت هذه الصورة عاملاً للمخيلة الغربية عن الشرق ، لاسيما تلك الكتابات الرومانسية ، الشرق فضاء سيمائي لا علاقة فيه للدال بالمدلول الواقعي ؛ الشرق مكان للتأخر و الجهل و الفقر . الشرق هو الصحراء كما تتحدث «لويزا جيب» في كتابها عبر الصحراء إلى بغداد«By Desert ways to Baghdad »(١٩٠٨) و على الرغم من أن الكاتبة تقوم برحلتها من هضبة الأناضول إلى بغداد ، و عبرمنابع نهري دجلة و الفرات و على ضفتيها سهول خضراء ، إلا أن الكاتبة لا ترى شيئاً سوى الصحراء ، الكامنة في الذهن و التي تسيطر على صورة الشرق ، الشرق هو الصحراء و الغرب وحده حديقة الأرض و بستانها.

فالشرق بالنسبة للغربيين ، شعراء ، و أدبا ، و روائيين ، و رحالة أوروبيين هو شرق متخيل ،عالم سحري عجيب قادم من عوالم ألف ليلة وليلة الغرائبية . الشرق حسب تعبير إدوارد سعيد حالة وعي تكونت في الغرب تكويناً نصياً استحال واقعاً أو صورة واقعية خرجت من بطون الكتب .[3]

و في الاستشراق الحديث يظهر الشرقيون و العرب غافلين ، سذجاً ، محرومين من الحيوية و القدرة على المبادرة ، مجبولين على «حب الإطراء الباذخ» و الدسيسة و الدهاء و القسوة على حيوانات ، و الشرقيون لا يستطيعون

---

١ . إدريس ، محمد جلاء ، الإستشراق الإسرائيلي في الداراسات العربية المعاصرة ، ص ١٢

٢ * - * في عام١٧٠٤ م، أصدر الفرنسي «أنطوان جالان أول حلقة في ترجمته الفرنسية لقصص من الف ليلة وليلة .»ومنذ ذلك التاريخ لم ينقطع إقبال القراء عليها، واستمتاعهم بها وشغفهم بمطالعة قصصها التي ملأت حياتهم بالخيالوالعجائب التي لم يكونوا قد سمعوا بها من قبل :ومن خلالها تكونت في أذهان الغربيين صورة الشرق الغرائبية.(ينظر :ماهر البطُّوطي :الرواية الأم)ألف ليلة وليلة والآداب العالمية -(دراسة في الأدب المقارن، ط ١، مكتبة الآداب، القاهرة،٢٠٠٥ ، ص ٦٤ وما بعدها..)

٣ . سعيد ،إدوارد ، الإستشراق (المعرفة ، السلطة ، الأشياء) ، ص ٢١٥

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

السير على الطريق أو الرصيف .فقولهم الفوضوية تعجز عن فهم ما يدركه الأوروبي البارع بصورة فورية و هو أن الطرقات و الأرصعة شقت و بنيت لكي يمشي‌عليها .و الشرقيون عريقون في الكذب و هم « كسالى و سيئوا الظن » و هم في كل شيء على طرف نقيض من العرق الأنجلو- ساكسوني ، في وضوحه و مباشرته و نبله.[1]

و مهما يكن فإن تجربة الشرق لم تقتصر على هذا النمط من العاملين ضمن الإطار الرسمي للغرب ، سواء أكان ذلک في دوائر الاستشراق أم الدوائر الأخرى العسكرية أم غيرها ، فقد إنطوت هذه التجربة أيضاً على متمردين ضد حياة الغربية و على أدباء أصابهم الإكتئاب من العيش في الغرب و قد أتاح الشرق مجالاً للمغامرة و إكتشاف المجهول (مالرو والبحث عن آثار ملكة سبأ) ، أو للتمرد على ضجر الحياة الأوروبية (رامبو و الحلم الشعري في عدن) ، أو لتكوين شرق خيالي يكون بمثابة هروب من الذات (فلوبير) أو لإرضاء المخيلة الجنسية عن الشرق (بروتون) الى غيرها من التنويعات الغربية عن الشرق.[2]

دوافع الاستشراق :

١. الدافع الديني التبشيري: فقد كان الفشل الأوربي السياسي والعسكري وراء ظهور الاستشراق وحركات التبشير ؛ كوسيلة بديلة للحرب التي هزموا فيها شر هزيمة.

٢. الدافع الاستعماري: ويتشعب هذا الدافع إلى الأطماع السياسية والاقتصادية والعسكرية للدول الأوربية في الشرق، وقدحدث مثل هذا الترابط بين عدد من المستشرقين وبين حكوماتهم الأوربية التي استعانت بخبراتهم وثقافتهم على البلاد التي درسوها، من أجل السيطرة على المنطقة.

٣. الدافع العلمي: مما لا شك فيه أن بعض المستشرقين كانت لهم رغبة علمية صادقة ، وحاولوا الوصول إلى الحقيقة، وقد أنتج هؤلاء مجموعة من الدراسات العلمية القيمة في تفسير التاريخ

---

١ م .ن ، ص ٧٠

٢ هشام على ،شرق رامبو (عدن و الحلم الشعري) ، صص ١٧٩ـ١٨١

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

الإسلامي، وإن كانت لا تخلو أحيانا من بعض التحريف والتشويه،نتيجة للتقصير أو تأثيرات البيئة المعادية للإسلام، أو غير ذلك.[1]

وسائل الاستشراق :

لقد سعى المستشرقون إلى تحقيق أهدافهم من خلال العديد من الوسائل والأساليب. وحيث أن المستشرقين جزء من مجتمعاتهم فإنهم سوف يستخدمون بلا شك الوسائل والأساليب الشائعة في مجتمعاتهم وإن كان مجال عملهم في الاستشراق سيتطلب في بعض الأحيان استخدام وسائل وأساليب تناسب مجال عملهم وتناسب أهدافهم ودوافعهم، وقد كتبت د. فاطمة أبونجا عن وسائل المستشرقين تقول "لم يترك المستشرقون مجالا من مجالات الأنشطة المعرفية والتوجيهية العليا إلاّ تخصصوا فيها، ومنها التعليم الجامعي، وإنشاء المؤسسات العالمية لتوجيه التعليم والتثقيف، وعقد المؤتمرات والندوات ولقاءات التحاور، وإصدار المجلات ونشر المقالات وجمع المخطوطات العربية، والتحقيق والنشر وتأليف الكتب ودس السموم الفكرية فيها بصورة خفية ومتدرجة، وإنشاء الموسوعات العلمية الإسلامية، والعناية العظمى لإفساد المرأة المسلمة وتزيين الكتابة باللغة العامية.[2]

تأليفات المستشرقين :

١. دائرة المعارف الإسلامية: وهو معجم ألفوه لخدمة النصرانية واليهودية ؛ شوهوا فيه عقائد الإسلام، وفيه كثير من العيوب العلمية.

٢. قاموس المجند ، وهو طافح بالتعصب والحقد على الإسلام ، وفيه ما يقرب من أربعمائة خطأ تاريخي وعلمي.

---

١ . مراسل الشام ، مفهوم الاستشراق وخصائصه ودوافعه ووسائله وآثاره وشبهات المستشرقين والرد عليها ، http://alshamtoday.net ٢٠١٢/٢/١٣

٢ . أبونجا، فاطمة ، نور الإسلام وأباطيل خصومه ، ص ١٦٠

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

٣. الموسوعة العربية الميسرة: وهي تقدم المعلومات الإسلامية بصورة ضعيفة وفاترة ، ومشوهة في بعض الأحيان.[١]

أهداف الاستشراق:

أ- كان الاستشراق وليد الاحتكاك بين الشرق الإسلامي والغرب النصراني أيام الصليبيين وعن طريق السفارات والرحلات. ويلاحظ دائما أن هناك تقاربا وتعاونا بين الثالوث المدمر: التنصير والاستشراق والاستعمار. والمستعمرون يساندون المستشرقين والمنصرين لأنهم يستفيدون منهم كثيرا في خططهم الاستعمارية. وكان الدافع الأساس هو الجانب اللاهوتي النصراني بغية تحطيم الإسلام من داخله بالدس والكيد والتشويه.

ب- إضعاف روح الإخاء بين المسلمين والعمل على فرقتهم لإحكام السيطرة عليهم.

ج- كانوا يوجهون موظفيهم في هذه المستعمرات إلى تعلم لغات تلك البلاد ودراسة آدابها ودينها ليعرفوا كيف يسوسونها ويحكمونها.

د- في كثير من الأحيان كان المستشرقون ملحقين بأجهزة الاستخبارات لسبر غور حالة المسلمين وتقديم النصائح لما ينبغي أن يفعلوه لمقاومة حركات البعث الإسلامي[٢].

كما قلنا شهد القرن التاسع العشر استيلاء المستعمرين الغربيين على مناطق شاسعة من العالم الإسلامى. ففى عام ١٨٥٧ تم استيلاء الإنجليز سياسياً على الهند، و أصبحت الهند بذلک تابعة للتاج البريطانى رسمياً، بعد أن كانت حتى ذلک الحين واقعة تحت نفوذ شركة الهند الشرقية منذ القرن السابع عشر.[٣]

و فى عام ١٨٥٧ أيضاً تمّ استيلاء فرنسا على الجزائر كلها بعد أن كان الفرنسيون قد بدءوا غزوها عام

---

١ . مفهوم الاستشراق وخصائصه ودوافعه ووسائله وآثاره وشبهات المستشرقين والرد عليها

http://alshamtoday.net

٢ . زيدان ، عبدالكريم ، المدخل لدراسة الشريعة الإسلامية، ص١٦٠-١٧١.

٣. حمدوى زقزوق ، محمود، الاستشراق و الخلفية الفكرية للصراع الحضارى ، ص٤٤

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

١٨٣٠م. كما احتلت هولندا قبل ذلک- فی بداية القرن السابع عشر- جزر الهند الشرقية(اندونيسيا) عن طريق شركة الهند الهولندية. و بعد عام ١٨٨١ تم احتلال مصر و تونس. و ظل الاستعمار يقوم بتقطيع أوصال البلاد السلامية شيئاً فشيئاً و يضعها تحت سيادته حتى استطاع فی النهاية أن يطوق العالم الإسلامی من الشرق و الغرب. و بعد الحرب العالمية الاولی كان العالم الإسلامی كله تقريباً خاضعاً لنفوذ الاستعمار الغربی.[١]

و قد استطاع الاستعمار أن يجند طائفة من المستشرقين لخدمة أغراضه و تحقيق أهدافه و تمكين سلطانه فی بلاد المسلمين. و هكذا نشأت هناک رابطة رسمية وثيقة بين الاستشراق و الاستعمار، و انساق فی هذا التيار عدد من المستشرقين ارتظوا لأنفسهم أن يكون علمهم وسيلة لإذلال المسلمين و إضعاف شأن الاسلام و قيمه – و هذا عمل يشعر إزاءه المستشرقون المنصفون بالخجل و المرارة.[٢]

و فی ذلک يقول المستشرق الألمانی المعاصر (شتيفان فيلد[٣]): «.. و أقبح من ذلک أنه توجد جماعة يسمون أنفسهم مستشرقين سخروا معلوماتهم عن الإسلام و تاريخه فی سبيل مكافحة الإسلام و المسلمين. و هذا واقع مولم لا بد أن يعترف به المستشرقون المخلصون لرسالتهم بكل صراحة.»[٤]

---

١ . البلهي ، محمد ، الفكر الاسلامی الحديث و صلته بالاستعمار الغربی، ص ٢٩و٣٠

٢. زقزوق ،محمود حمدوي ، لاستشراق و الخلفية الفكرية للصراع الحضاری ، ص ,٤٥

٣. Stephan Wild

٤. زقزوق ،محمود حمدوي ، الاسلام فی مرآة الفكر العربی، ص٦١ و مابعدها.

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ١٩٥٩٢٩/و تاریخ ١٣٩٥/٩/٦) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (١٣٤٨) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

المبحث الثالث

نظرية ما بعد الاستعمار

ما بعد الاستعمارفي المصطلح :

إن مصطلح «ما بعد الاستعمار» واحدة من مصطلحات «ما بعد» :(ما بعد البنيوية ، و ما بعد الحداثة و ما بعد الاستعمار ...الخ)، وهي مصطلحات راحت على مدار العقود الثلاثة الماضية تتكاثر على الساحة الثقافية وتنتقل من حقل من حقول الثقافة إلى آخر من السياسة و الإقتصاد إلى الفلسفة إلى الأنثربولوجيا إلى التاريخ و الجغرافيا إلى الأدب و النقد الأدبي ...إلخ ، فالشمولية التي تحتوي المصطلح تكمن في أسلوب الطرح والتعامل مع قضايا متفرعة ومتنوعة لا تقف عند حد معين، ومن ضمنها الصراع الحضاري والتعالي في استخدام مصطلح الشمال في مواجهة الجنوب، والنظرة الفوقية والمركزية الأوروبية أو الغربية...[1]

و كان أول إستخدام لمصطلح ما بعد الاستعمار في مجال النظرية السياسية مطلع السبعينات و هذا لا ينفى أن نظرية مقاومة الاستعمار أقدم من ذلک بكثير ، و ربما تعود إلى بداية حركة الاستعمار ذاتها . و هو استخدام كرس لوصف مأزق الأمم التي تخلصت من سطوة الإمبراطوريات الأوربية في أعقاب الحرب العالمية الثانية، و لكنه لم يكتسب معناه الذي نعرفه الآن إلا خلال الثمانينات و التسعينات من القرن العشرين.[2]

يشير مصطلح ما بعد الاستعمار إلى الدراسات الثقافية في زمن ما بعدالحداثة بالنظر إلى محتواها الثقافي و كشف تجلياتها الإمبريالية ، و كذا رد الإعتبار إلى الحواف و الهوامش التي سعت في نضالها إلى خلق مكانة و دور جديدين بزحزحة المركز و إعادة التشكيلية أو الغائه ، و هذا بالحكم على الأمور وفق نظرة متزحزحة عن المعايير التي أنتجتها ثقافة المركز ، التي تروم خلق للمغاير مطابقة لمعايير الذات و مستمرة للحظاتها التاريخية

---

١ . وديجي ، رشيد ، إدوارد سعيد و نظرية الخطاب ما بعد الاستعمار

http://www.maghress.com/ksarsouk/٤٧٢١

.٢ أشكروفت ، بيل و آخرون ، الإمبراطورية ترد بالكتابة ، ترجمة و تقديم خيري ، ص ١٢

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

.إن هذه النظرية ترفض الصياغة الغربية و تسعى لرسم حدود المختلف بحفاظها على هوية إنسانية واسعة تتلاقي فيها جميع الثقافات ، أو كما إصطلح عليه إدوارد سعيد في الاستشراق بـ« الهجنة »[1] التي تعني الرفض التام لمبدأ الهوية النقية التي صاغها الغرب ، و قام بها بصناعتها من أجل باقي الثقافات تسعى لتبنيها من منطلق رد الفعل.[2]

فإن مصطلح ما بعد الاستعمار يحيل على الثقافات التي أثرت فيها العملية الإمبريالية منذ زمن الاستعمار إلى اليوم : إفريقيا ،استراليا ، بنغلادش ، كندا ، الهند ، ماليزيا ، مالطا ، باكستان ، جزر جنوب المحيط الهادي ، سيرلنكا . تبقى بطبيعة الحال عواقب هذا الاستعمار سياسية و إقتصادية ، كما تمس كل أشكال الحياة الثقافية، التي عطلتها بشكل دائم هيمنة المركز(الغرب)،و حرفتها و عدلت من مسارها حين تعذر القضاء عليها.[3]

آنئذٍ أصبح مصطلحُ ما بعدَ الاستعمار تسمية لنظرية في الدراسات الثقافية والنقد الأدبي. وقد وجَّهت هذه

١ـ الهجنة أو التهجين(Hybridization) :بمعنى الخلط و اللفظة مستمدة من علم الوراثة ، و هي تعني في مجال الدراسات ما بعد الاستعمارية عملية إختلاط الثقافات ، و الجماعات من أجل تفتيت و تفكيك المركزية الأوروبية ، و تجاوز الفكر الاستعلائي الذي ينظر لهذه الحالة بأنها ضارة و خطيرة . وقد أصبح هذا التهجين واقعا ملموسا في الحياة الأدبية و الغربية وخصوصا في مجال السرديات ؛ فظهور كوكبة من الأدباء الكبار الذين ينتمون إلى ثقافة ليست الغربية ، فلم تعد الرواية الغربية صافية و مقتصرة على من ينتمي إلى أصول غربية . و إنما أصبحت مهجنة من ضروب متنوعه من المرجعيات و الموضوعات الرؤى .و « يمكن أن أوسع القائمة لتضم المئات إذ أضفت الشعراء ، و النقاد ، و المفكرين و الفنانين ، و معلوم أن إتجاهات الفكر النقدي الذي تمثله « دراسات الطابع » ، « دراسات ما بعدالاستعمارية » و « الدراسات النسوية » تتصدر حاليا خارطة الفكر الحديث في الغرب ، و في العالم ، أجمع وكبارمفكريها و نقاد ها يتحدرون من خلفيات ثقافية و عرقية من خارج أروبا مثل إدوارسعيد ، و هومي بابا و شايغان ، وسبيفاك و شهيد أمين ، فاطمة المرنيسي ، وبراكش تشاتشرجيو عشرات سواهم.

مقالات علمية : الأبعاد المفاهيمية لنظرية ما بعد الكولونيالية . http://rooad.net/print.php?id=٥١٤

و إبراهيم ، عبدالله http://www.alriyadh.com/٢٠٠٥/٠٧/٠٧/article٧٨١٩٧.html

٢ . هاشمي ، غزلان ، ما بعد الكولونيالة ...من الهامش إلى المركز . http://www.dalilalkitab.net/?id=٥٣٥

٣ . سلطان ، باتريک ، النظرية الأدبية ما بعد الكولونيالية ، ترجمة محمد الجرطي عن مجلة «فابيلا» الفرنسية،عدد٢٤.

http://www.al-alam.ma

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

الدراســات الفعل الثقافي باتجاه حق الجميع في أن يكون لهم الشــأن والمكانة. وفضــلاً عن أنّ هذا النوع من الدراسـات ينطلق من الإحسـاس بضـرورة تحديد معايير واقع الشـقاء والظلم البشـريين، فإنّه يقتضي انحيازاً إلى صفوف الضعفاء، ورفضاً لجميع الأقوال الجاهزة المبتذلة. ولعلّ هذا النوع من الدراسات يبدي استعداداً واضــحاً للإعلان عن رفض الأفكـار الســلطوية، فيأتي الســؤال الثقافي –بكل إحداثياته– ليتيح لنا انعتاقاً معنوياً من هذه الأفكار، وذلك عبر استراتيجيات وأدوات تفعِّل الوعي على صعيد الأفراد والجماعات.

نسـتطيع أن نقول إن إدوارد سـعيد هو أول من أسـس هذا الحقل المعرفي (كتابة ما بعد الاسـتعمار)، وإن كان المبشر الأول لها هو فرنز فانون بأعماله التي سنأتي على ذكرها في أثناء هذه الدراسة.[1]

كان من شــأن الخطاب الاســتعماري التعبير عن توجهات اســتعمارية إزاء مناطق العالم الواقعة خارج نطاق الغرب، كما كـان من شــأنـه إنزال حملاتـه العســكرية منزلة تاريخية في آفاق تجمع ما بين الخمول والعجائبي، وتختزل الوجهات الحقيقية لهذه الحملات، زاعمة أن القدر قد أرسلها للنهوض بعالم ساكن من خموله الأدبي. ومن ثم أصـبحت هذه المناطق المسـتعمرة مجرد خلفية لمسـرح تجري عليه أفعال بطولة غربية، مارسـت أفظع أنواع القرصــنة المعتمدة على الســلب والنهب والقتل والاقتلاع من الجذور، كما عملت على عزل أهل هذه المناطق عن مجموعاتهم اللغوية.[2]

وقد جاءت الدراسات ما بعد الاستعمارية لتنتظم باعتبارها مؤسسة فاعلة في الكتابة، ومروجة لأفكار معينة، عبر مشروع يتبنى حالات كتابية، تنحو إلى تفكيك الخطابات الاستعماري، وإلى إعادة النظر في تاريخ آداب الإمبراطوريات السابقة، بحيث تشمل المستعمرات التي واجهت الاستعمار الأوروبي، بما تركه من آثار مختلفة. وهي – هذه المستعمرات – على الرغم من القوميات المختلفة التي تمثلها، فإنها أنتجت نوعاً من الكتابة يحمل

---

١ . إبراهيم ، رزان محمود ، المؤثرالاستعماري فيالكتابة العربية – إيقاعات متعاكسة تفكيكية

http://pubcouncil.kuniv.edu.kw

٢ . إبراهيم ، عبدالله ، السردية العربية الحديثة : تفكيک الخطاب الاستعماري و إعادة تفسير النشأة ، ص ١٤ ، و أنظر لورنس ، هنري ، الحملة الفرنسية في مصر ، بونابرت و الإسلام ، ترجمة بشير السباعي ، ص ٧

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

– حسب الخطاب النقدي المعني بالاستعمار وما بعده – قواسم مشتركة ستسعى هذه الدراسة إلى إبرازها. إلا أنها في مجملها آدابٌ أعادت كتابة تاريخ الحضارة الاستعمارية نفسها من وجهة نظر المستَعْمَرين. [1]

رواد ما بعد الاستعمار :

ترجع جذور فكر ما بعد الاستعمار إلى المواقف المناهضة للإستعمار التي إتخذها مفكرون سود مثل دو بوا Du (bois) أو زعماء بارزون في العالم الثالث مثل مهاتما غاندي و جواهر لال نهرو و باتريس لومبا . لقد ركز هؤلاء الزعماء الذين كافحوا من أجل تحرير شعوبهم من السيطرة الاستعمارية الطويلة و المباشرة...في كتاباتهم على الطريقة التي كان الغرب يستخدمها لقمع المستعمرات الخاضعة للإحتلال.[2]

في أعقاب الحرب العالمية الثانية ، وظهور حركات الاستقلال الوطني ، وتنامي الوعي الاجتماعي والثقافي والسياسي، وحالة التبدلات الاقتصادية التي شهدها العالم، برزت للعيان ملامح وعي جديد برزت تباشيره في ثورة الطلبة في فرنسا عام ١٩٦٨ ، وما نجم عنه من تصاعد حركة فكرية أطلق عليها تيار ما بعد الحداثة ، والمستند إلى نقد العقل الغربي والعمل على تفكيك أنساقه ،والتي أكدت على سقوط فكرة سيادة امتلاك الحقيقة لطرف على حساب آخر.وفي هذا برزت الأعمال الفكرية لـ ميشيل فوكو، جوليا كريستيفا، تودوروف، جاك لا كان ،دي سارتو ،يورديو ،باشلار ،لوفيفر ،غورغوفيتش، وآخرون. والتي مثلت المهاد النظري لأعمال إدوارد سعيد وجماعة مدرسة التابع في الهند، وجماعة دراسات التابع في أمريكا اللاتينية وأفريقيا، والتي راحت تحث جهودها المعرفية في دراسة الهوية والهيمنة والمقاومة.[3]

---

١ .أشكروفت ، بيل ، الإمبراطورية ترد بالكتابة، ص ١٥٨

٢ . شنهاف، يهودا ؛ حافير، حنّان ، مابعدالاستعمار(المصدر: مختارات إسرائيلية) www.ahramdigital.org

٣ . نوري الربيعي ، إسماعيل ، التاريخ ، قراءة ما بعد الاستعمار. http://mcsr.net/activities/٠٢٤.html

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

أشهر رواد ما بعد الاستعمار و آرائهم الأساسية :

يعتبر إدوار سعيد و غاياتري سبيفاک و هومي بابا الثالوث المقدس لهذه النظرية ، بحكم أنهم هاجروا من بلاد الهامش إلى بلاد المركز ، مهما جعلهم يحتفون بالهجنة في عالم جديد أرادوا فيه البحث عن صورتهم بدلاً عن ثقافاتهم الوطنية .[١] و أيضاً المنظرون الآخرين ألذين مهدوا الطريق لهذه النظرية أو إستكملواها بآرائهم و خلق مفاهيم أساسية للنظرية المابعد الاستعمارية. سنعرض إليهم في التالي :

فرانزفانون(١٩٢٥-١٩٦١) [٢] : طبيب نفساني و فيلسوف إجتماعي من مواليد فور دوفرانس جزر المارتينيک [٣]،تبرز أهمية فانون ، في طبيعة نشأته، فهو من أبناء المستعمرات الفرنسية ، ، وعاش حدة الانقطاع عن جذوره باعتبار تلقيه العلوم الغربية، وخلال ممارسته مهنة الطب النفسي، وقع على حدة جذور المشكلة العنصرية ، وما يترتب عنها من ؛اضطهاد واستلاب ثقافي، ومن واقع تفاعله مع التطورات العالمية و جد "فانون" أن الثورة تمر في ثلاث مراحل، حيث تقوم على عنف المستعمر، وفي الثانية تصاعد الانقسامات الداخلية على المجتمع، وفي الثالثة توجه الانقسامات والتناقضات الداخلية نحو المستعمر ذاته.[٤]

يعد فرانز فانون من رواد التنظير لحركة الدراسات ما بعد الكولونيالة بما ألف و ألقاه و ناضل في سبيله [٥]و وضع الأساس للأساليب الفكرية التي إتسمت بها المرحلة يطلق عليها « دراسات ما بعد الاستعمار». و كان أول كتاب نشره هو كتاب « جلد أسود ، أقنعة بيضاء» الذي نشر عام ١٩٥٢ يتناول الوعي بأمور اللون ، الهوية و الذاتية ، و حوار النظريات بين الأسود و الأبيض و كذلک مسألة التقليد ألتي تتوقف عندها هومي

---

١ . هاشمي ، غزلان ، ما بعد الكولونيالة ...من الهامش إلى المركز . http://www.dalilalkitab.net/?id=٥٣٥

٢ . Frantz fanon.

٣ . /http://ar.wikipedia.ogi

٤ . نوري الربيعي ، إسماعيل ، التاريخ ، قراءة ما بعد الاستعمار. http://mcsr.net/activities/٠٢٤.htm

٥ مقالات علمية : الأبعاد المفاهيمية لنظرية ما بعد الكولونيالية . http://rooad.net/print.php?id=٥١٤

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

بابا في وقت لاحق.[١] و نشر كتاباً بعنوان «معذبوا الأرض» عام ١٩٦١ تضمن مقالاً تحت مسمى «حول الثقافة و الوطنية » و حاول من خلالها ، إرساء دعائم النظرية النقدية المتجهة إلى الاستعمار بالنقد و المساءلة في تعاطف شديد مع الدول المستعمرة التي لم يكتف الأوربيون كما يقول فانون بتخريب حاضرها و إنما إتجهوا إلى ماضيها أيضاً ، وسعوا إلى هدمه أو تشويهه بالقدر نفسه من الشراسة .[٢] إستطاع فانون أن يؤسس لإتجاه متميز يطلق عليه « الفانونية» و قد وصفت بأنها «نظرية العالم الثالث». [٣]

إدوارد سعيد(١٩٣٥-٢٠٠٣) : كاتب و ناقد أكاديمي أمريكي من أصول فلسطينية . قضى سعيد معظم حياته الآكاديمية أستاذاً في جامعة كولومبيا في نيويورك لكنه كان يتجول كأستاذ زائر في عدد من كبريات مؤسسات الأكاديمية مثل جامعة بابل و هارفرد و جون هوبكنز. يعد كتابه الاستشراق من أهم أعماله و البداية الفعلية لظهور النظرية ما بعد الكولونيالية و الذي إكتسب بفضله شهرة واسعة في العالم.[٤]

درس سعيد الاستشراق بوصفه أسلوباً غربياً من أساليب السيطرة على الشرق ، عن طريق تفكيك خطابه و إبراز تناقضاته ، فبين أنه أي الاستشراق « ليس مجرد موضوع أو ميدان سياسي ينعكس بصورة سلبية في الثقافة ، و البحث و المؤسسات ، كما أنه ليس مجموعة كبيرة و منتشرة من النصوص حول الشرق ، كما أنه ليس معبرا عن ، و ممثلاً لمؤامرة امبريالية غربية شنيعة لإبقاء العالم الشرقي حيث هو بل انه ، بالحري ، توزيع للوعى الجغرافي إلى نصوص جمالية و بحثية و إقتصادية و إجتماعية و تاريخية و فقه لغوية و هو أحكام لا لتمييز جغرافي أساسي و حسب « العالم يتألف من نصفين غير متساويين ؛ الشرق و الغرب » بل كذلك لسلسلة كاملة من المصالح التي لا يقوم الاستشراق بخلقها فقط ، بل بالمحافظة عليها أيضاً بوسائل كالإكتشاف

---

١ . نلوف، ك ؛ نوريس، ك ؛ آزيون،ج ، موسوعة كمبريدج في النقد الأدبي، ص٣٤٧

٢ . الرويلي ، ميجان ، البازغي ، سعد ، دليل الناقد الأدبي ، المركز الثقافي العربي ، ص ١٦٠

٣ . طرابيشي ، جورج ، ماذا تبقى من الفانونية ، العدد٩ ، ١٩٨٨ ، ص ٤٣و ٤٢

http://rooad.net/print.php?id=٥١٤. ٤

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

البحثي ، الإستبناء فقه اللغوي ، التحليل النفسي و الوصف الطبيعي و الإجتماعي،[1] وهو فوق ذلک إرادة للسيطرة و التحكم .

من خلال النص السابق يتضح سعي سعيد لإبراز فوقية الفكر الاستشراقي ، الذي أنتج ضمن سياقات سياسية و إجتماعية و عقائدية محددة ، حيث عبر هذا الفكر عن مركزية الغرب و تفوق العرق السامي، برسم المعالم المضاد الشرق بطريقة تنزع إلى موضعته في حدود المهمش و المنتقض « و إعادة كتابة التاريخ الثقافي الأوربي بصورة تحقق له الوحدة و الإستمرارية من جهة ، و تجعل منه التاريخ العالم للفكر الإنساني بأجمعه من جهة أخرى.» [2]

يعمد سعيد إلى وضع فرضياته في كتاب الاستشراق إستناداً إلى :

١ . حالة التقابل بين الشرق والغرب، باعتبار ما يحتويه، كلا النطاقين من تاريخ فكري وعقلي ولغة وعادات وتقاليد ومفاهيم خاصة.

٢ . محاولة ترصد مجال القوة الذي ميز التوجهات والبنى الثقافية بين الطرفين ، والوقوف على مدى ترصد مجال السيطرة والهيمنة، وما ينجم عنه من قدرة الطرف الأقوى على التمثيلRepresentation وأخذ المبادرة بالحديث عن الآخر، باعتبار ما توفق إليه من خصائص ميزته عن الطرف المقابل.

٣. اعتماد خطاب الاستشراق على المؤسسة السياسية والاجتماعية الغربية ، من خلال الاستناد إلى تعميق مجال البحث والدرس الجامعي، والسعي إلى تنظيم فعالياته عبر جهود العاملين و تضافرها في الحقول؛ السياسية والثقافية والتعليمية.[3]

---

١ . الإستشراق ، إدواردسعيد ، ص ٤٧ .

٢ . الجابري ، محمد عابد ، التراث و الحداثة ، ص ٢٧

٣ .سعيد ، إدوارد، الإستشراق ، ص ٤٠-٤٢

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

بيل أشكروفت[١] **: يعد الناقد الأسترالي « بيل أشكروف» أحد أهم رواد الدراسات ما بعد الكولونيالية في العالم ، يعمل محاضراً في قسم اللغة الإنجليزية في جامعة نيوساوث ويلز بأستراليا ، و قد ألف كثيراً من الكتب و شارك في تأليف أخرى منها : « تحولات ما بعد الاستعمارية » ، « الإمبراطورية ترد بالكتابة » ، « المفاهيم الأساسية لما بعد الكولونيالية » ؛ وله كتاب خاص عن إدوارد سعيد . يهتم أشكروفت في أبحاثه بدراسة التأثيرات الثقافية ألتي أحدثتها الحقبةالاستعمارية على المجتمعات المستعمرة و لعل أهم هذه الكتب في موضوعنا هو كتاب « دراسات ما بعد الكولونيالية ـ المفاهيم الرئيسية » الذي شارك في جمعه و ألفه بيل أشكروفت و جارث جريفث و هيلين تيفين (١٩٩٨)؛ هو مسرد شبه شامل للمصطلحات الكولونيالية ؛ يقف عند تقاطع النقاش بين تعريفات مفاهيم بينية رئيسية مثل العرق و الاستعمار، الجنوسة ، و السياسة و اللغة ، و الدراسات الثقافية و الإقتصاد و البيئة و غيرها.**[٢]

جاياتري تشاكرافورتي سبيفاك : **[٣] **هي ناقدة أدبية مفكرة هندية ولدت في يوم ٢٤فيفري ١٩٤٢ و هي أستاذة بجامعة كولومبيا توصف بأنها تفكيكة ماركسية نسائية ، و تعد من رواد الدراسات ما بعد الاستعمارية و تعود شهرتها إلى مقالتها : هل يستطيع الهامشي أن يتكلم ؟[٤] **التي تعتبر من النصوص التأسيسة للدراسات ما بعد الاستعمارية.**[٥]

هومي بابا[٦] **: كاتب هندي ولد في مدينة مومباي سنة ١٩٤٩ درس الأدب الإنجليزي و تخرج في جامعة أكسفورد بإنجلترا ثم في الولايات المتحدة في جامعة هارفارد منذ ٢٠٠١، يعد من دارسي ما بعد الاستعمارية . و قد تأثر بأفكار جاك ديريدا و جان لاكان و ميشال فوكو و خاصة إدوارد سعيد و هو موسوعي إذ يكتب**

---

١. Bill Ashcroft

٢ مقالات علمية : الأبعاد المفاهيمية لنظرية ما بعد الكولونيالية . http://rooad.net/print.php?id=٥١٤

٣. Gayatrichakravorti spivak

٤. can the subaltern speak

٥. مقالات علمية : الأبعاد المفاهيمية لنظرية ما بعد الكولونيالية . http://rooad.net/print.php?id=٥١٤

٦. Hommi k. Bhabha

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

في مجالات عديدة كالنقد الأدبي و الأنثربولوجية و علم الإجتماع و النفس و التاريخ والجغرافية و الفلسفة و برز اسمه من خلال طرحه مفهوم « التهجين» لتفسير نشوء أشكال ثقافية جديدة في عالم التعدد الثقافي . و هو يرى بأن : التفاعل بين المستمعر و المستعمَر يؤدي ليس إلى إنصهار المعايير الثقافية التي تؤكد السلطة الاستعمارية فحسب ، بل تهدد أيضاً في محاكاتها بزعزعة إستقرارها . و هذا يمكن لأن هوية المستعمر بحكم إختلافها ، فهي تتجسد فقط في الإتصال المباشر مع المستعمر. و قبل ذلک فان حقيقتها الوحيدة موجودة في إيديولوجية الاستشراق كما عرفها سعيد . من أبرز مؤلفاته أمم و مرويات (١٩٩٠) ، موقع الثقافة (١٩٩٤) ، حول الخيار الثقافي (٢٠٠٠) ، حياة جامدة (٢٠٠٤).[١]

المبحث الرابع

الرواية السياسية :

الأدب مرآة العصر :

تعد الرواية واحدة من أكثرالفنون الأدبية شمولاً و ثراءً و عمقاً و اتساعاٌ و تأثيراً في الحياة ، بوصفها إحدى الوسائل المهمة التي يمكن بواسطتها و من خلالها قراءة مشكلات الفرد و قضايا الجماعة في المجتمع لإحتفائها بمختلف الرؤى السياسية و الاقتصادية و الاجتماعية و الفكرية و النفسية المعبرة عن هموم المجتمع وقضاياه و متغيراته المؤثرة ، ومحاولتها التغيير بطريقة أو بأخرى بما تتخذه من أشكال و أساليب فنية جديدة و تعيد إنتاج الواقع . ولا تعين القارىء المتلقي على وعى هذا الواقع فحسب ، بل تدفعه إلى الرغبة في تغييره أيضاً و إعادة بنائه من جديد.[٢]

---

١ . م .س، وكارتر ، ديفيد ، النظرية الأدبية ، ص ١٢٧-١٢٨

٢ . سعد جاويش ، علاءالدين ، الاتجاه السياسي في الرواية ،ص ٧

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

و تتعدد صورة الرواية العربية بتعدد مضامينها و رؤاها و تتنوع أساليب الكتابة الروائية ، و تختلف طرائقها و اشكال بنائها ، و تظل محاولة البحث عن أشكال و صورة جديدة تستوعب المضامين و الرؤى المختلفة و الايديولوجيات المتعددة ، و تثرى المعمار الفني ، ممتدة ، مستمرة ، باستمرار محاولات البحث عن إمكانيات أعمق و أكثر قدرة على التعبير عن هموم الأمة و آمالها و قضايا الواقع ومشكلاته و رؤاه و تطلعاته و معاناته.[٢]

و المعروف أن الأدب مرآة العصر ، و هو الناقل للأجيال القادمة روح تلك الحياة التي كان يعيشها الأقدمون، فنحن بلاشعر الجاهليين لم نكن لندري على سبيل اليقين ما كانوا عليه من عادات و تقاليد و أسلوب عيش و ربما ما كنا نفهم لفظ القرآن الكريم على الوجه الأكمل و لكن الأدب لا تقتصر وظيفته على هذا فحسب ، و انما يعمد لإثراء الحياة الروحية و الفنية ، و كذا فله مهمة أخرى ، و هي كشف معايب المجتمع و التنبيه عليها، آنا بعد آن ، و لهذا فألاديب صاحب رسالة مفادها التنبيه و تطوير المجتمع .[١]

و لقد كان « الأدب في ثورة متصلة ـ بالفعل منذ القرن الأخير ثورة توازي الثورة السياسية المتصلة في مسيرها أيضاً ، و تعاني من صور الركود و الجمود و اليقظة و التقدم و التراجع ما تعاني زميلتها ». [٢]

و هذا يبرهن على أن الأدب يعكس ثورة الانحطاط السياسي في المجتمع أو صور الرقي و التقدم ، و يتضح ذلک بجلاء إذا تصفحنا التاريخ الأدبي في عالمنا العربي ، ولذلک فـ«إن اوقات الثورات ، و الانقلابات تستفز المشاعر و تهز النفوس هزاً عنيفاً ، و تحرک اوتار القلب ، تنبه العزائم و تستجيش هوامد الهمم ، فتقوى الخواطر ، و تتفتح العقول ، و تشحذ الأحاسيس ، و يتبع ذلک ظهور نوع من الأدب الحر القوي المفعم بالرجولة ، و كثيراً ما كانت أيام الحروب ، و الثورات مبعثاً لجلائل المبتكرات و أنضج ثمرات العقول .» [٣]

ويرى عبدالرحمن منيف أن الرواية هي المسلک الوحيد للتعبير عن تجربة المنفى و مصادرة حقوق الانسان و غياب المناخ الديمقراطي ، و التنديد بالاستبداد ، و التسلط العربي و السخرية من هزائم العرب المتوالية و

---

[١] . الشوابكة ، سمية ، الرواية و التراث السردي في أعمال محمد جبريل الروائية ، ص ١٩٣

[٢] . سعد جاويش ، علاءالدين ، الاتجاه السياسي فى الرواية ، ص ٨

[٣] . أدهم ، علي ، على هامش الأدب و النقد ،ص ٢٢٢

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

خنوعهم المتسلب و تواكلهم الذي طال أمده و أصبح ميسماً وعاراً يطبعهم أينما حلوا و ارتحلوا . كما يرى عبدالرحمن منيف في مقام آخر أن الرواية مرآة صادقة ، و أنها الأداة الفضلى و المتميزة في نوعية الجماهيروتنويرهم وتحضيرهم على التغييير، و تفهم واقعهم من أجل الإرتقاء به إلى عالم أفضل ، وليست مهمة الأدب أو الرواية تحديداً : « تقديم برنامج سياسي ، وليس الأدب ترديد لشعارات أو مواقف الرواية كما افترض هي قراءة حقيقية و صادقة للواقع و أن تحرض أقوى ما فيهم من المشاعر : من أجل أن يكونوا بشرا فاعلين . إن الرواية – أو أى عمل أدبي- لا يمكن تغير الواقع ، إن الإنسان هو من يغير ، الإنسان حين يكون أكثر إدراكاً و أكثر حساسية يكون بالنتيجة أكثر فاعلية ، و مهمة الرواية أن تساهم في خلق هذا الإنسان.»[1]

تعريفات الرواية السياسية :

من أوائل المنظرين العالميين للرواية السياسية الناقد الأمريكي إيرفنج هاو و في كتابه «السياسة و الرواية politics and the novel» - الصادر عام ١٩٥٧م ، حيث ذكر أن الرواية السياسية هي الرواية التي تلعب فيها الأفكار السياسية الدور الغالب أو التحكمي .[2]

ذكر الدكتور طه وادي في كتابه «الرواية السياسية » تعريفاً للرواية السياسية ، حيث قال « الرواية السياسة هي التي تمثل قضايا و الموضوعات السياسية فيها الدورالغالب ـ بشكل صريح أو رمزي ـ و كاتب الرواية السياسية ليس منتمياً بالضرورة إلى حزب من الأحزاب السياسية لكنه صاحب أيديولوجيا، يريد أن يقنع بها قارئه بشكل صريح أو ضمني .[3]ذكر الدكتور حمدى حسين تعريفاً للرواية السياسية ، قال فيه : « الرواية التي تتعاون فيها كل الأدوات الفنية ، لمناقشة قضية سياسية محورية تمثل مضمون الرواية الرئيسي ، و هدف كاتبها النهايي هو عرض رؤيته المثارة بشكل فني غيرمباشر، يتحقق من خلال أسلوب المعاجلة ».[4]

---

١ . منيف ، عبدالرحمن ، الكاتب و المنفى ، هموم و آفاق الرواية العربية ، ص ٣٥٤

٢ . وادي ، طه ، دراسات في نقد الرواية ، ص ٢٢٢

٣ . وادي طه ، الرواية السياسية، ص ١٠

٤ . حسين ، حمدي ، الرؤية السياسية في الرواية الواقعية في مصر (١٩٦٥-١٩٧٥) ، ص ٢٤

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

ظهور الرواية السياسية :

ظهرت الرواية السياسية في الغرب نتيجة الصراعات الأيديولوجية و الأهواء السياسية المتطاحنة و كان الصراع حاداً بين الرأسمالية و الواقعية الاشتراكية ، و كثيرة هي الروايات السياسية الغربية التي تعكس واقعاً مريراً مليئاً بالمتناقضات السياسية ، ولكن إشكالية التعبير الروائي تتباين في الغرب عنها في الشرق ، نظراً لتوفر مناخ ديمقراطي أكثر قدرة على تقبل رأى المعارضة عنه في البلدان العربية.[1]

أما الرواية السياسية العربية فقد ظهرت بعد الحرب العالمية الثانية «مع انطلاق حركة القرار الوطني و إنحسار المد الاستعماري التدريجي »[2] على سبيل المثال الرواية في مصر منذ نشوئها على يد محمد حسين هيكل تحمل على عاتقها هموماً سياسية جمة حتى من قبل وجود هيكل ، فالكتابات السياسية كثيرة من قبله خاصة رواية الانقلاب العثماني لجرجي زيدان ، و إن تكن روايته غلب عليها التابع الرومانسي لكن السياسة موضوعها الاساس، رواية عودة الروح لتوفيق الحكيم ، الصادرة عام ١٩٣٢ كتبها قبل الحرب العالمية الثانية و عنوانها يحمل تخييلا سياسيا و مضمونها كذلك يشيء بالفساد السياسي و رغبة الشعب المصري في الخلاص من الاستعمار حين تعرضت الرواية للحديث عن ثورة ١٩١٩ .

رواية كفاح طيبة لنجيب محفوظ الصادرة عام ١٩٣٩م.و هي رواية تخييل سياسي استلهم التاريخ الفرعوني ليحفز المصريين على مناهضة الإنجليز و هي رواية معبقة بالخط السياسي التخييلي .

لكن هذا الأسباب يمكن القول بأن الرواية السياسية العربية قد ظهرت قبل الحرب العالمية الثانية بل ألاولى أن نقول : إن الرواية السياسية ظهرت مع الرعيل الأول للكتاب الروائيين ، بسبب وجود الاحتلال فليس صحيحا إذن أن انطلاق حركة القرار الوطني و انحسار المد الاستعماري التدريجي هما سبب ظهورها.انما ظهرت مع وجود الاحتلال نفسه ، و استقرت من بعد إنحسار المد الاستعماري لأسباب أخرى ، و من أهم تلك الأسباب هو بقاء دورها .

---

١ . سعدجاويش ، علاءالدين ، الاتجاه السياسي في الرواية ، ص ٤٨

٢. مروة ، حسين ، علاقة السياسة و الأدب في المجتمع المصري ، مجلة الموقف العربي ، ص ١٨

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

رصدت الرواية السياسية العربية العديد من القضايا و الظواهر المجتمعية و السياسية كواقع الاستعمار و الإستغلال و الفترة السياسية ما بعد الإستقلال و الصراع الأيديولوجي و الحزبي و الحروب العسكرية و السياسية (حزب أكتوبر و اللبنانية) والنكبات و الهزائم (نكبة ١٩٤٨-العدوان الثلاثي على مصر١٩٥٦ونكسة ١٩٦٧م) و الصراعات القومية (الصراع العربي الإسرائيلي) الثورات المضادة و المناصرة، ناهيک عن موضوعات أخرى كمصادرة حقوق الإنسان العربي ، و رصد ظاهرة السجن العربي ، أو المعتقل السياسي و استبداد السلطة و إنعدام الديمقراطية و عدم مشروعيت الانتخابات بسب التزوير و التزييف و موالات الأحزاب اليسارية للمصادر الأجنبية.[١]

المبحث الخامس

ما بعد الاستعمار في الرواية

الرواية الاستعمارية :

يرى كثيرون أن الرواية قد نجحت خلال مدة وجيزة في إنتزاع الإهتمام ، و أنها استأثرت بالمكانة الأولى في الآداب العالمية و في الأدب العربي ، و يرون ذلک إلى قدراتها الفائقة في تطوير وسائل السرد ، إضافة إلى قدرات متميزة في تمثيل المرجعيات الثقافية و النفسية و الإجتماعية ، و هو أمر تفوقت به على أنواع الأدبية الأخرى المعاصرة لها .[٢]

يمكن إعتبار الرواية – إذا ما قرئت القراءة الصحيحة ـ عاملاً من عوامل صوغ الهويات الثقافية للأمم، لما لها من قدرة على تشكيل التصورات العامة عن الشعوب و الحقب التاريخية و التحولات الثقافية للمجتمعات ، بما يترتب على هذا الأمر من إسهام في تمثيل التصورات الكبرى عن الذات و الآخر . فالرواية البريطانية كما قرأها إدوارد سعيد كانت مركزاً إمبريالياً وظيفتها الحفاظ على الإمبراطورية و المساهمة في تعزيز المفاهيم و

---

١ . حمداوي ، جميل ، مفهوم الرواية السياسية . www.arabreneval.org

٢ . إبراهيم ، عبدالله ، السردية العربية الحديثة ، تفكيک الخطاب الاستعماري و إعادة تفسير النشأة ، ص ٢٩٧،

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

المواقف حول إنجليز و العالم . فكل الروائين إنجليز في منتصف القرن التاسع عشر وافقوا على وجهة نظر وصول السلطة البريطانية إلى ماوراء البحار الشاسعة علماً أن هذا الأمر لا يعني أن الرواية أو الثقافة كانت هي السبب في مجيء الإمبريالية إلا أننا نستطيع التفكير فيالرواية الإنجليزية في الفترة التي سبقت الاستعمار بمعزل عن الإمبريالية فهناك تزامن حكم الظاهرتين ، بل إنهما تبادلتا المنافع .[١]

نستطيع بكل ثقة القول إن الرواية بدخولها عوالم بعيدة و غريبة إستجابت لرغبات المجتمع البرجوازي، الذي حمل تطلعات إستعمارية ، و لذلك فإن ما أفرزته الرواية هو جزء من سياق ثقافي بحث عن أفضل وسيلة تمثيلية ، لبيان فلسفة التفاضل بشكل رمزي و إيحائي مباشر بين الغربي و غيره.[٢] و أفضل مثال ما يشار إليه في هذا السياق رواية (روبنسن كروزو) لدانيال ديفو التي إعتبرت إحدى النماذج المبكرة للرواية الغربية الحديثة . تدور أحداث هذه الرواية حول أروبي يخلق لنفسه مستعمرة على جزيرة غير أروبية نائية ، و تعبر في أحداثها عن طبيعة التوسعات الاستعمارية .[٣]و لكي يتمكن البطل من تهديم نسق ثقافي آخر ، كان لابد له من إخضاع الطبيعة لإرادتة و كذلك كان لابد من ظهور شخصية فريدي لإظهار هدف التحويل الذي يرتضيه ، فيخلع الأبيض على الملون(الذي إستعبده) اسما مشتقا من الذاكرة الغربية.و هو يتلقى القيم و الأفكار التي تجعله تابعا من الطراز الأول .و كأن المطلوب من الأبيض أن يخرج الآخر المنسي من وحشيته ، و يدرجه في سياق الكينونة البشرية الحقيقية التي وضعها الأبيض .[٤]فالأبيض هو عامل الخير المطلق ، و عليه تقع مهمة ترحيل هذا الخير إلى عالم الشر الأسود الوحشي ، حتى يتم تكييف هذا الأسود و إخضاعه للمنظومة الغربية ، يصبح من غير الممكن السماح له بالاستقلال و بصياغة الحرية الخاصة به ، و إنما عليه أن يستمر في خدمة السيد و عليه أن يبقى تابعاً له.[٥]

---

١ . أشكروفت ، بيل ، أهلواليا ، بال ، إدوارد سعيد : مفارقة الهوية ، ترجمة سهيل نجم ، ص ١٢٦

٢ . إبراهيم ،عبدالله ، السردية العربية الحديثة ، تفكيك الخطاب الاستعماري ،ص ٧٢و٢٩٧

٣ . م ن ،ص ٦٨-٧٠

٤ . أشكروفت ، بيل ، إدوارد سعيد : مفارقة الهوية ، ص ١٢٦

٥ .محمود إبراهيم ، رزان ، المؤثر الاستعماري في الكتابة العربية – إيقاعات متعاكسة تفكيكية.ص ١٩ و ٢٠

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

هذا التعارض المجحف بما يحمله من ترتيب مضلل يمكن أن يرد إلى التمايز المطلق الذي يحس به المستعمِر الغربي تجاه الآخر ، و هو التمايز الذي يمنحه الحق الأخلاقي لإختراقه الآخر بحجة تخليصه من وحشيته و وثنيته و هامشيته ،فيعمل بشكل منهجي و متقن على تشويه الحالة الإنسانية لذلك الآخر.الأمر الذي كانت له تجلياته الواضحة في الرواية عموماً ، مما يقتضي قراءة منتجة و فاعلة لهذه الروايات ، تمكننا من رؤية الواقع عبر أدوات و آليات تكشف مكونات الثقافة الاستعمارية التي حرصت عبرمؤسساتها الثقافية على وضع الرواية في إطار من الضغوطات المعلنة أو المضمرة ، بهدف إضفاء الشرعية على الوجود الاستعماري في المستعمرات النائية.[١]

في ظل هذه الثقافة الاستعمارية ، كان لابدّ من ظهور (القراءة الطباقية)[٢] ، و هي قراءة هدفها مواجهة سياسة الغرب الاستعمارية ، و العمل على منح الحضور لأولئک الذين يعيشون في الأطراف القصية من العالم ، فإذا همّ الرواية الاستعمارية على جعل الشخصيات الغربية هي المهيمنة داخل العوالم المتخيلة التي ينجز ها السرد، يجعل من الضرورة بمكان إظهار الشخصيات غير الغربية على خلفية الأحداث الأساسية ، و عدم الاكتفاء باعتبارها محفزات سردية يتطور وجودها مسار الأحداث .[٣]

كان لابدّ أيضاً من ظهور مؤلفات مثل (خطاب عن الاستعمار) لإيمي سيزار[٤]*، الذي يشكل في مجمله صرخة مدوية تهدد بانهيار الحضارة الغربية و جنونها ، و يظهر أن سياسة الغرب الاستعمارية خالية من أية نزعة الإنسانية ، و بأن اخلاق الغرب تعتمد على الكذب كم تتصف بالنذالة[٥] ، فهو (أي المستعمر الغربي) يدعي

---

http://pubcouncil.kuniv.edu.kw

١ . م .س ، ص ٢٠

٢ . أشكروفت ، بيل ، إدوارد سعيد : مفارقة الهوية ، ص ١٢٩

٣ . إبراهيم ، عبدالله ، السردية العربية الحديثة ، تفكيک الخطاب الإستعاري ، ص ٧١

٤ * يعد إيمي سيزار مفكر الإصالة الزنجية و التحرر الإفريقي ، أقام للعالم الثالث الزنجي نظرية فلسفية سياسية لبث الوعي في نفوس الزنج ، و بناء أرضية حضارية ينبت عليها تاريخ القارة السمراء .

٥ . سيزار ، إيمي ، خطاب الاستعمار ، ترجمة مروان الجابري و ياسر هواري ، ص ٣٠

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

مزية الرجل الأبيض على الأسود ، و يزعم أن الزنوج خلقوا بطبيعتهم للإستعباد ، و ينسى أو يتناسى أنه هدم كل حضارة إفريقيا ، و قوّض دعائم وطن باستخدام الضغط و الإرهاب و السجن و السرقة ، مما أدخل الأسود في خانة من الخوف و الخنوع و ذل السؤال.[1]

وإذا كان المستعمِر يستخدم ثقافته وأفكاره لعرض وجهة نظره في إطار من ثقافة إمبريالية خالصة، فإن إيمي سيزار يرد في إطار الثقافة الأصيلة، التي تتحدى وتحاول أن تفند أقوالاً كثيرة صدرتها الاستعمارية ، في مسار يقترب من القراءات المتوازية التي طبقها إدوارد سعيد حين وضع الثقافة الأصيلة مقابل الثقافة الإمبريالية، فكانت (نجمة) لكاتب ياسين فعلاً موازياً (لغريب) كامي، وكان كتاب (في وصف مصر) مقابل (عجائب الآثار) للجبرتي ووهكذا.. حتّى إن بطل (موسم الهجرة إلى الشمال) يمثل شكلاً من أشكال المجابهة الحقيقية للغرب، إذ يصيح (إنني جئتكم غازياً)، وهو يتصور نفسه إلهاً إفريقياً يخوض معركة جنسية، يراها البعض سادية، والغرض منها تحقير الآخر وتدميره بلا شفقة، ففي اللاوعي يقيم بطل هذه الرواية "مفارقة حادة بين صنيع الإنجليز في السودان الذين استعمروه فاتحين بالقوة العسكرية الفائقة وبين صنيعه هو، إذ إنه أتاهم غازياً في عقر دارهم في لندن، ليثأر ممافعلوا، وينتقم بوسيلة أخرى، وهي غزو نسائهم[2].

ما بعد الاستعمار في الرواية العربية :

رصدت الرواية العربية الوجه الاستعماري المباشر و غير المباشر للغرب ، مبرزة قسماته التي تبعث على كراهية الإنسان العربي ممثلاً في دولة العظمى بريطانيا ، و فرنسا في القرن الثامن عشر و التاسع عشر و في أمريكا في القرن العشرين ، و لم تكن هذه الكراهية الإنسان العربي وليدة المصادفة أو طفرة نوعية في عالم الكراهية ، بل كانت نتيجة ممارسات الآخرالفوقية ، و نظرته للعرّبي التي لاتخرج عن الضعة و الدونية و الهمجية و الحيوانية.

في سياق التحولات التي تولدت عن الحقبة الاستعمارية و ما تركه من آثار في الوعي و اللاوعي العربي ، فإننا نجد نخبة من الروائيين الذين هاجروا إلى الغرب في أنحائه المختلفة و عرفوه عن قريب ، و خلفوا لنا منتجاً

---

١ .إبراهيم ، رزان محمود ، المؤثر الاستعماري في الكتابة العربية – إيقاعات متعاكسة تفكيكية ، ص ٢١

٢ . السعافين ، إبراهيم ، تحولات السرد فيالرواية العربية ، ص ٢٠٥

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

سردياً روائياً يعبر في محتواه عن نزعة الرفض للغرب الاستعماري و للأمر الواقع ، سواء أكان هذا إبان الإحتلال أم في أعقاب حصول الدول العربية على إستقلالها . وقد إنصرف نقدهم نحو الكشف عن مسالب الاستعمار و عن السيطرة البرجوازية التي إستخلفتها السلطةالاستعمارية ، و تعرية أشكال الهيمنة المتولدة عن الصراع الداخلي عن السلطة و ضروب التبعية المختلفة ، و صور الفساد ، و آثار ذلک کله فيسياق مقاربة الوضع ما بعد الاستعماري بوصفه تركة موروثة عن الحكم الاستعماري الذي ترک ظلاله على نسق الحياة الإجتماعية و الثقافية على حدّ سواء.[1]

و في هذا الشأن يمكن الإشارة إلى عديد من كتابات كتاب لبنان و روائيها ، و من أبرز هؤلاء أمين الريحاني ، و إلياس الخوري ، اللذين يتشابه موقفهما من الغرب رغم الفارق الزمني بينهما ، فالأول في بداية القرن العشرين و الثاني في آخره ؛ فكان الريحاني شاهداً لنهاية العصر العثماني و بدايةالاستعمار الفرنسي ، لذلک رأى أن الاستعمار الفرنسي هو أسوأ «ألوان الاستعمار قاطبة » أما إلياس الخوري فقد عاش الحرب الأهلية في لبنان، و شاهد المجازر الداخلية و تدخل عديد من القوى و خاصة التدخل الإسرائيلي ، فعبر عن رأيه في روايته » الجبل الصغي» التي تعدّ من أهم أعماله و أكثرها كشفاً عن وجه الغرب القبيح.[2]

لقد كانت مسألة الشرق و الغرب و الصراع بينهما حول نفوذ الغرب في المنطقة العربية من أولويات إهتمام أمين الريحاني الذي تشرب روح الشرق كما أطلع على أدب الغرب و ثقافته ، فجاءت رواياته ثمرة لهذا التزاوج بين الشرق و الغرب ، و لعل روايته « خارج الحريم » تعكس هذه الرؤية التزاوجية، فهي و إن كانت تدعو صراحة إلى تحرير المرأة روحاً و جسداً و إعطائها الحرية الكاملة ، فإنها لاتخلو من نقد للسياسة الاستعمارية و بعض الأفكار التحررية و كراهية للوجود الأجنبي في البلاد العربية فبطلة الرواية «جيهان» تتزوج جنرالاً ألمانياً يدعي « فون» و تنجب منها ولداً ، وسوف يموت الغرب بموت الجنرال ، و يبقى الوليد من التزاوج و

---

١ . بوعجاجة ،سليم ، ملامح خطاب ما بعد الاستعماري في الرواية العربية في الجزائر ، رسالة ماجستير ، كلية الآداب جامعة عين الشمس ، القاهرة ، ١٩٩٠،ص ٦٧.

٢ . عبدالغني ، مصطفى ،قضايا الرواية العربية ،القاهرة ، ص ٤١و ٤٢

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادده‌ها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

التوفيق بين الشرق و الغرب .[1]كما تناول إلياس الخوري قضية الغرب الاستعماري مسبب المآسي في البلدان العربية ، و عبّر عن موقفه من الاستعمار بوضوح في روايته « الجبل الصغي »[2] من خلال تدخل الغرب في الشأن البناني الداخلي لبثّ النعرات الطائفية و الحرب الأهلية من أبناء الوطن الواحد.[3] و الرواية تحكي توغل الغرب الاستعماري في الأوساط العربية ليجعل من بعض العرب عملاء له .[4]

و أما الضجة الأدبية التي رافقت « الحي اللاتيني» منذ ظهورها في مستهل عام ١٩٥٤ترجع، في ما ترجع ، الى انها استطاعت ما لم يستطعه غيرها ، ان تكون أنموذجاً للرواية التي تعالج العلاقة الحضارية بين الشرق و الغرب من خلال العلاقة الجنسية بين المثقف الشرقي و المرأة الغربية.[5]لقد وظف الكاتب سهيل إدريس مجموعة من الشخصيات التي تتقابل فضائياً و حضارياً (الشرق٠الغرب) و جنسياً (الذكورة العربية ٠الأنوثة الغربية) و لونياً (الأسمر العربي٠ الغربية الشقراء) لرصد التفاوت و العقد و الخلفيات المسبقة و العادات و التقاليد المحافظة الموبؤة و البيئة الغربية التي تتسم بالتحرر و الإنعتاق و العلم و الإقبال على الحياة و لو في ثوبها المادي و الأخلاقي .[6]

كشفت الرواية العربية التي تناولت موضوع الغرب عن مخططات المستعمرين الغزاة ، و عددّت جرائمهم في حق الشعوب العربية ، كما عنيت بالآثار اللاوعية التي تركها الاستعمار الأوروبي على نفسيات الشعوب المستعمرة و أماطت اللثام عن إضطهاد العرقي و القهر للذين مارسها الغربي المستعمر. وقد تولت هذه المهمة رواية ما بعد الاستعمار التي تأثرت بالسياق الإمبريالي و من لحظة الاستعمار حتى يومنا الحاضر، على نحو يميل إلى سياق معقد و متداخل ضمن إطار علاقات القوة داخل المركز من جهة ، وبين المركز و الهامش من

---

١ . الريحاني ، أمين ، خارج الحريم ،مطابع الريحاني ، ص ١٢

٢ . الخوري ، إلياس ، الجبل الصغي ، مؤسسة .

٣ . عبدالغني ، مصطفى ، قضايا الرواية العربية ، ص ٤١

٤ . م.ن ، ص ٤٣

٥ م. ن ، ص ٧١و ٧٢

٦ . المضمون العام لرواية الحل اللا تيني ، ٢٠١١٠١٠٠٢٤

http://ejabat.google.com

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

جهةٍ أخرى ، لما ينطوي عليه من عنصري الفعل و ردّالفعل في آنٍ واحدٍ ، أو القوة و القوة المقابلة أي بصورة أخرى علاقات التضاد بين فكرة الهيمنة و المقاومة ، و نبذ سطوة الثقافية الاستعمارية التي تبني على مقولة الصراع المستمر و الأزلي مع الآخر و الهوية الصافية و النقاء . [١]

و في سياق التحولات التي تولدت عن الحقبة الاستعمارية وما بعدها نقرأ العديد من الروايات العربية التي رحل أصحابها إلى الغرب و عاينوه في عقر داره ، أو جلبوا الغربي إلى أرض الوطن ، ليقرأوا على قسمات وجهه ملامح الصدام مع الغرب الاستعماري الذي جعل العرب مسلوب الهوية ، و تركهم يعيشون المحن تلو المحن.[٢]

وففي مصر تركت ثورة ١٩١٩ بصمات واضحة على مختلف مجالات الفنون وخاصة مجال الرواية التي سادها الشعور بالقومية المصرية ، فكانت «عودة الروح» لتوفيق الحكيم تبرز رواية مصرية ظهرت في الأدب المصر بعد رواية « زينب» فإن توفيق الحكيم في «عودة الروح» قد إنتهى إلى صورة المستعمر الذي عليه أن يرحل عن أرض ليست له ، و أن يكف عن إطلاق الرصاص على بشر يتطلعون إلى حريتهم .[٣]

رواية «عصفور من الشرق» (أو هجاء الغرب بتأنيثه) الصادرة عام ١٩٣٨، لا تنفرد بكونها أول رواية عربية تعالج موضوع العلاقات بين الشرق و الغرب فحسب . و إنما ميزتها الأولى ، من وجهة النظر التي تعنينا هنا، إن الإطار المكاني فيها باريس ، بينما بطلها محسن ، الطالب القادم للدراسة في السوربون فيها ، هو من مصر. و أول ما يستوقف النظر في رواية «عصفور من الشرق» هو الغياب الكبير للشعور بالقهر الاستعماري ؛ و تتحدث الرواية عن صراع بين شرق و غرب بكل ما يكتنف هذين مصطلحين من غموض و ضبابية و بكل ما يترتب عليهما من تموية للطبيعة الحقيقية للعلاقات المتروبولونية ـ الكولونيالية .[٤] «سوزي» صديقة محسن

---

١ .مباركي ، جمال ،الغرب في الرواية العربية الحديثة ، رسالة دكتوراه ، جامعة العقيدالحاج لخضرباتنة ، الجزائر ، ٢٠٠٩، ص ٢٥٢

٢ . م.ن ، ص ٥٢

٣ . دراج ، فيصل ، الآخر في الرواية العربية ، جريدة الحياة اللندلية ، ٢٠٠٤/١٠/١٣، ص ١٤

٤ . طرابيشي ، جورج ، شرق و غرب؛ رجولة و أنوثة ـ دراسة في أزمة الجنس و الحضارة في الرواية العربية ، ص ١٨ و ١٩

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

بطل رواية «عصفورمن الشرق» تصف الشرقي بالخيالي و المجنون و الأوروبي بالعقل المتزْن « أنت ؟!...لا يا عزيزي «هنري» أنت العقل بعينه ...أنت أعقل مما ينبغي ! آه يا سيدي...لقد تبيّن لي أنک أعقل مما كنت أتصور..هنيئاً لک.»[1]

يمكن أن تنحصر فكرة الرواية في قصة حب فاشلة بين البطل و البطلة و لكن المغزى الحقيقي كامن في صراعات الحضارات و النظريات المتبناه...الصراع بين الغرب و الشرق ، و الواقع و الخيال ، العقل و القلب ، الحداثة و الإصالة ، العلم والإيمان ، الماديات و الروحانيات...و ينقد المؤلف في نهايتها بوضوح آثار ما بعد الثورة الصناعية عند الغرب و العبودية الجديدة.[2]

عالجت الرواية العربية موضوع (الغرب الاستعماري) مازجة بين نقد الواقع و نقد التاريخ و نقد الآخر، عامدة إلى تشريح مآزق الذات العربية و تصوير تأزمها في المستويات كافة على أنها أزمة ضاربة الجذور متعددة الجوانب ، راهنة المخاطر ، كان للغرب الاستعماري اليد الطولى في إحداثها و حدوثها و لايزال ، إنه الغرب الذي رحل غازياً و عاد غازياً متشحاً بالكتب و الأغاني و أناشيد آخرالليل... .[3]

و في هذا الإطار جسدت روايات عربية كثيرة صورة المستعمر و قدمته مجرماً مستغلاً و فضحت أساليبه التي يستخدمها للإستيلاء على خيرات الأوطان و محو الشخصية العربية ، كما هو الشأن في رواية « السّمان يهاجر شرقاً» ليوسف نجم ، و رواية « ليل له آخر» ليوسف السباعي ، و رواية « مدارات الشرق» لنبيل سليمان.[4]

و يبدو أن رواية الطيب صالح « موسم الهجرة إلى الشمال» من الروايات القلائل التي تعمق كاتبها في الآثار الواعية و اللاواعية التي خلفتها فترة الكولونيالية في تعسية الشعوب المستعمرة فأدت إلى تأزم ذاتها و تشظي وعيها . جسّد الطيب صالح من خلال بطل الرواية « مصطفى سعيد» الذي عايش غرباً ذا قطبين حضاري و

---

١ . الحكيم ، توفيق ، عصفورمن الشرق ، ص ٤٠

٢ . عصفور من الشرق توفيق الحكيم http://www.abjjad.com/book/١٥٤٤٦٠٠٤

٣ . أبوهيف ، عبدالله ، أزمة الذات في الرواية العربية ، مجلة عالم الفكر ، ص ٢٢٨

٤ . م.ن، ص ٢٤٨

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

إستعماري معاً ، يفرض عليه إنتماءه و استبعاد الإنتماءات الأخرى ، يعيش مطارداً و مطارداً ، يشعر بمرارة الهزيمة و نشوة النصر معاً ، يعرف أن الهلاک في إنتظاره و هو يصطدم بقيم ناقصة ، و بأحداث عابرة و سريعة و بأمور لايستطيع أن يشارک فيها دون أن يتعرض للسقوط حيث يقع الفتى في حب الغرب (المرأة) جين مورس ، ولكنه يقوم بقتل هذه المرأة الوحيدة التي أحبها (حباً حقيقياً ؟!؟) ، إذ بقدر ما كان يحبها و يشتهيها كان بمقتها و يحقد عليها ، إذ أنه لم يكن قادراً على الإستحواذ عليها إستحواذاً تاماً .كانت محاطة داماً بالمعجبين الذين تركتهم يعبرّون عن إعجابهم و لو أمام نظره.[1]

«رواية «موسم الهجرة إلى الشمال» ذات نسق واقعي و قراءته منتجة دائمة ، بسبب محافظتها على غموضها الفني و نسقها الترميزي الذي يغني المعرفة الجمالية و الواقعية في آن واحد .أما خطاب مصطفى سعيد فيها ، فهو خطاب تاريخي يجسد حضور الذات الشرقية ، المستعمرة التي هي ذات تاريخية سواء أكانت منجزة لفاعلية تاريخية ما أم ناسخة للخطاب التاريخي الغربي ، الأبيض المستعمِر، متقمصة له ، و منفعلة به ، أم ذات تسعى و تتطلّع إلى إنجاز فاعلية مغايرة لها مشروع مستقل و متجاوز.»[2]

لقد حاول مصطفى سعيد أن ينتقم من سنوات الذل و الاستعمار ، و أن يصنع شيئاًمهماً في حياته بأن يغزو بشرقيته عمق المجتمع الغربي ،[3] فيربط علاقات مع نساء الغرب ، بآن هند ، وإيزابيلا سيمور ، وجين مورس ، و في كل مرة يفوزالنيل ذلک الإله الأفعي بضحية جديدة ، و المدنية الغربية قد تحولت إلى إمرأة [4] و غزو قلوبهن و جسدهن هو إنتقام من المحتل .[5] وقد إختارمصطفى سعيد في هجرته بإتجاه الغرب صورة البدوي الفحل مستمداً من تراثه الإجتماعي و الأدبي إرتباط الفحولة بالذكورة ، صورة مستقاة من عراقة حضارية

---

١ . أمين ، جلال ، العولمة ، ص ١٠٠

٢ . سعيد ، علي، كيف وقع مصطفى سعيد أسيرة النظرة الإستشراقية ، مجلة فصول ، ، العدد٦٤،ص ١٦٩

٣ . الورقي، سعيد، إتجاهات الرواية العربية المعاصرة ، ص ٣٠٧

٤ . صالح ، الطيب ، موسم الهجرة إلى الشمال ،ص ٣٣

٥ . مباركي ، جمال ، الغرب في الرواية العربية المعاصرة ، ص ٢٥٨

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

ماضية ، تذكره – وهو منقطع عن التاريخ ـ بأن له امتداده التاريخي هو الآخر . إنها صورة البدّوي الذي يحمله بعيره ، و يضرب خيمته و يغرس وتده في المكان الذي يريد أن يستقر به قليلاً أو كثيراً.[١]

في رواية «سباق المسافات الطويلة» (١٩٧٣)شخصيتها الرئيسية (بيترماكدونالد) كان مبعوثاً خاصاً للمخابرات البريطانية إلى بيروت و هناك يعمل للمصالح الإنجليز ، و يرى عبدالرحمن منيف أن لافرق بين الاستشراق الغربي و الأجهزة المخابراتية فكلاهما يهدف إلى إستعمارالشرق عن طريق المعرفة ، فصورة ماكدونالد –العميل الإنجليز– تذكرنا بشخصيات غربية متعددة قامت بهذا الدور قبله و كانت مرتبطة إرتباطاًعضوياً و وظيفياً بأجهزة المخابرات الغربية مثل لورنس...رحلوا إلى الشرق و عاشوا بين أهله لفهم ونقل طبيعته و مزاج ناسه و إطارالمعرفي و نقلها إلى الغرب المؤسساتي الرسمي ، و قدموا الهوية العربية في صور مشوهة [٢]، يظهر فيها العرب غرباء و متناقضين ، يتكلمون كثيراً و يحلمون ولا يفعلون شيئاً.بلها إلى درجة الغباء...بهذه الصور النمطية يبدو العرب في مرآة الغرب.[٣]

وبينما أن هذه الصورة كانت مرسخة في أذهان الغربيين الاستعماريين و أدبياتهم ؛فهذا رتشارد يقول لمنصور فيرواية موسم الهجرة إلى الشمال « ها أنتم الآن تؤمنون بخرافات من نوع جديد ، خرافة التصنيع ، خرافة التأميم ، خرافة الوحدة العربية الإفريقية ، إنكم كالأطفال ، تؤمنون أن في جوف الأرض كنزاً ستحصلون عليه بمعجزة ، و ستحلون جميع مشاكلكم ، و تقيمون فردوساً ، أوهام ، أحلام يقظة .» [٤] و بينما منصور يفند آراء رتشارد أخلد الراوي إلى إنكاره و راح يرى في قلبه أن هذا الرجل الغربي هو الآخر متعصب ، لعلنا نؤمن بالخرافات التي ذكرها و لكنه يؤمن بخرافة جديدة ، خرافة عصرية ...« الرجل الأبيض ، لمجرد أنه

---

١ . طرابيشي ، جورج ، شرق و غرب؛ رجولة و أنوثة ـ دراسة في أزمة الجنس و الحضارة في الرواية العربية ، ص ١٥٠

٢. مباركي ، جمال ، الغرب في الرواية العربية الحديثة ، ص ٢٦٢

٣ . منيف ، عبدالرحمن ، سباق المسافات الطويلة ، ص ٨٦و٢١١

٤ . صالح ، الطيب ، موسم الهجرة إلى الشمال ، ص ٦٣

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

حكمنا في حقبة من تاريخنا ، سيظل أمداً طويلاً يحس نحونا بإحساس الإحتقار الذي يحسه القوي تجاه الضعيف.» [1]

الغرب في الرواية العربية ليس واحداً، وليس كلا متجانساً ، بل له أوجه متعددة ، وجه علمي بحت ، و وجه حضاري عمراني و إجتماعي باهرو برّاق ، و آخر إستعماري إستغلالي.وهذا الغرب الاستعماري رغم إمتلاكه للقوة و الإمكانات فإنه مخادع ، ماكر لم يألُ جهداً في إستخدام الطرق الملتوية لتثبيت وجوده و تنفيذ سياساته الإستغلالية ، و راح يعمل على تقسيم المجتمع إلى طبقات ، فأخذ يميز بين الأعيان.مع أن المجتمع لم يعرف هذا التمييز حيث أن فقراءه و أغنياءه في تلاؤم كبير دون أن يشعر الفقير بأنه فقير ، ولا غني بأنه بطرته النعمة و المستعمر هو الذي عمد إلى عزل الملك و دبّر المؤامرة مشتعيناً بالعملاء ، و بدّلوه بملك آخر عبارة عن دمية في أيديهم .[2]

بعد رواية «سباق المسافات الطويلة يطرح عبدالرحمن منيف في رواية «الأشجار و إغتيال مرزوق» مسألة العلاقات بين الشرق و الغرب مع الحديث عن علاقة بطله منصور عبدالسلام بالطالبة البلجيكية كاترين و برغم وجود حب إيجابي بينه و بين كاترين ثمة هوة سحيقة تفصل بينه و بينها أو بالأحرى بين عالميها.[3]

ومثلما كان هدف الغرب الاستعماري في كل بلد عربي ، فقد عمد المستعمر إلى تجهيل الشعب و نشر الدجل و الشعوذة و التشجيع عليها و أنشأ مدارس لأبناء الأعيان ، الحيلولة دون إتمام المتوّقين تعليمهم متعاونين سريّين و شرطة سرية و خلق الجواسيس.[4]

---

١ . م.ن ، ص ٦٣و٦٤

٢ . غلاب ، عبدالكريم ، دفنا الماضي ، صص١٤و١٤٤و١٤٦و٣٤٥

٣ . م . ن ، ص ١٨٦ و ١٨٧

٤ . البكري ، أحمدالسباعي ، المخاض ، ص ٧٦و٧٩

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

كما اتبع المستعمر سياسة التجويع لقتل الوعي و طاعة أوامره طبعاً لمقولة «جوعّه يتبعك»[1] و إشاعة التهم حول المفكرين الوطنيين ، و الزعماء الدينيين و نعتهم بصفات ذميمة لإثارة حفيظة العامة ضدهم، مثل : االشيوعيين ، الزنادقة و الكفار.[2]

مابعدالاستعمار في الرواية السودانية :

بعد الإستقلال في ١٩٥٦، و طوال الستينات و السبعينات ، أصبحت الرواية هي الفن الأدبي الغالب . فقد توفر للمجتمع من الوعي السياسي و الوطني ، مالم يكن موجوداً من قبل.حيث ظهرت قضايا حزبية و صراعات عقائدية و برزت تيارات سياسية ، و تناقضات إجتماعية ، أفرزتها مرحلة ما بعد الإستقلال.و يلاحظ ان عدد لا بأس به من كتاب المرحلة الأخيرة ، قد غلبت عليهم الثقافة الإنجليزية.مثال ذلک الطيب صالح الذي عاش ، و عمل في لندن فترة طويلة من الزمن و إبراهيم إسحق الذي يعمل مدرساً للغة الإنجليزية في المدارس الثانوية العلياء ، و إبراهيم الحرادو ، الذي قضى جزءا كبيراً من حياته في إنجلترا مبعوثا من جامعة الخرطوم التي يعمل بها محاضراً. و منذ أواخر الخمسينات و أوائل الستينات يعودون من إنجلتراء و غيرها من الدول العربية ، و مما ساعد على إيجاد نهضة فكرية فنية ، و هيأ لتقبل كل تجريد في الشكل الروائي.[3]أعطت الرواية السودانية موضوع الغرب أهمية كبيرة شأن نظيرتها المصرية ، و تناولت الغرب بكل أطفيافه التي تقدح في ذهن الإنسان العربي و تعمق الروائيون في فلسفة الحضارة الغربية و علاقتها بالآخر و صور لنا الغرب المتمركز على ذاته المستعلي، الاستعماري ، و كانت أول رواية تناولت الموضوع هي (تاجوج-١٩٨٤) لعثمان محمد هاشم ،[4] بعد إنتهاء الحرب العالمية الثانية ، و بعد زيادة حدة الكفاح الوطني ، في سبيل الإستقلال و التحرر من الاستعمار البريطاني ، و مع نمو و تصاعد المشاكل الإجتماعية و الإقتصادية و السياسية . كانت

---

١ . شكري ،محمد ، الخبزالحافي، ص ٣٦٣

٢. مباركي ، جمال ، الغرب في الرواية العربية الحديثة ، ص ٢٧٤

٣ . النساج ، سيد حامد ، دراسة الرواية العربية في السودان ، ٢٩

٤ . سلام ، محمد زغلول ، دراسات في القصة العربية الحديثة (أصولها ، إتجاهاتها ، أعلامها) ، ص ٤٣٨

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

رواية تاجوج رد فعل للاوضاع التي عاشها السودان آنذاك ، و هي تصور البطولة و التضحية من أجل الوطن .[1] ثم تلتها مجموعة من الروايات التي ركزت على الجانب الاستعماري في الغرب مثل (من أجل ليلي-١٩٦٠) ، الرواية تصور ما كانوا يلاقون العمال (في السلك الحديدية أو عمال المصانع الحكومية و الشركات) من تشريد وإعتقال ، فضلاً عن حياتهم القاسية و ظروفهم المعيشية الصعبة ، و تنبه الرواية إلى ظهور الطبقة المتوسطة من التجار و الموظفين، لتؤثر في التطور الإجتماعي ، و إسهامها في نقل المجتمع من مرحلة الزراعة و الرعي إلى مرحلة الصناعة بما لها من آثارسلبية و إيجابية ، في العلاقات الإنسانية و السلوك الإجتماعي و تهاجم الرواية الإدارة الأهلية ممثلة في العمد و شيوخ القبائل.و تقف الرواية (لقاءعند الغروب) ١٩٦٣ لأمين محمد زين ، عند حركة الطلاب طوال الأربعينات و موافقهم الصلبة ضد الإنجليز و منشوراتهم و مظاهراتهم و الأماكن اعتقلوا فيها ، و تشغل الرواية أيضاً بالحياة السياسية لفترة الخمسينات بعد خروج الإنجليز ، و قيام الأحزاب السياسية ، و دور ثورة ٢٣يوليو ١٩٥٢ المصرية في التأثير في سياسية السودان و تصور الرواية الإنتخابات التي جرت لأول هناك في ٢٤ سبتمبر ١٩٥٣ ، من أجل تقرير المصير و الحكم الذاتي ، حين إفتتح أول برلمان في السودان ، ثم تؤرخ لأحداث مارس ١٩٥٤ ، التي وقعت في الخرطوم بين أنصار المهدي و رجال البوليس أثناء زيارة محمد نجيب للسودان.[2] و رواية (لقاء عند الغروب-١٩٦٣) لأمين محمد زين .

و قد إتسمت الرواية السودانية بتوفير العناصر الأجنبية التي تعيش في المدن السودانية ، و من ثم جاءت بعض الروايات تكشف أن الغربيين لا يزالون و يمارسون تأثيرهم الحضاري في الحياة الداخلية للسودان.[3] حظيت الفترة من ١٩٥٨ إلى ١٩٦٤ ، بإهتمام عدد آخر من كتاب الرواية السياسية في السودان و هي فترة شهدت قيام الحكم الوطني و الإستقلال الذاتي ، ثم النزاع الحزبي و العقدي ، و كفاح الشعب السوداني ضد السلطة العسكرية ،[4] تصور رواية (النبع المر) لأبي بكر خالد الجوانب السلبية لهذه الممارسات الغربية ، حيث نجده

---

١ . النساج ، سيد حامد ، دراسة الرواية العربية في السودان ، ص ٣٠

٢ . م .س ، ص ٢٩

٣ . سلام ، محمد زغلول ، دراسات في القصة العربية الحديثة (أصولها ، إتجاهاتها ، أعلامها) ، ص ٤٣٨

٤ . النساج ، سيد حامد ، دراسة الرواية العربية في السودان ، ص ٣٠

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

يصف الأوضاع السائدة في سنوات الحكم العسكري من تسلط الشركات الأجنبية ، و تغلغل رؤوس الأموال و المصالح الاستعمارية عن طريق الشركات و المعونات و البرامج المزيفة ، التي كانت تموه الناس و تشتري ضمائرهم و تجعل منهم عملاء سلبيين ، يعملون في خدمة المصالح الاستعمارية .[١] في حين تمثل كل رواية (لاتؤرقي صمتي) و (غربة الروح) دور طلاب جامعة الخرطوم بصفة خاصة في هذه الثورة ، فقد كانوا يمثلون طليعة المثقفين ، كما كانت الجامعة مكانا تجد فيه كل الإتجاهات الفكرية و الحزبية حربة العمل و الحركة و استطاعت هذه الروايات تصوير تلك الفترة الهامة من المجتمع العربي في السودان.[٢]

و تأتي رواية (موسم الهجرة إلى الشمال-١٩٦٦) واحدة من أبرز الروايات العربية عمقاً و طريقةً في الكتابة في تناولها لقضية العلاقة مع الغرب ، لذلك إعتبر صاحبها عبقري الرواية العربية . و الرواية دراسة إكتشافية عميقة ، إعتمدت طاقات الفن الروائي لتعطينا صورة مركبة للآثار الواعية التي تركتها حركة الاستعمار الغربي على نفسيات الشعوب المستعمرة و المستعمرة على حد سواء ، لا سيما نفسيات و عقول المثقفين أثنا فترة الاستعمار و بعدها.و مصطفى سعيد بطل الرواية يمتلك ذاكرة جماعية تاريخية واسعة و حادة ، فقد ولد إبان الاستعمار الغربي ، و غزوه لقريته (أم درمان) فأحدث مجزرة بشعة ، مما جعله يكظم حقداً تاريخياً للغرب « كان مشحوناً من الداخل ضد أوربا ، و ضد التشويه الإنساني الذي حملته إلى إفريقيا و الإفريقتين ، و هو خريج مدرسة الاستعمار ، أدخلوه ليعلموه كيف يقول (نعم) بلغتهم ، فإغتنم الفرصة ، و تعلم أيضاً أن يقول (لا) ، و لكن مأساته و مهزلته ، حدود خيانته و وطنيته معاً ، إنه عندما نطق بـ(لا) تلك نطق بلغتهم أيضاً.» [٣]

و يقول مصطفى سعيد: « أنا جنوب يحن إلى الشمال و الصقيع » [٤]. يتضمن هذا القول رمزية لاتدع مجالا للشك في أن شخصية حضارية و حنينه حنين إلى الحضارة بيد أن هذا الحنين فيه من الحقد بقدر ما فيه من الحب ، و تلك هي مأساة مصطفى سعيد . فهي شخصية مركبة من الحقد و الحب ، لذلك فإنها شديدة التعقيد،

---

١ . سلام ، محمد زغلول ، دراسات في القصة العربية الحديثة (أصولها ، إتجاهاتها ، أعلامها) ، ص ٤٣٨ .

٢ . النساج ، سيد حامد ، دراسة الرواية العربية في السودان ، ص ٣٠

٣ . طرابيشي ، جورج ، شرق وغرب- رجولة و أنوثة (دراسة في أزمة الجنس و الحضارة في الرواية العربية) ، ص ١٤٧

٤ . صالح ، الطيب ، موسم الهجرة إلى الشمال ، ص ٣٤

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

لكنه أدرک أن الحضارة الغربية لا تسلم نفسها لطالبها الآتي من الشرق أو من الجنوب ، إذا خلعته من تاريخه و قطعته عن ماضيه و جردته من تراثه و فصمته عن شخصيته الحضارية بل الدينية ، ذلک هو الدرس الذي تعلمه من زواجه بـ«جين مورس» .[1]

لقد رحل مصطفى سعيد إلى الغرب غازياً إياه في عقر داره و تأكدت لديه هذه القناعة بعد إحساسه بالعنصرية التي واجهها هناک ، فكان موقفه من إنجليز بالحقد و الإنتقام ، و حيث بالغ التعقيد إنه غزو يندمج فيه الهيام و الإعجاب بالحقد و الإنتقام ، و حيث يمثل البطل الضحية و السفاح و العاشق ، معاً منتقماً للشرق من الغرب في نساءه و من ثم إستخدم مصطفى سعيد الذكورة المرتبة في التراث بالقدرة الجنسية ، و بما تعنيه من تملک و إخصاب كمعادل موضوعي لثقافة الغرب و ما تعنيه من تمركز و قوة و سيطرة و إستحواذ.[2]

و اللافت أيضاً في هذه العلاقات ربطها بالنساء الغربيات أنها لم تتجاوز العلاقة الحسية الجسدية ، و لم تتوطد و تتحول إلى علاقة حب روحي حقيقي ، بل كانت علاقة عابرة ، فهو بالنسبة إليهن ليس إنساناً يستحق علاقة عاطفية تأخذ الروح و الجسد ، و إنما هو حيوان إفريقي تلهو به هؤلاء و يستمتعن به فقط، و علاقتهن به مادية قائمة على الإستغلال ، و هذا ما جعل تلک العلاقات لا تقوم على التوازن و المساوات ، بل إتسم بالعقم و هدفها إستهلاک الرجل الشرقي و إمتصاصه ! [3]

---

١ . طرابيشى ، جورج ، شرق و غرب- رجولة و أنوثة (دراسة في أزمة الجنس و الحضارة في الرواية العربية) ، ص ١٤٤

٢ . خالدة ، سعيد ، حركية الإبداع ، ص ٢٢٣

٣ .مباركي ، جمال ، الغرب في الرواية العربية الحديثة ، ص ١٢٩

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

الفصل الثاني :

علاقة الشرقي بالآخر

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهاده‌ها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـــاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

المبحث الأول

استعراض أحداث رواية موسم الهجرة إلى الشمال

ملخص الرواية

وقعت أحداث الرواية في نهاية الحرب العالمية الأولى، إبان سيطرة الإحتلال الإنجليزي على ربوع السودان، في مرحلة العشرينات حتى الخمسينات من القرن المنصرم، عندما كانت حكومة بريطانيا الاستعمارية قد تحولت إلى أقوى الدول الاستعمارية على الساحة الدولية .

يروي الأحداث،الراوي الحاضر في الرواية الذي لم يشر إلى اسمه أبداً، لأن الاسم يعطي للأفراد هوية معينة ولكن الراوي في هذه الرواية يبحث عن تلك الهوية، الهوية التي لاتنحصر به بل هو يريد هذه الهوية المسلوبة بيد الاستعمار البريطانى و حضوره الثقافي في السودان.

تابع الرواي دراسته العليا لمدة سبع سنوات في إنجلترا، و نال شهادة الدكتوراه في الأدب الإنجليزي و عن طريق دراسته لحياة شاعر إنجليزي مغمور،يعود بعد إتمام دراسته إلى قريته النائية في السودان و يرى كل شيء في القرية كما هو في السابق مع التغييرات التي تحدث ببطء :

« رأيت القرية تتغير ببطء، راحت السواقي، و قامت على ضفة النيل طلمبات لضخ الماء،كل مكنة تؤدي عمل مائة ساقية، و رأيت الضفة تتقهقر عاماً بعد عام أمام لطمات الماء و في الجانب الآخر يتقهقر الماء أمامها»[1]

قوبل الراويعند وصوله إلى القرية بالحفاوة و الترحاب و يرى بين الذين كانوا قد جاؤوا لإستقباله الرجل الذي لم يكن قد رآه قط قبل ترك القرية المسمى بـ«مصطفى سعيد»، وفي اليوم التالي عندما يسأل أسرته و شيوخ القرية عن مصطفى سعيد،شعر أنهم لايعلمون عنه الكثير، إلا معلومات جزئية سمعها من جده الذي كان بمنزلة التاريخ فيقريتهم، يقول جدّه حول مصطفى سعيد «إنه من نواحي الخرطوم، جاء إلى البلد منذ خمسة

---

١ صالح ، الطيب ، موسم الهجرة إلى الشمال ، دارالعودة ، بيروت ، ط الرابعة عشر ، ١٩٨٧، ص ٨

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

أعوام و إشترى أرضاً[1]» و زوجة محمود (من أهالي القرية) بنته «حسنة»، و لكن لم يكن الجد يعلم شيئاً عن ماضيه.

تخطر أسئلة كثيرة على ذهن الراوي حول مصطفى سعيد و لكنه لم يجد لها جوابا، لأنه لم يكن كبقية رجال القرية « ليست له لحية و شاربه أصغر من شوارب الرجال في البلد»[2]و أيضا أدبه الجم في الزيارة الأولى مع الراوي لأن أهل بلده ما كان يبالون بعبارات المجاملة.

في ليلة من الليالي كان الراواي و مصطفى سعيد معا في حفلة،حيث أسرف مصطفى سعيد في شرب الخمر فسكر و أخذ يلّحن شعراً إنجليزياً بصوت واضح و نطق سليم، دون أى خطأ أو عثرة اللسان، و هذه المسألة وقعت موقع إستغراب الراوي، في اليوم التالي سأله الراوي عما حدث؛ ينكر مصطفى سعيد القضية فيبداية الأمر؛ أما في ما بعد يستدعى الراوي و يفشى له ما كان فيخبايا صدره و يطلب منه أن يبقى الأمرسرا بينهما.

يبدأ مصطفى سعيد قصة حياته منذ زمن ذهابه إلى المدرسة، حيث انصرف بكل طاقته لتلك الحياة الجديدة و سرعان ما اكتشف في عقله مقدرة عجيبة على الحفظ و الإستيعاب و الفهم : « أقرا الكتاب فيرسخ جملة في ذهني، ما ألبث أن أركز عقلي في مشكلة الحساب حتى تفتح لي مغالقها، تذوب بين يدي كأنها قطعة ملح، و وضعتها في الماء، تعلمت الكتابة في أسبوعين و إنطلقت بعد ذلك لا ألوى على شيء،كأنه مدية حادة، تقطع في برود و فعالية .[3]»

بعد أن يقضي مصطفى سعيد المرحلة الوسطى، يذهب إلى القاهرة بإقتراح ناظم المدرسة، الذي كان إنجليزياً، ليواصل فيها دراسته في مدرسة ثانوية مجاناً بمنحة دراسية من الحكومة، يذهب مصطفى سعيد إلى القاهرة دون أى تردد و دون أي شوق لأمه. يواجه في محطة القطار بإستقبال مستر روبنسن المستشرق و زوجته الحنونة اليزابت سيمور، أخذته مسز روبنسون بين ذراعيها حيث اشتم مصطفى سعيد رائحة جسمها، رائحة أوروبية

١م .س، ص ١٠

٢.م .ن، ص ٦

٣. م . ن ، ص ٢٦

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

غريبة،كان مصطفى سعيد في ذلك الوقت إبن اثني عشر عاماً ؛ و شعر في تلك اللحظة بشهوة جنسية مبهمة لم يعرفها من قبل.

كانت لندن هي المحطة الأخرى في حياة مصطفى سعيد،حيث وصل هناك إلى أعلى درجات العلم و أصبح دكتوراً لامعاً في الإقتصاد و إن كانت ثقافته قد إمتدت و اتسعت حتى شملت كثيراً من ألوان الأدب و الفن و الفلسفة و أصبح مصطفى سعيد مدرساً في إحدى الجامعات الإنجليزية و مؤلفاً مرموقاً ولكنه إرتبط في حياته الخاصة بعلاقات وثيقة مع أربع فتيات إنجليزيات .لأن الفتيات الإنجليزيات كن ينظرن إلى الطلاب الأفارقة كظاهرة مثيرة جديدة تسبح في أفق حياتهن الجنسية و الإجتماعية « ففكرة إعجاب النساء البيض بالرجل الأفارقة تتبع لأسطورة الرجل الإفريقي القوي جنسياً، و هذه الفكرة موجودة لدى العرب أنفسهم و مؤكدة في بداية رواية ألف ليلة و ليلة فشهرزاد مهددة بالموت من زوجها الملك شهريارالذي خانته زوجته الأولى مع عبد زنجي... كما هناك توضيح آخر يجب أن يوضع في الإعتبار أن ذلك الجيل من الفتيات و النساء البريطانيات اللواتي يعرض على الطلاب الأفارقة في بلادهن في تلك الفترة هن بنات حاربن لأجل المساواة مع الرجل و تخلصن مما يسمى «عقدة أو أسطورة الرجل القوي» ولكن بلا وعي منهن فإن هولاء يبحثن عن الذكر«الجنتلمان» أو الحمش باللهجة المصرية وهو الرجل الذي يتوافق مع أدبياتهن و ما قرأنه في روايات «جين آير» و نموذج الرجل الغريب الأسود. »[1]

إنتهت هذه العلاقات جميعاً بنهايات حادة دامية [2] ؛ انتحرت ثلاثتهن و انتهت العلاقة الرابعة بالزواج من جين مورس، ثم بجريمة قتل قام بها مصطفى سعيد ...لقد قتل زوجته فيسريرها و أدى هذا القتل إلى محاكمته و النظر في ظروف القضية، حيث تم الحكم عليه بسبع سنوات قضاها في لندن.[3] يعود مصطفى سعيد بعد هذه

---

١. الطيب ، جريزلدا ، من هو مصطفى سعيد بطل «موسم الهجرة إلى الشمال » http://www.aawsat.com

٢. النقاش ، رجاء ، الطيب صالح عبقريالرواية العربية ، ص ٨٢

٣.م .ن ، ٨٥

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

السنوات إلى إحدى القرى السودانية و يشتري أرضاً و يعمل فيها بنفسه و يتزوج من إحدى بنات القرية ينجب منها ولدين.

بعد أن يخبر مصطفى سعيد الراوي عن قصة حياته، يموت في إحدى فيضانات النيل إنتحاراً أو غرقاً. و يجعل مصطفى سعيد الراوي في رسالة وصياً على الأولاد،الأموال و زوجته، و كان الراوي ناجحاً في مهمته إلى أن قرر ودالريس الزواج من حسنة بنت محمود أرملة مصطفى على رغم مخالفتها لهذا الزواج، لأن مصطفى سعيد كان قد أحال حسنة إلى غريبة عن عالمها الأول غير قادرة على إستعادة علاقتها معه، فبدت كما لو كانت قطرات السم التي إنطوى عليها مصطفى سعيد قد إخترقتها و ظلت كامنة فيها إلى أن انفجرت فيها رغبة القتل التي إجتاحتها [1] ؛ بعد أن طلبت حسنة من الراوي أن يتزوج منها حتى تتخلص من طمع ودالريس، لكن الراوي لم يقبل بذلك على الرغم من تهديد حسنه بقتل نفسها و قتل ودالريس العجوز الذي كان له عدة زوجات،لم تستطع حسنة أن تصرف أسرتها عن هذا الزواج المشؤوم، و في نهاية الأمر تقتل حسنة نفسها و ودالريس بعد الزواج دفاعاً عن نفسها في مواجهة اقتحام عجوز يكبرها أربعين سنة فرض عليها نفسه بحكم التقاليد و المال فقتلته و قتلت نفسها في دوامة جنون عنيفة، التي ترك مصطفى سعيد بذرتها في كل من إتصل به .[2]

يحدث هذا الإنتحار و القتل عندماكان الراوي في الخرطوم، يصل الخبر إليه، الحادث الذي ماكان بالإمكان تجنبه.

بعد غرق مصطفى سعيد يذهب الراوي إلى غرفة مصطفى سعيد، الغرفة التي كان مفتاحها بيد الراوي فقط أشعل عوداً من الكبريت و دخل الغرفة و رأى أمامه مصطفى سعيد؛ و فؤجيء برؤيته أما بعد التدقيق فيه يدرك أنها صورته تنعكس في المرآة ...أظن أن الكاتب يريد أن يخلق نوعاً من إنفصامالشخصية بين الراوي و مصطفى سعيد أو المقارنة بينهما، رغم أن مصطفى سعيد كان النقيض الكامل للراوي الذي لا نعرف اسمه «

---

١ .صالح ، الطيب ، موسم الهجرة الى الشمال http://www.alarabimag.com

٢ . م ن

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

فذكر الكثير عنه، حتى لو نسى تتابع السرد المتوتر ذكر اسمه، في حركته المندفعة، الحركة المبنية على التقابل في علاقة التضاد بين الراوي و نقيضه مصطفى سعيد . ولكن المفارقة التي تنطوي عليها هذه الحركة أن النقيض يشبه نقيضه في صفات دالة لافتة فكلاهما سافر إلى إنجلترا و حصل منها على الدكتوراه، مصطفى سعيد في الإقتصاد و الراوي في الشعرالإنجليزي،كلاهما شاعر يحب الشعر و ينظمه و كلاهما ارتبط بالمرأة السودانية نفسها، و كلاهما يعاني الاغتراب في المكان و يشعر بالحاجة إلى الركون إلى شيء راسخ، ثابت و كلاهما يحكي بضميرالمتكلم، و في خطاب لايختلف بين الإثنين في توجهه إلينا – نحن القرّاء، خصوصاً حين نرى علامات لغوية إنتباهية من مثل كلمة (سادتي) و كلاهما يفكر بأنه أكذوبة ![1]

ينظر الراوي بعد رؤية نفسه في المرآة إلى الأطراف التي كانت تثير الإنتباه ! خزانات الكتب الإنجليزيةٰ، تأليفات مصطفى سعيد، و صور من النساء اللواتي كان مصطفى سعيد معهن (جين مورس، آن همند، اليزابيث سيمور، شيلا غرينوود) . يتداعى ما كان يروي له مصطفى سعيد بمحض رؤية هذه الصور؛ أنه كيف كان قد أوقع بهن في شباكه، وكيف كان يخترع لهن الأحاديث الخرافية، تخطر أفكار عجيبة إلى ذهنه ؛ يعزم على إحراق الغرفة لكنه ينصرف عن ذلك، يسأل نفسه هل جعله مصطفى سعيد وصيه حتى يخلد اسم مصطفى سعيد بالإطلاع على خلفياته ؟ كان متحيراً و لم يصل إلى نتيجة.

في النهاية يستغرق الراوي نفسه (كمصطفى سعيد) في النيل و كان على وشك الغرق و الموت لينقلب بواسطته حساً مبهماً و غامضاً، ذلك الذي يستدعيه إلى الحياة، إلى الأصدقاء و الأسرة الذين يحبونه ويحتاجون إليه و إلي ولدي مصطفى السعيد اللذين يريد مصطفى سعيد أن يربيهما الراواي على أساس ثقافتهم و بعيداً عن مرض فتاك متمثل في الغرب و التغريب، فيثوب إلى نفسه و يصرخ النجدة ! النجدة !

وفي ملخص القول يمثل بطل موسم الهجرة إلى الشمال شكلاً من أشكال المجابهة الحقيقية للغرب، إذ يصيح (إنني جئتكم غازياً) و هو يصور نفسه إلهاً إفريقياً يخوض معركة جنسية، يراها البعض سادية، والغرض منها تحقيرالآخر (الغرب بالنسبة إلى الشرق) و تدميره بلا شفقة، ففي اللاوعي يقيم، بطل هذه الرواية مفارقة

---

١ . م .س

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

حادة بين صنيع الإنجليز في السودان الذين استعمروه بالقوة العسكرية الفائقة وبين صنيعه هو إذ إنه أتاهم غازياً في عقر دارهم في لندن ليثأر مما فعلوا و ينتقم بوسيلة أخرى، و هي غزو نساءهم.[1]

« مصطفى سعيد » الشخصية الأصلية :

في نقد و تحليل القصص، الذي يرشدنا إلى فحوى و مغزى الكلام و ما يقصده الكاتب وراء ما يقول، هو العناية بالجزئيات التي نعبرمن جانبها ببساطة، كأسماء الأشخاص أو الأمكنة التي تذكر في الروايات وحتى يجب علينا أن ننتبه إلى الأعداد التي أستعملت في الروايات.

يسمى الطيب صالح شخصيته الأصلية في هذه الرواية «مصطفى سعيد» بمعنى «المنتخب» لأنه بواسطة ذكاءه و قدرته الرائعة والمتميزة في تعلم اللغة الإنجليزية كلغته الأم يجذب إهتمام الإنجليز. كان مصطفى سعيد منتخب الاستعمارمنذ طفولته حيث كان يستطيع أن يكون سعيداً و مسعوداً إذكان يسلم نفسه لأمنيات الاستعمارالمستترة في محو ثقافات الشرقيين و لغتهم و...يستطيع أن يكون إنتقاءً مناسباً لنشر ثقافة و لغة الغرب وكالوتد الذي يحكم خيمة بريطانيا، مصطفى كان كإناء خالٍ و بعيد عن أى تعلق بأمه أو أقرانه و كان يستطيع أن يملأ نفسه بالإعتقادات كما يشيرنفسه إلى هذه الحقيقة :

« إنني منذ صغري أحس بأنني مختلف، أقصد لست كبقية الأطفال في سني، لا أتأثر بشيء، و لا أبكى إذا ضربت، لا أفرح إذا أثنى على المدرس في الفصل و لاأتالم لما يتألم له الباقون ...كنت أحس إحساساً بأنني حر، بأنه ليس ثمة مخلوق، أب أو أم يربطني كالوتد إلى بقعة معينة و محيط معين،كل سلاحي هذه المدية الحادة في جمجمتي و في صدري إحساس بارد جامد كأن جوف صدري مصوب بصخر.»[2]

---

١. العسافين ، إبراهيم ، تحولات السرد ، دراسات في الرواية العربية ، ص ٢٠٥

٢. صالح ، الطيب ، موسم الهجرة إلى الشمال، ص ٢٣و٢٤

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

من هو مصطفى سعيد ؟

يظن بعض النقاد أن الطيب صالح كتب سيرته الذاتية في رواية «موسم الهجرة إلى الشمال» و الذي يسترعى الإنتباه أنه هل يمكن أن يكون مصطفى سعيد الطيب صالح ؟ تجيب على هذا السؤال جريزلدا الطيب الفنانة البريطانية و الباحثة في الأدب الأفريقي، التي كانت قد تزوجت من عبدالله طيب، الكاتب السوداني الراحل المعروف.

مصطفى سعيد بطل رواية «موسم الهجرة إلى الشمال» ليس و لا يمكن أن يكون سيرة ذاتية للكاتب، الطيب صالح ذهب إلى المملكة المتحدة عام ١٩٥٢ لينضم إلى فريق القسم العربي في قناة «بي بي سي» حيث ظل يعمل هناك على مدى ١٥ عاماً قام فيها بأعمال متميزة و بدأ وظيفته كمؤلف و لكن الحقيقة أنه لم يدرس أبداً في أى جامعة في المملكة المتحدة، بينما مصطفى سعيد بطل الرواية يفترض أنه ذهب إلى المملكة المتحدة في منتصف العشرينات و حقق نتائج أكاديمية رفيعة و نجاحاً باهراً، و في الحقيقة أنه لايوجد سوداني ذهب إلى المملكة المتحدة في العشرينات .وما تود جريزلدا الطيب تحقيقه الآن هو أن مصطفى سعيد بطل متخيل على عدة مستويات في ذهن المؤلف، مصطفى سعيد قد صنع من مزج عدة شخصيات إلتقاهم بالتأكيد الطيب صالح أو سمع بهم عندما ذهب لأول مرة إلى لندن عام ١٩٥٢ ولكن قبل أن نمعن أو ننطق في هذه الفرضية علينا أن ننظر إلى شخصية البطل و نقسمها في ثلاثة محاور :

مصطفى سعيد – الآكاديمي السوداني الذي يعيش في لندن

مصطفى سعيد ـ « دون جوان لندن »

مصطفى سعيد ـ و عودته إلى موطنه الأول

يرجح أن مصطفى سعيد الأكاديمي هو شخصية متكونة من ثلاثة أعضاء في دفعة السودانيين النخبة الذين اختيرو بعنايه، و أرسلوا بواسطة الحكومة السودانية عام ١٩٤٥ لجامعات المملكة المتحدة، و كلهم يمثلون شخصيات بطولية في الوعى الوطني الباكر للسودانيين، أحدهم د.سعد الدين فوزي و هو أول سوداني يتخصص في الإقتصاد بجامعة أكسفورد، حيث تزوج فتاة هولندية محترمة و مخلصة و ليست شبيهة بصور

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

فتيات الرواية و حصل على درجة الدكتوراه عام ١٩٥٩، وعاد إلى السودان، حيث شغل منصباً أكاديمياً رفيعا إلى أن توفى بالسرطان عام ١٩٥٩ . ولكن قبل ذلك التاريخ في الخمسينات حصل عبدالله الطيب على درجة الدكتوراه من جامعة لندن في اللغة العربية و عين بعدها محاضراً في كلية الدراسات الأفريقية و الشرقية بالجامعات نفسها، و قبلها بعامين تزوج من فتاة إنجليزية، و مرة أخرى ليست شبيهة بصورفتيات الرواية.[١]

إذ هنا مزج الطيب صالح الشخصيات الثلاث: سعدالدين و حصوله على شهادة بالاقتصاد من أكسفورد و الدكتور عبدالله الطيب و تعيينه محاضراً في جامعة لندن . أما الشخص الأكاديمي السوداني الثالث الذي اقتبس الطيب صالح جزءاً من شخصيته لتمثل الصفة الثالثة عند مصطفى سعيد و هي « دون جوان إلى حد ما، فهو الدكتور أحمد الطيب، هذا الرجل كان جذابا وشخصية معقدة و مفكراً رومانسيا، و كما حال الأكاديميين من جيله شغله الصراع النفسي بين حياته الحاضرة و إرثه القديم،كما كان مجروح العواطف و مهمشاً بالطموح السياسي و منافسات الوظيفة لجيله، و كطالب يافع فإن أحمد الطيب كان معجباً جداً ب د.هـ.لورنس و بفكرة «الحب الحر»، و من المحتمل أنه عند ذهابه إلى إنجلتراكان يضع في ذهنه و نصب عينيه إمكانية إقامة علاقات رومانسية مع الفتيات الإنجليزيات ولكن أول رحلة له للمملكة المتحدة كانت عام ١٩٤٥-٤٦ و هي فترة قصيرة، ولكن زيارته الثانية ١٩٥١ -٥٤ أنجز فيها درجة الدكتوراه في الأدب العربي و تزوج من سيدة بريطانية، و قد فشل هذا الزواج و التقى أحمد بزوجة سودانية لطيفةو التي لحد ما تشابه حسنة – ولكن أحمد الطيب لم يستقر في زواجه،كما هو متوقع، و انتهت حياته في السودان، فجأة و بطريقة غامضة و مأسوية، و هو بكل تأكيد معروف تماماً للطيب صالح، و كان يعيش في لندن عندما ذهب إليها الكاتب لأول مرة .

و عامل آخر يجب يذكر في الربط بين الدكتور أحمد الطيب و مصطفى سعيد، هو أن أحمد الطيب كانت له علاقة وثيقة جداً بصحافي لامع شاب و هو بشير محمد سعيد، جاء من منطقة أو حياة قروية تشابه إلى حد بعيد بيئة الراوي في «موسم الهجرة إلى الشمال .»[٢]

---

١ . الطيب ، جريزلدا ، من هو مصطفى سعيد بطل « موسم الهجرة إلى الشمال » http://www.aawasat.om

٢ . م.ن

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

عتبات النص :

أ – عنوان الرواية :

إن أول ما يبدو في مطالعة الفحوى الفني و الدلالي للرواية الحضارية العربية هو إنحيازها المبدئي للمكان [١] الذي تعكسه عناوين هذه الروايات كـ «عصفور من الشرق » لتوفيق الحكيم و « شرفات البحرالشمال » لواسيني الأعرج و ديك الشمال لمحمد الهرادي و « موسم الهجرة إلى الشمال » للطيب صالح .

أما موسم الهجرة إلى الشمال ؛ فالتقابل و التوازي قائم في هذه الرواية من البداية إلى النهاية و الصراع بين الأنا و الآخر يبدأ من عنوانها الذي يشير إلى « جنوب » مقابل « شمال » أي شمال عالمي متأخر لا يفهم . الشرق في رواية موسم الهجرة إلى الشمال ينقلب إلى الجنوب و الغرب إلى الشمال ، لأن التقسيم القديم يتناسي إفريقيا السمراء و ما قدمته للعالم و ما تزخر به من ثروات « و هذه واقعة تكفي بحد ذاتها للدلالة على مدى إرتجاجية مفهوم الشرق و الغرب و عدم مطابقته للواقع ، حتى من وجهة النظر الجغرافية الصرف . فالغرب غرب و الشرق شرق مادام أفريقيا مسقطة من الحساب . أما في اللحظة التي أمكن فيها لصوت من السودان ، و من قلب القارة السوداء ، إن يفرض نفسه على ادب « الشرق العربي » ، فقد أصاب المفاهيم الثابتة الراسخة منذ أجيال و أجيال ، اضطراب تتوجب معه مراجعتها و إعادة النظر فيها .»[٢]

في موسم الهجرة أو الرحلة ، يرتحل فيها الجنوب إلى الشمال مثقلاً بميراثه الفردي و الجمعي لا يخلو من القمع الذي ترك الشمال بصماته الغائرة في وعي الجنوب الفردي و الجمعي . و تتوقف الرحلة في الشمال لتعرضه في تقابله الحدي مع الجنوب الذي يزداد المرتحل وعياً بتخلفه نتيجة المقارنة التي يضطر لإقامتها مع الشمال المتقدم ، لكن بما لا ينفي الشعور العدائي الدفين لذلك الشمال سبق بالقمع كما سبق بالتعليم.[٣]

---

١. حميدان ، أحمد حسين ، الطيب صالح و الرواية الحضارية ...موسم الهجرة إلى الشمال نموذجاً ، http://www.arrafid.ae

٢. طرابيشي ، جورج ، شرق و غرب؛ رجولة و أنوثة ـ دراسة في أزمة الجنس و الحضارة في الرواية العربية ، ص ١٤٢

٣. عصفور ، جابر ، موسم الهجرة إلى الشمال...الرواية و تقنية التوازي ، www.sudaneseonile.com

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

غلاف التصميم :

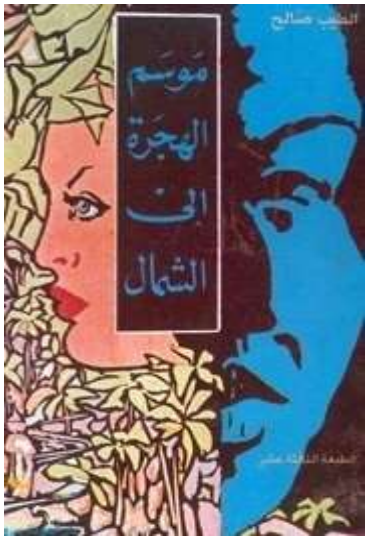

أما غلاف التصميم يلقي مفهوم الأنا و الآخر في هذه الرواية . ما يجذب مشاهد هذا التحقيق من النظرة الأولى هو التقابل الثنائي للجنوب و الشمال (الشرق و الغرب) حيث إنعكس بشكل رمزي إلى قسمين غير متساويين في أقسام الصور، نلاحظ في الجهة اليسرى (بحجم ثلثي الصورة تقريبا) صورة ملونة و واضحة لامرأة بعيون خضراء، تغوص في تراكم من الأشجار و النباتات الخضراء (اللون الرمزي لأوروبا)، و في الجهة اليمنى و بحجم ثلث الصورة تقريبا صورة مبهمة و غامضة لرجل أسود البشرة، و الجدير بالملاحظة هنا أن طول وجه الرجل الأفريقي بغض النظر عن المنطقة الموجود فيها هو ضعفي حجم وجه المرأة الأوروبية، و في الحقيقة الصورة في الأعلى تصوير للمضمون الأساسي لموسم الهجرة، يعني سعي المثقف المائل للإستعمار من أجل قلب معادلة أنا و الآخر (المركز و الأطراف).

في هذه العملية الأخرى، هيمنة أوروبا التي أمسكت بزمام أمور الإنسان أسود البشرة بسيطرتها الإستعمارية على أقسام كبيرة من القارة السوداء، تقسيم هذه الصورة إلى قسمين غير متساويين يحكي عن سيطرة أوروبا على علاقات القوة و ما جاء بعد هذا من إستعمار لإفريقيا، كذلك فإن تعلق القسم الأصغر من الصورة بصورة

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

رجل أسود البشرة في طرفها، غامض و مبهم الوجه يحكي عن وجود أفريقيا في الحاشية في مقابل مركزية أوروبا.[1]

نقطة أخرى في هذه الصورة إستعمال الألوان الصاخبة في القسم اليسار دلالة على حنين الفتيات الإنجليزيات إلى الآفاق الأرجوانية ، و الغابات الأستوائية و الشموس المحرقة ؛ كما استعمل الألوان الباردة في صورة الرجل الأفريقي الذي يدل على حنين مصطفى سعيد إلى الشمال و الصقيع و إلى غرب حضاري مشدد.

المبحث الثاني

الشرق و الغرب المصطلح بين المفهوم و التكون

مفهوم الشرق و الغرب

مصطلح « الشرق و الغرب » من المصطلحات التي كثر الحديث حولها في عصرنا الراهن، و لكنها تبقى كغيرها من المصطلحات الشائكة التي تندّ عن التحديد العلمي، وحدّد الأوروبيوّن بلاد الشرق (المشرق) بالبلاد التي تقع إلى الشرق من أروبا، لأنها هي الجهة التي تشرق منها الشمس بالنسبة إليهم، و عندما إتصلت أروبا بالشرق، إبان الحروب الصليبية أطلق على المسلمين اسم شرقيين و الشرق العربي...هو البلاد العربية، التي تمتد من مصر إلى إيران، و دُعيت ذلك تمييزاً لها عن بلاد الغرب، و هي البلاد التي تمتدّ من ساحل إفريقيا الشمالي إلى المحيط الهندي.[2]

و قد يتوسع الشرق كما يرى أحمد أمين ـ ليشمل الهند و الصين و اليابان و الإتحادالسوفييتي، و إيران و العالم العربي، بما فيه مصر،كما يشمل الغرب أروبا و أمريكا.[3]

---

١ . باغجرى ، كمال ، نقد پسااستعماري رمان عربي (از نظريه تا تطبيق) به همراه واكاوى تأثير إستعمار بر فرايند پيدايش و تحول رمان عربى، ، رسالة دكتواه ، جامعة طهران ، ١٣٩٢،ص ٢٣٠

٢. عطية الله ، أحمد ، دائرة المعارف الحديثة ، ص ٣٤

٣. أمين ، أحمد ، الشرق و الغرب ، ص ٨

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

يقول إدوارد سعيد : إن الشرق هو مجموعة من الأقطار المنتشرة في آسيا و بعض الأقطار في إفريقيا مما يطل على حوض البحر الأبيض المتوسط، و بعض الأجزاء من أروبا الشرقية .

و يبقى هذا التحديد الجغرافي لدلالة كلمتي « شرق وغرب» نسبياً في العالم، فكل منطقة من المناطق العربية أو الغربية يمكن إعتبارها شرقاً في آن واحد، بالنسبة لهذا الواقع أو ذاك، فوصف آسيا بأنها شرق و أروبا بأنها غرب؛ يرجع إلى أيام كان الناس يحسبون الأرض منبسطة محدودة، و من بقايا هذه العادة في التفكير، ذلك الوصف الشائع للفلسفات التي نشأت في آسيا بأنها شرقية والفلسفات التي نشأت في أروبا بأنها غربية، و على هذا الأساس هناك إعتراضات كثيرة على هذا التحديد الجغرافي، أهمها أن في القارة الأوربية، مناطق متعددة يمكن إعتبارها شرقاَ، و في بعض المناطق يمكن إعتبارها غرباً.[1]

إن الحدود بالذات تشكل عضواً أساسياً من عناصر إشكالية البحث في قضية الشرق و الغرب، إذ أنها ليست مجرد قضية مكان،فهي قضية زمان أيضاً، و أول سؤال طرحه : متى تمّ في خيالنا رسم هذا الخط الوهمي شرق٠غرب ؟[2]

و الذين إعتمدوا على التقسيم الزمني في التمييز بين الشرق و الغرب رأوا أن الغرب يدّل على معنى المدنية الحديثة بأساليبها الخاصة،كالإعتماد على العلم في كل مرفق من مرافق الحياة، من تربية و زراعة و صناعة و إقتصاد و نحو ذلك، و يقابل هذه الحضارات غير الحديثة من حضارة مصرية و يونانية وإيرانية و عربية و غير ذلك، فالعنصر الأساسي في التقسيم هو الزمن .[3]

و يحدد أحمد أمين الشرق و الغرب بالخصائص « فالغرب يختص بالتقدم المكانيكي و الحركات الصناعية و الديموقراطية، و تلون أدبه و فنه بلون خاص، لون عملي أكثر منه نظريًّا، و تقدير النساء و منحهن كثيراً من

---

١ . بن مالک ، حسن ، الصراع بين الشرق و الغرب في الرواية المصرية ، رسالة ماجستير ، كلية الآداب ، جامعة عين الشمس ، القاهرة ، ص ٩

٢ . هنتش ، تيري ، الشرق المتخيل (رؤية الغرب إلى الشرق المتوسطّي) ، ص ١٣

٣. أمين ، أحمد ، الشرق و الغرب ، ص ٩

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

الحرية، و الشرق يتصف بالتواكل و الخضوع والإستبداد و التقليل من حرية النساء و كثرة الاعتقاد بالخرافات و نحو ذلك، و حينئذ إذجرينا على هذا لم يعد للحدود الجغرافية قيمة، فقد نحكم على اليابانيين بأنهم تغربوا، أي إنهم إتصفوا بالصفات الغربية،كما نحكم على بعض الأوربيين بأنهم تشرّقوا، أي اتّصفوا بالصفات الشرقية، و على هذا تكون الشرقية و الغربية صفات لا حدود جغرافية . »[1]

أما المفكر زكي نجيب محمود، فيميز بين الشرق و الغرب بالإعتماد على الجانب المادي و الجانب الروحاني حيث يرى أن نظرة الشرق إلى الوجود نظرة الفنان، في حين كانت نظرة الغرب إلى الوجود نظرة العالم، حتى لتستطيع أن تعد الشرق معرضاً كبيراً من معارض الفن و أن تعد الغرب معملاً كبيراً من معامل العلم ...فما من شك في أن للشرق لوناً ثقافياً واحداً، تتحد فيه أقطاره جميعاً و هو الروحانية التي ظهرت في أرضه ديناً وفناً.[2]

و يأتي نسيب الحسيني في بحثه (الغرب المتخيل) ليرى أن الغرب ليس واحداً و فريداً في «حقيقته» إنما هناك غرب متعدد الوجوه بتعدد رؤانا إليه، و أن الوعي بالغرب لا يحصل دفعة واحدة، شأننا في ذلك شأن إدراكنا لسقوط الإمبراطورية، يتعلق الأمر بصيرورة حركية تقطعها حوادث عديدة لا وقع موحّداً لها على جميع العرب، غير أن من شأنها تشكيل رؤية الغرب في الوجدان العربي.[3]

فكلمتا الشرق و الغرب إتخذتا معاني كثيرة بإختلاف المجال الذي يستفاد منهما، فمعنى الشرق و الغرب في الفن و الأدب يتفاوت مع معناهما في السياسة و أو في الأخلاق و الإجتماع و عندما نتحدث عن الأديان و الكتب السماوية قصدنا هو مصر و فلسطين و الجزيرة العربية، وعندما نتحدث عن الأديان الأخرى مثل البوذية و البرهماتية نقصد من الشرق، الصين و الهند و ما اصطلح بالشرق الأقصى، وعندما نذهب مذهب السياسة، يتجلى الشرق في روسيا السوفييتية و أروبا الشرقية و البلاد الشيوعية، أما إذا دخلنا في عالم الفن و الأدب

---

١. م. ن، ص ٨

٢. نجيب ، زكي محمود ، الشرق و الفنان ، ص ١٣و١٤

٣. الحسيني ، نسيب ، الغرب المتخيل : رؤية الآخر في الوجدان السياسي العربي، ص ١٦و٧٤

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

يتبلور الشرق في الأهرامات الثلاثة و الشرق الفرعوني و في الفن الهندي القديم أو الفنون الفارسية الإسلامية؛ و هذا الشرق يختلف تماماً عن الشرق الجغرافي، و في النتيجة يجد المناطق التي تكونت في بطن الغرب أما أنه نُفخت فيها روح الشرق و بالعكس يجد المناطق من حيث التوزع الجغرافي وقعت فيالشرق، لكن يتمايل الناس في سلوك حياتهم و تفكيرهم إلى الغرب كتركيا.

ثنائية الشرق والغرب و تكونها عبر العصور:

فالشرق و الغرب متعذر إداركهما حق الإدراك، ذلك أنه إذا إعتبرنا كلاً منهما فضاءً مكانياً يشكل نقيضاً للآخر، فإننا لانعثرعلى حدود دقيقة تفصل بينهما سوى تلك الحدود الجغرافية للمخيلات الشرقية الغربية [1].

فالشرق عند الغربين مكان جامع لكل الرواسم و (الكليشيهات) مرادف لكل ما له صفة الغرابة محفز لشتى التناقضات و المبالغات، أكثر حكمة و أكثر جنوناً، أكثر زهداً و أكثرشهوانية، أكثرفظاظة و أكثر لباقة، طاعن في القدم،فجرالتاريخ و ظلماته...واسع شاسع خرج (وعاء) نرى فيه كل ما يفرزه خيالنا.[2]

الشرق عند الشعوب المسماة غربية - كامن في رؤسهم فقط – يقول تيرى هنتش : «لاوجودللشرق خارج رؤسنا، نحن الغربيين، لا وجود حتى للغرب، فالغرب فكرة تسكننا فكرة الطرف النقيض، لكننا لا نشعر بالحاجة لأن نعرفه : فنحن الغرب، من نحن ؟ الوجه الآخرللشرق؟ آخرالآخر؟جاذب سحري لفضائنا الداخلي ومسافة تبتعد عن حداثتنا الخرفاء.[3]

إنه لمن العسير تحديد اللحظة أو اللحظات التي إتخذ فيها الغرب و الشرق صورتيهما في خيال الشعوب، فليس من السهل تحديد القرن أو السنة التي إنطبعت فيها صورة الغرب في الخيال و الوجدان السياسي و الفني العربي، إنه لضرب من التبسيط - مثلاً – إذا قلنا أن كل شيء قد بدأ في عام ١٧٩، تاريخ إحتلال نابليون للشاطيء المصري في الواقع، و إن كان متعذراً علينا تعيين لحظة دقيقة للتواصل، فإن محطّات اللقاء مع الغرب هي

---

١. هنتش ، تيري ، الشرق المتخيل (رؤية الشرق إلى الغرب) ، ص ١٣

٢. م.ن ، ص ٩

٣. م.ن، ص ٩و١٠

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

حقيقية تماماً، بحيث يمكن وصف هذا التلاقي بكونه كناية عن لحظات تاريخية متراكمة و متزامنة مع إنحسار وهج الإمبراطورية العثمانية، مما جعل بعض الدوائر تتأثر بقوة الآخر قبل أن يشيع هذا التأثير في الوجدان الشعبي، ومن هنا يمكن القول إن إدراك الغرب قد ترافق مع كم هائل من الأحداث و التصورات، إبتداءً بصورة الغرب الميثولوجي (الأسطوري) وصولاً إلى غرب التحديث؛ أي غرب بمعناه الحقيقي، أو بالأحرى ذاك الغرب الذي نحيل إليه في الخطاب الأدبي و السياسي و الثقافي عموماً في وقتنا الحاضر.[١]

لطالما شكل هذا الثنائي (غرب٠شرق) القائم على التجاوز و التضاد المزمنين، ثابتة في التاريخ المتوسطي، منذ العصور القديمة،فشرق أي غرب تقع عندئذ كبرى الحضارات السومرية و المصرية، و بفعل أي سحر تاريخي شكلت منطقة المتوسط وسطها و عمقها، على الرغم من الإنتشار الفينيقي ثم الإغريقي على أطرافه.[٢]

الشرق و الغرب ثنائي قائم على التضاد و التجاوز، إنها إشكالية نابعة من ماهيتين أساسيتين متبادلتي التأثر و الإختلاط، في السلم كما في الحرب دون أن يمتزجا بصورة مستدامة و هما متكاملتان متبادلتان فيما بينهما تكامل و تباين الزيت و الخلّ : بوسع خليطهما أن يكون لذيذاً، و إنما الخط الفاصل بينهما لابد في نهاية المطاف أن يظهر ثانية .[٣]

إذا فتقسيم العالم إلى شرق و غرب ظهر إلى الوجود منذ القدم، فهو مصطلح موجود بالقوة في عمق التاريخ،لم يظهر وجوده بالقوة في عمق التاريخ و لم يظهر وجوده بالفعل إلا في العصور الحديثة على عكس ما يراه بعض الدارسين من أنه لم يكن ثمة معنى للحديث عن شرق و غرب قبل ظهور نمط الرأسمالية، و الحضارة الصناعية .[٤]فمصطلح (الشرق و الغرب) و إن كان حديث الإستعمال و الإصطلاح فهو قديم في مفهومه و دلالته، إذ أنه في «العالم منذ الزمن القديم» قوتان تتصارعان و تتنازعان السيادة، إحداهما في الشرق و الأخرى في الغرب،

---

١ . الحسيني ، نسيب ، الغرب المتخيل :رؤية الآخر في الوجدان السياسي الغربي، ص ٧٣و٧٤

٢ .هنتش ، تيري، الشرق المتخيل ، ص ٢٤

٣. م.ن، ص ٢٣

٤ . طرابيشي ، جورج ، شرق و غرب؛ رجولة و أنوثة ـ دراسة في أزمة الجنس و الحضارة في الرواية العربية ، ص ١٩١

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

تمثل ذلك في الصراع بين الفرس و الروم، ثم في الصراع بين المسلمين و الروم، ثم في الصراع بين المسلميين و الصليبيين، ثم في الصراع بين العثمانيين و الأروبيين مداً وجزراً، ثم كان آخر فصول هذه الملحمة الصلات بين الشرق ممثلاً في آسيا و إفريقيا و بين الغرب ممثلاً في أروبا و أمريكا و هي صلات متنوعة بعضها ثقافي و بعضها إقتصادي و بعضها سياسي .[1]

فالغرب أول ما تأسس بدأ بأسطورة، و في هذا يكتب تيري هنتش أن فكرة أروبا بدأت بأسطورة إغريقية يرجح أنها حيكت على نسق سامي : الآلهة عربة حورية البحر ذات الشقيقات العديدات (بينهن آسيا) أغراها ثور أشقر انتحل رقش شكله و خطفها فطارت على ظهر الدابة باتجاه كريت ليلقحها خاطفها الإله، و يقال أيضاً أبصرت في حلمها عشية خطفها متنبّئة بصراع دار عندها بين يابستين، أرض آسيا و الأرض المقابلة لها، و ثم فائدة مجنيّة من ثراء رمزية هذا الخطف الخرافي، ثمة فيها ما يناسب تماماً الأيديولوجيا التي يغذّيها الغرب عن أصوله و هويته : عربة المجتباة من بين سواها، آتية من آسيا صاحبة أولى الحضارات الكبرى، خطفت فجأة، و بلطف من موطنها لتستقبل لقاح جوبيتر الذي يحول ذريتها و ينذرها دوراً مسيطراً.[2]

فالغرب في الحقيقة تمفصل و تفرع عن الشرق منذ بدأت الإنسانية الأولي في الهند، ثم إتجهت الهجرات نحو الشمال لتصل في النهاية إلى اليونان لذلك عدّت اللغات الأوربية لغات هند أروبية، إذ الأسطورة الإغريقية ألّفت لإثبات الإنتساب إلى آسيا و الخصوصية الإغريقية، و رسخت هذه القصة في الخيال الجماعي و إستعادتها الشعوب التي حذت حذو اليونان القديمة، و هي أسطورة صنعت بادىء ذي بدء الصلة الضرورية بين آسيا و اليونان و أوربا، الصلة الأولى هي مجرد تحول إنتقالي، بينما العلاقة بين اليونان و أوربا هي علاقة مستدامة تمتد جذورها إلى أصل مشترك.[3] و يكتب نسيب الحسيني عن الغرب الأسطوري مستبعداً الصيغة الفينيقية التي تُعلمنا حسب الإغريق أنفسهم، أن الإله زمنس – إستحال إلى ثور إختطف أربا ابنة الملك الفينيقي أغنور من مرج قريب من الشاطىء وحملها إلى جزيرة كريت و عندما استقر به المقام في كريت عاد

---

١. محمد حسيني ، محمد ، الإسلام و الحضارة الغربية ، ص ٧

٢.هنتش ، تيري ، الشرق المتخيل ،ص ٣١

٣. م.ن ، ص ٣١

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

إلى شكله الإنساني مرة أخرى و تزوجها، وقد رزق منها بإبن هو الملك مينوس الملك الكريتي المشرع الشهير الذي وصلت الجزيرة في عهد ملكه الذروة في الرقي و العمران...وقدموس هذا كان قد بعث به أبوه ليفتش عن أخت له تسمى «أربا» خطفها إله إغريقي و هذا الاسم أربا الذي يعنى أروبا ـ أطلق فيما بعد على القارة بأجمعها و تعزو الأسطورة إلى قدموس شرف إدخال حروف الهجاء و هو عامل رمزي رفيع ـ إلى بلاد الإغريق وبناء مدينة طيبة .[1]

في القرن العاشر الميلادي، يحدث أول إنشطار للعالم شرق٠غرب داخل العالم المسيحي نفسه، حدث ذلك حينما وقعت حرب الخلافة الرومانية، فبينما كانت المسيحية في الشرق تشكل عنصراً مهما بيد الإمبراطور، فإذا الكنيسة في الغرب تتمكن من الإستمرار و الترّسخ، و تمّتعت المسيحية الرومانية بالإستقلالية، و شكلت السلطة المركزية الوحيدة بالنسبة إلى العالم الغربي وفي هذه اللحظات لم تتوان « روما البابوية » عن تثبيت نفسها عاصمة المسيحية في العالم و الوريثة الحقيقية لعظمة الإمبراطورية الرومانية و رسالتها، بذلك إصطدمت الكنيسة بطموحات « القيصر بابوية » البيزنطية التي لم تتخلّ عن ترميم وحدة المتوسط و شمولية الإمبراطورية الكونية تمت هيمنتها و أدخلت المسيحية نفسها في مسألة الخلافة، و مثّل هذا هو أول نزاع شرق ٠ غرب مسّ عمق الإمبراطورية الرومانية قبل تلاشيها و زوالها، نزاع مازالت رهاناته تلقي بظلالها على العمل التاريخي الأوربي المعاصر .[2]

بعد ظهور الدولة العربية الإسلامية (القرن الثامن الميلادي) أخذ مدلول الشرق في التبدل، خاصة و أن هذه الدولة قد ورثت معظم التركة الرومانية التي إنتقلت إلى الإمبراطورية البيزنطية و من ثم أصبح الإسلام رمزاً للشرق، و مفهوم الشرق مرتبطاً بمدى إنتشار الدين الإسلامي، خاصة أثناء الحروب الصليبية، ذلك أن الصورة الأقوى المنقولة على مرّ القرون هي صورة ذلك العدوان المحموم على الإسلام ...شنّه مسيحيون متعصبون قدموا بحراً من الطرف الآخر لحوض المتوسطّ مترجلين من خلف القسطنطنية، و في وسعنا تفهم

---

١ .الحسيني ، نسيب ، الغرب ، المتخيل : رؤية الآخر في الوجدان السياسي العربي، ص ٣٩و٤٠

٢. هنتش ، تيري ، الشرق المتخيل (رؤية الغرب إلى الشرق المتوسطّي) ، ص ٤٥و٤٦

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

أن تكون تلك الصورة هي الأقوى طالما أن الإسلام كان سائداً منذ أربعة قرون في المنطقة المغزوة، و أن الغزاة أفصحوا عن عزمهم على تحرير الكنيسة القيّامة من براثن المسلمين.[1]

و الواقع أن فجر الإسلام[2]* لم يعرف مفهوم الغرب، إلا إنتشار الإسلام السريع (في القرنين السابع و الثامن الميلادي) بدل جغرافية المتوسط السياسية و الدينية تبديلاً مستداماً، إذا لم يحصل في تاريخ حوض البحر البيض المتوسط أن شهدت المنطقة توسعاً لإمبراطورية ما بالسرعة و المدى اللذين ميز الفتح الإسلامي، هذا ما يثبته المؤرخون و السياسيون و، إنتشر الإسلام في ثلاث قارّات في أقل من قرن . و فرض نفسه على الثقافات و المرجعيات السائدة فيهذه الفضاءات بكل الطرق الممكنة، و غدا تحدياً جدياً أمام أكثر أماكن إدارة للقوة لا سيما تلك التي كانت لها الغلبة على صعيد الشرق الأدنى و البحر المتوسط و على رأسها الإمبراطورية البيزنطينية و الرومانية .[3]

يبتكر شرق جديد في الخيال الجمعي للعالم المسيحي أنه « شرق الصليبين » هذا الشرق الذي بدأ على شكل تخيل قبل أن يصبح واقعاً متجسداً بالحملات الصليبية، نفسها خيال تحرير الأرض المقدسة منسق مع رغبة ضبابية في وطء فردوس مستتر، و هذا الفردوس المتخيل مكان يقع في مناطق الشرق، هذا المتخيل سيستمر دون تغيير طيلة العصر الوسيط المسيحي، و على الطريق المؤدية إلى الفردوس ها هي القدس الأسطورية مدينة الآلام، ها هو شرق الورع الغربي، و قبلة الكنائس.[4] و ترافقاً مع الإستكشافات الغربية توسع مفهوم الشرق جغرافياً و زمنياً على مدى بعيد، يتجاوز النطاق العربي الإسلامي، و أدى هذا التوسع إلى نقل الشرق

---

١ . الحسيني ، نسيب ، الغرب المتخيل (رؤية الآخر في الوجدان السياسي الغربي) ، ص ٥٨

٢* . نقصد الإسلام في مطلعه الأول فيحياة النبي (ص) حتى أفول عصر الخلافة المدينية مع مصرع على (ع) ٦٦١م .

٣. أفاية ، محمد نورالدين ، الغرب المتخيل (صورة الآخر في الفكر العربي الإسلامي الوسيط) ، ص ١٢٣

٤ . هنتش ، تيري ، الشرق المتخيل (رؤية الغرب إلى الشرق المتوسطّي) ، ص ٦٩

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

من موضعه الديني إلى عالم أكثر إنفساحاً، حيث قل إعتماده على الخرائط و الأطر الكنسية التي كانت تستخدم في تحديد الشرق و أهله .[١]

لقد شكل سقوط غرناطة على يد إسبانيا الكاثوليكية و من ورائها كنيسة روما سنة ١٩٤٢، حدثاً تاريخياً مفصليّا في تاريخ الصراع بين العالمين الأوربي و الإسلامي، لا يقلّ أهمية عن فتح القسطنطنية عام ١٤٥٣م . الذي يمكن إعتباره مفتاح فهم الإمبراطورية البيزنطية و من ورائها المدن الإيطالية، أما سقوط غرناطة فإنه يشكل مفتاح فهم صعود مناطق غرب أروبا و في طليعتها إسبانيا الكاثوليكية،فكما قيّد سقوط القسطنطنية يد الكنيسة في الشرق فإن سقوط غرناطة قد حرريدها في الغرب .[٢]

و بذلك خرجت أوربا من العصر الوسيط حينما أظهرت الإنتلجنسيا [٣]* إلى الوجود حساً جديداً من خلال الفن و الأدب و الفلسفة، و بدأت الرؤى و التصورات الجديدة تتعارض مع تلك الموروثة، و أصبح الإتّصال بالماضي اليوناني و الروماني محكوماً بعلاقة متحررة من سلطة التقاليد و الكنيسة، ثم تفجرت الثورة العلمية التي جاءت بكثير من المعتقدات الجديدة و أصبح العالم مجالاً للممارسة العقلية الغربية .[٤]

و من هنا بدأت فكرة الغرب الشمولي المتمركز حول ذاته المتمركز على معطيات العقل و العلم . يرى ديكارت أن البناء العلمي الذي تشيده أوربا من أجل العلم كآفّة، و منفعة التفلسف لها أهمية كبيرة، لأنها وحدها « تميزنا عن الأقوام المتوحشين و الهمجيين »[٥]، و هكذا تصبح مميزات العقل الغربي التي تميّزه عن غيره من

---

١ . برّي ، باقر ، إضاءات على كتاب الإستشراق لإدوارد سعيد ، ص ٤١

٢ . الضيقة ، حسن ، دولة محمد على و الغرب (الإستحواذ و الإستقلال) ،ص ٢٤

٣* الإنتلجنسيا (intellingansia) ؛ هذا المصطلح قد إستعمل من قبل الأوربيين الشرقيين ، و هو إصطلاح يعني المفكر ، و عادتاً يترادف مصطلحا المثقف و الإنتلجنسيا بإعتبارهما يعنيان الفئة من المفكرين ذوي النزعة النقدية التقدمية ، فئة إجتماعية قريبة من فئة الموظفين و هي شريحة إجتماعية الذين يمتهنون العمل الذهني ، المعقد و الإبداعي في معظمه و يشتغلون بإرادة الإنتاج و بتطوير الثقافة و نشرها .

٤ . إبراهيم ، عبدالله ، المطابقة و الإختلاف – المركزية الغربية – إشكالية التكون و التمركز حول الذات ، ص ١٧

٥ . ديكارت رينة ، مبادي الفلسفة ، ترجمة عثمان أمين ، ص ٤٨

https://riyadhhamza.blogspot.com
دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در قلمرو ... مصوب ۱۳۸۲/۹/۲۶ و ۱۳۸۷/۹/۲۶ در پایگاه اطلاع‌رسانی ایران داک مرکز تحقیقات علمی و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

الأجناس العلم و التفلسف، و تصبح البنية الذهنية للأوربيين لا ترضى حقاً إلا بمبادىء واضحة و جلية تقضي إلى سلسلة إستنتاجات و إلى نتائج تفرض نفسها بجلاء.[1]

في الواقع إن الشرق و الغرب لا يدركان دفعة واحدة، فهناك رحلة طويلة قطعها الخيال الأوروبي لصياغتها حسب مفهومه الخاص ؛ فمن مصطلح الشرق الأسطوري القديم،شرق السحر و الغرائبية، إلى شرق الاصليين، ثم شرق الإستبداد و الخمول، وصولاً إلى شرق الأنوار و الحداثة و إنتهاءً – الآن بشرق القلق و في كل مرة تُصطنع جغرافيا سياسة و حدود ثقافية تقسم العالم إلى المركز و أطراف، إلى متن و هوامش، إستناداً إلى إختراع خرافة « الغرب الأبدي » المضاد لـ « الشرق الأبدي » و قد كان هذا الإختراع المزدوج ضرورياً من أجل تأكيد غلبة عناصر التطوّر المستمر في الغرب و غلبة عناصر الثبات في « الشرق » .[2]

هكذا بدأ مفهوم الشرق عند الغربيين و تبلور في أذهان مثقّفيه، ثم نقلوه بعد ذلك إلى الشعوب ليرسّخ في مخيلاتها؛ فهناك جملة من التعريفات التصنيفية للشرق ترتكز على النسب العرقي و التفاوت العنصري و الفكري بين الكيانين الشرق و الغرب، فقد كتب إرنست رينان محاولاً التمييز بين العقلية الآرية و العقلية السامية مغلباً الأولى على الثانية، و القول بعدم المساوات الوجودية بين الشرق و الغرب، و تقديس الآرية التي تتميز في زعمه بخصائص لا توجد عند الشرقيين .[3]

و مجمل القول : إن مصطلح الشرق٠ الغرب « إختراع غربي تنبع مفاهيمه المختلفة و ظلاله المشوشة من تعاقب المراحل التاريخية و الثقافية التي مرّ بها ميلاد الغرب و مرّبها وعيه بذاته، و هكذا بدأ يعلن صراحة عن مصطلح « الغرب » في الأدبيات الغربية، إبتداءً من النصف الثاني من القرن الخامس عشر ميلادي،أي بعد فتح السلطان

---

١ . دوفيز، ميشال ، أوربا و العالم في نهاية القرن الثامن عشر ، ترجمة إلياس مرقص ، ص ١١

٢ . أمين ،سمير ، نظرية للثقافة ، معهد الإنماء العربي ، ص ٧٥

٣.مغلي ،محمد البشير ، منهج البحث في الإسلاميات لدى المستشرقين ، ص ٣٢و٣٥

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

العثماني محمد الفاتح القسطنطنية سنة ١٤٥٣م، أما مصطلح «الشرق» فكثر تداوله و بدأ يستهلك على نطاق واسع في المدونات الغربية قبل حملة نابليون على مصر سنة ١٧٩٨م .[١]

أما الغرب في تصور الأعراب و المسلمين، بل في تصور الآخر الغربي نفسه، هو ذلك العالم المتقدم علمياً، الليبرالي العلماني المسيحي الذي تعود جذوره إلى الإغريق، و من الممكن – تجاوزاً أن تكون الولايات المتحدة الأمريكية آخر غربياً بالنسبة إلى الأعراب ـ و آخر صهيوني يمثل جزءاً من الآخر الغربي، على أساس أن الصهيونية هي إمتداد للوجود الاستعماري الغربي عسكرياً وبشرّياً في المنطقة العربية، و قامت على أيدي الغرب.[٢]

المبحث الثالث :

قضية الأنا و الآخر

الآخر [٣] في المصطلح :

يستعمل مفهوم " الآخر" كثيراً فى مجالات متنوعة من الأنظمة الفكرية من الفلسفة و علم الظواهر و حتى فقه اللغة (الفيولوجيا)[٤] وعلى الرغم من فرط إستخدام هذا المصطلح في الفلسفة الوجودية، لاسيما عند سارتر في كتابه «الوجود و العدم» لتعريف العلاقات بين الذات و الآخر لأجل خلق وعي ذاتي و أفكار خاصة بالهوية، فإن تعريفه كما يستخدم في نظرية ما بعد الكولونيالية الحالية يرجع جذوره إلى التحليل الفرويدي و

---

١. الأيوبي ، سمية ، صورة الغرب فيالشعر العربي الحديث (١٩٤٥-١٩٧٠) ، ص ٧٩

٢.م.س ، ص ٧٩

٣.other

٤. شاهميري ، آزاده ، نظريه و نقد پسا استعماري ، ص ١١٢

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

مابعد الفرويدي لتشكيل الذاتية، و أبرز تلك الإستخدامات تجلّت في أعمال المحلل النفسي و المنظر الثقافي «جان لاكان».[1]

و لو أن مدى انتشار هذا الإصطلاح واسع جدا و لكنه فى الوجه العام يشير إلى علاقة ذات قطبينن بين الموضوع و الفرد أو الشيء الذى يكون مختلفا أو مغايراً وقد عرف و ثبت بمثابة غيرالنفس، ينظر الى الآخر بمثابة مصدر للخطر و التهديد لإستقلال و حرية الموضوع أو "الأنا" وهي علاقة مع الآخر تكون دائما فى صراع و عدم تصالح لأنها تعتمد على الحوار الذى يكون له حالتين إما غالب و إما مغلوب .[2]

يشير «الآخر» في عمومه إلى شخص أي شخص مميز عن الذات، و وجود الآخرين أمر ضروري لتعريف ما هو «عادي» و لتحديد موقع المرء من العالم، و تصف الذات المستعمرة بـ«الآخر» من خلال خطابات مثل البدائية و آكل لحوم البشر كوسيلة لترسيخ الفصل الثنائي ما بين المستعمِر و المستعمَر، و تأكيد طبيعة أولوية الثقافة الاستعمارية و الرؤية الكلية للعالم.[3]

الآخر في الرواية العربية :

من ينفى الآخر ينفى ذاته، لأن الآخر ينفى ذاته، لأن الآخر مكمل لذات، و من يختزل الآخر يختزل ذاته، تلك الذات المتعددة تقتضي وجود آخر متعدد، لقد إختزل مصطفى سعيد في رواية موسم الهجرة إلى الشمال الغرب إلى أنثى مستجيبة و الشرق إلى رجل،فوقعت الكارثة، لقد تحول مصطفى سعيد الصيد إلى الصياد الذي لا يشقّ له غبار في الإيقاع بالنساء إلى طريدة تقتنصها جين مورس بكل عنجهية و صلف، تقابل هذه الصورة الأخلاقية المشوهة صورة دينية لا تقل عنها تشويها ففي «عصفور من الشرق» لتوفيق الحكيم تبدو الأمور محسوسة بشكل حاد : الغرب المادي ملحد يطور فلسفة وضعية بينما الشرق هو روحاني مؤمن يطور قيما إنسانية، و في قنديل أم هاشم ليحى حقى، إسماعيل يفقد الإيمان في لندن بسبب ماري البنت التي أحبها و

---

١. أشكروفت ، بيل ، دراسات ما بعد الكولونيالية ، ص ٢١٦

٢. شاهميري ، آزاده ، نظريه و نقد پسااستعمارى ، ص ١١٢

٣.أشكروفت ، بيل ، دراسات ما بعد الكولونيالية ، ص ٢١٦

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

عندما يعود إلى مصر يستمر في معاداته للدين و الخرافة و يحطم قنديل أم هاشم، و بعد ذلك يثوب إلى رشده، فصار يعالج مرضى العيون بالزيت المقدس و بالأدوية الصيدلانية أي بالدين و العلم.[1]

و قد تعاملت بعض الروايات مع الآخر بصورة أكثر موضوعية و أقل إختزالاً، حيث يصور الأدب الساذج العدوّ عادة على أنه البلاء الأعظم و الطاعون المقيت و الشيطان الرجيم، و يفقد بشره كل صفة إنسانية؛ خلافاً لهذه الصورة الساذجة يصف لنا غسان كنفاني العدو الصهيوني بأشكال مختلفة حسب الشخصيات الروائية، ففي «عائد إلى حيفاء» تظهر ميريام كوشن البولونية الأصل و التي أسكنتها الوكالة اليهودية، في بيت سعيد، سيدة مهذبة رقيقة الحواشي لا تتجلى فيها علامات الغطرسة الصهيونية،و في رواية « الأشجار و إغتيال مزروق » لعبدالرحمن منيف تظهر كاترين البلجيكية التي أحبها عبدالسلام أثناء سنوات التخصص أكثر إنسانية من الحكام المتخلفين الجلادين .[2]

الأنا و الآخر في رواية موسم الهجرة إلى الشمال :

أ— الأنا :

«من ينعم النظر في جدلية الأنا و الآخر، يجد أنها مسألة عريقة في تاريخ الفكر البشري منذ أن قال سقراط عبارته المشهورة « أعرف نفسك» و لكن هذه المسألة أصبحت أكثر حضوراً و إلحاحاً في العقود الأخيرةبخاصة ،إذ تشهد بلدان كثيرة صراعات عرقية و طائفية و أعراقية وسمت الفترة الأخيرة من القرن العشرين ، هذا

/https://riyadhhamza.blogspot.com

---

١ . شهيد ، جمال ، صورة الآخر في الرواية العربية ، ص٢٢٠

٢ . م.س،ص ٢٢٠

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

بالرغم من إنفتاح البلدان على بعضها و تطور الإتصالات و ثورة المعلومات التي جعلت من الكرة الأرضية قرية صغيرة كما يقول مروجوا العولمة[1]*» .[2]

رواية موسم الهجرة إلى الشمال تعالج قضية «الأنا و الآخر» التي هي من أهم القضايا في نظرية ما بعد الاستعمارية ؛ و يجب علينا أن نعثر على تعريف جامع حول قضية الأنا و الآخر حتى نتمكن من معرفة كليهما في الرواية و الصراع الذي يقع بينهما، الأنا يكون الآخر في آن واحد و بالعكس يستطيع الآخر أن يكون الأنا، و أيضا لا يجب أن يكون الأنا إنساناً دائماً بل يتجسم الأنا في الأشكال المختلفة .

إذا عدنا إلى روايات القرن التاسع عشر العربية نجد أنها في معظمها طرحت إشكالية الشرق والغرب، فالشرق هو الأنا و الغرب هو الآخر[3]، لقد أدى إلتقاء الشرق العربي الإسلامي بالغرب على أرض الواقع إلى تبلور

١* . العولمة إحدى القنوات الهامة التي لم يسبق لها مثيل في تاريخ العلاقات العالمية بإعتبارها فضاء مفتوحاً للتلاقي و الإتصال بين الشرق و الغرب ؛ إنه الفضاء اللامحدود الذي ينأى عن كل مراقبة يكون مصدرها الحدود الجغرافية للدول القومية أو الوطنية ؛ فضاء سمته الإنفتاح عبر العالم ، عبر الكرة الأرضية جميعاً . (الجابري ، محمد ، قضايا في الفكر المعاصر ، ص ١٣٦)

و هذا المصطلح مقابل للمصطلح الإنجليزي (Globalization) و قد يعثر القارىء العربي على عديد من المقابلات مثل الكوكبة ، الكونية ، الكوننة ، التكوكبية ، الشمولية ، السّلعنة ، الكونائية ، و يبرز مصطلح العولمة للتداول في الخطاب الفكري العربي المعاصر. (م.ن ، ص ١٣٦)

فهذا المصطلح أول ظهر في مجال المال و التجارة و الإقتصاد ، فالآن يجري الحديث عنها بوصفها نظاماً أو نسقا ذا أبعاد تتجاوز دائرة الإقتصاد ، العولمة الآن نظام عالمي يراد لها أن تكون كذلك مجال المال و التسويق و المبادلات ، الإتصالات ...كما يشمل مجال الفكر و الإيديولوجيا. (قضايا في الفكر المعاصر ، محمدالجابري ، ص ١٣٦)

ويمكن التعرف بأنها : العملية التي عن طريقها تصبح الأسواق و الإنتاج فيالدول المختلفة ، معتمدة على الأخرى بشكل متزايد ، بسبب ديناميات التجارة في السلع و الخدمات و تدفق رأس المال و التقنية . (الحوات ، محمد علي ، العرب و العولمة (شجون الحاضر ، غموض المعاصر) ، ص ٢٠)

العولمة تشير إلى العملية التي من خلالها تزداد إمكانية رؤية العالم كمكان أوحد بالإضافة إلى الطرق التي تجعلنا في حالة وعي بهذه العملية .(عثمان القوم ، عبدالله ، محمد آدم ، عبدالرؤوف ، العولمة (دراسة تحليلة نقدية) ، ص ٢٠)

٢. شهيد ، جمال ، صورة الآخر في الرواية العربية ، ص ٢١٨ /http://www.reefnet.gov.sy

٣. م.س ، ص ٢١٨

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

صورة أو صور معينة في وعي كل منهما عن الآخر المقابل، فرضتها أساليب التعامل فيما بينهما، و التي جاءت حصيلة لعوامل عديدة منها الاستعمار، و الوجود الأجنبي في المنطقة العربية يضاف إليها الإختلاف الفكري و القومي و العقائدي و هو ما أدى إلى أن تختلف النظرة إلى الآخر الغربي بين كاتب أو أديب و آخر، إذ ثمة مواقف ثلاثة، قد إتخذها المفكرون العرب في ما يسمى بعصر النهضة من العلاقة مع الغرب : موقف الإعجاب؛ و موقف التماهي؛ و موقف الممانعة و المقاومة الإيجابية، و موقف الرفض المطلق لكل ما هو غربي [١].

لهذا الأنا يجد المفهومان : الفردي و الجمعي؛ مفهومه الفردي يتبلور في الشخصية الرئيسية في الرواية، و يحمل هذا الأنا الفردي عبء المشاكل التي يواجه بها الشخصية الرئيسية؛ لأن الأنا يرى نفسه مختلفا مع الغرب، و يريد أن يوصل نفسه إلى هذا الآخر، هذا التغيير في البداية يكون مكانياً و يلمس في الهجرة، الهجرة من الشرق المتخلف إلى الغرب المتقدم، من عالم الخرافات و التعصبات الدينية و الإحتقارات التي كانت عواملهامتمثلة بالاستعمار، الإنغلاق الفكري إلى العلم، الإباحية و الحرية فإعترى الأنا الإنبهارو «في مقدمة وفودها إلى الواقع الجديد الذي حفر حفرة عميقة بينها و بين واقعها السابق، و هو ما عبر عنه بطل الرواية نفسه مصوراً ذاته المنبهرة فاقد الإرادة اتجاه عالمه الجديد الذي رمز اليه بجين مورس في الرواية موسم الهجرة إلى الشمال »[٢]: ...رغم إرادتي أحببتها و لم أعد أستطيع السيطرة على مجرى الأحداث، كنت حين أتجنبها تغريني و حين أطاردها تهرب مني .[٣]

الأنا الجمعي« نحن»، أي جزء من المجتمع الذي ينتمي إليه الطيب صالح أو بطل روايته مصطفى سعيد ٠ المجتمع السوداني ٠ المجتمع العربي ٠ الشرق أو أي مجتمع في العالم الثالث، ذلك لأن شخصيات الرواية بريطانية ٠ غربية كانت أو سودانية ٠ أفريقية ٠ شرقية ٠ عربية فإنها جميعا شخصيات رمزية لها دلالاتها التي

---

١ . عبدالرزاق أحمد ، هديل ، تمثلات حضور الآخر في القصة العربية الحديثة ، ٢٠١٢٠٤٠٣ http://www.ahewar.org/

٢ . حميدان ، أحمد حسين ، الطيب صالح و الرواية الحضارية ...موسم الهجرة إلى الشمال نموذجاً

http://www.arrafid.ae،

٣.صالح ، الطيب ، موسم الهجرة إلى الشمال ، ص ١٥٨

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

لابد من فهمها و كشف أسرارها لكي يتسنى لنا الفهم الصحيح لقضية الأنا و الآخر في رواية موسم الهجرة إلى الشمال، فالراوي، مصطفى سعيد، حسنة بنت محمود، ودالريس، بنت مجذوب، و ولدا مصطفى سعيد في دائرة المجتمع يشكلون الأنا الجمعي للمجتمع العربي و كل هؤلاء علامة لجيل و الطبقة الفكرية الخاصة في المجتمع.

أليست حسنة بنت محمود رمزاً للأمة التي طرأ عليها تبدل عظيم حتى غدت كأنها «شخص آخر» بعد أن عاد إليها الجيل الأول من المثقفين المغتربين، حاملين معهم قبساً أو لقاحاً من حضارة العصر ؟و[1] موت حسنة دليل على عدم قبول هذه التبدلات من قبل المجتمع في الزمن الذي كان نفس المثقفين أمام هذه التحولات مصابون بالتأزم و الحيرة و لم يستطيعوا إيجاد التوازن بين الأفكار الجديدة و تراثهم الثقافي و الفكري و هم كانوا منكرين أنفسهم لأن هويتهم كانت قد صبّت في قالب الغرب و هذه الهوية لم يكن طبعهم يقبلها و لم تكن متطابقة مع المجتمع الذي رجعوا إلى بعد السنوات المديدة من حياتهم التي قضوها في الغرب.

كانت بنت مجذوب في السبعين من العمر، و كان فيها بقايا من جمال، و قد «تزوجت عدداً من خيرة رجال البلد، ماتوا كلهم عنها »[2]و كانت لا تتحرج في الكلام و كان وجودها كله يتلخص في الشهوة و كانت في تفحشها في الكلام بذيئة بذاءة عتيقة كالتاريخ فكأنها رواية قصة ماجنة من قصص «الأغاني» حكاية فاحشة من حكايات « رجوع الشيخ إلى صباه»[3] .

و في الوقت الذي تبدلت فيه حسنة بنت محمود و صارت «كنساء المدن» كانت بنت مجذوب تصر على أن تبقى من «بنات البلد» كان الجنس موضوع مفاخرتها الوحيد، و لم تكن ترى أن شيئا قد تبدل عما كانت عليه الحال قبل ألف عام، إن عظمة التحول الذي طرأ على حسنة بنت محمود، نتيجة زواجها من مصطفى سعيد، أي بالعقل الذي اغترب و عايش حضارة العصر، يمكن أن تقاس بما حدث بينهما و بين ودالريس، و كان ود

---

١ .طرابيشي ، جورج ، شرق و غرب؛ رجولة و أنوثة ـ دراسة في أزمة الجنس و الحضارة في الرواية العربية ، ص ١٧٣

٢ .صالح ، الطيب ، موسم الهجرة إلى الشمال ، ص ٨٠

٣ .تأليف أحمد بن سليمان الشهير بابن كما باشا

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

الريس الند المذكر لبنت مجذوب؛ و كان هو الآخرالذي قد شارف على السبعين، و كان شعاره في الحياة انه «لا توجد لذة أعظم من لذة النكاح» وكان مزواجاً مطلاقاً، يأخذ النساء «حيثما إتفق» إن ود الريس يرمز إلى « ذلك الشطر الرجعي من الأمة الذي تحكم بمصائرها أجيالاً و أجيالاً و ما نالها منه على يديه غيرالإزدراء، ذلك الشطر الرجعي الذي لم يكتشف إنتماءه الى الأمة و لم يطب له هذا الإنتماء الا حين رأى غيره يزاحمه على إمتلاكها؛ ذلك الشطر الرجعي الذي لم يتنطع للأخذ بيد الأمة الى الخلاص إلا محاكاة لمبادرة الشطر المتقدم منها و نكاية به؛ ذلك الشطر الرجعي جهر بوطنيته لا حبا بالأمة بل غيرة و حسدا مما عاينه من حب الشطر المتقدم لها، و بكلمة واحدة ذلك الشطر من الأمة الذي لا يطيب له «ركوبها» إلا بعد أن «ركبها» غيره، و على حد تعبيرمحجوب بصراحته الضميرية : « ود الريس كهولاء الناس المغرمين بإقتناء الحمير، الواحد منهم لا تعجبه الحمارة إلا إذا رأى رجلاً آخر راكبا عليها، يراها حينئذ جميلة و يسعى جاهداً لشرائها.» [1]

و أما «الجد»؛ كان الاسم المستعار لهذا الجد هو الحاج أحمد أما اسمه الحقيقي فكان التاريخ و «يمثل الماضي المشرق و الهادىء»[2]، « أذهب إلى جدي فيحدثني عن الحياة قبل أربعين عاماً، قبل خمسين عاماً، لا بل ثمانين، فيقوي إحساسي بالأمن، صوت جدي، كان آخر صوت أسمعه قبل أن أنام و أول صوت أسمعه حين أستيقظ، و هو على هذه الحال لا أدرى كم من السنين،كأنه شيء ثابت وسط عالم متحرك...البلد الآن ليس معلقا بين السماء و الأرض، و لكنه ثابت، البيوت ثابتة و الشجر شجر.»

و إذا إنتقلنا إلى الروايات العربية الأولى في القرن العشرين، نلاحظ أن جدلية الأنا و الآخر لا تعني بالضرورة أن الأنا عربية و أن الآخر يمثل الغرب، ففي« إبراهيم الكاتب» لإبراهيم عبدالقادر مازني، نرى أن الأنا تمثل المدينة و أن الآخر يمثل الريف، وقس على ذلك بالنسبة إلى «زينب» لمحمدحسين هيكل، و في عدد من روايات محفوظ، و خاصة الحرافيش الأنا هو ساكن الحارة المركزية و الآخر هو ساكن الحارات الأخرى.[3]

---

١ .طرابيشي ، جورج ، شرق و غرب؛ رجولة و أنوثة ـ دراسة في أزمة الجنس و الحضارة في الرواية العربية، ص ١٧٤و١٧٥

٢ . جبالي ، إبراهيم ، صراع المثقف في موسم الهجرة إلى الشمال،١٧ يناير٢٠١٣ /http://www.inkitab.me

٣.شهيد ، جمال ، صورة الآخر في الرواية العربية ، ص ٢١٩

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

على هذا الغرار قرية الراوي في رواية موسم الهجرة إلى الشمال تكون بمثابة الأنا أمام الخرطوم لأن الإمكانيات جميعها موجودة في الخرطوم و كان الناس في القرى محرومين من أقل الإمكانيات و يشتكي محجوب من المؤتمرات التي تنعقد في الخرطوم دون أي نتيجة مثمرة : «...كان محجوب يحب أخبارالخرطوم، خاصة أخبارالفضائح و الرشاوي و فساد الحكام ... قال (محجوب) بإهتمام بالغ واضح: لماذا يأتمرون هذه المرة ؟ قال (الراوي) له بإعياء : وزارة المعارف نظمت مؤتمراً دعت له مندوبين عن عشرين قطراً أفريقياً لمناقشة سبل توحيد أساليب التعليم في القارة كلها . كنت أنا عضواً في سكرتارية المؤتمر» . قال محجوب : « فليبنوا المدارس أولاً ثم يناقشوا توحيد العلم، كيف يفكر هؤلاء الناس؟ يضيعون الوقت في المؤتمرات و الكلام الفارغ و نحن هنا أولادنا يسافرون كذا ميلا للمدرسة ؟ ألسنا بشراً؟ ألسنا ندفع الضرائب؟ أليس لنا حق في هذا البلد؟ كل شيء في الخرطوم ، ميزانية الدولة كلها تصرف في الخرطوم، مستشفى واحد في مروى نسافر له ثلاثة أيام، النساء يمتن أثنا الوضع، لا توجد داية واحدة متعلمة في هذا البلد، و أنت ماذا تصنع في الخرطوم؟ ما الفائدة أن يكون لنا إبن في الحكومة و لا يفعل شيئاً ؟ »[1]

يعالج الطيب صالح قضية الأنا و الآخر في الأنا الأكبر يعني الشرق و الآخر الأكبر يعني الغرب لكنه لا يغمض أمام الأنا الأصغر يعني قرى وطنه، و الآخر الأصغر يعني عواصم البلاد العربية، و إن إنهمك الشرق في الجهل و ترقى الغرب سريعاً،لكن يعتقد أنه مادام لم يمحي هذه الطبقية بين القرية و المدينة و بين الناس في داخل البلاد لن يحقق التقدم في السطح الدولي و سيتمتع و يستغل الغرب الطبقية و تمركز و تكرس الثروة و الإمكانيات في يد عدة قليلة من الناس؛ و من هذا الطريق يستعبد هذه الأمم، لأنه « تعتبر ظاهرة الطبقية و الفقر واحدة من أهم المعضلات التي واجهتها المجتمعات الإنسانية و الحكومات و النظريات الإجتماعية منذ أقدم العصور و في القديم إرتبطت ظاهرة الفقر بفقدان الموارد و الحروب التي تؤدي إلى الإستعباد و القهر فإن الأديان السماوية جميعها قد أولت ظاهرة الفقر إهتماماً خاصاً بالذات من حيث إرتبطت بالتسلط و الهيمنة و يعتبر الفقر المدقع إنتهاكاً لحقوق الإنسان و سلباً للإنسانية و لكرامته في العيش الكريم و يرى الزعيم

---

١. صالح ، الطيب ، موسم الهجرة إلى الشمال ، ص ١١٩

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

الأفريقي نلسون ماندلا في قمة كوبنهاجن : أن الفقر هو الوجه الحديث للعبودية و أن التفرقة العنصرية زالت و حلت محلها التفرقة الإقتصادية التي أفرزتها حرية السوق و العولمة ».[1]

و عند توفيق عوّاد في رواية «الرغيف» تتمثل الأنا بالعربي و الآخر بالعثماني، أما في رواية «طواحين بيروت» فنعود إلى إشكالية الريف و المدينة مع تقاطعاتها الإجتماعية و الطائفية بالديانتين الإسلامية و المسيحية .[2]

من أجمل الميزات التي نشاهد في رواية موسم الهجرة إلى الشمال، هو الآخرون و الأنوات المتعددة التي أوردها الطيب صالح في روايته و لن يعالج قضية الأنا و الآخر من بعد واحد فقط، بل يجمع كل ما أشارإليه الروائيون قبله حول مسألة الأنا و الآخر، من رؤى مختلفة و رواية الطيب صالح يحسب مجموعة من الآخرين و الأنوات في أبعادها المختلفة، و منها الأنا و الآخر الذي يتفق بين الديانتين الإسلامية و المسيحية، بسبب أن «الباعث الديني أدى دوراً أساسياً في نشأة الاستشراق و توجهاته و قد أجمع الكثير من الباحثين على البداية الدينية للإستشراق.»[3]

و يرتبط كثير من الباحثين و المهتمين بالدراسات الاستشراقية بين نشأة الاستشراق و أثر حملات العسكرية المتكررة في العالم الإسلامي و التي رفعت الصليب شعاراً لهذه الحروب، معلنة للعالم الأروبي إنها حرب دينية مقدسة دعا إليها رجال الدين، تعهدها الباباوات، و على الرغم من أن هذه الحروب لم تسعف أروبا بالسيطرة على الشعوب الإسلامية و إستخلاص بيت المقدس إلا أنها وضعتها وجها لوجه مع الإسلام و حضارته و على الرغم من الفشل الذي منيت به تلك الحملات في تحقيق أهدافها العسكرية، إلا أن الغرب لم ييأس باحثاً عن وسائل أخرى، فكان الاستشراق هو البديل سعيا وراء تحقيق أهدافه، و قد أنشأ الغربيون المؤسسات الثقافية و المدارس و الجامعات و المكتبات و المطابع و مراكز الترجمة التي رعاها الرهبان و القساوسة، الذين

---

١ . محمد عبدالله ، على إبراهيم ، مشكلة الفقر في السودانhttp://www.hurriyatsudan.com/

٢ .شهيد ، جمال ، صورة الآخر في الرواية العربية ،، ص ٢١٩

٣ .السايح ، أحمد ، الإستشراق في ميزان نقد الفكر الإسلامي ،ص ٥٢

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

مثلوا لمدد طويلة رواد الاستشراق، و أوائل المتابعين لنتاج المستشرقين الهائل يدرك التركيز، على الإسلام عقيدة و نبيا و حضارة قديما و حديثاً.[1]

هوية مصطفى سعيد الدينية أو « الأنا الديني» كان أعز شيء عنده و هو أمام جين مورس يعطيها كل الأشياء التى يحبها أما إذا جاءت نوبة «المصلاة» و إذا طلبتها جين مورس، يعطيها بعد الترديد و الإكراه : « أشارت إلى مصلاة من حرير أصفهان أهدتني إياها مسز روبنسون عند رحيلي من القاهرة، أثمن شيء عندي و أعز هدية على قلبي، قالت تعطيني هذه أيضاً ثم تأخذني، ترددت برهة و لكنني نظرت إليها منتصبة متحفزة أمامي، عيناها تلمعان ببريق الخطر و هززت رأسي مواقفاً، فأخذت المصلاة و رمتها في نارالمدفأة و وقفت تنظر متلذذة إلى النار»[2] . كانت هذه «المصلاة» رمزللدين، ويسعى الغرب بالطرق المختلفة لإزالة الهوية الدينية و تضعيف العالم الثالث دينياً، لأن الدين خاصة الإسلام عامل الوحدة بين الشعوب، أما إذا يأخذ الغرب الدين و ظواهره من هذه الأمم يستهدف وحدتهم و يسبب التفرقة بينهم و يسلط عليهم.

أردنا أن نقول من خلال ذلك أن الأنا و الآخر متعدد فعندما يصف طه حسين المؤسستين التعليميتين الكبيرتين في أيامه في مصر أي الأزهر و الجامعة المصرية، نرى إنتقال الفتى طه حسين من الكتاب والأزهر إلى الجامعة التي يعجب بها و بمناهجها الحديثة،كأن الأول و الآخرهنا مكثفان في شخصية واحدة تتطور و تجاوز ماضيها، فالأنا أنيان تصبحان في فترة ما من حياة طه حسين متعارضتين و متعاديتين، وتبدأ بعد الخمسينات رحلة الذات الممزقة و المتأزمة التي تتنازعها الصراعات الداخليةو تتطور وفق خطها الخاص، ففي خماسية عبدالرحمن منيف نرى أن متعب الهدّال، الذي يمثل أصالة المجتمع البدوي و هوية الشركات النفطية، فالأنا السعودية واحدة ولكن الشرخ الذي أحدثته فيها لعنة النفط تجعل هذه الأنا متكسرة و مبعثرة و متشظية و يلعب الحنين إلى تلك الأنا الأصلية الناصعة دوراً كبيراً و لكنه لا يتعدى الحلم و الأسطورة لقد تغير التاريخ و تغيرت الأنا،كما تغير بدرالدين النبهال في «شموس الفجر» لحيدر حيدر، و هو البطل الذي انتقل من الماركسية إلى تدين

---

١. عمر فخرى ، الاستشراق دراسة في دوافعه و وسائله

٢. صالح ، الطيب ، موسم الهجرة إلى الشمال ، ص ١٥٩

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

حلقات الدراويش، و في روايات السجن السياسي – و ما أكثرها في الأدب العربي – نشهد صراعاً مريراً بين البراءة و الجور، بين الأنا المغتصبة و الأنا المغتصبة، بين السجان الجلاد السادي و بين السجين الذي تبطش به السلطة إلى أن يصفى أو يذعن و يخون و كانت رواية «اللص و الكلاب» لنجيب محفوظ رائدة في إبراز هذه الثنائية التي تمزق أحشاء الأنا، فتتشظى و تغترب عن ذاتها.[1]

و أما مصطفى سعيد بطل روايتنا لا يستطيع أن يبقى في لندن على حال و يختار لنفسه أسماء مختلفة كحسن، مصطفى، رتشاردز، أمين دليل على وجود الأنا الواحد و ذاته المتشظية و الممزقة، و هو كان يلعب في يوم واحد الدورين : « كنت أعيش مع نظريات كينز و توني في النهار، و في الليل أواصل الحرب بالقوس و السيف و الرمح و النشاب، رأيت الجنود يعودون، يملؤهم الذعر، من حرب الخنادق و القمل و الوباء، رأيتهم يزرعون جذور الحرب القادمة في معاهدة فرساي، و رأيت لويد جورج يضع أسس دولة الرفاهية العامة.»[2]

تنقسم ذات مصطفى سعيد إلى شقين، الشق العلمي و الإنساني؛ و الشق البدوي والإنتقامي و كان الشق الثاني صورة كاذبة و مفتعلة مما صنع الغربيون من الرجل الأفريقي، هو كان أستاذاً ذو وجهة علمية و إجتماعية و كان إقتصادياً لامعاً؛لكن كان يستغل هذا للإنتقام لذاته المفتعلة التي فرضها عليه الغربيون، يعني الوحشي البدوي، الذى لا يملك العواطف الإنسانية، أيضا مصطفى سعيد بعد عودته إلى السودان يختار الحياة في القرية بدل المدينة ويختار الزراعة بدل التدريس في الجامعة فانتقل مصطفى سعيد من الأنا المدنية و الجامعية إلى أنا الفلاح و القروي، لأن السودان يحتاج إلى الذين يهتمون بحياة القرويين لإزالة الفقر و الطبقية و لايحتاج إلى أستاذ الإقتصاد مادام السودان يعاني من الإقتصاد المتدهور و مادام الناس يعيشون في فقر و يرتقي المجتمع إقتصاديا بعد إستئصال جذور الفقر.

ويخفي مصطفى سعيد مؤلفاته التي ألفها بالإنجليزية و أيضاً الكتب التي قرأها خلال ثلاثين عاماً؛ و أظن كان يريد أن ينكر صلته بالإنجليز إنكاراً تاماً و يرفض الإنجليز و هويته الإنجليزية بوصفه «الإنجليزي

---

١ .شهيد ، جمال ، صورة الآخر في الرواية العربية ، ص ٢١٩

٢. صالح ، الطيب ، موسم الهجرة إلى الشمال ، ص ٣٧

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

الأسود» لأنه يعود إلى ذاته الحقيقية و رغم أن كتاباته كانت تدور كلها حول فضح إستعمار الإنجليز و تعريته كـ«إقتصاد الاستعمار، الاستعماروالإحتكار، الصليب و البارود، إغتصاب أفريقيا، بروسبرو و كالبان، داوتي »[1]، لكنه كتبها بالإنجليزية لإستفادة المفكرين و المثقفين في كل أنحاء العالم، حيث أنه لو كتب بالعربية لما إستطاع أحد أن يطلع عليها إلا بعد سنوات طويلة و بعد ترجمتها.

تجد الشخصية الأخرى في الرواية التي تتغير و تتمرد على الأنا التي كانت قد سلبت منها الحرية في الرأي، هذه الشخصية هي حسنة بنت محمود، أرملة مصطفى سعيد و يؤدي هذا التغيير إلى القتل و الإنتحار و إلى خرق التقاليد .

«تمثل حسنة بنت محمود آخر حلقة في عالم النساء لدى مصطفى سعيد، و هي إن إختلفت عن اولئك النسوة في الزمان و المكان و المؤثرات البيئية و الحضارية، حسنة بنت محمود قروية هادئة من قرية هادئة في شمال السودان.»[2]

كان حسنة بنت محمود « قامة ممشوقة من الطول، ليست بدينة، و لكنها ريانة ممتلئة كعود قصب السكر، لاتضع حناء على قدميها، و لكن عطراً خفيفاً يفوح منها، شفتاها لعساوان طبيعة و أسنانها قوية بيضاء منتظمة و وجهها جميل، العينان السوداوان الواسعتان يختلط فيهما الحزن و الحياة ...إمرأة نبيلة الوقفة أجنبية الحسن.» قلت لمحجوب : « هل تذكرها و هي طفلة شرسة تتسلق الشجر و تتصارع الأولاد،كانت و هي فتاة تسبح معنا عارية في النهر . ماذا جد الآن؟ » ؛ « ولكن الحقيقة إن بنت محمود تغيرت تغييراً لا يوصف،كأنها شخص آخر، حتى نحن أندادها الذين نلعب معها في الحي، ننظر إليها فنراها شيئاً جديداً، هل تعرف؟كنساء المدن»[3]

---

١ . م.ن، ص ٣٧

٢ .الخانجي ، عبدالرؤوف ، رؤية الموت و دلالتها في عالم الطيب صالح الروائي من خلال روايتي»موسم الهجرة إلى الشمال »و« بندرشاه» ، ص ٢٦و٢٧

٣.صالح ، الطيب ، موسم الهجرة إلى الشمال ، صص ٩٢و١٠٢و١٠٤

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

يحس الراوي و محجوب بهذا التغيير في حسنة، إلى الحد الذي يشاهدان فيها شخصاً جديداً و طبعا «إنها منذ طفولتها مختلفة عن أترابها كانت طفلة شرسة تتسلق الشجر و تتصارع الأولاد...كانت وهي تسبح معنا عارية في النهر.»حسنة « قد إكتسبت حساًحضارياً من إتصالها – بزوجها – مصطفى سعيد» [1] و في توصيف حسنة يسعى الراوي أن يعطينا كل من يميز المرأة المتحضرة عن المرأة القروية، رغم أنها كانت بنت القرية و لكن في تصرفها كانت كنساء المدن « لا تضع الحناء على قدميها و لا على يديها، و لكن عطراً خفيفاً يفوح منها» هذه الخصائص دليل على أنها متقدمة و لا تريد أن تبدو كسائر النساء في قريتها، و كانت حسنة« قامة ممشوقة و ليست بدينة ولكنها ريانة ممتلئة كعود قصب السكر» لأنها كانت قوية و ذات إرادة صلبة.

إمتنعت حسنة عن الزواج من ودالريس، و أصرت على حريتها و بعد أن أرغمها أبوها على هذا الزواج، قتلت حسنة العجوز بعد أن حاول إغتصابها و من ثم إنتحرت طعناً و هذه الجريمة تشير إلى واقع إجتماعي، « إنه صراع حضارات خفي يشتعل في تخوم قرية إفريقية »[2] .و «حسنة بنت محمود –التي تمثل السودان الجديدة – ترفض أن تعطي نفسها للماضي، يريد ود الريس المتصابي الذي لا يريد أن يعترف بتجاوز الزمن له أن يغتصبها و يحاول أن يثبت دائماً أنه لازال شاباً»[3]

هل يمكن أن ننظر إلى حسنة بوصفها «الآخر»؟ نعم،كانت حسنة أمام ودالريس عجوزالقرية «الآخر» لأن حسنة تعيش في المجتمع الذي يغلب عليه النظام الأبوي، يذعن سيمون دوبووار : « في الثقافة الذكورية، تكون المرأة في مقارنتها مع الرجل شاذة و لا طائل منها، و بإعتقاده أنه هناك نساء أخريات كالرجال يعتبرونهم منحطين، يؤكد سيمون دو بوار بإستفادته من رأي سارتر بشكل مباشر على المصير المتعارض للعلاقات الإنسانية و أن المرأة هي بمثابة (الآخر) فكرة ميتافيزيقية، الأسطورة التي صنع الرجال المجتمع وفقا لها، و

---

١. الخانجي ، عبدالرؤوف ، رؤية الموت و دلالتها في عالم الطيب صالح الروائي من خلال روايتي «موسم الهجرة إلى الشمال »و« بندرشاه» ، ص ٢٨

٢. بيتر كونش ، هانز ، الإنجليزي الأسود على ضفاف النيل ، ترجمة د.حامدفضل الله و اميرأحمد ، ٢٥آبريل ٢٠١٢

/http://www.tawtheegonline.com

٣. جبالي ، إبراهيم ، صراع المثقف في موسم الهجرة إلى الشمال /http://www.inkitab.me

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

بإعتقاده أنه بسبب أن النساء يقبلن (أنهم الآخر) و يقبلن إنحطاطهن، فقد جرى هذا المفهوم و ثبت.في النظرية النسوية، صرح سيمون دوبوار لأول مرة بهذه العقيدة في كتاب الجنس الآخر (١٩٤٩) أن الرجل هو موضوع و المرأة هي (الآخر)، و برأي دوبوار أنه في حالة أن خبرة الرجل هي خبرة محورية و مطلقة، خبرة المرأة غير ضرورية، غريبة و سلبية، و بهذا الشكل يتم إنكار هوية المرأة الكاملة في المجتمع الذكوري و بموضوعية الرجل تصبح غريبة.»[١] في النظرية النسوية أن الرجل هو الموضوع (subject) و المرأة هي «الآخر» . «على حسب رأي دوبووار في حين أن تجربة الرجل تجربة محورية و مطلقة، تجربة المرأة غير ضرورية، أجنبى، و سلبي، فعلى هذا ينكر المجتمع الأبوي كيان المرأة الكامل و تبتعد المرأة عن موضوعيتها .»[٢]

أما حسنة فتتمرد على آخريتها و على تبعيتها للرجل الجبّار بقتلها ودالريس رمز النظام الأبوي و الذي لم ينظر إلى المرأة إلا للذة و التمتع، حسنة تتبدل إلى عنصر جديد و صارت ضحية العقائد المنسوخة التي سلبت منها حريتها؛ لكن موتها ليس دليلاً على فشلها في هذا الصراع الحضاري بين الرجل و المرأة و بين الضعيف و القوي و بين القديم و الجديد؛ بل إنتحارها وقتل ودالريس دليل على عدم التوافق بينهما، و « إن كان مصطفى سعيد حين تزوج جين مورس مؤهلاً على الأقل – جسدياً، فإن ودالريس حين تزوج حسنة بنت محمود كان عاجزاً جسدياً و حضارياً، و على كل فقد فشل مصطفى سعيد في تجربته مع جين مورس بسبب غياب شرط التفاهم،كما فشل ودالريس مع حسنة بنت محمود لنفس الأسباب»[٣] .

«و نرجح أن شرط التفاهم كان لازماً حتى تؤتي العلاقات ثمارها، و من ثم فإن غيابه في علاقات مصطفى سعيد بالمرأة البيضاء (الرمز) حوّل تلك العلاقات إلى عقم لم يثمر سوى الشبق والعنف و القتل، فهي علاقات ليست سوية، محرمة و آثمة، و من ثم فثمرتها من جنس غرسها و بذرتها : آثمة و محرمة،كان محور تلك العلاقات الإستحواذ و التملك، فلم تعد بدعةً أن تنتهي بالإنتحار و القتل بعد ليال من الغنج و اللذة و

---

١ . هام ، مگي ، فرهنگ نظريه هاى فمنيستي ، ترجمه فيروزه مهاجر ، نوشين احمدخراسانى، فرح قره داغى ، ص ١١٦

٢ . مكاريک ، ايرناريما ، دانشنامه ى نظريه هاى نقد ادبى معاصر، ترجمه ى مهران مهاجر، محمدنبوى، ص ١١٢و١١٣

٣. شرع ، على ، البحث عن الشخصية الجديدة في موسم الهجرة إلى الشمال ، أبحاث اليرموک ،جامعة اليرموک ، أربد ، المجلد الخامس ، العددالثاني ، ص ٢١

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

الأوهام، و أما العلاقة بالمرأة السوداء (رمز العودة إلى الذات) حسنة بنت محمود فهي علاقة شرعية مثمرة علاقة في النور و ثمرتها – من جنس غرسها و بذرتها – طفلان يمثلان الرائع مما هو آت، و دلالة على ذلك أن شرطي التفاهم و القبول كانا موجودين في هذه العلاقة فأثمرت و آتت ثمارها، على حين أنهما غابا عن علاقات مصطفى سعيد بالمرأة البيضاء ليحل محلهما شرطاً الإستحواذ و التملك فكان نتاج ذلك عمقاً و عنفاً و تدميراً.» [1]

و لعل ضياع حسنة هنا قد إتخذ شكلاً حاداً حين أدركت أن الراوي و هو الإمتداد الروحي و الفكري لمصطفى سعيد لن يتزوجها، فحسنة من هذا الجانب هي « المرأة التي تعيش شمالاً في الجنوب، إن أمكن القول، تفقد وجهة الشمال بفقدانها زوجها مصطفى سعيد، ثم بعدم قدرتها على تعويضه بشخصية تماثله و هي شخصية الراوي، و في الوقت نفسه ترفض حسنة الجنوب المتمثل في شخصية ود الريس، فتجد نفسها في هذا الموقع المتسم بالضياع و الذي يؤدي إلى الإنتحار.[2]

ب – الآخر :

أظهر الطيب صالح في هذه الرواية فهما شمولياً للمجتمع العربي، و حاول أن يطرح في روايته رؤية و رويا شموليتين، تاريخياً، إجتماعياً، إقتصادياً، سياسياً، لمشاكل هذا المجتمع على مستوى الفرد و المجتمع كله، ومجمل علاقاته مع ذاته و مع الآخر الاستعماري و ضرورة مواجهته ليتسنى له العودة إلى ذاته و مواجهة مشاكلها .[3]

العلاقة مع الآخر(الغرب) في رواية الطيب صالح مشحونة بعنف التاريخ منذ الحروب الصليبية إلى القرن العشرين مليئة بالعقد و الأوهام و تراكمات الماضي، وترسبات الصراع، لذلك إستحال فيها التواصل الحقيقي

---

١ .الخانجي ، عبدالرحمن عبدالرؤوف ، رؤية الموت و دلالتها في عالم الطيب صالح الروائي من خلال روايتي »موسم الهجرة إلى الشمال »و« بندرشاه» ، ،ص ٢٩

٢ . سويدان ، سامي ، أبحاث في النص الروائي العربي ، ص ١٢٤

٣. هيبي ، محمد، شخصية الآخر في رواية "موسم الهجرة إلى الشمال" للطيب صالح، ٢٠١٠٠٩٠٩ /http://aljabha.or

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

مع الغرب، بالنسبة لمصطفى سعيد، لأنه نتاج التاريخ السابق، كل هذا برمج نظرة عدائية للغرب و العكس بالنسبة للغربيين الذين لم يروا الشرق إلا من خلال ألف و ليلية و إستيهامات و مكنونات و رغبات دفينة، فإستحالت العلاقة أن تكون سوية، بل بدت علاقة بين طرف مقهور يطالب بحقه في الوجود و الأمان، و طرف آخر عنصري إستغلالي أناني رافض و مازالت العلاقة هكذا تنتهي بالفشل[1].

أما الآخر فهو الضد، النقيض، المختلف اللامنتمي أو العدو، إذن هو ضد الأنا أو النقيض للأنا، أو المختلف عن الأنا، أو الغريب بمفهوم ما عن الأنا، أو اللامنتمي بشكل من الأشكال للأنا، أو عدو الأنا، وفي جميع هذه الأحوال، الآخر له مفهومه الفردي أو الجمعي الذي تمثله المجموعة فعلا أو يمثله الفرد الذي يحمل صفات المجموعة و يتكون من مكوناتها، و ذلك على المستويات السابق ذكرها : المستوى الشخصي أو القومي، الفكري الثقافي، الإجتماعي، السياسي أو الإقتصادي، إذن، ما يعنينا هنا و يخدم بحثنا هو الآخر الجمعي، في المجموعة أو خارج المجموعة، الآخر المختلف فكرياً، ثقافياً، إجتماعياً، سياساً و إقتصاديا، إذن الآخر هو غير الأنا، و مثل هذه الغيرية تقتضي أن تنقسم الإنسانية إلى قسمين أو مجموعتين : إحداهما هي التي تملك القواعد و المعايير و القيم ذات القيمة و التي يجب أن تسود، و تملك كذلك الهوية ذات القيمة، بينما الأخرى التي تُعرف أو تعرّف بعيوبها و نواقصها حيث تكون قابلة للتمييز (العنصري مثلا) على أساس العرق و اللون و غيرهما، فينظر إلى أفراد تلك المجموعة على أنهم برابرة متوحشون مما يحط من قيمهم و ما يعطي للآخر، القوي، المستعلي، «الحق» في السيطرة عليهم أو إبادتهم أو دفعهم إلى الهامش الإنسانية، و في هذه الحالة تشكل المجموعات الغربية الكولونيالية نموذجا للطرف القادر على فرض مقولاته (الطبقية) على الآخر(و هو من منظور لا حقوق له، و لا يمكن الإعتراف به كنّد أو شريك، و العلاقة معه تبنى على أساس تصادمي بغيته فرض الهيمنة عليه و قبوله لها و تقديمه فروض الطاعة)، و عليه، فإن الفرد لابد أن ينتمي إلى إحدى هاتين المجموعتين : هم و نحن.[2]

---

١ .مباركي ، جمال ، الغرب في الرواية العربية الحديثة ، ص ٢٥٦

٢ .هيبي ، محمد ، شخصية الآخر في رواية "موسم الهجرة إلى الشمال" للطيب صالح ، ٢٠١٠/٩/٩ http://aljabha.or

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

من الواضح وبناء على ما تقدّم فإنّ النظرة إلى الآخر في رواية "موسم الهجرة إلى الشمال" تنضوي تحت هذا المفهوم، خاصة عندما ننظر إلى الصدام بين الشرق والغرب متمثلا في الصدام بين الشخصيات الغربية في الرواية من جهة، وبين مصطفي سعيد (الشرق) من جهة أخرى.

ولكن هذا الصدام بين مجموعتين لا يكمن في الصدام بين الشرق والغرب فقط، وإنما يمكن أن يكون بين مجموعات المجتمع الواحد على أساس فكري، ثقافي وعقائدي كصدام مصطفى سعيد والشخصيات التي تحسب على مجموعته وبين العادات والتقاليد والفكر الديني المكرِس للقديم والثابت، متمثلا بالشخصيات السودانية المختلفة في الرواية والتي ترفض كل ما هو جديد وإن كان نافعا، بالضبط كما يمكن أن يحدث الصدام داخل النفس أو الذات البشرية الواحدة عندما تتصادم مكوناتها خاصة ذلك الصدام المستمر بين الأنا والـ"هو" حول ما نريد وما يجب أن يكون[1].

يعبر الطيب صالح من خلال علاقات مصطفى سعيد و النساء الأوربيات عن «الرغبة الكولونيالية»[2]* و يرسم مصطفى سعيد خطة علاقته بالنساء على أساس هذه الرغبة،« و لكنه في ظل علاقته بها منطوياً على كره دفين أو إحتقار راسخ، لا يخلو من الشعور برغبة الثأر، التي ظلت قائمة كإرادة الإنتقام الذي لا يهدأ، و عرف النساء اللاتي كان يعبر عليهن لإشباع رغبة وسيلة للإنتقام و الثأر من كل ما فعله الاستعمار الإنجليزي في إفريقيا السوداء .»[3]

السودان الأرض التي يشتهيها الإنجليز، و يتجنس السودان و كل أرض مستعمَرة بالجنسية المؤنثة و تجنس المستعمِر بالجنسية المذكرة،لكن هنا تنقلب الرواية، و يلعب الشرق دور المذكر الذي يريد أن ينتقم من الغرب المؤنث في هذه المسرحية الإنتقامية .

---

١. م.ن

٢* . colonial desire– يشير هذا المصطلح ، الذي وظّفه روبرت يانج في دراسة حديثة (١٩٥٥) ، إلى مدى تخلل الجنسانية ثنايا الخطاب الكولونيالي . إن فكره الاستعمار ذاتها قائمة على خطاب مصطبغ بالرغبة الجنسية لإغتصاب و التحبيل (impregnation) بينما تقدم العلاقة اللاحقة بين المستعمَر و المستعمِر في الغالب في خطاب يعبق بالغرائبية .

دراسات ما بعد الكولونيالية ، بيل أشكروفت ، ص ٩٩

٣. عصفور ، جابر ، موسم الهجرة إلى الشمال . /http://www.alarabimag.com

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

الفتيات الإنجليزيات (مسزروبنسن، آن همند، شيلا غرينود، إيزابيلاسيمور، و جين مورس) كنّ الشخصيات الغربية التي يصادمهن مصطفى سعيد كتعبير عن الآخر فيأعماق مصطفى سعيد الداخلية و « كإستجابة لنداء الصراع معه، و الذي يطفو في شعوره الداخلي و يظهر على نحو واضح حيناً و يختفى حيناً في عقله الباطن» .[1]

أظن أن تلك النساء واحدة تلو الأخرى تمثلن بعداً من أبعاد الإنجليز الاستعماري و يبدو أن مصطفى سعيد كان يختار صيده على أساس حقبة من حقبات حضور الإنجليز في السودان؛ وعلى الأقل يرى فيهن الاستعمار من بدايته إلى زواله، و أول امرأة أثارت فيه الشهوة الجنسية المبهمة –التى نستطيع أن نطابقه مع الرغبة الكولونيالية – هي مسز روبنسن رمز الحضور الاستشراقي في المستعمرات لمعرفة الشرق تماما؛ و مسز روبنسن كانت لمصطفى سعيد كالأم : « وصلت القاهرة، فوجدت مستر روبنسن و زوجته في إنتظاري...و زندا المرأة ملتفان حول عنقي، و فمها على خدي، و رائحة جسمها، رائحة أوربية غريبة تدغدغ أنفي، شعرت و أنا الصبي إبن الاثنى عشر عاماً بشهوة جنسية مبهمة لم أعرفها من قبل في حياتي » [2]

و « ليس من قبيل المصادفة أن يكون مصطفى سعيد قد رأى القاهرة في صورة إمرأة أجنبية، هي مسز روبنسون، فالأمر هنا يتعلق بواقعها التاريخي و تركيبته الحضارية، و ليس بإرادته الفردية، و بالفعل، إذا لم يكن مصطفى سعيد قد رأى من القاهرة سوى مسز روبنسن، و إذا كان قد رأى القاهرة بعيني المسز روبنسن، فهذا لأن القاهرة الخديوية كانت يومئذ «شريكة» لندن في حكم السودان،[3] «كانت مسز روبنسن ممتلئة الجسم، برونزية اللون، منسجمة مع القاهرة ...كانت عذبة،أعذب إمرأة عرفتها، تضحك بمرح و تحنو علي كما تحنو أم على إبنها. » [4] و هذا الإلتباس في المشاعر مرده إلى التباس دور القاهرة بالذات في مطلع القرن العشرين،

---

١ .حميدان ، أحمد حسين ، الطيب صالح و الرواية الحضارية ، موسم الهجرة إلى الشمال نموذجاً

http://www.arrafid.ae

٢ . صالح ، الطيب ، موسم الهجرة إلى الشمال ، ص ٢٩

٣.طرابيشي ، جورج ، شرق و غرب؛ رجولة و أنوثة ـ دراسة في أزمة الجنس و الحضارة في الرواية العربية ،ص ١٥١

٤ .صالح ، الطيب ، موسم الهجرة إلى الشمال ، ص ٣٠

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

فقد كانت بالنسبة إلى السودان حاضرة متروبولية و شريكة للأجنبي في حكمه، ولكنها بدورها كانت بالنسبة إلى لندن عاصمة لمستعمَرة و محكومة من قبل نفس الأجنبي الذي يفترض فيه أنه شريكه.[1]

كانت القاهرة المحطة الأولى لمصطفى سعيد في حياته الدراسية و أيضا كان أول مرحلة اصطدامه مع المستمعِر، في هذه المرحلة يقدّس المستعمَر، المستعمِر لأن الخطوة الأولى للدول المستعمِرة كانت إلقاء فكرة ضرورة حضورهم في البلاد المتخلفة كما يقدّس الطفل أمه،كان يجب على المستعمَرين أن يقدسوا الدول الاستعمارية ؛ على سبيل المثال عندما إحتلت فرنسا الجزائر،كان من الضروري على الطلاب أن يبدؤوا الدرس بشعار «فرنسا أمنا» الذي خالفته جميلة بوحيرد[2]* بشعار «الجزائر أمنا»، فيرى مصطفى سعيد في مسزروبنسن الصورة الأولى من الإنجليز يعني «إنجلترا الأم» و يرى فيها الحنان و الأمومة و يبقى هذا التصور فيه حتى يوم محاكمته كـ« يوم حكموا علي في الأولدبيلي بالسجن سبع سنوات، لم أجد صدراً غير صدرها أسند رأسي إليه، ربتت على رأسي و قالت : لا تبك يا طفلي العزيز..»[3]

و زوج مسزروبنسن يحسن اللغة العربية و يعني بالفكر الإسلامي و العمارة الإسلامية : « فزرت معهما جوامع القاهرة، متاحفها، و آثارها، و كانت أحب مناطق القاهرة إليهما منطقة الأزهر ...و يقرأ مستر روبنسن شعرالمعري ...كنت وقتها مشغولا بنفسي، فلم أحفل بالحب الذي أسبغا على...و كانا على الرصيف حين أقلعت بي الباخرة من الإسكندرية، و رأيتها من بعيد و هي تلوح لي بمنديلها ثم تجفف به الدمع من عينيها...إلا أنني لم أكن حزينا، كان همّي أن أصل إلى لندن، جبل آخر أكبر من القاهرة .» [4]

كانت أحب مناطق القاهرة إليهما منطقة الأزهر لأن الجامعات كانت أقوى وسيلة لتثبيت مصالح بريطانيا في مستعمراته دون حضوره و سيطرته العسكرية بل بالسلطة الفكرية عليها، و كان الجيل المثقف و المتعلم بالثقافة

---

١ .طرابيشي ، جورج ، شرق و غرب؛ رجولة و أنوثة ـ دراسة في أزمة الجنس و الحضارة في الرواية العربية ،ص ١٥٣

٢ . * جميلة بوحيرد بطلة جزائرية خاضت التجربة نضالية مرّة مع المستعمرين الفرنسيين و كانت لها رحلة طويلة مع العذاب و المعاناة في سجونهم. الضاوي ، التراث في رواد الشعر الحديث ، الجامعة الأردنية ، عمان ،[1]١٩٣٣ ، ص ٣١

٣.صالح ، الطيب ، موسم الهجرة إلى الشمال ،ص ٣٠

٤ .م.ن، ص ٣٠

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

الغربية يستطيع أن يرسخ كل ما يريد الغرب في أذهان الناس و العوام الذين ينظرون إلى أفواه المتعلمين و يؤيدونهم في كل ما يقولون.

و المرأة الأخرى التي يواجها مصطفى سعيد هي «آن همند» : «أبوها ضابط في حي المهندسين، و [1]أمها من العوائل الثرية في لفربول،كانت تدرس اللغات الشرقية في أكسفورد...كانت عكسيتحن إلى مناخات أستوائية، شموس قاسية و آفاق أرجوانية،كنت في عينيها رمزاً لكل هذا الحنين و أنا جنوب يحن إلى الشمال و الصقيع ...آن همند قضت طفولتها في مدرسة راهبات، عمتها نائب في البرلمان، حولتها في فراشي إلى عاهرة ...وجدوها ميتة إنتحاراً بالغاز و وجدوا ورقة صغيرة باسمي، ليس فيها سوى هذه العبارة : مستر سعيد، لعنة الله عليك.»

تحولت آن همند في فراش مصطفى سعيد إلى عاهرة؛ كان جرمها دراسة اللغات الشرقية، لأن مصطفى سعيد كان يرى فيها صورة المستشرقين الذين يدرسون اللغات الشرقية و يريدون أن يعثروا على الشرق؛ «الشرق الذي كان منبعا و كنزا حضاريا لا مثيل له في بقاع الأرض، قامت فيها أعظم الحضارات التي أنارت العالم بعلومها و فلسفاتها و فنونها، و في الوقت الذي كانت فيه أروبا تعيش مرحلة العصور الوسطى المظلمة و التي هي الأكثر تخلفا في تاريخها، إندفع أبناؤها لطلب علوم العرب، فكانت دمشق و بغداد و إشبيلية و غيرها منارات لطالبي العلم الذين وفدوا إليها فرادى و على شكل بعثات حكومية .»[2]

و عندما يتخذون و يترجمون هذه العلوم ينشرونها باسمهم لا باسم الشرق و علماءهم و كان في داخل مصطفى سعيد حقد عارم بالنسبة إلى هذه السرقات العلمية و التي سببت تخلف الشرق و إزدهار الغرب علمياً، و في توصيف مصطفى سعيدلمح مصطفى سعيد إلى أن آن همند قضت طفولتها في مدرسة راهبات، و في الحقيقة في طفولة آن همند إيحاء ظريف إلى العصور الوسطى و الروح العلمية التي بذرت في هذا الوقت يعني القرن العاشر أكثر من السابق في تعاطي مع الشرق، و لماذا قضى هذا الطفل طفولته في مدرسة الراهبات ؟ « لأن في

---

١. صالح ، الطيب ، موسم الهجرة إلى الشمال ، ص ٣٥

٢. حداد ، جورج ، المدخل إلى تاريخ الحضارة ، ص ٢١

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

طليعة هؤلاء (الرجال الدين) الذين إختلفوا إلى مدارس المسلمين و مجامعهم و مكتباتهم، ثم قبعوا في ديارهم يفتحون ذلك التراث و يترجمونه و يفسرونه و يصنفون فيه و يذيعون بين الرهبان و طلاب العلم، فينتشر إنتشاراً وسيعاً بفضل مدارسهم في (ريبول، سانت كوجانت) و سائر مدارس المستعمرين في قرطبة، و منذ القرن العاشر حملت الكاتدرائيات العبء الأكبر عن الأديرة فذاعت مدارس ليون، برشلونة و غيرها من مدن إسبانيا، و قامت مثيلاتها في مدن فرنسية و إيطالية و إنجليزية و بلجيكية، ثم تطورت بعض مدارس الكاتدرائيات إلى الجامعات التي أنشأت كراسي للدراسات الشرقية.»[1]

و أما «شيلا غرينود» : « بلا شك قروية من ضواحي هل، أغراها بالهدايا و الكلام المعسول .» [2] إنتحرت أيضاً شيلا غرينود كآن همند لأن موت شيلا غرينود كان بيد الغرب نفسه و إنتحرتا بسبب ما صنع الغرب من الشرق في خيالهما و يستغل مصطفى سعيد كل هذه الأكاذيب ضد الغرب و يتسبب في إنتحار شيلا غرينود و آن همند بشكل غير مباشر، و تؤكد شيلا غرينود على أن «أمها ستجن و أبيها سيقتلها لوعلما أنها أحبت رجلاً أسود ولكنني لا أبالي »[3]، و مع أن هذه العبارة ذات مدلول حضاري مفاده أن الطبقات السائدة و المسيطرة على طبقة العاملة (شيلا غرينود و رمزها) لا تسمح بأية صلة إنسانية بين عمال الغرب و الشرق.[4]

يعاني مصطفى سعيد من هذه الأكاذيب الفادحة التي تصنع من الرجل الأفريقي موجوداً شريراً و بشعاً: « و إذا جاءت إبنة أحدهم تقول له إنني سأتزوج هذا الرجل الأفريقي فيحس حتماً بأن العالم ينهار تحت رجليه.»[5]

آن همند و شيلا غرينود اللتان انتحرتا و إتهم مصطفى سعيد بقتلهما،« فقد مضى بروفسور ماكسول فستركين، قائلا في المحكمة الكبرى في لندن أن آن همند و شيلا غرينود كانتا تبحثان عن الموت بكل سبيل، و أنهما كانتا

---

١. بارث ، رودي ، الدراسات العربية و الإسلامية و الجامعات الآلمانية ، ١٩٦٧، ص

٢. موسم الهجرة إلى الشمال ، ص ٣٨

٣م.س، ص ١٤٠

٤. اليوسف ، يوسف ، العقد الجنسية في «موسم الهجرة إلى الشمال» ، مجلة المعرفة ، آب ١٩٧٤، العدد١٥٠، ص ٨٠http://www.noormags.com.

٥. صالح ، الطيب ، موسم الهجرة إلى الشمال ، ص ٩٧

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

ستنتحران سواء قابلتا مصطفى سعيد أم لم تقابلاه »[1] ؛ « لأنهما متأثران بالفلسفات الشرقية و لأن حنينا الى أشياء الشرق يسكنهما فاختارتا الموت الذي يعد فناء في المحبوب أو سباحة بالمعنى الصوفي »[2]

«إيزابيلا سيمور كانت زوجة لجرّاح ناجح، أماً لبنتين و إبن قضت أحد عشر عاماً في حياة زوجية سعيدة، تذهب إلى الكنيسة صباح كل يوم أحد بإنتظام و تساهم في جمعيات البرّ...»[3]تركت زوجها و إبنتها جرياً وراء السعادة التي يحققها لها مصطفى سعيد كترك جنود بلادها لعائلاتهم جرياً وراء ثروات بلاد عشيقها السودان، و بذلك يأخذ حبها طابعاً إستعمارياً كحب الإنجليزية الأمريكية مسزكلارك لبطل محمود تيمور التي تقول له قصة فرعون صغير : أحبك...أحب بلادك حب عبادة .[4] ففي كلا الحبين تتجسد الصورة الرمزية للحب الاستعماري المملوك للمصالحة الكامنة في ثروات البلاد و المضي إلى إحتلالها بأي ثمن، و بذلك يكون بطل رواية موسم الهجرة قد تخلص من علاقاته النسائية المقامة على الأرض اللندنية و تحرر من علاقة إستغلالية على الصعيد الرمزي لاسيما و أن الرواية أكدت عمقها و دمويتها و جسدت الإخصاب في زواجه بإبنة وطنه السودانية حسنة بنت محمود.[5]

إيزابيلا سيمور كانت مريضة بالسرطان، و كانت في مراحله الأخيرة،و كانت قبل موتها تعاني من حالات إنقباض حادة، و قبل موتها بأيام إعترفت لزوجها بعلاقاتها بالمتهم، رأى مصطفى سعيد في مسز روبنسن الاستعمار الذي كان شاباً و كان مدعى الأمومة لمستعمراته و كان لمسز روبنسن حب الإستطلاع بالنسبة إلى الشرق، اللغة العربية و الفكر و العمارة الإسلامية، أما إيزابيلا سيمور كانت المستعمِر الذي كان يلفظ أنفاسه

---

١. م.س، ص ٣٦

٢.مباركي ، جمال ، الغرب في الرواية العربية الحديثة ، ص ١٣

٣. م.ن ، ص ١٤٠

٤. تيمور، محمود ، مجموعة قصص فرعون الصغير ، سلسلة الكتاب للجميع ، ص ١٩

٥.حميدان ، أحمد حسين ، الطيب صالح و الرواية الحضارية – موسم الهجرة إلى الشمال- نموذجاً

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

الأخيرة و قد وصل إلى مرحلة الكهولة و المرض، أما جين مورس كانت المنظر الأخير من هذه المسرحية يعني هلاك و إنهيار الاستعمار.

نتيجة هذا المبحث :

تظهر موضوعات (أنا) و (الآخر) بشكل واضح، و التي تعتبر من المفاهيم الأساسية لنظرية ما بعد الإستعمار، و سعينا في هذا القسم إلى بحث هذين المفهومين بشكل بسيط و ملموس.

(أنا) في الحقيقة هي الشخصية العربية، هي نقطة في مقابل الغربية الأخرى و التي هي غريبة و مختلفة، فهي تعرف نفسها على أنها الأفضل و تسعى لإثبات هذا التفوق و الأفضلية، و الذي يجعل (الآخر) الغربي متمايزا عن (أنا) الشرقي في روايات ما بعد الإستعمار هو لون البشرة، العرق و إختلافات الشرق و الغرب من ناحية الإمكانات و التطور العلمي و الصناعي.

تم التحليل في هذه الرواية في قالب شخصية واحدة و هي شخصية مصطفى سعيد و التي تقع مقابل الآخر الغربي و المتمثل بشكل خاص في شخصيات خمس نساء إنجليزيات، النساء اللواتي و برغم العلاقة الخاصة التي كانت تربطهن بمصطفى سعيد، لم تكنّ حاضرات في الداخل لقبول مصفى سعيد كإنسان متحضر، و كن ينظرن إليه بشكل مختلف عن الرجال بيض البشرة الآخرين، و كذلك كان المجتمع ينظر إلى مصطفى سعيد، و في الحقيقة أن طريقة النساء الإنجليزيات في رؤية مصطفى سعيد كانت متأثرة بالخطاب الإستعماري و الإطار الفكري الغربي في علاقته مع سود البشرة، و التي على رغم تفوقه العلمي كانت تنظر إليه كمخلوق متوحش و بدائي و بعيد عن المعايير الإنسانية.

(أنا) في هذه الروايه تقع أيضا في مقابل (الآخر) غير الغربي و تدخل معه في جدال، و هذا يعني الأشخاص المتحجرين و الرجعيين الذين اتخذوا من (أنا) منزلة العدو و عامل تدمير الهوية و الركود، القرية المحرومة في مقابل العاصمة المرفهة، و في أبعاد أوسع مقارنة السودان و لندن و طريقة الحياة في كلّ منهما هي من الأشكال الأخرى للأنا و الآخر و القابلة للبحث في هذه الرواية، فلندن في مقابل السودان هي مكتملة الشروط و

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

المعايير لتكون جميع عناصرها مخالفة للسودان، و إضافة إلى هذ التضاد تزيد أفضليتها يوما بعد يوم في مقابل بلدان العالم الثالث عن طريق إستفادتها من الأفراد النخبة من بلدان العالم الثالث.

المبحث الرابع

الازدواجية

أ– ازدواج وجداني :

ازدواج وجداني مصطلح كان أول ظهوره في مجال التحليل النفسي لوصف التأرجح بين الرغبة في شيء و نقيضه كذلك يستخدم هذا المصطلح ليشير إلى الإنجذاب إلى شيء أو شخص أو فعل و النفور منه في الوقت نفسه، إستعاره «هومي بابا» و أدخله إلى نظرية الخطاب الكولونيالي ليصف المزيج المركب من الإنجذاب و النفور الذي يسم العلاقة بين المستعمِر و المستعمَر، هذه العلاقة متأرجحة لأن الذات المستعمَرة ليست مناهضة للمستعمربببساطة و بكل معنى الكلمة على طول الخط و عوضاً عن إفتراض أن بعض الذوات المستعمرة «متواطئة» و البعض الآخر ذوات مناهضة، يوحى مصطلح الازدواج الوجداني بأن التواطؤ و المناهضة يتسابقان في علاقة متأرجحة داخل الذات الكولونيالية.[1]

الأمر الذي يؤدي إلى الازدواج الوجداني هو أن المستعمَر يريد أن يكون بدلاً من المستعمِر، أما المستعمِر لا يرغب حقاً أن يكون الشعب المستعمَر نسخة طبق الأصل من المستعمرين، لأنه يشعر بالتهديد إلى حد بعيد و يخلخل السلطة القاطعة الخاصة بالهيمنة الكولونيالية . فلا يسمح للمستعمَر أن يكون بدلاً منه بل يجيز للمستعمَر أن يقلد المستعمِر إلى الحد الذي ينتمى إليه فقط، لكن يفقد المستعمَر في هذه التبعية العمياء القسم الأعظم من هويته يعني ثقافته و عاداته و قيمه، فيبتلي بنوع من الازدواج الوجداني الذي يرافقه حتى آخر حياته و يؤرقه إلى الحد الذي يدفع به إلى الإنتحار.

---

١. دراسات مابعدالكولونيالية ، بيل أشكروفت ، ص ٦١و٦٢

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

كان مصطفى سعيد كتلة متفجرة من التناقضات، و كان ينتقل من قطب إلى آخر ألف مرة في اليوم الواحد، من هنا كان «الإعوجاج» في عواطفه و «الإلتواء» في تفكيره، يقول : «يا للغرابة، ياللسخرية، الإنسان لمجرد أنه خلق عند خط الأستواء، بعض المجانين يعتبرونه عبداً و بعضهم يعتبرونه إلها».[1] ومصطفى سعيد في مغتربه الإنجليزي كانت ذاته تعاني إنشطاراً حاداً بين مخزونه العقائدي و التربوي و التاريخي و بين المعطيات الجديدة المناقضة في عالمه اللندني، الذي وسم شخصيته بالازدواجية و التي دلل عليها الكاتب بشكل صريح في إختيار بطله لأثاث البيت و مغتربه و يعترف بطل الرواية بنفسه بهذا الإنشطار الداخلي الذي كان يظهر من خلال علاقته النسائية، قائلاً في سياق ذلك[2]: « كانت عكسي تحن إلى مناخات أستوائية و شموس قاسية و آفاق أرجوانية،كنت في عينيها رمزا لكل هذا الحنين و أنا جنوب يحن إلى الشمال و الصقيع » .[3] و يرافق مصطفى سعيد هذا الإنشطار الروحي و الازدواج حتى بعد عودته إلى أرض الوطن، و يواجه الراوي في غرفة مصطفى سعيد بمدفأة إنكليزية بكامل هيئتها و عدتها، و هذا يبين أن مصطفى سعيد لن ينقذ من هذه الازدواجية : «يا للحماقة، مدفأة إنكليزية بكامل هيئتها و عدتها، فوقها مظلة من النحاس و أمامها مربع مبلط بالرخام الأخضر و رف المدفأة من رخام أرزق و على جانبي المدفأة كرسيان فكتوريان مكسوان بقماش من الحرير المشجر بينهما منضدة مستديرة عليها كتب و دفاتر.»[4]

من خلال هذا الفحوى تنكشف المعاناة الداخلية للشخصية الثقافية العربية في مغتربها الأوروبي الذي يمثل لها الدور التاريخي و المساهم الأكبر في تخلف بلادها و إحتلالها و تخريبه كما يمثل لها المصدر العلمي و المعرفي المتقدم في آن، مما أبقى العلاقة مع الآخر المنحدر منه مشوبة بالريبة و التأزم الذي صور السرد مبلغه إلى حدود التصفية و الثأر و الإنتقام الذي إندفع منه مصطفى سعيد في السياق الروائي نحو فتياته الإنجليزيات كتعبير

---

١ .شرق و غرب ، رجولة و أنوثة ...دراسة في أزمة الجنس و الحضارة في الرواية العربية ، ص ١٧٧

٢ . طرابيشي ، جورج ،الطيب صالح و الرواية الحضارية ، موسم الهجرة إلى الشمال نموذجاً، أحمدحسين حميدان

/http://www.alarabimag.com

٣. صالح ، الطيب ، موسم الهجرة إلى الشمال ، ص ٣٤

٤ . م.ن، ص ١٣٧

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

عن هذه الصورة المتناقضة للآخر في أعماقه الداخلية، و كاستجابة لنداء الصراع معه، و الذي يطفو في شعوره الداخلي و يظهر على نحو واضح حيناً و يختفى في عقله الباطن حيناً و يتجلى ذلك على وجه الخصوص في علاقته مع غريمته جين مورس التي طاردها عشقاً و حث إليها ثلاث سنوات حتى تزوجها، و بعد ذلك قتلها لأنه ظل أسير جذوره حتى النهاية، و لأنها في السياق الدلالي الواقعي ظلت العالم الجديد المرفوض من أعرافه و تقاليده و عقائده و قيمه التي تربى عليها، و لأنها في السياق الرمزي إبنة عدو يحتل وطنه السودان، و هو مطالب في عالمه الشعوري و في عقله الباطن أيضاً بالثأر و الإنتقام منه.[1]

يصل الازدواج الوجداني إلى ذروته و يتجلى في علاقة مصطفى سعيد بجين مورس و «هناك أخير ألمرأة الذروة التي أوصلت مصطفى سعيد إلى الجنون و قادته معها إلى الدمار الذي إنتهى بموتها، و إنتهى به إلى السجن و هي جين مورس يصفها السرد أو الراوي بأنها العنقاء التي إفترست وظل يطاردها ثلاث سنوات، و هي تأبى عليه، إلى أن تعبت من المطاردة فقبلت أن يتزوجها و ظلت على تأبيها بعد الزواج و دفعها إلى الجنون الذي يقوده الملاح القرصان – مصطفى سعيد- إلى ساحل الهلاك.[2] ف«حين يدخل الراوي إلى غرفة مصطفى سعيد (الفصل التاسع) فإنه يجد كل شيء فيها منتظماً ومرتباً و مستقراً في مكانه الطبيعي، إلا صورة جين مورس،كأنه لم يدر ماذا يفعل بها،كل النساء الأخريات إحتفظ بصورهن الفوتوغرافية و لكن جين مورس هذه كما رآها هولا كما رأتها آلة التصوير، إذن هي تحتل مكانة خاصة في شغاف قلبه، رغم أنها كسرت الزهرية الثمينة (رمزالفن الأصيل) و مزقت المخطوط العربي النادر (رمز التراث و اللغة) و أحرقت المصلاة الحريرية الأصفهانية (أثمن شيء عندي و أعز هدية على قلبي). ولما كان قد رسمها بريشة فقد أعرب عن حبه لها و لما كان قد أهمل وضعها في مكانها الصحيح من الغرفة فقد أعرب عن ميله نحو التخلص منها . و هكذا قدم لنا ثنائية وقفه منها، إنه يحبها و يكرهها في آن واحد معا.»[3]

---

١. حميدان ، أحمد حسين ، الطيب صالح و الرواية الحضارية ، موسم الهجرة إلى الشمال نموذجاً

٢. عصفور ، جابر ، موسم الهجرة إلى الشمال...الرواية و تقنية التوازي ، www.sudaneseonile.com

٣.اليوسف ، يوسف ، العقد الجنسية في رواية موسم الهجرة إلى الشمال ، ص ٨٠

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

يقع مصطفى سعيد في ورطة جين مورس؛ تجذبه و تفرمنه، لكن لن تميل إليه و لن تريد أن يساوي بينهما و كما أنها لا تريد الغرب أن لم يكن الشرق يساويه.

«كنت أجدها في كل حفل أذهب إليه كأنها تتعمد أن تكون حيث أكون لتهينني، أردت أن أراقصها فقالت لي لا أرقص معك و لو كنت الرجل الوحيد في العالم.»[1]

لن تسمح جين مورس لمصطفى سعيد أن يرقص معها لأنها تحسب مصطفى سعيد أقل شأنا منها؛ لكن أصيب مصطفى سعيد بأزمة الهوية،فهو يطاردها وفي الوقت نفسه يشمئز منها و هذا هو الازدواج الوجداني الذي يمتص فيها الاستعمار دماء المستعمرين و يجذبهم إليه رغم إرادتهم : «رغم إرادتي أحببتها و لم أعد أستطيع أن أسيطر على مجرى الأحداث،كانت حين أتجنبها تغريني و حين أطاردها تهرب مني ...[2]؛ و لم تكن بيدي حيلة، كنت صياداً فأصبحت فريسة و كنت أتعذب و بطريقة لم أفهمها كنت أستعذب عذابي ... [3] ؛ أصفعها فتصفعني و تنشب أظافرها في وجهي و يتفجر في كيانها بركان من العنف . »[4]

ينتصر الغرب في هذا النزاع لأنه يمكن أن يتأثر الغرب بالشرق تأثيراً جزئياً لكنه يستطيع أن يتغلب عليه و يعيد نفسه إلى وضعه السابق؛ أما الشرق لا يستطيع أن يرجع إلى ذاته بعد أن يهدمه الغرب، ألا يسطتيع الشرق أن يتغلب على هذه التغييرات الحاصلة بسبب محو ثقافته و هويته الدينية و القومية بيد الغرب قبل تماهي الشرق في الغرب و إذا أراد أن يرجع إلى أصوله لن يجد أصلاً و جذراً يتمسك به، لأن الغرب هدمه منذ بداية الأمر:

« فأشارت إلى زهرية ثمينة موجودة على الرف، قالت تعطيني هذه، و تأخذني لو طلبت مني حياتي في تلك اللحظة ثمناً لقايضتها أياها، أشرت برأسي موافقاً، أخذت الزهرية على الأرض و أخذت تدوس الشظايا

١.صالح ، الطيب ، موسم الهجرة إلى الشمال ، ص ١٥٧

٢. م.ن، ص ١٥٨

٣. م.ن ، ص ١٦٢

٤. م.ن ، ص ١٦٣

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

بقدميها حتى حولتها إلى فتات، أشارت إلى مخطوط عربي نادر على المنضدة .قالت تعطيني هذا أيضاً، حلقي جاف، أنا ظمآن يكاد يقتلني الظمأ، لابد من جرعة ماء مثلجة، أشرت برأسي موافقاً، أخذت المخطوط القديم النادر و مزقته و ملأت فمها بقطع الورقو مضغتها و بصقتها،كأنها مضغت كبدي، و لكنني لا أبالي، أشارت إلى مصلاة من حريرأصفهان أهدتني إياها مسز روبنسون عند رحيلي من القاهرة، أثمن شيء عندي و أعز هدية على قلبي، قالت تعطيني هذه أيضاً ثم تأخذني، ترددت برهة و لكنني نظرت إليها منتصبة و متحفزة أمامي؛ ...فأخذت المصلاة و رمتها في نار المدفأة و ووقفت تنظر متلذذة إلى النار تلتهمها فانعكست ألسنة النار على وجهها، هذه المرأة هي طلبي و سألاحقها حتى الجحيم» .[1]

لا ترحم جين مورس في هذا التهديم حتى شظايا الزهرية بعد أن كسرتها لأنّ الغرب يريد أن يكون قطب الثقافة في العالم، و تقول جين مورس : تعطيني هذه و تأخذني يعني «إن الحضارة الغربية لا تسلم نفسها لطالبها الآتي من الشرق أو من الجنوب إلا إذا خلعته من تاريخه، و قطعته عن ماضيه و جردته من تراثه و فصمته عن شخصيته الحضارية، بل الدينية، الحضارة الغربية لا تقوم إلا على أشلاء الحضارات الأخرى، حضارة حصرية تنفى كل ما عداها، لا تقبل حوارا و لا تزاوجاً.»[2]

و كشفت لمصطفى سعيد أنها لا تراه إلا ضعيفاً لايقوى على فعل شيء حتى لو خانته مع رجل آخر: «أقسم أنني سأقتلك، إبتسمت ساخرة و قالت: أنت تقول هذا و ما الذي يمنعك؟ ماذا تنتظر حتى تجد رجلا فوقى ...و حتى حينئذ لا أظنك تفعل شيئاً، ستجلس على سرير و تبكي ».[3]هي صورة العاجز التي يكرهها و التي دأب الاستعمار على تكريسها له و لبنى قومه، فقام بقتلها انتقاما ينفى به ملامح الذل و المسكنة التي أطلقتها عليه و ليثبت أنه عكس الصورة التي كرسها المستعمر عنه وعن بلاده، ولعبت قسوته و لا مبالاته التي أبداها مع عشيقاته الأخريات في إتمام ما أزمع عليه من انتقام، فدفعت بهن إلى الإنتحار و الرسالة المختصرة التي كتبها عشيقته (آن همند) قبل إنتحارها التي تقول له فيها مسترسعيد لعنة الله عليك ...تشيء بأن علاقة مع

---

١. صالح ، الطيب ، موسم الهجرة إلى الشمال ، ص ١٥٨

٢.طرابيشي ،جورج ،شرق و غرب ، رجولة و أنوثة ...دراسة في أزمة الجنس و الحضارة في الرواية العربية ، ص ١٦٤

٣. موسم الهجرة إلى الشمال ، ص ١٦٤

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

الآخر مازال الطريق إلى وصل أواصرها على نحو بناء و مثمر غير سالك، هذا إذا لم نقل بأنه سد النهاية النهائية التي يصر عليها كيبلنغ على أنه الشرق شرق و الغرب غرب.[١]

ب – الهُجْنة الثقافية :

الهجنة[٢] واحد من أكثر المصطلحات إستعمالاً و إثارة للخلاف في نظرية ما بعد الكولونيالية، و يشير عادتاً إلى خلق أشكال ثقافية جديدة داخل نطاق الإحتكاك الذي يخلقه الاستعمار .استخدمت الهجنة مراراً في خطاب ما بعد الكولونيالية لتعني ببساطة « تبادل بين ثقافات متعددة » و تأثيرات السياسة اللغوية و الثقافية على كل من المستعمَر و المستعمِر[٣]، فـ« الهجنة و الإختلاف الثقافي يعمل على شق مفهوم الهوية و يجعلها ضرباً من التقاطع و التفاوض بين معطيات متناقضة. »[٤]

على أساس هذا التعريف الذي قدمت لكم للهجنة، ندرك أن الهجنة الناشئة عن حضور الاستعمار البريطاني تتبلور في شخصيات الرواية و في مجتمع السودان الذي يرسمه الكاتب في كل بعد من الأبعاد السياسية، الثقافية و الإجتماعية .

١- أول شخصية التي تعاني من هذه الهجنة في الرواية شخصية مصطفى سعيد ثم الرواي،إنقسام ذات مصطفى سعيد المتشظية بين الثقافتين الغربية و الشرقية كما قلنا في السابق يتجلي عند تأثيث بيته في لندن بالأثاث الشرقي و تأثيث غرفته في القرية السودانية بالأثاث الغربي، في الحقيقة كان مصطفى سعيد كالشخص الذي يعاني من الإسكيزوفرنيا،كما نعلم « الإنفصام أو الإنهيار النفسي هو نوع من (الإختلال النفسي) إضطراب نفسي متقدم ينفصل فيه الشخص عن هويته الأصلية و يقوم بتربية

---

١. حميدان ، أحمدحسين ، الطيب صالح و الرواية الحضارية ...موسم الهجرة إلى الشمال نموذجاً

٢. hybridity

٣. أشكروفت ، بيل ، دراسات ما بعد الكولونيالية ، ص ١٩٩

٤. الدليمي ، لطيفة ، تهجين الثقافة لدى هومي بابا ونسوية غاياتري سبيفاك ، ١٤

/http://www.almadapaper.net٢٠١٣/٤/

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

ذات مشتتة في نفسه، أفكار وهمية، شعور هذياني، إحساس بالضياع، إحساس ضعف روحي، عدم إرتباط منطقي للحديث و إنطواء و و إنزواء، كل هذه هي من أهم عوامل ظهور الأنفصام.»[1].

و نستطيع أن نرى معاناة مصطفى سعيد المصاب بالإسكيزوفرنيا الثقافية « من خلال تأثيثه لغرفته على الطراز الشرقي و لم تكن غرفته شرقية عادية، بل كانت نحوما يتخيل الغرب، غرفة شرقية نمطية ساحرة، و أيضاً فإن مصطفى سعيد يحمل معه إلى القرية السودانية، غرفة غربية، لكنها لم تكن كذلك غرفة غربية عادية، بل كانت على نحو ما يتخيل الشرق غرف الغرب النمطية، غرفة مثلثة السطح على الطراز الإنجليزي، إن هذين المكانين وهمٌ لا علاقة له بالواقع في الغرب أو الشرق ذلك لأن كلتا الغرفتين في الحقيقة تمثلان صورة خيالية، الأولى منها صورة من صور ألف ليلة و ليلة، و الثانية مستخرجة من روايات جين أوستين .[2]

و قد عبر الكاتب عند دخول الوهم في تشكيل الواقع عندما لجأ إلى ازدواجية مكانية و لذا يختلق مصطفى سعيد مكاناً رومانسيا في داخله (هو في الحقيقة إسقاط لكل ما يختلج في نفسه)، مفارقاً المكان الجغرافي الذي يعيش فيه، إن غرفته في لندن ليست سوى الصورة الوهمية التي يرسمها الغرب للشرق، أما غرفته في القرية فهي الصورة الوهمية للغرب في عين الشرق و تتضح المفارقة عندما نطلع على وصف الغرفتين، فكلتاهما أقرب إلى المكان الوهمي منها إلى المكان الحقيقي، إن هذه الغرفة المبنية من الطوب الأحمر، المستطيلة الشكل، ذات النوافذ الخضراء، تلك التي لم يكن سطحها مسطحا كالعادة، بل مثلثاكظهور الثور، لا يمكن أخذها على أنها حقيقة، لأنها أقرب إلى الغرفة السحرية التي لا يراها سوى صاحبها ترى أكانت هذه الغرفة و هما من أوهام مصطفى سعيد.[3]

أما العبارة الأخرى التي تدل على تشظى الذات بين الشرق و الغرب و تكوين هوية الأفراد الذين تنشطر ذاتهم بين الشمال المتقدم و الجنوب المتخلف، و تشكل الهوية التي ليست غربية و لا شرقية بل هجينة منهما هي

---

١. سادوک ، ویرجینیا ، خلاصه روان پزشکی ، ترجمة نصرت الله پورافکار ، ص١٥

٢. قاسم ، سيزا ، الواقع الأدبي : تجربة نقدية : موسم الهجرة إلى الشمال ، مجلة فصول ، المجلد الأول ، العدد٢ ، ص ٢٢٥
http://www.noormags.com

٣. م.س ، ص ٢٢٦

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

عبارة الإهداء التي يقرأه الراوي في الصفحة الأولى من كتاب السيرة لمصطفى سعيد، كان مصطفى سعيد يريد أن يكتب سيرة حياته لكنه لم يكتب منها إلا عبارة الإهداء : « إلى الذين يرون بعين واحدة، و يتكلمون بلسان واحد، و يرون الأشياء إما سوداء أو بيضاء، إما شرقية أو غربية .» [1]

يمكن أن يظن القارىء أن الموت لم يسمح لمصطفى سعيد أن يكتب سيرة حياته؛ لا لأنه كان يستطيع أن يكتب سيرته بعد عودته من لندن و خلال إقامته في القرية، أما في الحقيقة كان عاجزاً عن الكتابة حول الشخص الذي يعجز عن معرفة نفسه بسبب هويته المفقودة بين الثنائيات و ذاته المتشظية بين الشخصيات التي يجمع كلها في جسم واحد، مصطفى، أمين، تشاردز، مصطفى سعيد الجامعي، مصطفى سعيد البدوي ! غول أفريقي و إله الأسود ! فكيف يمكن أن يكتب شخص مثله عن حياته للآخرين فيعتقد مصطفى سعيد أن الطريق الوحيد للخلاص من هذه الأزمة هو معرفة الذات و العثور على الشخصية الثابتة و الهوية ذات السبقة الثقافية و المعرفة على أساس الإعتقادات و أهداف الشرق لا الغرب و أهدافه الاستعمارية؛ فكانت الهوية الحقيقية من أمنيات مصطفى سعيد و على هذا الأساس يقدم سيرته إلى مدينته الفاضلة يعني مجتمع ذوالهوية .

في هذه النهاية يتجسد ما تركه الاستعمار على الذات المستعمَرة، يتجسد في أبشع صوره مأساوية وعنفًا: إنشطار الذات، لا على المستوى الاقتصادي والثقافي فحسب، بل على المستوى الوجودي، لقد انشطر المجتمع الأصلي إلى شطرين، أولهما – و بسبب الاستعمار نفسه – لم يعد تقليديًا، بينما الآخر – وبسبب شوقه العارم إلى هوية أصيلة – لم يستطع أن يصبح حديثًا بمعنى الكلمة، هذا هو جذر الإنسان المشطور: مصطفى سعيد .. قصة حياته لم تكن سوى صفحة واحدة، إهداء ليس له تكملة و تتمة؛ لأن التكملة لم تكن ممكنة:« إلى أولئك الذين يرون بعين واحدة، ويتحدثون بلسان واحد، ويرون الأشياء إما سوداء أو بيضاء، إما شرقية أو غربية». إهداء حزين لمخلوق ربما كان له وجود في الماضي، لكنه – وبسبب الاستعمار– توقف عن الوجود .. إن المجتمع الذي أصبحت ثقافته هجينة، ينتج عنه الآن ذات منقسمة: ذات ترى بعينين، وتتكلم بلسانين، وترى الأشياء بيضاء سوداء معًا، لا شرقية ولا غربية، تلك كانت مأساة مصطفى سعيد، أما مأساة الراوي، فهي أنه

---

١. صالح ، الطيب ، موسم الهجرة إلى الشمال ، ص ١٥٢

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

يحاول التخلص من ميراث مصطفى سعيد، يحاول أن يختار، لكي يتاح له أن يكتب حتى صفحة الإهداء من قصة حياته: بعين أم بعينين؟ أسود أم أبيض؟ شرقي أم غربي؟ أم هما معًا؟!»[1]

فينتهي رواية موسم الهجرة إلى الشمال بعبارة « النجدة...النجدة...» و لم يكن سبب صراخه هو الغرق و عدم قدرته على السباحة، لأنه يشير إلى قدرته على السباحة : « ظللت أسبح و أسبح حتى إستقرت حركات جسمي مع قوى الماء إلى تناسق مريح.»[2] بل لفظ النجدة يرمز إلى عجز الراوي الكامل عن التخلص من هذه الهجنة و من هذه الهوية المتكسرة، جدير بالذكر أن الطيب صالح قد تأثر في إستعماله لعبارة «النجدة...النجدة...» برواية قلب الظلام لجوزيف كنراد؛ لأن أحد الشخصيات الرئيسية في هذه الرواية،المسمى كورتز تنتهي حياته بالصراخ « الوحشة...الوحشة...».[3] لأنه كالرواي يحتار بين الشرق و الغرب عندما يذهب من الشمال إلى الجنوب و إلى أفريقيا للقيام برسالته الحضارية أما في غابات أفريقيا يتحول إلى إله أبيض، فيريد الراوي بطلبه النجدة أن يتخلص من أوهام الغرب و كورتز كان يريد أن يتخلص من أوهام الشرق .

عندما نقرأ الفصل العاشر من الرواية الذي يكون ختام الرواية أيضاً و ندقق في العبارات نستطيع أن ندرك هذا التشظي و الإرتباك الوجداني عند الراوي،عندما يدخل الراوي في النهر،« يدخل الماء عارياً كما ولدته أمه » لأنه يريد أن يطهر ذاته من آثار التفرقة العنصرية و الإحتقار التي جرح روح الراوي و كل مثقف شرقي خلال سنوات الاستعمار و ما بعد الاستعمار، أما عندما يذهب إلى الشاطىء يرى تباشير الفجر في الشرق: « قادتني قدماي إلى الشاطىء و قد لاحت تباشير الفجر في الشرق» لأنه على خلاف المثقفين المغتربين الذين يرون التقدم و كل شيء مطلوب في الغرب الصناعي و التكنولوجي، يرى الراوي المستقبل في الشرق و يختار الشرق، لكن الرواي أيضاً في هذه المرحلة يحتار بين الحداثة و القدم : «كانت الأشياء على الشاطئين نصف

---

١. دومة ، خيري ، عدوى الرحيل – موسم الهجرة إلى الشمال و نظرية ما بعد الاستعمارhttp://www.ibn-rushd.org

٢. صالح ، الطيب ، موسم الهجرة إلى الشمال ، ص ١٢٨

٣. كنراد ، جوزف ، دل تاريكي ، ترجمه صالح حسينى ، ص ١٤٧

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

واضحة، تبين و تختفى، و بين النور و الظلام،كان النهر يدوي بصوته القديم و المألوف، متحركاً كأنه ساكن لا صوت غير دوي النهر و طقطقة مكنة الماء غير بعيدة، و أخذت أسبح نحو الشاطىء الشمالي »[1]

يعزم الراوي أن يسلك سلوك الغرب و يتحرك نحو الشاطىء الشمالي، أما في هذه السباحة يسمع «صوت النهر و طقطقة مكنات الماء»، العبارة التي تتكرر في الفصل العاشر من الرواية أربع مرات لتأكيد التقابل بين الشرق و الغرب من حيث التكنولوجيا و التقدم الصناعي، عندما نفترض أن النهرو صفاءه هو رمز القدم و الشرق البكر فترمز مكنة الماء إلى التكنولوجيا، فالصوت التي يسمعها الراوي دائماً خلال السباحة في الحقيقه صوت تصادم بين القديم و الجديد، فيعزم الراوي على الحركة إلى الأمام و إلى الغرب فيكرر هذه العبارة مرة أخرى : « و مضيت أسبح و أسبح و قد أستقر عزمي على بلوغ الشاطىء الشمالي، هذا هو الهدف.» لأنه وكما يرى الرواي كان سبب يأسه؛ إنتحار حسنة، إنتحار مصطفى سعيد، تأخير بناء المستشفى في القرية،قبول الرشوة من قبل الوزراء، رفاهية سادة أفريقيا الجدد، فقر الناس، المؤتمرات التي تهدر ميزانية الحكومة دون أي نتيجة مثمرة،وجهل الناس كودالريس و بنت مجذوب كله يجعله يائسا، « ثم أصبحت بين العمى و البصر،كنت أعى ولاأعي، هل أنا حي أم ميت، هل أنا نائم أم يقظان ؟ و مع ذلك كنت ما أزال ممسكاً بخيط رفيع واهن : الإحساس بان الهدف أمامي لا تحتي، و إنني يجب أن أتحرك إلى أمام لا إلى الأسفل.» و في منتصف الطريق يسمع الراوي مرة أخرى دوي النهر و طقطقة مكنة الماء فيحس أن المسير الذي يختاره لن يوصله إلى الهدف و إلى التغير و التحول : « تلفت يمنة و يسرة فاذا أنا في منتصف الطريق بين الشمال و الجنوب، لن أستطيع المضى و لن أستطيع العودة، إنقلبت على ظهري و ظللت ساكناً أحرك ذراعي و ساقي بصعوبة بالقدر الذي يبقيني طافياً على السطح،كنت أحس بقوى النهر الهدامة تشدني إلى أسفل و بالتيار يدفعني إلى الشاطىء الجنوبي في زاوية منحنية .»[2] فيعزم على إختيار الشرق بكل تخلفه و عيوبه و نواقصه : « إنني أقرر الآن، إنني أختار الحياة، سأحيا لأن ثمة أناس قليلين أحب أن أبقى معهم أطول وقت ممكن و لأن

١.صالح ، الطيب ، موسم الهجرة إلى الشمال ، ص ١٦٨

٢. م.س، ص ١٦٩

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

على واجبات يجب أن أؤديها، لا يعنيني أن كان للحياة معنى أو لم يكن لها معنى، و إذا لم أستطع أن أغفر سأحاول ان أنسى، سأحيا بالقوة و المكر»[1]

لم تتبلور هذه اللهجنة في تشظي هوية للمثقفين كمصطفى سعيد و الراوي، بل نرى هذه اللهجنة في سطحها الأوسع يعني المجتمع، عندما يدخل المستعمِر إلى بلد، يصل المستعمَر إلى حد من الرفاهية و التوسعة حتى يستطيع أن يبدله إلى سوق بضائعه، و يرى الناس في هذه الرفاهية القليلة خدمة المستعمرين إلى بلدهم و يظنون أنهم يريدون صلاحهم : « سكك الحديد، و البواخر، و المستشفيات و المصانع و المدارس، ستكون لنا، و سنتحدث بلغتهم .» [2] و عندما يخرج الاستعمار من تلك البلاد سياسياً و عسكرياً و يسطير على تلك البلاد بصورة غيرمباشرة، يواجه الناس بالتضاد و عدم التجانس بين ماضيهم و حاضرهم، لأن الحكومة الجديدة تبتلي بالتحزب و الفِرَق الذين يريدون أن يأخذون بدفة الحكم في البلاد و في النتيجة يغفلون عن الإصلاحات الجذرية و البنيوية فيهملونها، فبسبب هذا الإهمال و الغفلة يؤثر الناس الزمن الذي كان يسيطر عليهم الاستعمار بشكل مباشر، نرى صدق هذا التحزب و الإهمال في تأسيس المستشفى لقرية الراوي: « و نمر ببناء من طوب أحمر على ضفة النيل في المنتصف تماماً، و أسألهم عنه، فيقول عمي عبدالمنان « شفخانة، لهم حول لا يستطيعون بناءها، حكومة كلام فارغ »، و أقول له إنني كنت هنا منذ سبعة أشهر فقط، و لم يكونوا قد بدأوا بناءها بعد، لكن هذا لا يثني عمي عبدالمنان، فيقول : « كل الذي يفلحون فيه يجيئون إلينا مرة كل عامين أو ثلاثة بجماهيرهم و لواريبهم و لافتاتهم ...يعيش فلان و يسقط علان،كنا مرتاحين أيام الإنجليز من هذه الدوشة» [3].

النموذج الآخر للهجنة الذي يعبر عنها محجوب صديق الراوي يرجع إلى دخول الحداثة في المجتمع،حيث تدخل الحداثة السطحية إلى المستعمرات و يبقي ذلك الشعب متأخراً و متخلفاً كما كان في السابق يعني يمكن أن يرى التقدم في ظاهر هذه الشعوب،لكن عندما يُنظر إلى باطنه لا يُرى إلا التخلف و الإنتماء، و يخلق

---

١. م.ن ، ص ١٧٠و١٧١

٢. م.س ، ص ٥٣

٣. م.س، ص ٦٨

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

الاستعمار شعباً مستهلكاً لن يصل إلى الإستقلال قط مادام في حاجة إلى السيارات و الراديوهات و سائر البضائع المستوردة: « الدنيا لم تتغير بالقدر الذي تظنه، تغيرت الأشياء، طلمبات بدل السواقي، محاريث من حديد بدل محاريث الخشب، أصبحنا نرسل بناتنا للمدارس، راديوهات، أتومبيلات، تعلمنا شرب الويسكي و البيرة بدل العرقي و المريسة، لكن كل شيء كما كان.» [1]

من جهة أخرى، نقابل في موسم الهجرة إلى الشمال مجتمع ما بعد الإستعمار حيث مع أنه في الظاهر قد تحرر من الإستعمار، لكنه لا يملك أي إشارة على الإكتفاء الذاتي و الحكم المستقل، و في الحقيقة أن إستقلال السودان شبيه بطريقة مصطفى سعيد المضادة للإستعمار، سطحية و مختزلة، إستقلال صوري و ظاهري يحتوي في داخله على إرتباط و إستناد على المركزية الأوروبية، هذا التباين بشكله الرمزي يظهر في وصف الراوي من قاعة إقامة مؤتمرات التربية و التعليم على رغم تسميتها بإسم الإستقلال لا يوجد فيها ذرة واحدة من الإستقلال و الإكتفاء الذاتي.[2] : « قاعة الإستقلال، التي بنيت لهذا الغرض، و كلفت أكثر من مليون جنيه، صرح من الحجر و الإسمنت و الرخام و الزجاج، مستديرة كاملة الإستدار، وضع تصميمها في لندن، ردهاتها من رخام أبيض جلب من إيطاليا، و زجاج النوافذ ملون، قطع صغيرة مصفوفة بمهارة في شبكة من خشب التيك، أرضية القاعة مفروشة بسجاجيد عجمية فاخرة، و السقف على قبة مطلية بماء الذهب، تتدلى من جوانبها شمعدانات كل واحد منها بحجم جمل عظيم، المنصة حيث تعاقب وزراء التعليم في أفريقيا طوال تسعة أيام من رخام أحمر كالذي في قبر نابليون في الأنفاليد، و سطحها أملس لماع من خشب الأبنوس.على الحيطان لوحات زيتية، و قبالة المدخل خريطة واسعة لأفريقيا من المرمر الملون، كل قطر بلون.»[3]

/https://riyadhhamza.blogspot.com

---

١. م.ن ، ص ١٠٣

٢. باغجري ، كمال ، نقد پسااستعماري رمان عربي (از نظريه تا تطبيق) به همراه واكاوى تأثير إستعمار بر فرايند پيدايش و تحول رمان عربى ، ص ٢٣٧.

٣. صالح ، الطيب ، موسم الهجرة الي الشمال ، ص ١٢٠و١٢١

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

نرى أن قرار بناء قاعة الإستقلال قد أتخذ في لندن، و يجلب الرخام الأبيض لردهاتها من إيطاليا، سجاجيد القاعة إيرانية، و المنصة من رخام أحمر مستورد من الأنفاليد و الخشب و الأحجار التي استخدمت في بناء هذه القاعة كلها مستوردة و يضعون لها اسم الإستقلال !

أما أسوأ حالة هي الهجنةالتي تسبب إنتحار حسنة و قتل ود الريس في نزاع الحداثة و التقليد (سنت و مدرنيته) لأن المتجددين يرفضون القديم الرجعي، و القديم المتحجر يرفض الجديد و يريد أن يبقى في تفاخره بالماضي فقط،كانت حسنة متأثرة بأفكار مصطفى سعيد و تتغير رؤيتها للعالم فتنسلخ من شخصيتها السابقة تماماً، أما ود الريس الذي تجاوز عمره السبعين (عدد سبعين يدل على الكثرة كأيام الأسبوع الذى تكتمل عند العدد السابع) يرمز إلى النظام الأبوي الذي عاش قروناً و سلب من المرأة حريتها في الرأي، التصرف، فكيف يمكن أن يخضع أمام هذا المجتمع الجديد الذي يعطي إلى المرأة الحرية، حق الدرس، حق التصويت و...

نتيجة هذا البحث :

تبلور مفهوم الهجنة في رواية (موسم الهجرة إلى الشمال) في معنى شمولي و كلي الجوانب، و يمكن رصد جميع عناصره (العرق، الثقافة، السياسة، الإقتصاد و ...) في هذا النص الروائي، عمل تبلور مفهومي أوروبا المتحضرة و أوروبا المستعمرة على إبتلاء مواطني هذه البلدان (خاصة المثقفين و المتعلمين) بنوع من إزدواجية الشخصية، و من جهة أن الحضارة الأوروبية بكامل عناصرها القابلة للملاحظة (الصناعية، الإقتصادية، الثقافية، السياسية و ...) قامت بجذب المثقفين الذين يميلون للغرب إليها، و من جهة أخرى أوجدت ماهية الإستعمار الأوروبي الخشنة غالبا و المستندة على نيران سلاح مدفعيتها نوعا من الكراهية و الإشمئزاز، و طرفي المعادلة هذين شبيهين بقطبي المغناطيس، أحدهما يدفع و الآخر يجذب، و طبعا الهجنة هذه أو التعلق بين الشمال و الجنوب و السنن و التحضر ليست تمسك بمثقفين مثل مصطفى سعيد و الراوي فقط، و إنما على مستوى أعلى تأخذ المجتمع المتمايل للإستعمار كله، في البحث عن جذور هذه الحالةيجب القول أنه و من منطلق أن القدرات الإستعمارية تسعى للحصول على المواد الخام الرخيصة الثمن و كذلك سوق بيع لمنتجاتها فهي تقوم بتغييرات و تحولات مختارة و مقطعية في المستعمرات، لكن هذه التحولات و التغييرات الإقتصادية الإجتماعية لم تكن ضمن عملية تدريجية و طبيعية من المكان الذي قامت فيه في بطن المجتمع، و كانت تجلب

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

في الغالب نتائجا معنوية وخيمة على بنية المجتمع، كمثال كان يتشكل نظام تعليمي متحضر نسبيا إلى جانب النظام التعليمي الديني التقليدي الرائج، و كان هدفه الأصلي تجهيز و تهيئة أشخاص (من الطبقات الوسطى في المجتمع) للتعاون مع المستعمرين في إدارة أمور البلاد، و من البديهي أن يؤدي هذا النوع من التباين بالتدريج إلى نوع من إزدواجية القيم، الإعتقادات و طرق سلوك أفراد المجتمع أيضا، و هكذا يقبل قسم محدود من المجتمع و بشكل موسع على قبول جميع القيم، الإعتقادات و طرق السلوك الغربي وفقا لطريقة التعليم المتحضر و المعرفة القريبة بالأنظمة الأوروبية، و في المقابل يكون أغلب المجتمع ما زال يستند على القيم و طرق السلوك التقليدية، النقطة المهمة جدا هنا أنه لا تبقى أي من هاتين المجموعتين في تمسكهما بمعاييرهما (الغربية أو التقليدية) بدون تأثير من المجموعة المقابلة، بعبارة أخرى هناك في المجتمعات العربية المتمايلة للإستعمار تلفيق ناقص و سيء التركيب بين التقاليد و التحضر، و من جهة أخرى فإن عملية التغير و التحول التي لم تظهر من بطن المجتمع و لم تكن وفق عملية تدريجية و طبيعية هي ناقصة و في حال تبدل، و من جهة أخرى فإن البنية و الأساسات التقليدية أيضا في مواجهتها مع الفكر الجديد ليست قادرة على الحفاظ على أصالتها و تخضع لتغييرات و تحولات، و يؤدي هذا التضاد إلى ظهور إقتصادين، و ثقافتين و بشكل كلي مجتمعين متباينين بعد عقدين أو ثلاثة من نفوذ الإستعمار المباشر.

في إستنتاج كلي يجب القول أن حالة الهجنة التي أرساها الإستعمار في السودان، في عملية التحضر هي ليست عملية كلية و شاملة، و لا تستطيع البنية و الأساسات التقليدية الحفاظ على أصالتها أيضا، و موت ود الريس (نموذج الطيف التقليدي) و حسنة (نموذج الطيف المتحضر) هو إشارة بنوع ما إلى الإختلال و عدم جدوى هذه البنية.

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

المبحث الخامس

آكل لحوم البشر [1]

يتمتع هذا المصطلح الذي يشير إلى الإنسان الذي يأكل لحم البشر بأهمية خاصة لدى حقل دراسات ما بعد الكولونيالية نظراً لإبراز تلك العملية التي من خلالها تميز أوربا الإمبريالية نفسها عن الشعوب التي خضعت لتوسعاتها الكولونيالية، بينما يوّفر ذات المصطلح في الوقت نفسه تبريراً أخلاقياً لهذا التوسع، و يعرف قاموس أكسفورد مدخل آكل لحوم البشر بأنه الشخص لاسيما (الهمجي)، الذي يأكل اللحم البشري، آكل الإنسان، الشخص الذي يتغذى على لحوم الآدميين، و كان المصطلح في الأصل اسم علم يشير إلى الكاريبيين(caribs) و هم في جزر الأنتيل الصغرى، و هذا التعريف بحد ذاته يعد إثباتا لسمتين مرتبطتين بالخطاب الكولونيالى : فصل «المتحضر» و «الهمجي» و أهمية مفهوم آكل لحم البشر في توطيد هذا التمييز، و حتى يومنا هذا لايزال مفهوم أكل لحم البشر هو التمثيل الرئيسي للبدائية، برغم أول صياغة للمصطلح، بل وغالب الأمثلة التالية، لطالما كانت شاهداً على «حقيقة» موضوعية، و وفقاً لما يذهب إليه «بيترهولم» فإن أول ظهور لمصطلح آكل لحوم البشر(canibals) كان في اليوميات التي سجلها «كولومبس» حيث كتب أن الأراواك (arawaks) المحليين كانوا ينظرون إلى جزيرة ما نظرة رعب و ذعر، يقول « إن تلك الأرض كان ممتدة على مساحة شاسعة جداً و لأهلها عين واحدة في جبهة الرأس، و هناك آخرون يدعونهم «آكلي لحوم البشر» و قد أبدوا ذعراً شديداً من هذه الفئة الأخيرة » و حينما رأوا أن هذا المسار قد اتّخذ، انعقدت ألسنتهم، لأن هؤلاء الناس كانوا قدأكلوا بعضاً منهم و لأنهم كانوا أهل حرب.[2]

و بعيداً تماما عن التساؤلات التي تكتنف مصداقية هذه الرواية – استنساخ صورة مقتضبة لنسخة من أصل مفقود – فإن «مدونة» كولومبس أبعد من أن تكون معاينة لهؤلاء البشر الذين دُعوا «آكلي لحوم البشر» بأنهم

---

١. canibal

٢. أشكروفت ، بيل ، دراسات ما بعد الكولونيالية ، ص ٨٣

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

قد أكلوا آخرين، إنه مجرد نقل لحديث على لسان آخرين بلغة لم يكن لكولومبس سابق علم بها، مقرونة باشاعة مريبة على نحو واضح بشأن أناس لهم عين واحدة في جباهم .[1]

أما بمرور الزمن ينتقل هذا المصطلح من مفهومه الأول إلى عالم صراع المجازات البلاغية التي تسعى إلى إضفاء المثالية على طرف و الحط من كرامة آخر؛ فظهور هذه الكلمة كان مظهراً مؤثراً و مميزاً على نحو إستثنائي في خطاب الإمبراطورية و أصبحت كلمة آكل لحم البشر مرادفة للهمجي و البدائي و الآخر بالنسبة لأوربا و أصبح إستخداماً يدل على حالة كائن منحط القدر، و بهذا المعنى لعب هذا المصطلح دوراً مهماً في التبرير الأخلاقي للحكم الإمبريالي .

فيسعى الخطاب الإمبريالي أن يقول : « إن آكلي لحوم البشر ما هم إلا شعب الخان الأكبر – أي أن الحضارة الشرقية التي أضفى عليها الكمال و المثالية قد حلّت محلها صورة البدائية الأكيدة لآكلي لحوم البشر، و أصبح وسم الآخر «البدائي» بالشيطانية في الخطاب الإمبريالي أمراً يجري تطبيعه بصورة متزايدة، إن دمج مفهومي «آكلي لحم البشر» و «البدائي» في علاقة ترادفية بالفعل يمتد إلى حاضرنا مثلما يدعم الخطاب الإمبريالي الشعار السائد لقوة «صناعة الآخر».[2]

كان تصور إيزابيلا سيمور عن الرجل الإفريقي من يأكل لحم البشر و تتعجب من عطف مصطفى سعيد، الذي يدري آداب العشرة و يدعوها إلى الشراب، هذا هو التصوير الذي يراه الغربيون عن مصطفى سعيد و أي رجل أفريقي آخر رغم دراساتهم الجامعية و رغم حياتهم في لندن و سائر المدن الأوروبية ؛ آكل لحوم البشر، الهمجي، البدوي الذي يحتاج إلى معلمي الحضارة كما يقول القاضي قبل أن يصدر عليه الحكم في الأولدبيلي : « إنك يا مستر سعيد رغم تفوقك العلمي؛ رجل غبي، إن في تكوينك الروحي بقعة مظلمة، لذلك فإنك قد بددت أنبل طاقة يمنحها الله للناس : طاقة الحب »[3]، لكن يريد مصطفى سعيد أن يثبت للغرب الذي

---

١. م.ن ، ص ٨٤

٢. م.س، ص ٨٥

٣. صالح ، الطيب ، موسم الهجرة إلى الشمال ، ص ٥٨

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

يتجلى في هيبة إيزابيلا سيمور أنه ليس آكل لحوم البشر، بل هو إنسان كالرجل الأبيض المتحضر مع العواطف الإنسانية «مضت ساعتان دون أن أحس بها، لم أحس بمثل هذه السعادة منذ زمن بعيد، و بقي الكثير أقوله لك و تقولينه لي، ما رأيك في أن نتمشى معاً، و نواصل الحديث؟...وقالت : هذا لقاء عجيب، رجل غريب لاأعرفه يدعوني، هذا لايجوز،...وصممت ثم قالت نعم . لم لا ؟ هيئتك لا تدل على أنك آكل لحوم بشر...قلت لها، موجة الفرح تتحرك في جذور قلبي . ستجدين أنني تمساح عجوز سقطت أسنانه، لن أقوى على أكلك حتى لو أردت» [1]

و يغرق في تصوير الرجل الإفريقي إغراقاً إلى حد يصنع منه موجوداًمرعباً ومخيفاً حتى يعمل هذا الخوف كسد محكم بين الأبيض و الأسود و عدم إختلاطهم عنصرياً؛ شيلا غرينود ثالث صيد مصطفى سعيد كانت خادمة في مطعم سوهو، بسيطة حلوة المبسم، حلوة الحديث، و أهلها القرويون من ضواحي هل: «أغراها بالهدايا و الكلام المعسول و النظرة التي ترى الشيء فلا تخطئه و دوختها رائحة الصندل المحروق و الند...كانت تقول لي : أمي ستجن و أبي سيقتلني إذا علما أنني أحب رجلاً أسود لكنني لا أبالي » .[2] لكن لم يكن مصطفى سعيد لشيلا غرينود الموجود الشرير الذي يأكل لحم البشر كما يزعمه والدها، بل هو الافريقي الذي لونه لون السحر الغموض و الأعمال الفاضحة و يتداعى في لونه الأسود كل ما تعرفهعن الرجل الإفريقي:« كانت تقول لي : ما أروع لونك الأسود، لون السحر و الغموض، و الأعمال الفاضحة » [3]

إذا نظرنا إلى (آكل لحوم البشر) من جهة أخرى، سنجد أن مصطفى سعيد و برغم سعيه لإثبات إنسانيته، هو آكل للبشر مكتمل الصفات، آكل بشر من نوع مختلف! مصطفى سعيد ليس مثل آكلي لحوم البشر الذين ذكرهم كولومبوس الجائعين للحم البشر، مصطفى سعيد آكل لحوم البشر يسعى لبتر مفهوم الإنسان الغربي و أكله، هو يبدأ بأكل دماغهم، و يهضم ثقافتهم، و من ثم يذهب حتى الجنون ليدمر هذا الإنسان.

---

١. م.ن ، ص ٤٣و٤٤

٢م.س ، ص ١٤٠

٣. م.ن ، ص ١٤٠

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

إيزابيلا سيمور و كلّ من النساء الثلاث ضحايا القصة، يذهبن إلى مذبح مصطفى سعيد في الواقع، معرفة إيزابيلا سيمور بمصطفى سعيد كمراسم تضحية آكلي البشر التي يأخذون فيها الضحية إلى المذبح مع الرقص، مع الإختلاف في أن مصطفى سعيد يتقدم بدون عنف، و في البداية يستضيف الضحية و يقدم لها الطعام و الشراب، كأنما يريد أن يعطيها الماء أولا ثم يقوم بذبحها: عندها تتنبّه إيزابيلا سيمور أنها قد وضعت قدمها في المذبح و تحس بالندم، لكن لا مجال للتقدم أو التراجع.

و عندما يوصل مصطفى سعيد إيزابيلا إلى سريره، يسخر من الغرب بشكل ما، لأن الغرب كان دائما مثل إله واحد تتم عبادته، و الآن قام مصطفى سعيد بإخضاع إيزابيلا (الغرب) و جلبها لتركع أمامه.

المبحث السادس

خلق الصور

ربما حصل معكم قبلا أن تحكموا بواسطة تصوير أو صورة حول شخص أو خصائص مكان، و ربما تكون الحقيقة خلاف ما ترون في تلك الصورة و حتى أنها تكون على عكسها.« نحن اليوم عندما نرى منظرا مغطى بالثلج نعرّفه على أنه رمز لعيد الميلاد، و إن كانت هناك صورة تبادر إلى ذهننا المعنى الحقيقي لعيد الميلاد، يجب أن تشير إلى منظر مغطى بالثلج، مع أن عيد الميلاد في الكثير من المناطق هو يوم معتدل بشعاع شمس قليل و زخات خفيفة من المطر، في إنجلترا نادرا ما يكون عيد الميلاد مثلجا، و على أي حال لا يمكن أن تجعلنا البطاقة البريدية التي تم تصويرها في ذلك اليوم الممطر نفكر بعيد الميلاد، كما يفعل المنظر المغطى بالثلج، و حتى لو كنا نعرف بناء على تجاربنا أن عيد الميلاد الأبيض هو أسطورة غير صحيحة أبدا »[1] ، في الحقيقة الثلج هو رمز العصمة و الطهارة و الذي يموج بها الدين المسيحي، و كان المستشرقون يستفيدون من هذا الرمز للترويج للدين المسيحي.

---

١. جي سي يانگ ، روبرت ، درآمدی اجمالی بر پسا استعمارگری ، ترجمة فاطمه مدرسی ، فرح قادری ، ص ١٠٠

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

الصور هي إحدى أدوات المستشرقين و المستعمرين في أذهان الغربيين أن الشرق يحتاج إلى شفقة الغرب لأن الشرقي موجود حقير، متخلف ليبرّون أعمالهم الاستعمارية بوصفهم رواد و حملة أعلام الثقافة و معلموا البشرية في العالم الثالث، الصور التي يتم تصويرهاكما يريد الغرب لا كما كان الشرق، و نحن أيضا نرى هذه الصور في كتاباتهم مثلاً، الشرق هو الصحراء كما تتحدث «لويزا جيب» في كتابها عبر الصحراء إلى بغداد «By Desert ways to baghdad»(١٩٠٨) و على الرغم من أن الكاتبة تقوم برحلتها من هضبة الأناضول إلى بغداد، و عبرمنابع نهري دجلة و الفرات و على ضفتيها سهول خضراء، إلا أن الكاتبة لا ترى شيئاً سوى الصحراء، الكامنة في الذهن و التي تسيطر على صورة الشرق، الشرق هو الصحراء و الغرب وحده حديقة الأرض و بستانها.[١]

التصورات التي صنعت لصالح الغرب تبدلت إلى ما تساعد مصطفى سعيد في تخريب الغرب و إن كان مصطفى سعيد شرقياً و كان يدري أن كل هذه التصورات كذب في كذب ولكن يستمد منها لإصطياد «إيزابيلا سيمور» و يصف مصطفى سعيد عاصمة بلاده كغابة « قلت لها إن شوارع بلادي تعج بالأفيال و الأسود، و تزحف عليها التماسيح عند القيلولة و كانت تستمع إلي بين مصدقة و مكذبة » .[٢]

أليس كذلك عندما يقول لنا قل : أول ما يخطر ببالك بعد الإستماع إلى الرجل الإفريقي : نصفه كما أحسه مصطفى سعيد بسبب قدرة هذه التصورات : « و جاءت لحظة أحسست فيها إنني إنقلبت في نظرها مخلوقاً بدائياً عارياً، يمسك بيده رمحاً و بالأخرى نشاباً، يصيد الفيلة و الأسود في الأدغال...و سألتني ما جنسك ؟ هل أنت أفريقي أم أسيوي ؟ قلت لها أنا مثل عطيل عربي أفريقي «.[٣]مصداق هذا المزاعم المفتعلة أيضاً حول المرأة العربية، في الصور التي يصورها الغربيون عن المرأة العربية، نراها محجبة في ستر كامل، مع نظرة مبهمة و ملتمسة كأنها تريد من الغربيين أن ينقذوها من قيود الحجاب و من الكبت و الإحتقار.

---

١ .هشام ، علي ، شرق رامبو (عدن الحلم الشعري) ، ص ١٨٠

٢ . صالح ، الطيب ، موسم الهجرة إلى الشمال ، ص ٤١

٣. م.ن ، ص ٤١

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

و تطابق إيزابيلا سيمور مصطفى سعيد مع الصور التي كانت قد رأتها عن الرجل الأفريقي : « نظرت إلى وجهي و قالت: نعم أنفك مثل أنوف العرب في الصور، لكن شعرك ليس فاحماً مثل شعرالعرب...نعم هذا أنا وجهي عربي كصحراء الربع الخالي، و رأسي يمور بطفولة شريرة» .[1]

الصورة الأخرى التي لها أهمية خاصة بين الغربيين هي النيل، النيل علامة للشرق الفرعوني و السحري ،يستمدّ مصطفى سعيد من هذه الصورة و يقود حديثه إلى النيل حتى يثير رغبة إيزابيلا سيمور أكثرمن الأول : « حين غرق والداي مع ثلاثين آخرين في مركب كان يعبربهم النيل من شاطىء إلى شاطىء، و هنا حدث شيء كان أفضل من الرثاء، الرثاء فيمثل هذه الأمور عاطفة غير مضمونة العواقب، لمعت عيناها، و صاحت في نشوة : « النايل»؛ نعم النيل، « أنتم إذن تسكنون على ضفاف النيل؟»، أجل، بيتنا على ضفاف النيل تماماً بحيث أنني كنت إذا استيقظت على فراشي ليلاً، أخرج يدي من النافذة و أداعب ماء النيل حتى يغلبني النوم...الطائر يا مستر سعيد وقع في الشرك ، النيل ذلك الإله الأفعى، قد فاز بضحية جديدة »[2]

إن الطيب صالح يشبه النهر بالأفعى في قوله و هو تشبيه، يبدو أنه في ظاهره،مقترض من قول كونراد « يتلوى النهر كالأفعى إلا أن تشبيه الطيب صالح مستمد من عقيدة الفراعنة في النيل بوصفه إلهاً تقدم له الفتيات الجميلات كضحايا و قرابين [3]، و هذه المرأة كانت ضحية النيل إيزابيلا سيمور و هي صارت ضحية الشرق المصنوع المتخيل بيد الغرب !

يقول مصطفى سعيد في وصف الرجل الذي قام بأخذه أول مرة إلى المدرسة: « هل ألبس عمامة كهذه ؟ و أشرت إلى شيء كالقبة فوق رأسه ، فضحک الرجل و قال لی : هذه ليست عمامة هذه برنيطة ، قبعة » . طريقة لباس الجنود و الوسطاء الإنجليز نوع من التصوير و التشجيع لتغيير اللباس العربي كالقباء و العباءة و العمامة، يضع الطيب صالح العمامة في مقابل القبعة و البرنيطة و يشير بشكل حيادي إلى نشر الإنجليز

---

١. م .س ، ص ٤٢

٢. م.ن، ص ٤٢و٤٣

٣. الخانجي ،عبدالرحمن عبدالرؤوف، رؤية الموت و دلالتها في عالم الطيب صالح الروائي من خلال روايتي : موسم الهجرة إلى الشمال و بندرشاه ، ، ص ١٦

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

لثقافتهم: عندما يسأل من الجندي أو الوسيط الإنجليزي الذي يضع القبعة على رأسه يجيبه الجندي هكذا: « حين تكبر ، و تخرج من المدرسة ، و تصير موظفا في الحكومة ، تلبس قبعة كهذه » . أما الطيب صالح فيضع الحكم على عاتق القارئ، و من الطبيعي أن تتبدل القبعة إلى رمز يعرف موظفي الدولة، و يذهب مصطفى سعيد إلى المدرسة وفقا لخطة مسبقة ليصبح وسيطا خاضعا و مرضيا للسودان.

رمز آخر يتم تعريفه في هذه الرواية، هو الصليب، الصليب رمز المسيحية و الدين المسيحي، هذه الصورة التي يتم طرحها داخل القطار في طريق مصطفى سعيد من السودان إلى القاهرة: « أذكر أنني جلست في القطار قبالة رجل في مسوح و على رغبته صليب كبير أصفر » ؛ و مع أن هذه العبارة تجعلنا نفكر في البداية بالدين المسيحي، لكن الكاتب لم يكن لديه أي هدف إلا التوضيح، لأن الصليب اليوم خرج من إطار الرمز الديني الخاص به و تبدّل إلى نوع من التجارة، الإستفادة من هذا الرمز في تصميم الألبسة و أدوات الزينة و التي راج إستخدامها بين الشباب غير المسيحي أيضا، لكن ما يدعو للأسف أن المنادين بالإسلام لم يكن لديهم أي شيء يعرضونه في مقابل هذه الرموز و تركوا الساحة خالية للغرب، مع أن الدين المسيحي مقدس عند المسلمين، لكن المرفوض هنا هو الإستفادة من الدين المسيحي و إزاحة الأديان الأخرى و خاصة دين الإسلام، و الذي يجب منع تطور هذا الأمر عن طريق المساعي الثقافية و إيقاظ العقول، و يجب على مبلغي الدين الإسلامي السير من منطلق الفعالية ليخرجوا الدين الإسلامي من الجو الذي صنعه له الغرب و عرفوه على أنه دين قديم بقواعد عنيفة و عالقة بنفس المقدار الذي يستفيد منه الغربيون من الصور و صناعة الرموز للحفاظ على ثقافتهم و تحميلها للغير.

في هذه الرواية يتحدث مصطفى الشخصية الأساسية للقصة عن صالونات الأوبرا و المسارح و عن محبته لموسيقى باخ و شعر كيتس و آثار مارك توين التي عرفته عليها السيدة روبنسون للمرة الأولى، و لدى مصطفى في ذهنه ذكريات كثيرة عن بارات تشلسي و نوادي هامستد الليلية و بلومزبري، الأماكن التي تلعب دورا أساسيا في صور الغرب، طريقة اللباس، حرية العلاقة بين الرجل و المرأة، الشراب و المرح الذي يروّج في هذه الأماكن، و الشرقي المتمايل للغرب الذي يقضي وقتا ممتعا هنا، فقبول هذه الثقافة ليس سهلا عليه فقط، و إنما مذاقها لذيذا و حلوا بالنسبة له، و يقبل هذه الثقافة و طريقة الحياة بحضن مفتوح، فقدان أو قلة الأمكنة

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

المشابهة لصالات الأوبرا و المسرح في الشرق لإحياء الثقافة، الفن، الشعر و الأدب الشرقي و ترويج طريقة لباس الشرقيين هو أمر محسوس بشكل كامل، حيث ينظر الكاتب و الشخصية الأساسية للرواية إلى هذه الأماكن في لندن بعين تحسر و إنتقام طبعا، و يصيد مصطفى سعيد صيده في هذه الأماكن عسى أن تسكن آلامه .

المبحث السابع

الغربة و الاغتراب

يسعى هذا البحث إلى محاولة تلمس و دراسة تجليات الغربة و الاغتراب و تشظي الهوية التي تعيشها شخصيات رواية موسم الهجرة إلى الشمال و أسباب ازدواجية الهوية، و قد توقف هذا البحث عند ثلاثة محاور أساسية :

المحور الأول : أنواع الغربة و أشكالها في رواية موسم الهجرة إلى الشمال و فيه يتجلى نوعان من الغربة و هما : الغربة المكانية و الغربة الزمانية .

المحور الثاني : أنواع الاغتراب وأشكاله في رواية موسم الهجرة إلى الشمال؛ و برز فيه ثلاثة انواع من الاغتراب.

المحور الثالث : رد فعل الشخصية المتشظية .

مفهوم الغربة و الاغتراب و الهوية :

ورد في لسان العرب أن « الغربة بمعنى التهجير و التغريب أي الطرد و النفي من الأرض أو الوطن»[1]، و قد صار المفهوم العربي مكتملاً في كلمة «غربة» التي اشتق من اسمها الاغتراب و التغريب و الغرب، تعني هذا النوى و الألم، و الشؤم و الفراق و البين و الهجر لأسباب سياسية أو دينية أو إجتماعية و قد تكون روحية أو نفسية . و إذا كان البحث في المعنى اللغوي للكلمتي غربة و إغتراب قد يدخلنا في أغلبها عند معنى الغربة

---

١ . إبن منظور ، لسان العرب مادة (الغرب) .

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

المكانية بمعنى الاغتراب المادي، و لكننا إذ إتجهنا صوب المعاجم الأجنبية وجدناها تتجاوز هذا المعني المادي ليدل على لفظ الاغتراب دلالة له بدل المادية .[١]

أما مصطلح الهوية فقد دل في معناه الأشمل على مجموع المحددات و المميزات التي تتسم الشخصية بينها أو بمعنى آخر هي « تلك المعلومات المسجلة في بطاقة التعريف أو بطاقة الهوية، التي تشمل الاسم و اللقب و تاريخ الميلاد و مكانه و النسب العائلي، و عنوان الإقامة، بالإضافة إلى العلاقات الجسدية المميزة،كالطول و لون الشعر و لون العينين، و قد يضاف إلى هذا كله، ديانة الشخص أو الطائفة التي ينتمي إليها، و لون بشرته كما هو الحال في بعض البلدان»[٢]. إضافة إلى مختلف السمات النفسية التي يختص بها الفرد دون غيره، و التي تشكل نسيجه المختلف المؤسسس على فكرة إبراز فرديته و عدم الذوبان في ثقافة الجماعة أو المجتمع من أجل تأكيد وجوده المتفرد، إستناداً إلى ما جرى عرضه من معان تتمحور حول مصطلحات ثلاثة: الغربة، الاغتراب، و الهوية، نستطيع أن نتلمس مدى التقارب الحاصل بين هذه المفاهيم الثلاثة، فالغربة مولدة للإغتراب و لأزمة الهوية، و الهوية المتشظية بين المنفى و الوطن حالة ولدتها الغربة، و الاغتراب من ناحية أخرى حالة نفسية أحدثتها الغربة المفروضة، و الهوية الضائعة، ولذلك مثلنا لهذه العلاقة المتبادلة بهذا الرسم البياني (الثالوث) (إغتراب، غربة، هوية)[٣]:

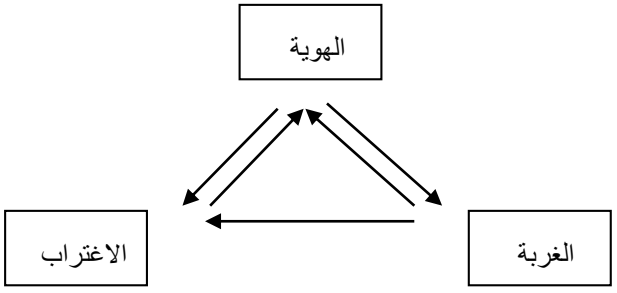

١. بوقروة ، عمر ، الغربة و الحنين في الشعر الجزائري الحديث ، ص ١٥

٢. منور ، أحمد ، الأدب باللسان الفرنسي ، ص ١٣

٣. العربي ولد خليفة ، محمد ، المسألة الثقافة و قضايا اللسان و الهوية – دراسة في مسار الأفكار في علاقتها باللسان و الهوية و متطلبات الحداثة الخصوصية و العولمة و العالمية ، ص ٩٦

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

أولا : أنواع الغربة و أشكالها في رواية موسم الهجرة إلى الشمال

أ– الغربة المكانية :

يقصد بالغربة المكانية «ذلك الإحساس الذي يشعر به في بعده عن وطنه و أهله، فيبقى الحنين هاجساً يتربص به و ينغض عليه حياته» [1].

من السطور الأولى في الرواية يعبر الراوي عن هذه الغربة المكانية حيث تزول معاناته من الغربة بعودته إلى قريته : « عدت إلى أهلي يا سادتي بعد غيبة طويلة،سبعة أعوام على وجه التحديد،كنت خلالها أتعلم في أروبا، تعلمت الكثير و غاب عني الكثير، لكن تلك قصة أخرى، المهم إنني عدت و بي شوق عظيم إلى أهلي في تلك القرية الصغيرة عند منحنى النيل، سبعة أعوام و أنا أحن إليهم و أحلم بهم..» [2] .عاش مصطفى سعيد أيضا في الغربة ثلاثون عاماً؛ أما معاناة الرواي ـ الذي عاش في الغربة سبعة أعوام فقط ـ كانت أكثر من معاناة مصطفى سعيد، لأن الراوي يرى نفسه منتمياً إلى أسرته و وطنه كالنخلة القائمة في فناء دارهم: « أنظر إلى جذعها القوي المعتدل، و إلى عروقها الضاربة في الأرض، و إلى الجريد الأخضر المنهدل فوق هامتها، فأحس بالطمأنينة، أحست أنني لست ريشة في مهب الريح، ولكنني مثل تلك النخلة، مخلوق له جذور، له هدف .» [3] وسبب هذا الإختلاف في مشاعر الرواي و مصطفى سعيد بنسبة غربتهما يرجع إلى طفولتهما، لأنها تقطع جذور مصطفى سعيد عن وطنه عندما كان إبن الأثنى عشر عاماً، و يترك أمه و أرضه في الطفولة؛ لكنالراوي يقضى سنوات الطفولة في القرية و بين أهله و يذهب إلى لندن لدراسته الجامعية لمدة معلومة، و هو يظل على هذا الشعور بالغربة، و الإحساس بالحرمان من تراب الوطن وجد نفسه حقيقة قائمة بينهم : « و لما جئتهم كانت لحظة عجيبة، إن وجدتني حقيقة قائماً بينهم، فرحوا بي و ضجوا حولي ...و لم يمض وقت طويل أحسست كأن ثلجاً يذوب في دخيلتي، فكأنني مقرور طلعت عليه الشمس ذاك دفء الحياة في العشيرة، فقدته

---

١. دعدور ، أشرف علي ، الغربة في الشعر الأندلسي – عقب سقوط الخلافة ، ص ٢٢

٢. صالح ، الطيب ، موسم الهجرة إلى الشمال ، ص ٥

٣. م.ن ، ص ٦

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

زمانا في بلاد تموت من البرد حيطانها ».[1]خلاف مصطفى سعيد الذي كان يسعى أن يبقى أكذوبة ! و يخفي حقيقة حياته عن أهل القرية .يشبه الرواي أسرته بالدفء الذي بفقدانها تتجمد دخيلته و يذوب هذا الثلج برؤية أهله؛ و طفولة الراوي تلعب دوراً هاماً في شعوره بالتعلق و الإنتماء: « ...و أستيقظت ثاني يوم وصولي، في فراشي الذي أعرفه في الغرفة التي تشهد جدرانها على ترهات حياتي في طفولتها مطلع شبابها و أرخيت أذني للريح، ذاك لعمري صوت أعرفه، له في بلدنا وشوشة مرحة، صوت الريح وهي تمر بالنخل و هي تمر بحقول القمح، و سمعت هديل القمري، و نظرت خلال النافذة إلى النخلة القائمة في فناء دارنا.»[2]

وفي المدة التي عاشها الراوي فى لندن، فضاء الوطن بكل ما يحيل إليه من أشواق و ذكريات الطفولة سيظل الحيز المهمين على كل الأماكن و الفضاءات في الغربة : « كنت أطوى ضلوعي على هذه القرية الصغيرة، أراها بعين خيالي أينما ألتفت، أحياناً في أشهرالصيف في لندن، إثر هطلة مطر،كنت أشم رائحتها قبيل مغيب الشمس،كنت أراها، في أخريات الليل،كانت الأصوات الأجنبية تصل إلى أذني كأنها أصوات أهلي هنا، أنا، لابد، من هذه الطيور التي لا تعيش إلا في بقعة واحدة من العالم.»[3]

غربة مصطفى سعيد و إغترابه يبدآن في الواقع من لحظة مغادرته القاهرة و الإنتقال بعيداً عنها إلى مكان مغاير ومختلف قاس؛ إنه إنتقال من الجنوب والشمس المحرقة إلى الشمال و الجوالبارد و الصقيع. يعاني مصطفى سعيد أيضاً من غربته اللندنية لكنه لن يجد للهروب من هذه الغربة مفراً إلا تاثيث بيته في لندن بالأثاث الشرقى و تأثيث غرفته الشخصية في القرية السودانية بالأثاث الغربي: « الصندل و النَدّ و ريش النعام و تماثيل العاج و الأبنوس و الصور و الرسوم و غابات النخل على شطآن النيل، و قوارب على صفحة الماء أشرعتها كأجنحة الحمام، و شموس تغرب على جبال البحر الأحمر، و قوافل من الجمال تخب السير على كثبان الرمل على حدود اليمن،أشجار التبلدي في كردفان، و فتيات عاريات من قبائل الزاندي و النوير و الشكك، حقول الموز و البن في خط الأستواء، و المعابد القديمة في منطقة النوبة، الكتب العربية المزخرفة لأغلفة مكتوبة بالخط

---

١. م.ن، ص ٥

٢. م.س ،ص ٥و٦

٣.م.ن ، ص ٥٢

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

الكوفي المنمق، السجاجيد العجمية و الستائر الوردية،المرايا الكبيرة على الجدران، و الأضواء، الأضواء الملونة في الأركان...و يرى الراوي في غرفة مصطفى سعيد : مدفأة إنجليزية ...ومائدة مستديرة التي لا يدري الرواي من أي خشب لأنها ليست من خشبان القرية ...و منضدة طويلة عليها شمعدان من الفضة فيه عشرشموع و...»[1] إنه كان ينظر إلى الأشياء من خلال رؤيتين و ثقافتين و سلوكين و بيئتين في وقت واحد؛ ويواجه مصطفى سعيد بعد عودته إلى وطنه الأصلي مع نوع آخر من الغربة في هذه القرية النائية؛ غربة العربي في وسطه العربي أو الشرقي بين أهله الذين يتكلمون لغته و لكنه كلما يسعى أن يجد مكانته في هذه القرية لن ينجح بسبب المدة الطويلة التي عاشها في الغرب ؛ و الحياة في لندن تحوله إلى « الإنجليزي الأسود » الذي عاش ثلاثين عاماً في إنجلترا، و لكنه من الداخل لا ينتمي إلى ثقافة وطنه الثاني و تقاليده؛ « إنه العربي المختفي بالأزياء الغربية، ذلك الشعور العربي الكامن تحت الجلد، قيامه خلال هذه السنين بإرتداء لباس الغرب و بتقليد نمط تفكيرهم أبعده عن ذاته العربية، إلا أنه في الوقت نفسه لم يستطيع أن يدخل في الجلد الغربي ...فالأمر كله لم يخرج عن كونه تكلفاً يكاد يضع المرء على حافة الجنون.»[2]

ب— الغربة الزمانية :

و« نعني بالغربة الزمانية، شعور الإنسان بأنه غريب ضائع فقد مكانته»[3].الغربة الزمانية تظهر بشكل جلي و واضح في الشعور الذي ينتابه إزاء التغييرات التي يمكن أن تثير في الإنسان حساً نوستالجيا[4] بالنسبة إلى القديم و إن كانت هذه التغييرات إيجابية و لكن يشعر الإنسان بحزن خفي بفقدان ما يتغير عادة: « رأيت البلد يتغير

١.م.ن ، صص٣٩ و١٤٧و١٣٩

٢. هشام ، علي ، شرق رامبو(عدن والحلم الشعري) ، ص ١٨٠، بتصرف.

٣.دعدور ، أشرف علي ، الغربة في الشعر الأندلسي ، ص ٢٣

٤. نوستالجيا ؛هو مصطلح يستخدم لوصف الحنين إلي الماضي، أصل الكلمة يرجع إلي اللغة اليونانية إذ تشير إلي الألم الذي يعانيه المريض إثر حنينه للعودة لبيته وخوفه من عدم تمكنه من ذلك للأبد.تم وصفها علي انها حالة مرضية أو شكل من اشكال الاكتئاب في بدايات الحقبة الحديثة ثم أصبحت بعد ذلك موضوعا ذا اهمية بالغة في فترة الرومانتيكيه. في الغالب النوستالجيا هي حب شديد للعصور الماضية بشخصياتها واحداثها /.http://ar.wikipedia.org

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

في بطء، راحت السواقي و قامت على ضفة النيل طلمبات لضخ الماء، كل مكنة تؤدي عمل مائة ساقية و رأيت الضفة تنقهر عاماً بعد أمام لطمات الماء، و في جانب آخر يتقهقر الماء أمامها.»، فيرى الرواي أثر تغيير الزمن في القرية شيئاً فشيئاً: « وقفت عند باب دارجدي في الصباح – باب ضخم عتيق من خشب الحراز، لا شك انه استوعب حطب شجرة كاملة، صنعه ودالبصير مهندس القرية الذي لم يتعلم النجارة في المدرسة،كما كان يصنع عجلات السواقي و حلقاتها ...ودالبصير لايزال حياً إلى يومنا هذا، ولكنه لم يعد يصنع مثل باب جدي، بعد أن إكتشفت الأجيال اللاحقة من أهل البلد أبواب خشب الزان و أبواب الحديد، يجلبه من أم درمان و السواقي أيضاً، بار سوقها حين جاءت مكنات الماء .»[1]

هذا الباب الخشبي لم يعد– في مشاعرالراوي ـ يكتسب قيمته برائحة القديم « فعله الحضاري و قيمته التاريخية، و لكنه أضحى سلعة تخضع لإقتصاد السوق »[2] ؛ و تمهلت عند باب الغرفة و أنا أستمرىء ذلك الإحساس العذب الذي يسبق لحظة لقائي مع جدي،كلما عدت من السفر، إحساس صاف بالعجب من أن ذلك الكيان العتيق ما يزال موجوداً أصلاً على ظاهر الأرض، و حين أعانقه أستنشق رائحته الفريدة التي هي خليط من رائحة الضريح الكبير في المقبرة و رائحة الطفل الرضيع .»[3]«فالزمن الماضي هو زمن الأصالة و الجمال، أما الزمن الحاضر فهو زمن الربح السريع، بدل الفن و الذوق و الإبداع، فهو زمن المصالح المادية و التحرر الإقتصادي و المضاربات المالية .»[4]

كان الراوي شديد التعلق بالماضي و « عندما هاجر إلى (لندن) إكتشف علاقته بالزمان و المكان من جديد و إثر عودته بدأ يسترجع الماضي بدءا بعلاقته الوطيدة بجده و بطفولته يبحث عن طفولته كفردوس مفقود و

---

١. صالح ، الطيب ، موسم الهجرة إلى الشمال ، ص ٨و٧٤

٢. الباردي ، محمد ، إنشائية الخطاب في الرواية العربية الحديثة ، ص ٥٠

٣. صالح ، الطيب ، موسم الهجرة إلى الشمال ، ص ٧٧

٤. الباردي ، محمد ، إنشائية الخطاب في الرواية العربية الحديثة ، ص ٥٠

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادده‌ها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

يأمن وجوده بإستناده إلى الماضي طامعاً في الإستقرار النفسي بتثبيت جمال عالمه المفقود في رحلة أشبه بالبحث عن الخلود.[1]

ثانياً : الاغتراب و أشكاله في رواية موسم الهجرة إلى الشمال :

«الاغتراب موقف من الحياة، و هو لا يعني التغرب، و قد يؤدي التغرب إلى الاغتراب في حياة بعض الناس إغتراباً و هم يعيشون في أوطانهم بين أهلهم و ذويهم و أصدقاءهم ؛ و تعاني الشخصيات من الناحية النفسية و تعاني من الأمراض النفسية .»[2]

أ– الاغتراب الجسدي :

«يعد الاغتراب الجسدي من أبرز أنواع الاغتراب البارزة في هذه الرواية بحيث تعاني الشخصية المغتربة من إتساع المسافة أو الهوة بينها و بين جسدها و تنقسم الذات فيه إلى ذاتين تتناوبان جسداً واحداً»[3] : «كنت أعيش مع نظريات كينز و توني بالنهار، و بالليل أواصل الحرب بالقوس و السيف و الرمح و النشاب»[4]، فكان مصطفى سعيد في يوم ما الأستاذ الجامعي، الإقتصادي اللامع و تم تعيينه محاضراً للإقتصاد في جامعة لندن، الشخص الذي لا يستطيع أن ينسى عقله أبدا و كان عقله كمدية حادة، و من حيث العواطف يكون هامداً مثل كومة رماد، عرف حانات تشلي و أندية هامسبتد، منتديات بلومزبري . يقرأ الشعر و يتحدث فى الدين و الفلسفة، و ينقد الرسم و يقول كلاماً عن روحانيات الشرق لكنه يفعل كل هذا حتى يدخل المرأة في فراشه ثم يسير إلى صيد آخر و لم يكن في نفسه قطرة من المرح، لكن في الليل يتحول مصطفى سعيد من هذه الشخصية الحصيفة إلى غول أفريقي الذي تحبه النساء الإنجليزيات جنسياً: « و جاءت لحظة أحسست فيها

---

١ . حمد، أمير ، في رواية موسم الهجرة إلى الشمال للأديب الطيب صالح ، ٢نوامبر ٢٠٠٩ http://www.sudanile.com

٢ . الهيتي ، ناجح فليح ، موسم الهجرة إلى الشمال و المقابسات الشكسبيرية ، ٢٠٠٧/١١/٢٥

/http://www.ahewar.org

٣. العبدالله ، يحيى ، الاغتراب – دراسة تحليلية لشخصيات الطاهربن جلون الروائية ، ص٥١٠

٤ . صالح ، الطيب ، موسم الهجرة إلى الشمال ، ص ٣٧

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

أنني إنقلبت في نظرها مخلوقاً بدائياً عارياً، يمسك بيده رمحاً و بالأخرى نشاباً، يصيد الفيلة و الأسود في الأدغال» و كانت إيزابيلا سيمور تناجيه في خلوتها: « أحرقني في نار معبدك أيها الإله الأسود، دعني أتلوى في طقوس صلواتك العربيدة المهيجة و ها هنا منبع النار» أيضا نرى شيلا غرينود مسحور بسحر لون مصطفى سعيد الأسود؛ و ترى شيلا غرينود مظاهر الإستواء في مصطفى سعيد : « كانت تقول: ما أروع لونك الأسود، لون السحر و الغموض و الأعمال الفاضحة ...أحب عرقك، أريد رائحتك كاملة، رائحة الأوراق المتعفنة في غابات أفريقيا . رائحة المنجة و الباباي و التوابل الأستوائية، رائحة الأمطار في صحاري بلاد العرب.»[1]

ينتهي هذا الاغتراب بالإنتحار بسبب عدم التوازن بين الروح و العقل و بين الإنسانية و الحيوانية التي يستخدمها مصطفى سعيد للإنتقام : « ...و كان مفروضاً أن يكون له شأن بمقاييس المفتشين و المآمير، ولكنه لم يجد حتى قبراً يريح جسده، في هذا القطر الممتد مليون مربع، و تذكرت ما قاله أن القاضي قبل أن يصدر الحكم في أولد بيلي : قال له : إنك يا مستر سعيد، رغم تفوقك العلمي رجل غبي، إن في تكوينك الروحي بقعة مظلمة، لذلك فإنك قد بددت أنبل طاقة يمنحها الناس : طاقة الحب .» [2]

فالراوي أيضا يعيش مع نوع آخر من الازدواجية، بحيث يرى دائماً مصطفى سعيد المتوفى بقربه و جواره : « إن مصطفى سعيد أصبح هوسا يلازمني في حلي و ترحالي ،كانت أحياناً تمر أشهر دون أن يخطر على بالي أنه مات على أي حال، غرقاً أو إنتحاراً الله وحده يعلم .»[3] و في مقاطع من الرواية يحس المخاطب بتداخل كلا الشخصيتين و يلتبس المخاطب الرواي مع مصطفى سعيد أحياناً و يتعجب الرواي نفسه أيضاً من هذا التداخل : « أوقدت ثقاباً وقع الضوء على عيني كوقع الإنفجار و خرج من الظلام وجه عابس زاماً شفتيه، أعرفه و لكنني لم أعد ذكره، و خطوت نحوه في حقد، إنه غريمي، مصطفى سعيد، صار للوجه رقبة، و للرقبة

---

١. م.س، ص ٤١و١٠٩

٢. م.ن، ص ٥٨

٣. م.ن ، ص ٦٥

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

كتفان و صدر ثم قامة و ساقان، و وجدتني أقف أمام نفسي، وجها لوجه، هذا ليس مصطفى سعيد،إنها صورتي تعبس في وجهي من مرآة .»[1]

ويشبه الرواي على نحو دال، إلى الدرجة التي تدفع أحد زملاء مصطفى سعيد – في إنجلترا ـ إلى أن يسأل الراوي (هل أنت إبنه؟) مع أنه كان يعرف أنه لا قرابة بين الاثنين و يكتمل هذا السياق من التشابه بتحول المرأة إلى مدينة و وطن، عند الشخصيتين، و العكس صحيح بالقدر نفسه، وكما تحولت لندن إلى امرأة غاوية مغوية، في تجاوب التوازيات الرمزية، تحول الوطن المستعاد، إلى إمرأة حانية حاضنة، هي حسنة بنت محمود، الوطن الذي استراح إليه مصطفى سعيد بعد رحلة العذاب و العنف، و السكن الذي إستراح إليه الراوي بعد أن انجذب إلى شراك مصطفى سعيد ولكن بقدر ما تغدو حسنة بنت محمود نقيض جين مورس، في المستويات الرمزية للأمان و السكينة، تنتهي حياتها في فعل من أفعال العنف، الذي تضطر إلى أن تمارسه دفاعاً عن حرمة جسدها، فينتهي بها الأمر إلى الموت الفاجع، و كان ذلك حين قتلت (ودالريس)، الذي أراد أن يجعلها من ممتلكاته، فقتلتها كما قتلته أو قتلت نفسها بعد أن قتلته، فلا نعرف على وجه اليقين،كل ما نعرفه هو أنها هددت بأنها ستقتل نفسها و تقتله إن أجبرها أهلها على الزواج منه، خصوصاً بعد أن أحبت الرواي و أرادته أن يتزوجها كما تزوجها مصطفى سعيد، ليكون امتداداً له و وجهاً آخر من وجوهه.[2]

ب– الاغتراب الجنسي :

لن يجد مصطفى سعيد في علاقاته بالفتيات الإنجليزيات الحب الحقيقي و السلوة و لن يتزوج منهن إلا جين مورس التي يقتلها، و ليس لهذه العلاقات أي ثمرة و ولادة؛ و تجسد الإخصاب في زواجه بإبنة وطنه السودانية حسنة بنت محمود « الفتيات الإنجليزيات كن ينظرن إلى الطلاب الأفارقة كظاهرة مثيرة جديدة تسبح في أفق حياتهن الجنسية و الإجتماعية، ففكرة إعجاب النساء البيض بالرجال الأفارقة تتبع لأسطوره الرجل الأفريقي القوي جنسياً، هذه الفكرة موجودة لدى العرب أنفسهم، و مؤكدة في بداية رواية ألف ليلة و ليلة فشهرزاد

---

١. م.ن ، ص ١٣٦

٢. عصفور ، جابر ، موسم الهجرة إلى الشمال ، ٢٠٠٥/٩

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

مهددة بالموت من زوجها الملك شهريار الذي خانته زوجته الأولى مع عبد زنجي»[1]؛ « ففي علاقة مصطفى سعيد بهذه الفتيات تتجسد الصورة الرمزية للحب الاستعماري، المملوك لمصالحه الكامنة في ثروات البلاد الماضي إلى إحتلالها بأي ثمن، و بذلك يكون تخلص بطل الرواية موسم الهجرة إلى الشمال من علاقاته النسائية المقامة على الأرض اللندنية، و هو إحتلالها بأي ثمن، هو تحرر من علاقة إستعمارية إستغلالية على الصعيد الرمزي .» [2]؛ وقد تحولت غرفة النوم إلى سلاح من أهم أسلحة مصطفى سعيد في الشمال، فكل شيء في الغرفة زائف و خداع و من خلاله يدخل المرأة إلى فراشه بالخداع و الأكاذيب تعبق في الغرفة رائحة الصندل المحروق و النّد، و في الحمام عطور شرقية و عقاقير كيمياوية و دهون و مساحيق و حبوب »[3]. « إنه لم يكن يبحث – في الظاهر ـ عن الحب، بل كان يبحث عن المتعة التي ألهبت ظهره، و أحرقت بنارها الثلاث نساء إنتحرن تحت وطأة كذبه و خداعه و « رجولته القاسية » أيضاً نمت بذرة العنف الأوربي الذي رآه مع جنود الاستعمار في وطنه في القاهرة، و في الحروب المتوالية حتى الحرب العظمى الأولى، لقد حطم كذب مصطفى سعيد و خداعه حياتهن، فلم يكن أمامهن إلا «الحل الأوربى الشائع » العنف، و لو مع أنفسهن، فإنتحرن [4]: « هاتان الفتاتان يقتلهما مصطفى سعيد، ولكن قتلهما جرثوم مرض عضال أصابهما منذ ألف عام »[5]

ج– الاغتراب اللغوي :

تعد اللغة حاملة لقيم حضارية، و آلية تفكير أفراد مجتمعها و لأن مصطفى سعيد كان يعيش مغترباً في بلد يمتلك لغة أخرى غير لغته الأصلية، فقد برزت هذه الإستعارة لتلك اللغة الأجنبية في مواطن عديدة، خاصة عندما يسكر و يتلو شعراً إنجليزاً بصوت واضح و نطق سليم :

---

١. جريزلدا ، الطيب ، من هو مصطفى سعيد بطل موسم الهجرة إلى الشمال http://www.aawsat.com

٢.أحمد حسين ، حميدان ، الطيب صالح و الرواية الحضارية موسم الهجرة إلى الشمال ، http://www.arrafid.ae.

٣. الخانجي ،عبدالرحمن عبدالرؤوف، رؤية الموت و دلالتها في عالم الطيب صالح الروائي من خلال روايتي»موسم الهجرة إلى الشمال »و« بندرشاه»، ص ٥٧

٤ .بهي ، عصام ، الرحلة إلى الغرب فيالرواية العربية الحديثة ،ط١، ١٩٩١، ص ٦٣و٦٤

٥. صالح ، الطيب ، موسم الهجرة إلى الشمال ، ص ٣٦و٣٧

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

«هؤلاء نساء فلاندرز

ينتظرن الضائعين

ينتظرن الضائعين الذين أبداً لن يغادروا الميناء،

ينتظرن الضائعين الذين أبداً لن يجيء بهم القطار،

إلى أحضان هؤلاء النسوة، ذوات الوجوه الميتة

ينتظرن الضائعين، الذين يرقدون موتى في الخندق و الحاجز و الطين في ظلام الليل

هذه محطة تشارنغ كروس . الساعة جاوزت الواحدة

ثمة ضوء ضليل

ثمة ألم عظيم »[1]

كما يذكر الأماكن اللندية كـ «حانات تشلسي، أندية هامبستد، منتديات بلومزبري » دون أن يعبر عن أحاسيسه بهذه الأماكن؛ لأن مصطفى سعيديرى نفسه غريباً و بعيداً عن روح هذه الأماكن: «...ثلاثون عاماً و قاعة ألبرت تغص كل ليلة بعشاق بيتهوفن و باخ، و المطابع تخرج آلاف الكتب في الفن و الفكر، مسرحيات برنارد شو تمثل في الرويال كورت و الهيماركت، كانت إيدث ستول تغرد بالشعر، و مسرح البرنس إف ويلز يفيض بالشباب و الألق، البحر في مده و جزره في بورتمث و برايتن، و منطقة البحيرات تزدهي عاماً بعد عام، الجزيرة مثل لحن عذب، سعيد حزين، في تحول سرابي مع تحول الفصول، ثلاثون عاماً و أنا جزء من كل هذا، أعيش فيه، ولا أحس جماله الحقيقي.»[2] . أما لم يذكرفي هذه الرواية غير اسم الأزهر، خارطوم و أم درمان أى اسم أخرى من اماكن القاهرة أو السودان .

---

١. م.س ، ص ١٧و١٨

٢م.ن ، ص ٣٩و٤٠

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

وأيضاً يواجه الرواي في غرفة مصطفى سعيد في مكتبته بالكتب الكثيرة،كلها بالإنجليزية! و أيضاً يواجه بالكتب التي كانت من تأليف أو ترجمة مصطفى سعيد التي كتبها بالإنجليزية أو ترجمها بالإنجليزية و لن يجد الراوي كتابا عربيا واحداً :

«كتب الإقتصاد و التاريخ و الأدب، علم الحيوان،جيولوجيا، رياضيات، فلك، دائرة المعارف، البريطانية، غبون، ماكولي، طويني، أعمال برناد شو كلها،كينز، توني، سميث، روبنسن، إقتصاد المنافسة الغيركاملة، هبسن، الإمبريالية، روبنسن، مقالة ..عن الإقتصاد الماركسي، علم الإجتماع، علم الأجناس، علم النفس توماس هاردي، توماس مان، أي جي مور، توماس مور، فرجينيا وولف، و تغنشتاين، أينشتان، برايرلي، ناميير،كتب سمعت بها و كتب لم أسمع بها، دواوين لشعراء لا أعلم بوجودهم، يوميات غوردون، رحلات غلفر كلينغ، هوسمان، تاريخ الثورة الفرنسية، طوماسي كارلايل، محاضرات عن الثورة الفرنسية، لورد أكتن، ماذا يقصد؟ اوون، فورد، ستيفان زفايغ، أي جي براون لاسكي، هازلت، أليس في أرض العجائب، رتشاردز، القرآن بالإنجليزية، الإنجيل بالإنجليزية، غلبرت مري، افلاطون، اقتصاد الاستعمار، مصطفى سعيد الاستعماروالإحتكار، مصطفى سعيد بروسبرو وكالبان، الطوطم و التابو، داوتي، لا يوجد كتاب عربيواحد .»[1]

ثالثا : رد فعل الشخصية المغتربة

رد الفعل الإيجابي :

إن حالة الاغتراب لدى شخصية مصطفى سعيد و التي تولدت نتيجة (الغربة) و نتيجة إستئصالها من هويتها و جذورها و إنتمائها، لم تولد لديه حالة من اللامبالاة أو الإنفصال عن المجتمع أو الثورة عليه، بل ولدت لديه حالتين مختلفتين و متناقضتين، الأولى حالة التعاون و التعامل و الإبتكار و الإبداع و التجديد، و الثانية : الرغبة في الإنتحار فـ«من المألوف وصف الفنانين و الأدباء و الكتاب بأنهم مغتربون، هكذا كان الحال في الزمن

---

١. م.س، ص ١٣٨ و ١٣٩

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

القديم و الحديث مازال أيضاً في الوقت المعاصر.»[1] هذا النوع من الاغتراب يعد إيجابياً لأنه يدفع صوب الإنتاج و الحركة و المستمرة.[2] فالفنان المغترب يتجاوز إغترابه بأن يستلهم من ثرائه الداخلي وجنايا اللاشعور، مادة لأعماله الفنية، و حين يستقبل الجمهور الملتقي أعمال الفنان بالتقديرالبالغ و الإعجاب يتجاوز ما يعانيه من قلق و إغتراب .[3]

لقد ولد مصطفى سعيد في الخرطوم في ١٦آب ١٨٩٨ و « هذا التاريخ لا معنى له،ككل تاريخ آخر، في المطلق، لكنه في سياق تاريخ السودان تاريخ خطير الدلالة؛ فقد ولد مصطفى سعيد في اليوم الذي بدأت فيه القوات الإنكليزية بقيادة كتشنر، إجتياحها لدولة السودان، و إن شخصية مصطفى سعيد مركبة من الحقد و الحب، فإنها شديدة التعقيد، و لأنها شديدة التعقيد، فقد تبدو متناقضة إذا نظر إليها بعين واحدة، و ذلك هو السر في أن يرى فيه ثائراً على الاستعمار و مقارعا له، بينما يرى فيه بعضهم الآخر عميلاً للإنجليز و جاسوساً لهم، و لهذا بالتحديد أراد مصطفى سعيد أن يكتب بنفسه سيرته، حتى تفهمه الأجيال من بعد فلا تظلمه، و مع أنه لم يكتب من قصة حياته سوى الإهداء، فإن هذا الإهداء يغني غنا كل صفحات الكراسة هذه التي بقيت فارغة ناصعة البياض؛ فقد جاء فيه [4] : « إلى الذين يرون بعين واحدة و يتكلمون بلسان واحد و يرون الأشياء إما سوداء أو بيضاء، إما شرقية أو غربية .»[5]

---

١. عباس ، محمد ، الاغتراب و الإبداع الفني ، ص ٩٥

٢. م.ن ، ص ٣٦

٣. م.س، ص ١٣٦

٤. طرابيشي ، جورج ، شرق و غرب؛ رجولة و أنوثة ـ دراسة في أزمة الجنس و الحضارة في الرواية العربية ،ص١٤٤و١٤٥

٥. صالح ، الطيب ، موسم الهجرة إلى الشمال ،ص ١٥٣

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

و أما حياة مصطفى سعيد في لندن و دراسته الجامعية في فرع الإقتصاد كان عاملان يساعدانه أن «يثأر بطريقته الخاصة للعشرين الفا من السودانيين الذين سقطوا برشاشات كتشنر، و كان يثأر أيضاً بطريقته الخاصة من مدرسة حضارة الاستعمار، مدرسة التدجين و المثاقفة [1]*.»[2]

ويتجلي هذا الثأر بعد مغامراته النسائية السلبية، في تأليفاته حول الاستعمار التي تحسب إيجابية؛ و تشير كل هذه الكتب إلى الجروح التي أثخنت و أضعفت مصطفى سعيد و أمثاله من جيل المثقفين الأفريقيين و وسمهم بالهمجية و الجهل و رميهم جانباً و إبقاءهم في الهامش، فليس ناتج هذه المعاناة و الإضراب التدهور فقط، بل من خلال إنتساب هذه التأليفات و التراجم إلى مصطفى سعيد ، يسعى الطيب صالح أن يعبرعن «ضرورة تجاوز مرارات التجربة الاستعمارية و الإنهماك في معركة التعمير و الرقي من خلال العلم و العقل و التعايش السلمي و الإحترام الثقافي المتبادل. »[3]

١* . « المثاقفة مصطلح ذو معان متداخلة تقريبية ، و بصفة عامة يطلق على دراسة التغيير الثقافي الذي يحصل و يتحقق نتيجة لشكل من أشكال الإتصال بين الثقافات (الاستعمار- الرحلات – الأسفار – المبادلات التجارية – الجوار- الترجمة - ...) و تؤدي المثاقفة إلى إكتساب عناصر جديدة بالنسبة لكلتا الثقافتين المتصلتين .» (الخطيبي عبدالكريم ، في الكتابة والتجربة ، محمد برادة ، ص ٦٧)

و في حقل علم الإجتماع و الأنثروبولوجيا الثقافية يدل مصطلح المثاقفة على ظاهرة تأثير و تأثر الثقافات البشرية بعضها البعض بعض إتصال واقع فيما بينها ، أيا كانت طبيعته أو مدّته .كما يدل على العمليات و الآليات التي بمفعولها تتأثر ثقافة جماعة بشرية أخرى توجد فيحالة علاقة جزئياً أو كلياً ، مع مكونات ثقافة جماعة بشرية أخرى توجد في حالة علاقة معها . و المثاقفة بمعنى نوع آخر من ردّ فعل كيان ثقافي معين، تجاه تأثيرات و ضغوط ثقافية تأتيه من خارجه ، و تمارس عليه مباشرة أو عن طريق غيرمباشر ، علانية أو بكيفية خفية تدريجية إنها طريق التفاعل و التكيف مع ثقافات الآخرين المغايرة إرادياً أو إضطرارياً ، إما بكيفية واعية و مقصودة و إما بكيفية لاشعورية تقبلية .

دوّاى ، عبدالرزاق ، في الخطاب عن الثقافة و الهوية الثقافية ، ص ١٢

٢.طرابيشي ، جورج ، الشرق و غرب؛ رجولة و أنوثة ـ دراسة في أزمة الجنس و الحضارة في الرواية العربية ،ص ١٥٤

٣. عجب الفيا ، عبدالمنعم ، رواية موسم الهجرة إلى الشمال و النقد ما بعد الكولونيالي ،

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

ب– الإنتحار :

قد تميل الشخصية المغتربة في غالب الأحيان، إلى إختيار طريق الإنتحار « بإعتباره أسهل الطرق أمامها للخروج من الحالة الاغترابية التي تعيشها » [1]

يتمثل الإنتحار في رواية موسم الهجرة إلى الشمال بإنتحار : أ– آن همند، شيلا غرينود و حسنة بنت محمود . ب ـ مصطفى سعيد و الراوي .

1 – إنتحار آن همند، شيلا غرينود و حسنة بنت محمود :

إن تصورنا أن الاغتراب هو الحالة الوجدانية التي تؤذي الشخص المغترب في الغربة الناشئة عن الإبتعاد عن الوطن، لكننا نواجه في هذه الرواية بإغتراب الشخصيات الموطنة في أوطانهم الأصيلة؛ و هو إغتراب آن همند، شيلا غرينود و حسنة بنت محمود اللاتي لم يعشن في الغربة أما اغترابهن فكرياً و شعورياً يدفعهن إلى الهلاك والإنتحار!

شيلا غرينود و آن همند غرقتا في ثقافة الشرق السحري ـ المصنوع بيد المستشرقين ـ و كانت أصالتهما الغربية لكن صارت روحهيما أسيرتين للشرق،كذلك إغواهما مصطفى سعيد ـ أكثر من قبل ـ « مستغلاً فتوته الأفريقية، و أوهامهن عن فحولة الرجل الأفريقي الوحشي»[2]و بواسطة حنينهما إلى الجنوب، مناخات أستوائية، شموس قاسية و آفاق أرجوانية، ويوجد هذا التباين بين بيئتيها الغربية و أشواقهما الشرقية، الأزمة الروحية التي تتخلصان منها بإنتحارهما.

حدث لحسنة بنت محمود خلاف ما حدث لشيلا غرينود و آن همند، نفذت فيها روح الغرب الذي إتسم بالحرية و تبدلت من البنت الساذجة القروية إلى المرأة المتحضرة التي يتجلى هذا التغيير في تصرفها، تفكيرها

---

١. العبدلله ، يحيى ، الاغتراب – دراسة تحليلية لشخصيات طاهر بن جلون الروائية ، ص ٢٤٣

٢. كاظم، صافي ناز ، نظرية المقاومة الفحولية ضد الاستعمار، جريدة الشرق الأوسط ، العدد١١٠٦٢، الخميس ١٦ ربيع الأول ١٤٣٠ /http://www.aawsat.com

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

و حتى في ظاهرها : « لا تضع حناء في قدميها و لا في يدها و لكن عطراً خفيفا يفوح منها»[1]. و هي لا تريد أن تعيش كسائر نساء القرية بل تريد أن تعيش لنفسها مع حفظ حريتها؛ فتتحول إلى غربية في الشرق، المرأة الشرقية التي تتسرب فيها روح الغرب، لأن مصطفى سعيد « نقلها إلى عالم مغاير، أحالها إلى غريبة عن عالمها الأول، غيرقادرة على إستعادة علاقاتها معه،فبدت كما لو كانت قطرات السم التي إنطوى عليها مصطفى سعيد قد إخترقتها، و ظلت كامنة فيها إلى أن إنفجرت رغبة القتل التي إجتاحها دفاعاً عن مواجهة إقتحام عجوز يكبرها بأربعين سنة، فرض عليها بحكم التقاليد و المال فقتلته و قتلت نفسها في دوامة جنون العنف و التي ترك مصطفى سعيد بذرتها في كل من إتصل به.»[2]

٢– إنتحار مصطفى سعيد والراوي :

لقد سلّم مصطفى سعيد نفسه للحضارة الأوربية، و للمجتمع الأوربي، فكسرا قلبه و غيباه عن نفسه و وعيه: «مصطفى سعيد يا حضرات المحلفين، إنسان نبيل، إستوعب عقله حضارة الغرب، لكنها حطمت قلبه ...»[3] حطمت قلبه لأنه سلّم نفسها لها، أو هو – في الحقيقة ـ سلّم نفسه لوجهها المظلم الكئيب فأورثته الظلام و الكئابة، بالرغم مما يبدو أو ما كان ينبغي أن يكون عليه من سعادة التقوض العلمي و العلاقات النسائية ! »[4]

« إن القاضي قبل أن يصدر عليه الحكم في الأولد بيلي قال له : إنك يا مستر مصطفى سعيد، رغم تفوقك العلمي، رجل غبي، إن في تكوينك الروحي بقعة مظلمة، لذلك فإنك قد بددت أنبل طاقه يمنحها للناس، طاقة الحب. »[5] «طاقة الحب التي يمكن لها أن تجعل مصطفى سعيد شيئاً آخر، فقد كان بإمكانها أن تدفع حياته و علمه و سلوكه إلى هدف محدد، أو شبه محدد، يسعى إليه أو يسلك على هدى منه، فيعود عليه بالخير و على

---

١. صالح ، الطيب ، موسم الهجرة إلى الشمال ، ص ٩٢

٢. عصفور ، جابر ، موسم الهجرة إلى الشمال .٢٠٠٥/٩ http://www.alarabimag.com

٣. صالح ، الطيب ، موسم الهجرة إلى الشمال ، ص ٣٦

٤. بهي ، عصام ، الرحلة إلى الغرب في الرواية العربية الحديثة ، ص ٦٩

٥. صالح ، الطيب ، موسم الهجرة إلى الشمال ،ص ٧٠

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

شعبه الذي كان – و إن لم يره أو يسمع به ـ ينتظر عودته و عودة أمثاله، و كان قطعاً سيعود و ينفع بعلمه هذا البلد الذي تتحكم فيه الخرافات ، و لكنه حين عاد ـ أخيرا ـ عاد محطماً لا يصلح لشيء، بل المدهش أن نراه تزوج و أنجب و أفلح أرضاً ! »[1]

«إن مصطفى سعيد بقدر ما هو شخصية حية و نامية في الرواية، بل أسطورية أيضاً، فهو أيضاً نموذج حي لهولاء الذين ذابوا في حضارة الغرب، و سلّموا أنفسهم لها، غائبين عن الوعى، فاقدين للروح النقدية المبنية على أساس إستيعابهم أصلا لقدرات شعبهم و إمكاناته، بما يتيح لهم أن ينفذوا إلى جوهر حضارتهم الأصلية، و جوهر الحضارة الغربية معاً، فيعرفوا ماذا ينبغي أن يأخذوا و ماذا ينبغي أن يتركوا، بمعنى إجراء حوار إيجابي مع الحضارة .»[2]

«إنه لاذ في النهاية ـ بوطنه ـ و بالأرض يفلحها و يتزوج و ينجب، فقد عاد إلى هذا كله محطماً، ليس فيه من قواه الإيجابية الفاعلة المؤثرة على مسيرة وطنه و شعبه شيء، أو هو قد عاد ليحكي حكايته و يقيم لها ضريحاً، و لقد تسربت جراثيم الحضارة الأوربية إلى نفسه و إنتهى أمره حتى و هو يعيش بين قومه و وطنه، ظل النداء يتردد قوياً في أذنه »[3] : «لا جدوى من خداع النفس، ذلك النداء البعيد لا يزال يتردد في أذني، و قد ظننت أن حياتي و زواجي هنا سيسكتانه، ولكن لعلي خلقت هكذا، أو أن مصيري هكذا، مهما يكن معنى ذلك، لا أدري، إنني أعرف بعقلي ما يجب فعله، الأمر الذي جربته في هذه القرية، مع هؤلاء القوم السعداء، ولكن أشياء مبهمة في روحي و في دمي تدفهني إلى مناطق بعيدة تتراءى لي و لا يمكن تجاهلها واحسرتي إذا نشأ ولداي أو كلاهما، و فيها جرثومة هذه العدوى، عدوى الرحيل .»[4]

---

١. بهي ، عصام ، الرحلة إلى الغرب في الرواية العربية الحديثة ، ص ٧٠

٢. م.ن ،ص ٧٠

٣. م.س ، ص ٧١

٤. صالح ، الطيب ، موسم الهجرة إلى الشمال ، ص ٧١, ٧٠

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

كان مصطفى سعيد يعيش تمزقاً ذاتياً و موضوعياً و هو كان دائماً في غربته الذاتية بعدما عاش في الغربة المكانية و بعد عودته إلى الوطن يرافقه الغربة الذاتية و النفسية و مادام كان يعاني من صراع داخلي و حالة من عدم الراحة، حالة حركة ألا يستقر أبداً و ليخلص نفسه من هذا التأزم ينتحر في النيل، لأن ذاته « كانت تعاني إنشطاراً حاداً بين مخزونه العقائدي و التربوي و التاريخي و المعطيات الجديدة المناقضة له في عالمه اللندني، الأمر الذي وسم شخصيته بالازدواجية و التي دلل عليها الكاتب بشكل صريح في إختيار مصطفى سعيد لأثاث البيت في لندن و في غرفته في القرية السودانية »[1] الذي أشرنا إليه من قبل.

و زواجه و إنجابه في القرية لن يخفف من شعوره بالاغتراب،« إنه ليس من أهل القرية، لا أقارب له فيها رغم زواجه، شعور أهل القرية إنه غريب عنهم رغم مشاركته لهم في عاداتهم و تقاليدهم و عدم تخلفه عنهم، حديث شيخ أحمد عنه لحفيده (الراوي) حين سأله عنه،كره التجار له لتنظيمه المشروع و توفير البضائع و خفض الأسعار و زيادة رأس مال المشروع، حنينه إلى الماضي، إحساسه بالفرق بين المجتمع المنظم في بريطانيا و بين مجتمع القرية الخالي من النظام، شعوره بأنها الأحسن و الأجدر، كان يجمع في حديثه مع الراوي بين الضعف و القوة و ظهور الطيف الساخر عند الكلام عن درجة الدكتوراه التي حصل عليها الراوي ؛ إختفاؤه متعمداً حين وجد من يعتمد عليه و يقوم برعاية أسرته، و وصيته و ما جاء فيها عن ولديه مكرراً، جنبهما السفر ما إستطعت، من هذه الوقائع و الأحداث، نجد أن مصطفى سعيد كان يشعر بنقص لكونه مقطوع من شجرة و إنه لم ينل ما ناله الأطفال في صغرهم من حب و حنان في ظل الأسرة،كما كان لازمه منذ الصغر بتضخم الأنا لتفوقه و نبوغه دراسياً و عانيكبتا جنسياً في حياته و أصيب بإنفصام في بريطانيا، فإتخذ الجنس تعويضاً لما يعاني منه نفسياً...و الحقيقة إن ما ذكرناه جعل مصطفى سعيد شخصية لا تتمتع بالإستقرار ليس في حياته في بريطانيا فحسب بل في السودان بعد رجوعه و تكوينه أسرة مما جعله يتخذ قراره بالإختفاء. »[2]

لقد ألقى الراوي نفسه ـ أخيراً ـ في النهر،كما فعل مصطفى سعيد، ربما عارياً تماماً كما ولدته أمه :

---

١. حميدان ، أحمد حسين ، الطيب صالح و الرواية الحضارية – موسم الهجرة إلى الشمال نموذجاً .http://www.arrafid.ae

٢.الهيتي ، ناجح فليح ، موسم الهجرة إلى الشمال و المقابسات الشكسبيرية. /http://www.ahewar.org

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

«مع ذلك كنت ما أزال ممسكاً بخيط رفيع واهن، الإحساس بأن الهدف أمامي لا تحتي، و أنني يجب أن أتحرك إلى الأمام لا إلى الأسفل...ولكن الخيط الواهن حتى يكاد ينقطع، و وصلت إلى نقطة أحسست فيها أن قوى النهر في القاع تشدنى إليها، سرى الخدر في ساقي وفي ذراعي، اتسع البهو و تسارع تجاوب الأصداء . الآن وفجأة، و بقوة النهر و طقطقة مكنة الماء، تلفت يمنة و يسرة فإذا أنا في منتصف الطريق بين الشمال و الجنوب .. لن أستطيع المضى و لن أستطيع العودة ....إنقلبت على ظهري و ظللت ساكنا أحرك ذراعي و ساقي بصعوبة بالقدر الذي يبقينى طافيا على السطح،كنت أحس بقوى النهر الهدامة تشدنى إلى الأسفل و بالتيار يدفعني إلى الشاطىء الجنوبي في زاوية منحنية ..لن أستطيع أن أحفظ توازني مدة طويلة . إن عاجلاً و آجلا ستشدنى قوى النهر الى القاع، و في حالة بين الحياة و الموت رأيت أسراباً من القطا متجهة شمالا، هل نحن في موسم الشتاء أو الصيف؟ هل هي رحلة أم هجرة؟ و أحسست أنني أستسلم لقوى النهر الهدامة.»[1]

الإنتحار يوحى إلى حد بعيد بضياع الشخصية و عدم قدرتها على مواجهة مصيرها[2] « إنها مشاعر الضياع التي يعانيها الراوي، و هو في « منتصف الطريق بين الشمال و الجنوب »، في غمرة الصراع مع « قوى النهر الهدامة » التي « تجره إلى أسفل »، و التي قد يرمى بها الكاتب ـ أو الراوي ـ إلى هذه البنية الإجتماعية المتخلفة، و النظام السياسي الذي يهدر طاقاته و طاقات شعبه فيما لا يفيد، و يهدر ـ في الوقت نفسه ـ طاقات الفرد الذاتية و العلمية، بسبب حرية الرأي و السلوك، و هو السلب و الإهدار اللذان سلبا حسنة هناءها وسلامها ثم حياتها، أخيراً، و سلبا الراوي سكون نفسه و «سلامه مع العالم» الذي يعيش فيه و سلباه حبه أيضاً، وهما يسلبان الشعب ميليونا من الجنيهات لبناء «قاعة الإستقلال»!، لبناء صرح مجموعة من الناس لا هم لأفرادها إلا أنفسهم .»[3]

---

١. صالح ، الطيب ، موسم الهجرة إلى الشمال ، ص ١٦٩ و ١٧٠

٢. الخانجي ، عبدالرحمن عبدابرؤوف ، رؤية الموت و دلالتها في عالم الطيب صالح الروائي من خلال روايتي «موسم الهجرة إلى الشمال »و« بندرشاه» ،ص ٤٩

٣. بهي ، عصام ، الرحلة إلى الغرب فيالرواية العربية الحديثة ، ص ٧٩

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

فهل يرحل إلى« الشمال » لقد كانت ـ بالنسبة إليه ـ رحلة، و لم تكن . كما فعل مصطفى سعيد ـ هجرة، و لو تكررت –كما يفعل القطا ـ لكانت أيضاً رحلة، مجرد رحلة يعود بعدها إلى بلده و قومه، لقد رأى «هجرة» مصطفى سعيد، التي انتهت به إلى «إستسلام لقوى النهر الهدامة» فهل يكرر التجربة نفسها؟[1]

« ثم ساد السكون و الظلام فترة لا أعلم طولها، بعد ها لمحت السماء تبعد و تقرب، و الشاطىء يعلو و يهبط، و أحسست فجأة برغبة جارفة إلى سيجارة، لم تكن مجرد رغبة،كانت جوعاً وكانت ظمأ،و قد كانت تلك لحظة اليقظة من الكابوس، إستقرت السماء و استقر الشاطىء، و سمعت طقطقة مكنة الماء و أحسست ببرودة الماء في جسمي، كان ذهني قد صفا حينئذ، وتحددت علاقتي بالنهر، إنني طاف فوق الماء ولكنني لست جزءا منه .. فكرت أنني إذا مت في تلك الحظة فانني أكون قد مت كما ولدت دون إرادتي . طول حياتي لم أختر ولم أقرر .. إني أقرر الآن إنني أختار الحياة ..سأحيا لأن ثمة أناساً قليلين أحب أن أبقى معهم أطول وقت ممكن و لأن علي واجبات يجب أن أؤديها، لا يعنيني أن كان للحياة معنى أو لم يكن لها سأحيا بالقوة و المكر، و حركت قدمي و ذراعي بصعوبة و عنف حتى صارت قامتي كلها فوق الماء، و بكل ما بقيت لي من طاقة صرخت، و كأنني ممثل هزلي يصيح في مسرح: النجدة ..النجدة ..» [2]«هذه الصرخة لا تعني سوى : نحن في أزمة، نحن في أزمة، فحين أصبح في منتصف النهر(في منتصف طريقتنا إلى الحضارة الأوربية) لم يعد قادراً، لا على الرجوع إلى حضارته الأصلية، و لا على متابعة السباحة شطر الشاطىء الآخر فالحضارتان الشرقية و الغربية تتجاذبانه و هو حائر بائر لا يدري إلى أيتهما ينحاز . و يغدو النهر هنا رمزاً للحركة الجدلية الهادمة؛ قد نجد في جريان النهر إلى الشمال جرياناً موضوعياً رمزاً لإتجاه العالم الثالث شطر الحضارة الأوربية و مع ذلك فإن النهر أشبه بمجرى القدر الذي يتجه إلى تحقيق المصائر دون أن يصده عن قصده شيء حتى الجبال»[3]

---

١. م.ن ، ص ٧٩

٢. صالح ، الطيب ، موسم الهجرة إلى الشمال ، ص ١٧١ , ١٧٠

٣. اليوسف ، يوسف ، العقد الجنسية في رواية « موسم الهجرة إلى الشمال» ، ص ٧٩و ٨٤

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

و الراوي خلاف مصطفى سعيد لم يستسلم، «لأن ثمة أناس قليلين أحب أن أبقى معهم أطول وقت ممكن، و لأن على واجبات يجب أن أوديها » واجبات لبلده و لقومه.

نتيجة هذا المبحث :

قمنا في هذا القسم ببحث مفهومي الغربة و الإغتراب، و الهدف هو أن الغربة و الإغتراب هي من نتائج الإستعمار التي يتم قياسها في إطار عناصر ما بعد الإستعمار، لكن هل أتت هذه الغربة لشخصيات رواية (موسم الهجرة إلى الشمال) بسبب الإستعمار الإنجليزي و النتاج الثقافي بعده؟ مصطفى سعيد هو الضحية الأولى للغربة التي لم يكن له دور فيها، مع أنه هو يتغرّب برغبة و إرادة منه، لكن رغبته في السفر أيضا لم تكن غير متأثرة بالجو الحاكم على السودان، كان مصطفى سعيد الشاب تحت تأثير ظاهر الرجل الذي يمكن القول أنه جندي إنجليزي، يقبل إرادته بطاعة للذهاب إلى مدرسة إنجليزية، و يوجد شوق للذهاب إلى إنجلترا في وجود مصطفى سعيد يموج منذ الصغر، وهو في غفلة عما ينتظره من نهاية مرّة، أما الراوي فهو مبتل بالغربة فقط إلى الوقت الذي يكون فيه في إنجلترا، و تزول الآلام الناشئة عن غربته بمجرد عودته للوطن و لقائه للعائلة و الأصدقاء، و لكن ما يؤرق روحه و نفسه هو رماح الإغتراب التي تقسّم هويته و تجعله غريبا عن نفسه الشرقية و تجعله هائما على وجهه بين الأصالة الشرقية و التطور الغربي.

الإغتراب و غربة حسنة عن باقي نساء المجتمع و مجتمعه أيضا هي من نتائج الإستعمار، الذي و إن كان يستطيع أن يطوي مسيرا إيجابيا و متناميا، لكنه سينتهي إلى هلاكه، فقد سعى الغرب دائما إلى إظهار المرأة الشرقية ضحية للعنف التي كسر ظهرها تحت ثقل التهديد و ضغط النظام الذكوري، و في خضم هذا الغرب الدقيق، الراقي، المنظم و المنطقي و الواضح الذي يعمل على نجاة المرأة الشرقية الحمقاء، الإنفعالية، العاطفية و الغامضة.

تؤثر حالة الهيمنة الإستعمارية بشكل أساسي على أوضاع النساء في هذه المجتمعات، خصوصا النساء في ريعان الشباب مثل حسنة التي لم تتقولب مثل بنت مجذوب في مجتمع تقليدي، إضافة إلى كون زوجها من طبقة المثقفين و المتعلمين الغربيين.

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

لا يوجد في هذه الرواية أيه إشارة إلى عواطف الأمومة عند بنت مجذوب و أم مصطفى، و هناك فضاء خال من العاطفة يحكم على جو الرواية، لأن مفهوم الأم في النظام الذكوري مفهوم تم وضعه من قبل هذا النظام، تفقد فيه رونق الفرح و تجربة الأمومة بالتدريج و تصبح فيه الأم غريبة عن نفسها، لكن حسنة ليست كذلك، فهمي تصون كيانها و أولادها بقبضتها و أسنانها، تحب أولادها، حيث نراها ترفع الشال عن رأسها و تبدأ بالرقص في الحفل الذي أعدته لأولادها، رفع الشال عن الرأس يمكن أن يكون نوعا من التمرد في مقابل التحجر، و الرقص و الفرح إشارة إلى التبلور العاطفي للأمومة المترافقة بالشغف القلبي بعيدا عن إجبار المجتمع على الزواج المبكر للبنات و قبول واجب الزوجة و إنجاب الأولاد قبل أن تحس المرأة بمثل هذه الحاجة.

لم تكن حسنه غريبة عن نفسها بل تصبح غريبة عن مجتمعها و تتبدل إلى غريبة في الوطن! هي لا تريد أن تغطي عاطفها بقوالب كالمرأة المحجبة، الفتاة العفيفة، و الزوجة المطيعة، لذلك لا تكون مستعدة لزواج تحميلي من قبل العائلة و المجتمع، حسنة هي المنادي الوحيد بحرية المرأة في المجتمع الذكوري للسودان، و نهاية مثل هذه المطالب الكبيرة هو الموت !!!

يطابق الطيب صالح المشهد الأخير من حياة حسنة بشكل رمزي مع صورة ساتي الهندية (التضحية بالأرملة)، ففي تصوير ساتي يتم حرق المرأة التي يموت زوجها مع جسد الزوج، لكن الإستعمار الإنجليزي يبقى صامتا في مقابل هذا الظلم ليؤكد على حضارته و تحرره بالإستفادة من هذا التقليد، بينما تعرّف النصوص الهندية المرأة على أنها تابعة للواجب و التقليد، تقوم حسنة بقتل ود الريس أولا و ثم تقتل نفسها، يقومون بتكفينهما ليلا و يدفنوهما قبل طلوع الشمس، و لا يصل خبر موت حسنة إلى أحد.

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادده‌ها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

الفصل الثالث :

المقاومة المادية و الثقافية

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهاده‌ها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـــاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

لم يكتف مثقفو نظرية الاستعمار بقراءة الخطاب الاستشراقي الغربي، بل حاولوا مقاومة المستعمر بكل الوسائل المتاحة إما عن طريق المقاومة السلمية أو المسلحة، وإما عن طريق الاستشراق المضاد، أو نشر الكتابات التقويضية لتفكيك الفكرين المتمركزين: الأوروبي والأمريكي، وفضحهما بشتى السبل والطرائق، ما دام هذان التمركزان مبنيين على اللون، والعرق، والجنس، والطبقة، والدين.[1]

المبحث الأول

الصراع الأيديولوجي

«مصطلحideology يشير إلى نسق من المعتقدات و المفاهيم و الأفكار الواقعية و المعيارية، يسعى إلى تغيير الظواهر الإجتماعية المركبة من خلال منظور يوجه ويبسط الإختيارات السياسية و الإجتماعية للأفراد و الجماعات و ... أي أن الايديولوجيا هي مجموعة قيم أساسية، و نماذج للمعرفة و الإدراك، ترتبط ببعضها و تنشأ بينها و بين القوى الإجتماعية و الإقتصادية صلات قوية، و على هذا فإن الايديولوجيا تضم عنصرين : الأول نظري : يتمثل بكونها كلا متساندا، و نظاما محكما من الأفكار و التبريرات، التي تتناول الإنسان و مكانته في المجتمع و موقفه منه، و الثاني عملى : يتمثل في دفع الأفراد على إنتهاج سلوك معين، يتلاءم مع الأيديولوجيا المعبرة عن مصالحهم .»[2]

إذا كان الطيب صالح عالج قضية الصراع الأيديولوجيين الشرق و الغرب في روايته « موسم الهجرة إلى الشمال » فان هذا أمر غير جديد، بالنسبة لتاريخ الرواية العربية فقد تناولها الأعمال التالية:

---

١. حمداوي ، جميل ، نظرية ما بعد الاستعمار. /http://www.alukah.net

٢. الحسيني ، السيد ، مفاهيم علم الإجتماع ، ص ١٢٧-١٣٢

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

أ – في مصر :

على مبارك - علم الدين (١٨٨٢)؛ محمد المويلحي – حديث عيسى بن هشام (١٩٠٦)؛ طه حسين – أديب (١٩٣٥)؛ توفيق الحكيم ـ عصفور من الشرق (١٩٣٥)؛ قنديل أم هاشم – يحيى حقي (١٩٤٤)؛عادل كامل - مليم الأكبر (١٩٤٤)؛ فتحى غانم – الساخن و البارد (١٩٥٨)؛يوسف إدريس ـ السيدة فيينا (١٩٥٩)؛ محمد جلال ـ حب في كوبنهاجن (١٩٨٠)؛ يوسف إدريس ـ نيويورك ٨٠ (١٩٨٠) ؛ يوسف إدريس ـ رجال و ثيران (١٩٨١)

ب- في لبنان و سوريا و الأردن :

سهيل إدريس ـ الحي اللاتيني (١٩٥٤)؛ حنّا مينة ـ الربيع و الخريف (١٩٨٢)؛ جمعة حماد ـ بدوي في أروبا (١٩٨٢)

ج - في السودان :

الطيب صالح ـ موسم الهجرة إلى الشمال (١٩٥٦)

د - في المغرب :

عبدالمجيد بن جلون - في الطفولة (١٩٥٧)؛ عبدالله العروي ـ الغربة و اليتيم (١٩٦٠)؛ محمد زفزاف : المرأة و الوردة (١٩٧٢)

هـ - في الجزائر : عرعار محمد العالي ـ ما لا تذروه الرياح (١٩٧٨)؛ سعدي إبراهيم ـ المرفوضون (١٩٨١)[١]

و أقدم رواية تناولت هذه الموضوع صدرت سنة ١٨٨٢ «علم الدين»، و أحدث رواية صدرت سنة ١٩٨٥ «بدوي في أروبا»؛ أي هذه القضية – قضية الصراع بين الشرق و الغرب – قد شغلت الرواية العربية على

---

١ . وادي ، طه ، الصراع الأيديولوجي بين الأنا و الآخر في رواية قنديل أم هاشم ، المعهد المصري (للدراسات الإسلامية) ، العدد٢٧ ، ٢٧، ص ١٠٤

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

مدى قرن كامل، و لا نظن أن بابها قد أغلق، فلا يزال الصراع قائماً، و لن تتوقف الرواية عن تصويره و التعبير عنه .[1]

قد شغلت مسألة علاقة الشرقي بالآخر في الرواية العربية معظم رجال السياسة و الفكر و الفن في العالم العربي منذ بداية القرن التاسع عشر حتى اليوم، و قد إختلفت آراء المفكرين العرب فيها إختلافا، يصل إلى درجة التناقض التام.

١ – الإتجاه المحافظ : كان يرفض كل ما يأتي من أروبا رفضاً تاماً، لأن الأخذ بالفكر الغربي و نظام الحياة في أروبا، سوف يؤدي إلى أن تضيع ملامح الشخصية القومية : دينياً و فكرياً و فنياً و أسلوب الحياة، ومن أنصار هذا الإتجاه من دعاة التنوير في مصر : رفاعة الطهطاوي، جمال الدين الأفغاني، محمد عبده، مصطفى كمال، محمد المويلحي، مصطفى لطفى المنفلوطي، مصطفى صادق الرافعي .

٢ – و هناك إتجاه آخر مجدد : يرى أن نأخذ عن الغرب كل شيء إلا ما يمس العقيدة و أن السبيل الوحيد للتقدم هو السير على نهج الحضارة الأوربية في كل مجال من مجالات الحياة و الفكر و الفن ...و يدعو إلى هذا الإتجاه كثير من المفكريين الليبراليين أمثال أحمد سعيد لطفى السيد، قاسم أمين، محمد حسين هيكل، طه حسين، عباس محمود العقاد، توفيق الحكيم، سلامة موسى، لويس عوض .

و قد ظل هذا الإتجاهان في الفكرالعربي الحديث متخاصمين و متعاديين إلى ما بعد الحرب العالمية الثانية (١٩٤٤) تقريبا، حيث ظهر إتجاه توافقي، يدعو إلى التصالح بين القديم و الجديد الوافد.[2]و نشاهد أيضا هذا الإتجاه في آثار الروائيين الذين كان موضوع رواياتهم الصدام الحضاري بين الشرق و الغرب :

---

١ . وادي ، طه ، صورة المرأة في الرواية المعاصرة ، ص ١٠٤

٢ .وادي ، طه ، الصراع الأيديولوجي بين الأنا و الآخر في رواية قنديل أم هاشم ، ص ١٠٣

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

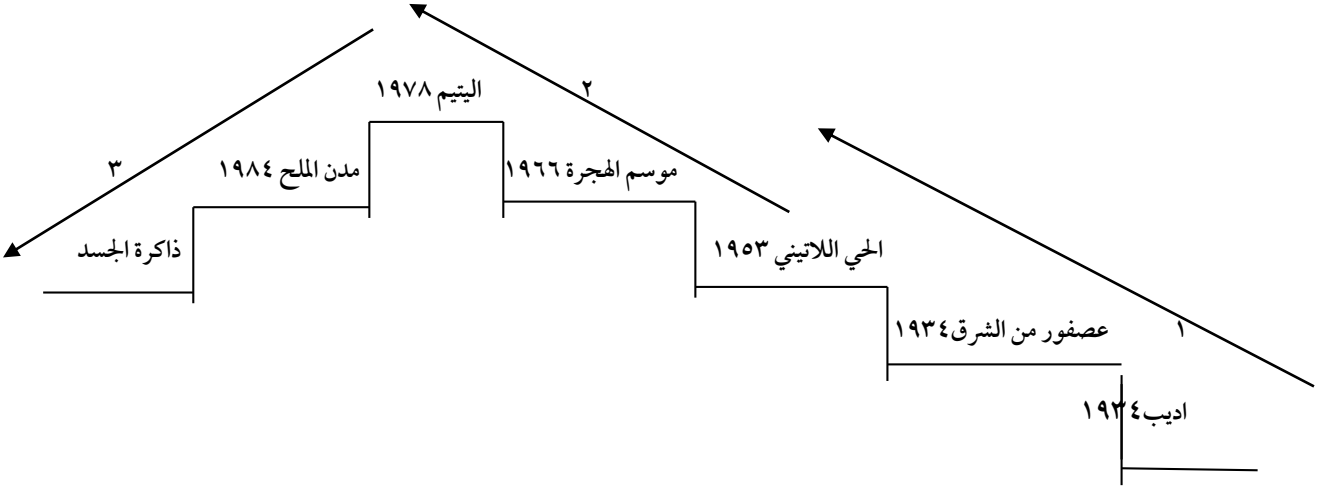

١ . الجيل الأول : من الذات إلى الخصم (مرحلة الإستيلاب و التماهي مع الغرب) .

٢ . الجيل الثاني : الرغبة و الرفض و المصالحة مع الغرب .

٣ . الجيل الثالث: نبذ الغرب ذي القناع الزائف .[١]

ما هي رؤية مصطفى سعيد بطل رواية «موسم الهجرة إلى الشمال» إزاء تلك القضية بين الأنا الشرقي و الآخر الغربي ؟ و إلى أي مدى إستطاع أن يوفق في حل عقدة هذا الصراع ؟

إن مصطفى سعيد كان متصالحاً مع إيديولوجية الشرق قبل الرحلة إلى الغرب و إلى لندن؛ صحيح أنه يترك السودان عندما كان الصبي إبن الاثنى عشرعاماً و لكنه كان في الخامسة عشرة عندما ترك القاهرة و في خلال هذهالسنوات الثلاث يعيش مع مستر روبنسن و زوجته «كان مستر روبنسن يحسن اللغة العربية و يعني بالفكر الإسلامي» [٢] فزار معهما جوامع القاهرة و متاحفها و آثارها و كان يقرأ له مستر روبنسن شعر المعري و صارت روح مصطفى سعيد عجيناً مع ثقافة الشرق و كان يعتني بالشعراء العرب و الشعراء الشرقيين كأبونواس و عمر الخيام، أما في لندن فقد إلتقى بأيديولوجية أخرى، آمن بها و حاول أن يتصرف على هدى منها – رغم ميله الباطني و رغم عداوته مع الإنجليزالاستعماري – لكن جين مورس حاولت أن تغير مبادئه

---

١ .مباركي ، جمال ، الغرب في الرواية العربية الحديثة ، ص ٢٣٠

٢ . صالح ، الطيب ، موسم الهجرة إلى الشمال ، ص ٢٩

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

و قيمه فإستجاب لها «رغم إرادتي أحببتها و لم أعد أستطيع أن أسيطر على مجرى الأحداث»،« فأشارت إلى زهرية ثمينة من الموجودة على الرف، قالت تعطيني هذه، و تأخذني لو طلبت مني حياتي في تلك اللحظة ثمناً لقايضتها أياها، أشرت برأسي موافقاً، أخذت الزهرية على الأرض و أخذت تدوس شظايا بقدميها حتى حولتها إلى فتات أشارت إلى مخطوط عربي نادر على المنضدة، قالت تعطيني هذا أيضاً .حلقي جاف، أنا ظمآن يكاد يقتلني الظمأ، لابد من جرعة ماء مثلجة، أشرت برأسي موافقاً، أخذت المخطوط القديم النادر و مزقته و ملأت فمها بقطع الورق و مضغتها و بصقتها،كأنها مضغت كبدي، و لكنني لا أبالي، أشارت إلى مصلاة من حريرأصفهان أهدتني إياها مسز روبنسون عند رحيلي من القاهرة . أثمن شيء عندي و أعز هدية على قلبي، قالت تعطيني هذه أيضاً ثم تأخذني، ترددت برهة و لكنني نظرت إليها منتصبة و محتفزة أمامي؛ فأخذت المصلاة و رمتها في نار المدفأة و ووقفت تنظر متلذذة إلى النار تلتهمها فانعكست ألسنة النار على وجهها، هذه المرأة هي طلبي و سألاحقها حتى الجحيم فإنعكست السنة النار على وجهها » .[1]

فإستهدفت جين مورس ثقافة مصطفى سعيد الشرقي بتحطيم منتوج شرقي يعني «الزهرية الثمينة» رمزاً للفنون الشرقية و «أخذت تدوس شظايا بقدميها حتى حولتها إلى فتات» و لن يرحم الغرب حتى شظايا الهوية الثقافية للشرقيين لأنه يريد أن يكون المنارة الوحيدة ثقافياً في العالم، أما المخطوط العربي النادر فهو رمز للغة العربية التي قد إندمجت مع ثقافة المسلمين الدينية فمزقت جين مورس هذا المخطوط، فبعد مزقها قطع الورق، بصقتها إهانة و تدميراً و بعده جاءت نوبة « المصلاة الأصفهانية» : «فرمتها في نار المدفأة و وقفت تنظر متلذذة إلى النار» هذه المصلاة رمز الدين الذي يريد الغرب محوه في كل الشعوب الإسلامية لأن الأصفهان كانت العاصمة الدينية في إيران في العهد الصفوي .

باتت حرب الأفكار و الغزو الثقافي و الفكري تشكل تياراً جارفاً يهدد المجتمعات المسلمة، لصرف المسلمين عن دينهم و مسخ هويتهم وتغيير إنتماءاتهم، مما يفتت الأمة و يضعفها و يبعدها عن واقعها و يشغلها بنفسها، فليس مبالغة في القول إذ قررنا أن ما تعانيه الأمم المتخلفة من هزائم فكرية و إقتصادية و سياسية و إجتماعية،

---

١. صالح ، الطيب ، موسم الهجرة إلى الشمال ، ص ١٥٨

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

هو نتيجة حتمية لتدمير الشخصية الإسلامية عقائدياً و ثقافياً و سلوكياً، بسبب الغزو الفكري الذي يعمل على أن تصبح مسخاً تابعاً لغيره، يؤمر فيطيع و يقاد فينقاد، لقد كان الغزو الفكري موجوداً في كل جيل و في كل عصر، و له في كل عصر دوراً تخريبياً مدمراً و كان أثره في الأمم و المجتمعات، أشد فتكاً من تأثير المدفع و الصاروخ، و الطائرة، و قد ينزل إلى الميدان، و يعظم خطره حين تخفق وسائل الحديد و النار، في تحقيق الهدف، و الوصول إلى الغاية و الخطر الذي يمثله هذا الغزو أكثر بكثير من قتل الأفراد، بل من قتل جيل بأسره إذ يقود ذلك إلى قتل أجيال متعاقبة و القضاء عليها قبل أن تولد.[1]

إنه داء عضال يفتك بالأمم، و يذهب شخصيتها، و يزيل معاني الأصالة و القوة فيها، و الأمة التي تبتلي به لا تحس بما أصابها و لا تدري عنه و لذلك يصبح علاجها أمراً صعباً و إفهامها سبيل الرشد شيئاً عسيراً، و مصطلح الغزو الفكري يعني الإغارة على أمة من الأمم إغارة ثقافية بأسلحة فكرية، للهيمنة على عقول أفرادها و زعزعة الثوابت التي ينطلقون منها و التشويش على الفهم مما يدمر قواها الداخلية، و يحطم مقوماتها، الفرق بين الغزو الفكري و الغزو العسكري، أن الغزو العسكري، يأتي للقهر و لتحقيق أهداف إستعمارية، دون رغبة الشعوب المستعمرة، أما الغزو الفكري فهو لتصفية العقول و الفهم، لتكون تابعة للغازي، لذا فهو أشد فتكاً و ضرراً من الغزو الفكري، لأن الأمة المهزومة فكرياً، تنقاد إلى غازيها طواعية و تسلم رقبتها إلى جزارها عن رضا و قناعة بل عن حب و مودة، دون أن تفكر بالتمرد أو تسعى في سبيل الخلاص .[2]

أما حينما يعود مصطفى سعيد فارغ اليد إلى موطنه الأصلي و يرى أن يربيه الغربيون حتى ينضم بوصفه مثقفاً إلى الرجال الحكومية حتى يضع القيم و الأفكار الجديدة و الغربية موضع التنفيذ،يحدث الصدام بينه و بين نفسه؛ فيرفض مثاقفته بالثقافة الغربية و ينكر إنكار تاماً حياته و دراسته في لندن و قد قال مصطفى سعيد: « إنما أنا لا أطلب المجد، فمثلي لا يطلب المجد ...لو إنه عاد عودة طبيعية لأنضم إلى قطيع الذئاب هذا،كلهم

---

١. البريک ، سعد بن عبدالله ، أثر الغزو الفكري على المسلمwww.sadalbireik.com

٢. م.س

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

يشبهونه، وجوه وسيمة و وجوه وسمتها النعمة..سادة أفريقيا الجدد، ملس الوجوه، أفواههم كأفواه الذئاب»[1]، فلن ينازع مصطفى سعيد مع الاستعمارالأوربى حتى يعود إلى وطنه لتصاحب الضياع و قيام التجارة و العمارة و إدخار الثروة بل هو كان رئيساً لجمعية الكفاح لتحرير أفريقيا و كان كل همه أفريقيا و إستئصال الاستعمار من أفريقيا، لكن إن كان سينضم إلى هذه الفئات الذين يأكلون حق المستضعفين بقناع الحكومة و الرجال الحكومية، فهو يساعد إلى تقوية الفقر و الطبقية، لأن الأمراض الإجتماعية و التخلف و المشاكل و الفقر و حرمان الشعوب الشرقية و «الإنبهار بالثقافة الغربية و التلوث بأوبئة كالإستهلاك المفرط و الحياة المترفة كما يعيشها الرأسماليون الغربيون » [2]كله يعمل كجذور لشجرة الاستعمار و كلما تتكثر هذه الجذور يقوى و ينمو الاستعمار في الشعوب المتخلفة سبب شدة حاجاتهم إلى الغرب.«كذلك علينا أن نأخذ هذه العبارة ـ « إنما أنا لا أطلب المجد، فمثلي لا يطلب المجد » ـ بتلك المعاملة اللا إنسانية التي عومل بها مصطفى سعيد في الغرب، و الحق أن الغرب قد غرس فيه عقدة الدونية ». [3]

أما الرواي خلاف مصطفى سعيد ليس رافضا الغرب و ليس كالمحافظين الذين كانوا يرفضون كل ما يأتي من أروبا رفضاً تاما و ليس من الذين يأخذون عن الغرب كل شيء بل هو خلاف مصطفى سعيد – الذي يجرّب الإتجاهين في حياته و ينبهر مدة و يرفض مدة أخرى ـ يتجه إلى الإتجاه التوافقي و يسعى أن يقرر و يوجد التوازن بين القديم الموروث و بين الجديد الوافد.

فيسعى الراوي إلى تصفية أذهان أهل قريته من التصورات المغلوطة عن المجتمعات العربية و يؤكد على الجانب الإنساني و البشري للأوربيين، فهم مثلنا يكررها على جماعته و قومه الذين جلس بينهم و سألوه عن أوربا «هل الناس مثلنا أم يختلفون عنّا؟ ماذا يفعل الناس في الشتاء؟ يقولون أن النساء سافرات يرقصن علانية مع الرجال؟ و سألني ود الريس هل صحيح أنهم لا يتزوجون و لكن الرجل منهم يعيش مع المرأة بالحرام؟

---

١. صالح ، الطيب ، موسم الهجرة إلى الشمال ص ١٢٠و١٢٢

٢. حق گو ، جواد ، سيد جمال الدين الكبير و الثورة المصرية ، ١٦ربيع الثاني ١٤٣٤ /http://www.irdc.ir

٣.اليوسف ، يوسف ، العقد الجنسية في رواية موسم الهجره إلى الشمال ، ص ٨٠

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

دهشوا حين قلت لهم أن الأروبيين، إذ إستثنينا فوارق ضئيلة مثلنا تماما يتزوجون و يربوّن أولادهم حسب التقاليد و الأصول : و لهم أخلاق حسنة و هم عموماً طيبون.» [1]

«مثلنا تماما» كررها ثلاث مرات، آخرها، «مثلنا يولدون و يموتون و في الرحلة من المهد إلى اللحد يحلمون، بعضها يصدق و بعضها يخيب، يخافون من المجهول، و ينشدون الحب و يبحثون عن الطمأنينة في الزوج و الولد، فيهم أقويا و بينهم مستضعفون، بعضهم أعطته الحياة أكثر مما يستحق، و بعضهم حرمته الحياة لكن الفروق تضيق و أغلب الضعفاء لم يعودوا ضعفاء . » [2]

و يبدو أن هذه العبارة الأخيرة «و أغلب الضعفاء لم يعودوا ضعفاء » و ما تحمله من معان و افكار أخرى هي التي أخذت تخطر بباله فلم يسرح و احتفظ بها لنفسه و آثرت ألا أقول بقية ما خطر ببالي» و الواضح و الذي تم السكوت عنه أن ما خطر له هو أنهم قوم إكتسبوا أسباب القوة فأصبحت تفصلنا بينهم مسافات حضارية بعيدة، لذلك كان مصطفى سعيد ـ الشخصية الرمزية الحضارية ـ يبذل كل ما في جهده ليختصر هذه المسافات، فتعلم الكتابة في أسبوعين و اجتاز المرحلتين الإبتدائية و الوسطى من التعليم بسرعة خارقة.[3]

و مصطفى سعيد قبل موته يوصى الرواي و يعطي كفالة ولديه إليه؛ لأنه يريد أن ينشأ ولديه «مشبعين بهواء هذا البلد و روائحه و ألوانه و تاريخه و وجوه أهله و ذكريات فيضاناته و حصاداته و زراعاته»؛و مصطفى سعيد يرى في الراوي قدرة على تربية ولديه على أساس إيجاد التوازن بين معطيات العصرالجديد و مخزونهم العقائدي و التربوي و التاريخي، لأن مصطفى سعيد نفسه رأى أن التماهي في الغرب أو رفضه كلاهما ينتهي إلى الهلاك؛ و رفض الغرب تماما يوجب التخلف، و التماهي في الغرب يوجب الاغتراب النفسي و أزمة الهوية و التقطع عن الجذور التي تكون الركن الأساسي في تشكيل هوية الإنسان و إنتماءه إلى المكان الذي يشعر فيه

---

١ .صالح ، الطيب ، موسم الهجرة إلى الشمال ، ص ٦

٢ . م.س، ص ٧و٨

٣. غلاب ، عبدالكريم ، ، سبعة أبواب ، ص ٦٦

٤ . صالح ، الطيب ، موسم الهجرة إلى الشمال ، ص ٧٠

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

بالراحة و الأمان و هو الوطن، لكن لم يكن لمصطفى سعيد جذوراً في تراب موطنه الأصلي و كان يشعر بأنه ريشة في مهب الريح،على خلاف الراوي الذي يعترف بـ« أنني لست ريشة في مهب الريح و لكنني مثل تلك النخلة مخلوق له أصل، و له جذور، له هدف.» [1]

ويريد مصطفى سعيد من الراوي أن يربي ولديه مصوناً من جرثومة عدوى الرحيل، الرحيل إلى الغرب ! أما هذا الغرب ليس غرباً مكانياً بل طريقة التفكير التي تؤيد الغرب تماماً و تنسى الشرق بكل معطياته و تاريخه الغني فيتبدل الإنسان إلى موجود تابع دون أي إرادة أمام الغرب و متطلباته : « وا حسرتى إذا نشا ولداي، إحداهما أو كلاهما و فيها جرثومة هذه العدوى، عدوى الرحيل، إنني أحملك الأمانة لأنني لمحت فيك صورة عن جدك.» [2]

يرى مصطفى سعيد في الراوي صورة عن جده (رمزالتاريخ) و الراوي رغم دراسته في لندن خلال سبع السنوات لن ينسى تاريخه و لن يرجع عن هذا التاريخ « رغم فساد الحكم و قسوة الطبيعة ...أذهب إلى جدي، فيحدثني عن الحياة قبل أربعين عاما، قبل خمسين عاماً، لا بل ثمانين فيقوى إحساسي بالأمن، صوت جدي يصلي كان آخر صوت أسمعه قبل أن أنام و أول صوت أسمعه حين أستيقيظ و على هذا الحال لا أدرى كم من السنين،كأنه شيء ثابت وسط عالم متحرك ... البلد الآن ليس معلقا بين السماء و الأرض و لكنه ثابت»[3]، فيأمل الراوي إلى مستقبل وطنه و يقول «إبنتي اسمها آمال؛ سنهدم و سنبني و سنخضع الشمس ذاتها لإرادتنا» و يرى الراوي هذه القدرة في إرادة شعبه أن يخضعوا الشمس! فكان ولد الرواي بنت و لا إبن لأنه يرى لنساء السودان مستقبلاً منيراً ، الذي لست المرأة مرغمة على الزواج مع الرجل الذي لا تريده ، و يتحرر من النظام الأبوي الذي يعطى حق الحياة إلى الرجل .

---

١. م.ن ، ص ٦

٢. صالح ، الطيب ، موسم الهجرة إلى الشمال ، ص ٧١

٣م.ن، ص ١١١

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

المبحث الثاني :

القرآن و الخطاب الاستعماري

قال الله تعالى : «و لن ترضى عنك اليهود و لا النصارى حتى تتبع ملتهم».

من الكتب الذي يواجها الراوي في مكتبة مصطفى سعيد كان قرآن بالإنجليزية و إنجيل بالإنجليزية، هل الغربيون كانوا مشتاقين إلى القرآن ؟ و هل كانوا يقروؤن القرآن ليعتنقوا الإسلام ؟ صحيح أن الآن نشاهد الأوربيين الذين يعتنقون الإسلام، في زمن مصطفى سعيد لمتكن الإتصلات و الإرتباطات إلى حد زمننا هذا ولم تكن الكتب الإسلامية تترجم لتطلع عليها الأذهان و تتعرف سائر الأديان على دين الإسلام و كمال هذا الدين و أرجحيته على سائر الأديان السماوية، بل القرآن الذي ترجم في زمن مصطفى سعيد كان من أولى ترجمات القرآن بشكل قطعي وتحسبها مسز روبنسن خدمة للثقافة العربية: «سأكتب عن الخدمات الجلية التي أداها ركي للثقافة العربية مثل إكتشافها و شرحها و الإشراف على طبعها.» أما من وراء هذه الخدمات كان هناك هدف آخر لهذه الترجمات خاصة ترجمة القرآن؛ الهدف الذي يرجع جذوره إلى الحروب الصليبية !

العصبية العمياء التي أثارها رجال الكنيسة، في شعوب أروبا، مفترين على المسلمين بأبشع الإفتراءات، محرضين النصارى أشد التحريض على تخليص مهد المسيح من أيدى الكفار ـ أي المسلمين ـ يقول «غاردنر» : إن الحروب الصليبية لم تكن لإنقاذ مدينة (القدس) بقدر ما كانت لتدمير الإسلام.[1]

و بعد مضى أكثر من قرنين من الحروب الدامية، إشتد وطيسها، إرتدت الحملات الصليبية على أدبارها، بعد أن باءت بالإخفاق و الهزيمة، بعد أن وقع القديس (لويس التاسع) قائد الحملة الصليبية الثامنة، و ملك فرنسا أسيراً في مدينة المنصورة في مصر، ثم خلص من الأسر بفدية، و لما عاد إلى فرنسا، أيقن أن قوة الحديد و النار لا تجدى نفعا مع المسلمين الذين يملكون عقيدة راسخة، تدفعهم إلى الجهاد و تحضهم على التضحية بالنفس و النفيس، لذا كان لابدّ من تغيير المنهج و السبيل، فكانت توصياته: أن يهتم أتباعه بتغيير فكرالمسلمين و

---

١. البريک ، سعد بن عبدالله ، أثر الغزو الفكري عليالمسلمhttp://www.saadalbreik.com/

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

التشكيك في عقيدتهم و شريعتهم و ذلك بعد دراستهم الإسلام لهذا الغرض و صارت قاعدتهم التي إرتكزوا عليها : « إذا أرهبك عدوك فأفسد فكره ينتحر به، و من ثم تستعبده .»[1]

و تحولت المعركة من ميدان الحديد و النار إلى ميدان الفكر، لأن القضاء على الإسلام أو تحويل المسلمين عن دينهم، لا يمكن أن يأتي بالقوة و السلاح، بدأ النشاط التبشيري يأخذ صفة الجدية، و كانت أولى الرحلات قام بها بعض الرهبان الغربيين فقصدوا الأندلس إبان مجدها و انضموا إلى مدارسها و تثقفوا في جامعاتها و تعلموا على يد علماء الإسلام في مختلف العلوم، وتجدر الإشارة هنا أن سر إتجاههم نحو الدراسات العربية فالشرقية الإسلامية يعود إلى أن الأولى كانت ضرورية لفهم الثانية و الإسلام بمجموعه يعتبر الدين المنافس الوحيد للمسيحية، و بمرور الزمن إتسع نطاق الدراسات الشرقية لتشمل المنافس الوحيد للمسيحية، فبدأت حركة الغزو الفكري بالعمل على ترجمة معاني القرآن و السنة و مصنفات المسلمين في شتى الفنون، للبحث كما توهموا عن ثغرات يدخلون منها إلى إثارة الشبهات، و قد أعلنوا صراحة أن الإسلام هو عدوهم الأول، و أن أكبرغاية لهم هي ضرب و هدم قواعده.[2]

وقال جلاد استون أحد رؤساء وزراء بريطانيا : مادام القرآن موجوداً فلن تستطيع أروبا السيطرة على الشرق، و لا أن تكون هي نفسها في أمان، و يرى غاردنر : أن القوة التي تكمن في الإسلام هي التي تخيف أروبا و يوضح هذا العداء و يذكر بعض أسبابه المستشرق بيكر فيقول : إن هناك عدداً من النصرانية للإسلام، لأن الإسلام عندما إنتشر في العصور الوسطى أقام سداً منيعاً في وجه الاستعمار، و إنتشار النصرانية، ثم إمتد إلى البلاد التي كانت خاضعة لصولجاتها، و يقول في هذا المعنى لورنس براون : إن الخطرالحقيقي كامن في نظام الإسلام و في قدرته على التوسع و الإخضاع و في حيويته، إنه الجدار الوحيد في وجه الاستعمار الغربي و يقول: خطر المسلمين هو الخطر العالمي الوحيد في هذا العصر، الذي يجب أن تجتمع له الجيوش، و تلتفت إليه

---

١. سايح ،أحمد ، الغزو الفكري، سلسلة منشورات كتاب الأمة ، ص ٥١

٢. البريک ، سعدبن عبدالله ، أثرالغزو الفكري على المسلم .http://www.saadalbreik.com

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

الأنظار، و كتب مستشرق فرنسي إن ترجمات القرآن لم يكن لها أى هدف آخر سوى أن تكون الأساس لتوجيه المزيد من الإدانات التي إمتدت سلسلتها على مدى قرون تتناثر عليها بعض أشهر الأسماء.[1]

أما يضع مصطفى سعيد القرآن جنب الإنجيل في مكتبته ، لأنه كان يريد أن يرى المسيحي و المسلم الذين يعيشان في الأمن و السلام ، و كما يحترم مصطفى سعيد الانجيل يتوقع من الآخرين أن يحترم شريعة الاسلام و شيعتها .

من جهة أخرى فقد القرآن قيمته الحقيقية بالنسبة لمصطفى سعيد، فليس هناك أي أثر للقرآن العربي في مكتبة مصطفى سعيد، و لا نجد أثرا لآيات القرآن في كلامه، و لم يستفد الطيب صالح من أي آية من آيات القرآن في هذه الرواية إلا في مرة واحدة، و ذلك لتقليل وجود الرونق الديني في حياة مصطفى سعيد، و مع أن الناس في هذه الرواية لديهم الإدراك الظاهري عن دينهم و الدين ليس حلا لحياتهم، و هذا الأمر (عدم تدين مصطفى سعيد) هو ذات الشيء الذي يريده المستعمر، القضاء على الدين، الإيمان و إضعاف القيم العقائدية في وجود المثقفين، لكن ما يبعث على الأمل أن مصطفى سعيد و بعد عودته إلى السودان يشارك دائما في صلاة الجماعة و يصر على هذا الأمر، كأنه يريد أن يعوض ماضيه.

لم ينشأ مصطفى سعيد في عائلة متدينة، و لا يوجد دور لأمه في تعاليم إبنها الدينية، المدرسة أيضا هي مدرسة إنجليزية، و السفر هو بداية النفور الديني لمصطفى سعيد، لكن لو كان القدر مختلفا و كان مصطفى سعيد قد تربى في حضن امرأة متدينة، و ذهب مثل الأولاد في زمانه إلى الكتّاب، أو ذهب إلى مدرسة وطنية بدلا من المدرسة الإنجليزية، ربما حينها لم يخطر لذهن مصطفى سعيد أبدا أن يهاجر.

---

١. م.ن

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

المبحث الثالث

اللغة سلاح كتاب ما بعد الاستعمار

كان اللغة بمثابة مكون ذات تابع ثقافي و هويتي و موضوع للنقاش و مسألة للمتفكرين في المستعمرات كأفريقيا، الهند و الكارائيب و سائر البلاد المستعمرة، و كتاب المستعمرات بقدر ما نازعوا في سبيل إستقلالهم السياسي، القومي، الثقافي و الإجتماعي، لقد كانوا المطالبين بإستقلال أرضهم لغوياً و قد بذلوا نهاية جهدهم في تحقيق هذا الهدف و المنظور،كان فرانز فانون من رواد المهتمين باللغة و التقاليد الأصليةو كان يعتبر الأدب القومي الركن الأساسي في مسير الحرية و أداة هامة لأجل الوصول إلى الإستقلال السياسي، و لو أنه كان يخالف بشدة الإتجاه المتطرف لنهضة الملونين الذين إقترحوا طرح تعليم اللغة الأفريقية الأصلية و حذف تعليم اللغة الأجنبية من مدارسهم؛ لأنه كان يعتبر هذه التصميمات عشوائية و رجعية .[1]

يفرض الاستعمار لغته على شؤون حياة الإنسان المحلية ليتسع الإشراف و المراقبة عليه و تضيق ساحة الحياة الثقافية على المستعمر، فرض اللغة الإنجليزية على المستعمرين كان قسما من برامج الأمبريالية للإشراف عليهم و منع الإستفادة من اللغة الأصلية و منع التكلم باللغات العامية كان أحد الطرق لإعمال قدرة لتستبد برأيها، و هذا الإقدام كان أيضاً أول خطوة لتدمير ثقافة المجتمع المستعمَر، لأن فقدان اللغة ينتهي إلى محو الأسماء و يشكل صدمة للتاريخ الشفهي .[2]

لا تأتي تحديات اللغات الأم من الداخل فقط، و إنما أيضاً من مصادر خارجية، بدءا من الإحتكاك مع اللغات الأخرى التي فرضت سلطانها على الدول المستعمرَة في القرون و العقود السابقة و الإحتكاك اللغوي في سياقات تفوق الغرب على الشرق و تأثيرات العولمة التي دخلت إلى كل بيت مستعمَر من أوسع الأبواب.[3]

---

١. شاهميري ، آزاده ، نظريه و نقد پسااستعماری ، ص ١٧٤

٢. م.ن ، ص ١٧٥-١٧٧

٣. أمارة ، محمد ، اللغة العربية و تحدياتها الخارجيةhttp://www.noormags.com

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

كان كتاب و مثقفين المستعمرَين مع رفض إحتكاك السنن و الثقافات الأصلية مع عناصر ثقافة الأجنبي و محاربة تجذر الاستعمار في وطنهم،و كانوا يعتبرون لغتهم الأصلية بمثابة الأداة التي يجب أن يتسلح المستعمَر بها لمكافحة الأمبريالية و الاستعمار، و الإستقلال الأدبي كان دافعهم الأساسي و تعتبر آثارهم الأدبية و إبداعاتهم الأدبية شكل من أشكال القوميه و إنفصالهم لغويا و كتابياً عن لغة الأجنبي، من أمثال هؤلاء الكتاب نغوغي واتيونغو الكاتب الكيني الذي كان يرجح أن يستعمل لغة جيكويو في مسرحياته، رواياته، و نقده مادام كان يكتب لأناس كينيا حذراً من إستعمال اللغة الإنجليزية، رشيد بوجدرة الكاتب الجزائري في العقد ١٩٨٠ إنصرف عن اللغة الفرنسية لصالح اللغة العربية؛ و بوكاريس السنغالي نشر آخر رواياته بلغة ولوف بعد الكتابة بالفرنسية على مدى عشرين سنة .[١]

واجهت اللغة العربية الكثير من التحديات، و لقد بذل الاستعمار حين سيطر على بلاد المسلمين جهوداً جهيدة في محاربة اللغة العربية ففرض لغته على البلاد التي سيطر عليها أولا[٢]، و بعد أن إزدهرت إبان الخلافات الإسلامية، داهمت الأمة العربية إنتكاسات كثيرة بداء بالغزو المغولي و القضاء على الدولة العباسية مروراً بسقوط الأندلس، و من ثم إنهيار الإمبراطورية العثمانية، مروراً بالاستعمار الأجنبي، و إنتهاءً بالعولمة، إن جميع هذه المراحل التاريخية أثرت سلبا على الحركة الثقافية في الشرق العربي، رأى المستعمرون أن العربية تعدّ العامل الرئيس في وحدة الأمة العربية و إتحاد شعوبها، لذلك عملوا على إضعاف لغات الشعوب التي وقعت تحت سيطرتهم و قد حدث ذلك بشكل بارز في المغرب العربي في تعميم اللغة الفرنسية التي فرضت عليهم بالقوة و بشكل جزئي في نشر اللغة الإنجليزية في المشرق العربي .[٣]

كتب الطيب صالح رواية موسم الهجرة إلى الشمال في لندن و كان يستطيع أن يكتب هذه الرواية باللغة الإنجليزية حتى يكتسب شهرة كثيرة في زمن حياته أما هو كان يكتب رواياته تماماً باللغة العربية خاصة رواية موسم الهجرة إلى الشمال التي كتبها ملهماً من آراء فرانز فانون و إدوارد سعيد الذين كانوا من رواد نظرية ما

---

١ . شاهميرى ، آزاده ، نظرية و نقد پسا استعماري، ص ١٨٦و١٨٧

٢ .إبراهيم ، النعمة ، لغتنا العربية أمام تحديات الغزو الفكري ، نشرية الوعي الإسلامي ، العدد٢٢١، ص ٩٢

٣.أمارة ، محمد ، اللغة العربية و تحدياتها الخارجية

http://www.noormags.com

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

بعد الاستعمار و تعتبر هذه الرواية نموذجاً فريداً لأدب ما بعد الاستعمار في الأدب العربي، و رواية ما بعد الاستعمار كما ذكرنا في السابق يجب أن يكون في لفظها و معناها؛ في ظاهرها و في باطنها وسيلة لتقويض الاستعمار و الخطاب الاستعماري .

يوجد روايات أخرى تدخل في حقل ما بعد الاستعمار و كل هذه الروايات كتبت باللغة العربية :

«خماسية « مدن الملح » لعبدالرحمن منيف (السعودية)؛الربيع و الخريف لـ«حنا مينة » (سورية)؛ ذاكرة الجسد لـ« أحلام مستغنامي » (الجزائر)؛ قطعة من أروبا لـ« رضوي عاشور» (مصر) ؛ دفاتر الطوفان لـ« سميحة خريس » (الأردن)؛تل اللحم لـ« نجم والي » (العراق) و الآخرون لـ « حسونة المصباحي »[1] .

لكن هل كان بطل رواية موسم الهجرة إلى الشمال وفياً للغته الأصلية و هل إستعمل هذه اللغة كسلاح أمام الاستعمار و غزوه الفكري و الثقافي الذي يفرضه على المستعمَرين بواسطة تعميم اللغة الإنجليزية في البلاد المستعمرة ؟

يتعلم مصطفى سعيد اللغة الإنجليزية في المدرسة الوسطى، و أظهر نبوغا خاصا في فهم هذه اللغة: «و في المدرسة الوسطى أكتشفت ألغازاً أخرى، منها اللغة الإنجليزية، فمضى عقلي يعض و يقطع كأسنان محراث، الكلمات و الجمل تتراءى لي كأنها معادلات رياضية، و الجبر و الهندسة كأنها أبيات شعر» فيثير إعجاب العام في تكلمه باللغة الأجنبية : « أذكر أنني جلست في القطار قبالة رجل مسيحي و على رقبته صليب كبير، إبتسم الرجل في وجهي و تحدث معي باللغة الإنجليزية، فأجبته، أذكر تماماً أن الدهشة بدت على وجهه و إتسعت حدقتا عينيه أول ما سمع صوتي؛كانت يده تتحس الصليب على صدره و أضاءت وجهه إبتسامة كبيرة و أردف : إنك تتحدث اللغة الإنجليزية بطلاقة مذهلة، و يذكر أحد زملاء مصطفى سعيد للراوي: كان

---

١ . شمناد ، د٠ن ، خطاب ما بعد الاستعمار في النقد العربي (ندوة وطنية حول التطورات الجديدة في النقد الأدبي المنعقدة برعاية قسم العربية) ، كلية ب.ت . م برنتلما ، الهند ، ٢٢-٢٣ أكتوبر ٢٠١٣،[Powerpoint]

/http://arabicuniversitycollege.yolasite.com

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

المدرسون يكلموننا بلهجة و يكلمونه هو بلهجة أخرى،خصوصاً مدرسواللغة الإنجليزية،كانوا كأنما يلقون الدرس له وحده دون بقية التلاميذ.»[1]

أما بعد دخول مصطفى سعيد إلى الجامعة تتبدل هذه اللغة إلى سلاح في يد مصطفى أمام الإنجليز الاستعماري و يملأ مصطفى سعيد ذهنه بالكتب المرتبطة بمناهج الاستعمار و كان يعثر مصطفى سعيد بواسطة هذه الكتب على إتجاه الآخر الاستعماري و ثقافته الإمبريالية و يصبح قادراً على هدم مكنونات البنية النصية، و ركز في قراءاته للأعمال الأدبية و الفنية على الكشف على الآثار الثقافية و الإجتماعية و الإقتصادية للإستعمار على الشعوب و الأقطار التي خضعت له كـ : « كتب الإقتصاد و التاريخ و الأدب، علم الحيوان، جيولوجيا، رياضيات، فلك، دائرة المعارف، البريطانية، غبون، ماكولي، طويني، أعمال برناد شو كلها،كينز، توني، سميث، روبنسن، إقتصاد المنافسة الغيركاملة، هبسن، الإمبريالية، روبنسن، مقالة عن الإقتصاد الماركسي، علم الإجتماع، علم الأجناس، علم النفس توماس هاردي، توماس مان، أي جي مور، طوماس مور، فرجينيا ولف، و تغنشتاين، أينشتاين، برايرلي، ناميير،كتب سمعت بها و كتب لم أسمع بها، دواوين لشعراء لا أعلم بوجودهم، يوميات غوردون، رحلات غلفر كلينغ، هوسمان، تاريخ الثورة الفرنسية،طوماسي كارلايل، محاضرات عن الثورة الفرنسية، لورد أكتن، ماذا يقصد؟ اوون، فورد، ستيفان زفايغ، أي جي براون لاسكي، هازلت، أليس في أرض العجائب، رتشاردز، القرآن بالإنجليزية، الإنجيل بالإنجليزية، غلبرت مري، افلاطون .»[2]

فيعزم على الكتابة بالإنجليزية و ترجمة كتب من اللغات الأخرى بالإنجليزية كطوطم و تابو[3] فرويد الذي كان باللغة الألمانية و يترجمه مصطفى سعيد إلى الإنجليزية، يدور موضوع كتب مؤلفات و ترجمات مصطفى

١.صالح ، الطيب ، موسم الهجرة إلى الشمال ، صص ٢٦و ٢٩و ٣٢و ٥٦

٢. م . ن ، ص ١٣٨

٣. أحد الأسباب المهمة في تجاوز الغرب لمشاكلة السياسية و الفكرية و الإجتماعية في القرن العشرين هي إهتمامه و قراءته لعلم النفس و لا يخفى على المتخصصين أهمية و عظمة الدراسات التي قام بها طبيب التشريح و عالم النفس الكبير سغمند فرويد نظرياته التي غارت في أعماق النفس البشرية ، و تحست الدوافع و الرغبات . يسلط الضوء في هذا الكتاب على مجموعة نادرة

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

سعيد حول الاستعمار الذي كان يريد مصطفى سعيد تفكيك الخطاب الاستعماري من خلال هذه الكتب : «إقتصاد الاستعمار، مصطفى سعيد، الاستعماروالإحتكار، مصطفى سعيد، بروسبرو وكالبان، الطوطم و التابو، داوتي»[1].

فلماذا لم يكتب مصطفى سعيد هذه الكتب بالعربية حتى يدافع كذلك عن أصالة لغته و يحيها مرة أخرى؟ في الحقيقة تأليف هذه الكتب بالإنجليزية ليس فقط بدليل لحياته في الغرب و تجنبه للغته الأم، بل له دليل آخر؛ يعتبر الكتاب ما بعد الاستعمار الكتابة حول التاريخ، الثقافة و أدبهم أفضل الطرق للمقاومة أمام المستعمِر و إسترجاع الحقوق و هويتهم المسلوبة، لكنهم في هذه الكتب يعتمدون على اللغة الأجنبية كالإنجليزية و الفرنسية و يروي المستعمَر هويته بلغة المستعمِر حتى يستطيع أن يدخل معه في الحوار كما يعتبر إدوارسعيد في الاستشراق ـ الشرق ذا التاريخ، اللغة و العادات المختصة بنفسه، لكنه في تحقيقها و إظهار هذه الثقافة والهوية يستفيد من اللغة الأجنبية .«هذه الظاهرة تسمى مواجهة الاستعمار المحلي و هي رد فعل فكري، حيث تشكلت في الثقافات المحلية نتيجة لنظرية ما بعد الاستعمار.»[2]

من البشر و البحث عن الدوافع و الأسباب التي أدت إلى سلوک نصفه بالهمجي و الوحشي و غير المتحضرة .هذه النعوت حقيقتا .لا تفسر لنا هذه الظاهرة بقدرما تصفها. أبوعودة – عمر، الطوطم والتابو www.libreral.org

١. م.ن ، ص ١٣٩

٢. صادقيه ، پريسا ، نقد پسا استعمارى ، صحيفة إيران ، صفحة فرهنگ و إنديشه ،

http://www.magiran.com٨٨/٣/٢١

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

المبحث الرابع

الجاز، موسيقى مرحة في عالم مظلم

في رواية موسم الهجرة إلى الشمال نجد العبارات في القراءة الأولى للرواية أو عندما يقرأها المخاطب العامي للتسلية لن يفهم قصد الكاتب من هذه العبارات و لم يضع لها وقعاً، إحدى هذه العبارات هي « الجاز، موسيقى مرحة في عالم مظلم »[1] التي يواجها الراوي في غرفة مصطفى سعيد بين صفحات صحيفة «التايمز» بتاريخ ١٩٢٧/٩/٢٦، لماذا كانت هذه العبارة مهمة للراوي و يذكرها في قراءته من الوقائع و أحداث هذه الصحيفة ؟

يعتبر الموسيقى جزء من ثقافة أي أمة و وسيلة للتواصل و التعامل الإجتماعي لأنها تحمل في طياتها خفايا الروح الإنساني الذي لا يمكن أن يعبر عنها بواسطة الكلمات و اللغة لأنها تجد العواطف و الأحاسيس التي لن تقع و لن توضع في قالب الكلام بسبب وسعتها و غلبة الشعور و الأحاسيس عليها أكثر من العقل و المنطق، فعندما نشعر بالحزن أو عندما نشعر بالفرح و المرح لا نستطيع أن نعبر عن هذا الحزن أو الفرح من خلال الجمل رغم إستعمالنا للكلمات الغنية معنوياً للتعبير عن إحساسنا الحقيقي؛لكننا نستطيع أن ننقل هذا الإحساس إلى المخاطب فقط بواسطة تغييرات الوجه أو اللحن الذي يتأثر بمكنوناتنا القلبية؛ فلن تنتقل حالتنا إلى المخاطب بواسطة الكلمات فقط، بل يدرك المخاطب حزننا أو فرحنا من لحننا الحزين الذى يخفت الصوت فيه؛ و عندما نكون في حالة الفرح و السرور نتكلم بصوت عال و نستخدم الكلمات الرنانة و الإيقاعية، فهكذا هو الأمر في الموسيقى الشعبية في إنتقال أحزان و أفراح الناس إلى الآخرين و إلى الأمم الأخرى و إحدى هذه الألحان الشعبية هي موسيقى « الجاز » .

بدأت الإرهاصات الأولى لموسيقى الجاز تقريبا في منتصف القرن التاسع عشر و في نيوأورليانز الواقعة على نهر المسيسيبي الهادي، حيث إحتوت تلك المدينة في ذلك الوقت على خليط من المهاجرين الإسبان و الإنجليز

---

١. صالح ، الطيب ، موسم الهجرة إلى الشمال ، ص ١٥١

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

و الفرنسيين يكونون معاً طبقة الأسياد حيث يمتلك كل منهم عدداً وفيراً من العبيد الذين يسخرونهم في جميع الأعمال و خاصة الزراعة، و هذه الظروف التاريخية و السياسية و الإجتماعية تزامنت مع إلغاء نظام الرق و العبودية عام ١٨٦٣و نهاية الحرب الأهلية الأمريكية عام ١٨٦٥ من جهة أخرى، وجد العبيد و الزنوج أنفسهم أحراراً في مدينة نيوأورليانز، وهكذا بدأت الموسيقى الأوروبية رويداً رويداً تختلط بالإيقاعات و الألحان التي إحتفظ بها الزنوج و توارثوها جيلاً بعد جيل لأنهم كانوا يرددونها أثنا العمل في حقول القطن و أثناء سمرهم في ميدان الكونجو، كما أخذ الزنوج يستعيدون هذه الإيقاعات من خلال صنع الطبول الضخمة التي تسمى تام تام أو بالامبوس، إمتزجت تلك الألحان الأفريقية أيضاً بالألحان التي تعلموها في الكنيسة الكاثوليكية و البروتستانتية مع صرخات عذاب العبودية و تعبيرات روحهم المكتئبة المتأثرة بالموسيقى الوثنية و الموسيقى الأوربية التى كانت منتشرة في ذلك الوقت.[١]

أما هذه الموسيقى الغنية التي ينفخ فيها الأفريقيون من روحهم و من كآباتهم، من أحزانهم و من أفراحهم تساعد الغرب في تغنية الثقافة الأوروبية و تفرغ ثقافة أفريقيا من هذا التراث القيم و يبدع الرجل الأبيض في أمريكا «عصرالجاز» باسمه و ينسب هذه الموسيقى لنفسه رغم أن هذه الموسيقى كانت من إبداع الملونيين الأمريكيين (الأفريقيون الذين يهاجرون إلى أمريكا إجباراً للعمل في مزارع القطن و مصانع الحياكة) و يمحى اسم الأسود الذي كان مبدع موسيقى الجاز و ملحنها، فـ« الاستعمار لم يسطو على ثمرات جهود المستعمرين فقط، بل يسلب إفتخار ذلك لمصلحته؛ فلا عجب في أن ينسب البيض فخر «الجاز» إلى أنفسهم .»[٢]و لو أن مصطفى سعيد لم يستطع أن يدافع عن أفريقيا من الجوانب المختلفة لكنه حفظ و ضبط المستندات و الوثائق كصحيفة التايمز لإثارة إنتباه الآخرين، ولديه و الراوي و الأجيال القادمة للدفاع عن هويتهم المسلوبة ثقافياً و إسترجاعها و وضعها في مكانها الأصلي.

---

١. /http://ar.wikipedia.org

٢. پاينده ، حسين ، نظريه هاى نقد ادبى معاصر ، ص ٦٠٤

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

المبحث الخامس

القضاء على محورية الغرب و العنصرية

محورية أروبا شكل من المحورية القومية التي تعتقد أن أروبا هي مركز العالم و تتفوق ثقافتها على سائر الثقافات .» [1]

إحدى الأدوات التي يستعملها المستعمِر للسيطرة على المستعَمر هي العنصرية، و يسعى المستعمِر أن يثبت تفوقه على الآخرين «إستناداً على ما أطلق عليه «عبء الرجل الأبيض»، تلك النظرية التي إستندت إليها الدول الغربية عامة في تبرير مسلكها الاستعماري، على أساس المناداة بأن الدول ذات التقدم في النواحي الإقتصادية و الإجتماعية و السياسية ـ و هي الدول الأوربية ـ أصبحت في موقف أقوى يلقى عليها مسؤولية الأخذ بيد الشعوب الأخرى، أي الرجل الأبيض عليه مهمة تاريخية و واجب إنساني بأن يأخذ بيده غيره من الشعوب بما يتماشى مع مفهوم «الأبوية»[2]،على أساس أنه كما يجب على الوالد أن يرعى أبناءه و يوجههم لما فيه صالحهم، فإن الشعوب الأروبية و الدول الأوربية عليها أن تأخذ بيد غيرها من الشعوب، و مما ورد في طيات هذه النظرية أن الرجل الأبيض أو الجنس الذى ينتمى إليه يعتبر أكثر تقدما عن غيره من الأجناس.»[3]

فيحتقر الأبيض، الرجل الأبيض و يرى الرجل الأبيض في نفسه هذه الكراهية من جلده و من عنصره، و في هذا المجال يوضح و يشرح فرانز فانون رد فعل الرجل الأسود على الأبيض أمام التمييز العنصري كذلك : « حينما أتنبه أن الأسود مظهر الإثم أبدأ بكره الأسود، ثم أرى أنني أسود أيضاً، و لأجل الفرار من هذا التعارض أجد طريقين، إما أني أريد من الآخرين أن لا ينتبهوا إلى لوني؛ و إما أريد منهم أن ينتبهوا إليه فعلى هذا سأسعى أن أجد قيمة لما صارسوءاً.» [4]

---

١. شاهميري ، آزاده ، نظرية و نقد پسااستعمارى ، ص ٧١

٢. Paternalism

٣. توفيق مجاهد ، حورية ، الاستعمار كظاهرة عالمية « حول الاستعمار و الأمبريالية » ، ص ٦٣

٤. فانون ، فرانز ، پوست سياه صورتک هاى سفيد ، ص ٢٠٥

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

مصطفى سعيد الذي لم يستثنى من هذا الشعور بالحقارة يسعى أن يهرب من جذوره السوداء فيذهب إلى القاهرة للوصول إلى لندن، مهد الرجل الأبيض فيوصل هذه الكراهية من لونه و جذوره إلى الحد الذي يمتنع عن بيان اسم وطنه (السودان): « فضرب القطار في الصحراء، ففكرت قليلاً في البلد الذى خلفته ورائي، فكان مثل جبل ضربت خيمتي عنده، و في الصباح قلعت الأوتاد و أسرجت بعيري، و واصلت رحلتي .» [1] و كان شوقه للرحلة و الوصول إلى إنجلترا (مجتمع البيض) إلى الحد الذي عندما يقترح ناظم المدرسة أن يذهب مصطفى سعيد إلى لندن لمواصلة دراسته، لن يتردد في القبول و يستقبل هذا الإقتراح دون أي تردد و دون أن يفكر لحظة : « قلت له على الفور أريد أن أذهب إلى القاهرة » و أيضاً يسميه زملاءه في لندن «الإنجليزي الأسود» بسبب ذكائه و سرعته في تعلم اللغة الإنجليزية و تماهي مصطفى سعيد في الأبيض تصرفاً، أما عندئذ يدخل مصطفى سعيد إلى الجامعة يتغير إتجاهه و يرى في جلده الأسود الميزة الخاصة التي يستطيع أن يثير إنتباه الآخرين بنفسه خاصة النساء الإنجليزيات فـ« يخلق لنفسه أسطورة من نوع ما، أسطورة الرجل الأسود الوسيم » [2]

فالرجل الأسود الذي كان يعيش قروناً تحت قيود الرجل الأبيض و بمثابة العبد يتحول إلى إله أفريقي كما تسميه كذلك إيزابيلا سيمور: «إغتنلني أيها الغول الأفريقي، إحرقني في نار معبدكأيها الإله الأسود، دعني أتلوى في طقوس صلواتك العربيدة المهجية»[3]، و شيلا غرينود رغم نظرة مجتمعها إلى الرجل الأسود تريد الزواج مع مصطفى سعيد : « أمى ستجن و أبي سيقتلني إذا علما أنني أحب رجلاً أسوداً و لكنني لا أبالي .» [4] و يذكرالراوي في مقطع آخر: «إذا جاءت إبنة أحدهم تقول له انني سأتزوج هذا الرجل الأفريقي، فيحس حتماً بأن العالم ينهار تحت رجليه.» [5]، و تحب شيلا مصطفى بسبب لونه الأسود فقط و بسبب الشرق السحري

---

١. صالح ، الطيب ، موسم الهجرة إلى الشمال ، ص ٢٨

٢. م.ن ، ص ٦٢

٣. م.ن ، ص ١٠٩

٤. م.ن ، ص ١٤٠

٥. م.س ، ص ٩٧

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

الذي كان مصطفى تجسم كامل هذا الشرق لها، هكذا كانت هكذا إيزابيلا سيمور : « كفرت بدينها و عبدت إلهاً كعجل بني إسرائيل .» [1]

أما في علاقة مصطفى سعيد مع جين مورس يسعى مصطفى « أن يكسر هذا الحاجز العنصري بين بنى البشر، أن ينهي تلك النظرة القاسية القاتلة للملونين، و أن ينسى الناس أثناء التعامل معه أن بشرته سوداء و أن تكون أسس العلاقة أنه إنسان مثل الآخرين، هذا الحلم حتى و إن لم يكن مصرحاً به مباشرة أو تكراراً في الرواية فإننا نجده حقيقة يطمح البطل إلى الوصول إليها، و عقبةً قادته إلى أن يصبح قاتلاً و قتيلا، أحلام القضاء على التمييز العنصري تعيش في لا وعي مصطفى سعيد، إبتداء من طفولته و نبوغه، و انتهاء بتفوقه و شهرته في جامعات لندن، لكن هذه الأحلام كانت في تراجع مستمر كلما أوغل في التعرف على الحضارة الأوروبية، و قد أدرك أن المسألة تتجاوز في أحيان كثيره إرادة الفرد الأبيض و بنفسيته و مشاعره كما حدث مع جين مورس، كان مصطفى يتمنى أن يسمع من جين مورس ما سمعه من إمرأة إنجليزية أخرى أنها تحبه، و تحب لونه الأسود، و تحب رائحة عرقه... الخ، لكنه لم يسمع ذلك من جين، بل سمع منها « أنت بشع، لم أر في حياتي أبشع منك .» [2]

«حرب مصطفى سعيد ضدالآخرين كانت تحمل الفكرة العدائية نفسها التي يحارب بها، و إن إختلفت في مظهرها، حربه الجنسية لم تكن ردة لحرب جنسية من الجهة الأخرى، و لكنها كانت محاولة لإهانة الكبرياء الأوربي في نظرته العنصرية، يحاول مصطفى سعيد أن يطعن هذا الكبرياء في عرضه و حرمته، و موضوع العرض هذا حساس عند العربي، تمزيق الأعراض لم يكن في نظر مصطفى سعيد أكثر من تمزيق للكبرياء الأجوف، و كأنه يقابل الإحتقار الأوربي للونه الأسود بإحتقار آخر، أو إهانة أخرى، من خلال هتك أعراضه، راضيا شبقاً، و كأنه يقول للمرأة بين يديه: هذا الكبرياء سأحطمه الآن، و أجعله أسفل سافلين. »[3]

---

١. م .س، ص ١١١

٢. الزغبي، أحمد، ثلاثة وجوه لمصطفى سعيد- دراسة في رواية الطيب صالح «موسم الهجرة إلى الشمال »، مجلة إبداع، السنة الثالثة، العدد١، ص ١١١و ١١٣

٣. م.ن، ص ١١٢

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

«يبدأ توسيع البعد التاريخي لمفهوم العنصر بصورة خاصة في القرن السادس عشر حيث يصنف بعض الأقوام الأوربية في هذا العهد الناس على أساس وضعيتهم الفيزيائية، بعض الأقوام الإنجليزية الذين كانوا يفتخرون و يتبخترون بمنطلقهم التاريخي، روّجوا رؤيتهم حول أفضلية عرقهم ـ يعني عرق الجرمن– على سائر الأعراق و الجنسيات .» [1]

في موسم الهجرة إلى الشمال أيضاً لن ينسى مصطفى سعيد في نزاعه مع التمييز العنصري و محورية أروبا، أثر التاريخ في خلق هذه المفاهيم و على هذا الأساس يحول النزاع بين الشمال و الجنوب (الشرق و الغرب) إلى نزاع تاريخي: « إنني أسمع في هذه المحكمة صليل سيوف الرومان في قرطاجة، و قعقعة سنابك خيل النبي و هي تطأ أرض القدس، البواخر مخرت عرض النيل أول مرة تحمل المدافع لا الخبز، و سكك الحديد أنشأت أصلاً لنقل الجنود، و قد أنشأوا المدارس ليعلمونا كيف نقول «نعم» بلغتهم، إنهم جلبوا إلينا جرثومة العنف الأوربي الأكبر الذي لم يشهد العالم مثيله من قبل في السوم و في فردان، جرثومة مرض فتاك أصابتهم منذ أكثر من ألف عام، نعم يا سادتي إنني جئتكم غازياً في عقر داركم، قطرة من السم الذي حقنتم به شرايين التاريخ، أنا لست عطيلاً، عطيل كان أكذوبة»[2]، فالذاكرة الجماعية و اللاشعور الجماعي لكل عربي يحمل على العنف الأوروبي صور إحراق قرطاجة على يد الرومانيين و ما تلاه من إستعمار ألف عام للعرق السامي إلى أن حرره العرب على طول شواطىء المتوسط مثلما يحمل ذكرى مائتي عام من تدمير الحضارة العربية على يد الصليبيين، و لم تمض أربعمائة عام حتى بدأ الاستعمار البرتغالي و الفرنسي للأرض العربية، و لم ينسحب هذا الاستعمار حتى خلف سم الهجرة الصهيونية على الأرض العربية .[3]

---

١. شاهميرى ، آزاده ، نظريه و نقد پسااستعمارى ، ص ٧٨

٢. صالح ، الطيب ، موسم الهجرة إلى الشمال ص ٩٧و٩٨

٣. الصبحي ، محي الدين ، الطيب صالح عبقري الرواية العربية ، ص ٣٩

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

في لقاء مصطفى سعيد الأول مع إيزابيلا سيمور أيضاً يتداعى له فجأة فتوحات المسلمين في الأندلس : « وتخيلت برهة لقاء الجنود العرب لأسبانيا، مثلي هذه اللحظة أجلس قبالة إيزابيلا سيمور، ظمأ جنوبي تبدد في شعاب التاريخ في الشمال .» [1]

في هذا المجال يعتقد محمد شاهين أن جذور البعد التاريخي لهذه الرواية ترجع إلى ذاكرة أمم العرب الجماعية: « إنَّ مصطفى سعيد لا يمكن أن يكون من نتاج كاتب غير عربي، أي إنّه نتاج لا وعي جمعيّ عربي يواجه وعياً جماعياً أوروبياً عبر التاريخ إبتداءً من حضارة قرطاجة والأندلس، مروراً بالمواجهات المختلفة مع الغرب التي ترد في سياقها قصّة عطيل، إلى أنْ تصل إلى دخول الجنرال اللنبي فلسطين وإنشاء الجسر الذي سمي باسمه .. وتصل إلينا هذه المواجهة من خلال صورة اللاوعي الجمعيّ، التي تؤثر روحها بطريقة غير مباشرة في شخصية مصطفى سعيد، ويعني هذا أنَّ مصطفى سعيد نفسه هو نتاج هذه المواجهة التي سبقته ولاحقته وظلّت تلاحقه، وأنها ليست من نتاجه كفرد، وعلينا هنا أن نميّز بين التاريخ والأسطورة، فمصطفى سعيد ليس شخصية تاريخية أو شخصية روائية في سياق تاريخي يروي علينا التاريخ فحسب، ومهما تميز سلوك مصطفى سعيد بالفردية أو الذاتيّة، إلاَّ أنَّه في أصله سلوك لا وعي جماعي ...»[2].

أما مصطفى سعيد لن يسعى دائماً ليقوض مفهوم الغرب الأبيض و إثبات نفسه بمثابة الشرقي و الأسود الأفريقي بأعماله السلبية و الغازية، بل يسعى أن يبنى جسراً بين الشمال و الجنوب: « فهذا الجنوب الجريح يلتقي مع آن هسند التي كانت تلبس عباءة عربية و عقالاً فخدعها و غرر بها و قال لها : نتزوج زواجاً يكون جسراً بين الشمال و الجنوب و حولت جزوة التطلع في عينيها الخضراوين إلى رماد، و مع ذلك يقف أبوها وسط المحكمة و يقول بصوت هادىء إنه لا يستطيع أن يجزم، هذا هو العدل و أصول اللعب . هذه هي القوة التي تلبس قناع الرحمة، يقول هذا رغم أنه كان يرى أن زواجاً مثل هذا لن ينجح.»[3] و الرواية من هذه الناحية

---

١. صالح ، الطيب ، موسم الهجرة إلى الشمال ، ص ٤٧

٢. دومة ، خيري ، عدوى الرحيل – موسم الهجرة إلى الشمال و نظرية ما بعد الاستعمارhttp://www.ibn-rushd.org

٣. صالح ، الطيب ، موسم الهجرة إلى الشمال ، ص ٣٧

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

تثور على مفهوم الغرب المتمثل في «الرجل الأبيض، الذي بمجرد أنه حكمنا في حقبة من تاريخنا سيظل أمداً طويلاً يحس نحونا بإحساس الإحتقار الذي يحسه القوي تجاه الضعيف .» [1]

لذلك فهي تدعو إلى روح التعايش[2] *بين الطرفين مادام هناك جنوب يحن إلى شمال، و شمال يحن إلى الجنوب، و كلاهما يريد التطلع إلى ما عند الآخر بل الإتحاد به و الفناء فيه، و يرغب في الموت بدل الحياة على هذا النحو الذي يقسم العالم إلى شرق و غرب و جنوب و شمال، و في ذلك بوادر وصف لخلق عالم محدد، لا تفصل بين أفراده حدود طبيعية أو نظرة عرقية شوفينية .[3]

« فالشرق يرى صورته في مرآة الغرب فتبدو له ذاته مفتوحة فيحن إلى إستكمال أجزائه المفقودة، أما الغرب فيرى أيضاً صورته في مرآة الشرق فيقبل فيها على ما ليس فيه، فتتقاطع السبل دون أن تلتقي، إنه الشوق الأبدي نحو الوجهة البعيدة النائية نحو ما كان ينشده « بودلير» في قولته الشهيرة «أي مكان خارج هذا العالم »، إنه «التماثل في الإختلاف» أو «الإختلاف في التماثل» . »[4]

و خلخلة مفهوم الشرق و الغرب هو متعارف عليه في الأدبيات الغربية يستحضر الطيب صالح حالة لقاء تم في الأندلس، تحول فيها الشرق إلى الغرب و الجنوب إلى الشمال، و انمحىّ فيها كل تقسيم عرقي أو سياسي أو جغرافي للعالم لأن « في الأندلس إنتقل الشرق إلى الغرب عابراً برزخاً مائياً حمل إسم قائد الجيش « طارق بن زياد » ليقيم حضارة متميزة تخطى تقديرها الحدود المكانية و الزمانية و مازالت حتى اليوم تثير مشاعر متباينة، و هناك ضربت أشجار عربية جذورها في تربة أوربية فأخرجت ثمراً مزيجاً من الشرق و الغرب.»[5] فمصطفى سعيد يرى أن الإنسان الأسود و الإنسان الأبيض كلاهما يكونان من شجرة واحدة يعني الشجرة

---

١. م.س ، ص ٣٧

٢*. Coexistence- يقصد به حياة كل الأمم في سلام رغم إختلاف النظم السياسية ، مع إحتفاظ كل نظام بطابعه . و يعني عدم تداخل دولة أو دول ما في شؤون الأخرى ، و يعمل الجميع على التعاون و الإسهام في أبعاد شبح الحرب عن العالم.

٣. مباركي ، جمال ، الغرب في الرواية العربية الحديثة ، ص ١٧١

٤. بوجاه ، صلاح الدين ، الشيء بين الواقعية و الرمز في الواقعية الروائية .المؤسسة ، ص ٥٠

٥. هيكل ، محمدحسين ، الشرق الجديد ، دارالمعارف ، ص ١٤

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

الإنسانية ، فلم يبق إلا البعد الإنساني الذي يربط بين البشرية جمعيا في كل الأرجاء بعيداً عن رؤية السياسيين و العسكريين و المستشرقين الذين قسموا العالم إلى شرق و غرب و جنوب و شمال و عالم أول و ثان و ثالث بعكس الشعوب التي تطمح إلى عالم موحد رغم الخصوصيات التي تميز كل شعب عن الآخر .

يعتقد مصطفى سعيد أن لونه ليس حائلاً بينه و بين العالم الأبيض لأنهما من جذر واحد يعني الإنسانية، و الأبيض إنسان و الأسود إنسان، و كلاهما يولدان و يعيشان و يموتان و ليس أحدهما أفضل من الآخر: « الشجرة تنمو ببساطة و جدك عاش و سيموت ببساطة، و ذلك هو السر؛ صدقت يا سيدتي (إيزابيلا سيمور)، الشجاعة و التفاؤل، و لكن إلى أن يرث المستضعفون الأرض و تسرح الجيوش و يرى الحمل آمناً بجوار الذئب، و يلعب الصبي كرة الماء مع التمساح في النهر، إلى أن يأتي زمان السعادة و الحب هذا، سأظل أعبر عن نفسي بهذه الطريقة الملتوية .» [1]

فيؤكد مصطفى سعيد على هذه الشجرة التي تشقها صاعقة الاستعمار و هيمنة الغرب إلى نصفين، على أساس التمييز العنصري بين الأسود و الأبيض و لن يرى في نفسه شراً إلا بقدر الحقد الذي غرس الاستعمارفي بطن مصطفى سعيد : « يا سيدتي ... فأنا لا أنوى بك شراً إلا بقدر ما يكون البحر شريراً، حين تتحطم السفن على صخوره، و بقدر ما تكون الصاعقة شريرة، حين تشق الشجرة نصفين.» [2] لكن تحقيق هذا العالم الموحد يبدو بعيد المنال مادام الغرب لم ينزع عن نفسه كبرياء التسلط و التمركز على ذاته ستبقى شجرة الإنسانية مقسمة إلى نصفين، مادام الغرب ينظر إلى نفسه بوصفه الحضارة الشمولية العالمية و يؤيد النزعة العسكرية و الإكراه الوحشي لتحقيق هذا الهدف و لم يرحم المستضعفين في الأرض و لم يسرح الجيوش الجرارة الغازية للآخرين.[3]

فكما ذكرنا في السابق يغرس طارق بن زياد في الأندلس أشجارعربية جذورها في تربة أروبية فتخرج مزيجاً من الشرق و الغرب، فإن اعتمدنا على هذا الغرس و طبقناه على الصلات الإنسانية لن يبقى تمييزاً بين الأسود و

---

١ .صالح ، الطيب ، موسم الهجرة إلى الشمال ، ص ٤٥

٢ .م.ن ، ص ٤٥

٣ .مباركي ، جمال ، الغرب في الرواية العربية الحديثة ، ص ١٧٤

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادده‌ها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

الأبيض و يجب أن يكون لقاء كلاهما لقاءً إنسانياً نبيلاً خالياً من أي تعصب، لأنهما يمكن أن يبتعدا بعضهما عن بعض طوال قرون لكنهما فرعان من شجرة واحدة، هي الشجرة الإنسانية وليسا من عالمين مختلفين و ربما يكونان من سلالة واحدة، من أب واحد، كان في الجنوب و رحل إلى الشمال، فيعتقد مصطفى سعيد أن الشرق و الغرب يستطيعان أن يعيشا في السلم و يمكن أن يرى الحنان في عيون الغرب القاسي و يستطيع قلع جذور الحقد و الكره من قلب المستعمَر : «عادت النظرة الحانية إلى عينيها، و مدت يدها فأمسكت يدي و قالت : هل تدري أن أمي إسبانية ؟ – هذا إذن يفسر لقاءنا صدفة، و تفاهمنا تلقائياً،كأننا تعارفنا منذ قرون، لابد أن جدي كان جندياً في جيش طارق ابن زياد، و لابد أنه قابل جدتك، و هي تجني العنب في بستان في أشبيلية، و لابد أنه أحبها من أول نظرة، و هي أيضاً أحبته، و عاش معها فترة ثم تركها و ذهب إلى أفريقيا، و هناك تزوج، و خرجت أنا من سلالته في أفريقيا، و أنت جئت من سلالته في إسبانيا.» [1]

فالكاتب يشير إلى إمكانية التلاحم بين الشمال و الجنوب، إذا ما تخلص كلا منهما من الأوهام و العقد التي كبلتهما زمناً طويلاً، و إذا ما إستطاع كل منهما الصفح عن أخطاء الآخر، و يعتبر ما حدث بينهما من الماضي . مصطفى سعيد قال لهم «إنني جئتكم غازياً» عبارة ميلودرامية و لا شك، لكن مجيئهم، هم أيضاً، لم يكن مأساة كما نتصور نحن، و لا نعمة كما يتصورون هم،كان عملاً ميلودرامياً سيتحول مع مرور الزمن إلى خرافة عظمى .» [2]

فيقرأ مصطفى سعيد لآن همند شعراً الذي يمور فيه رغبته إلى التصالح و التعايش مع الغرب رغم الجروح التي كلمت روحه خلال القرون التي تمحى السودان من الخريطة الجغرافية بمثابة أرض مستقلة و تستعبد هويته و تطمس حقيقته، و يقول في هذا الشعر إنْ يحاربنا المحاربون و إن تتهيئ الأدوات و الفرسان علينا، و إن تهتز رأية الموت أمامنا و يشعلوا أمام وجهنا نيران الحرب رغم هرمنا و شيخوختنا بسبب شدة المصائب،كثرة الفقر و الجوع و...طوال هذا التاريخ القاسي فسيصير سلاحي أصلي و نسبي فأدافع عن أعراقي

---

١. صالح ، الطيب ، موسم الهجرة إلى الشمال ، ص ٤٦

٢. م.ن ، ص ٦٣

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

و جذوري؛ فنسعى لنحول هذه الخصومة إلى ود و إخاء بإزالة التمييز العنصري الذي أقام بيننا جداراً ضخماً، و إن ضرب العدو على طبل الحرب لإعلان المعركة المدمرة فنحن نضرب العود لتحويل هذا الحرب إلى السرور و العيش المسالم، و إن يرى المقاتل و عدوي اللذة في القتل و الدمار فيحتفى رائدنا الساقي بالشراب من ضيوفنا أي من عدونا :

إذا عبأ أبوالهيجاء للهيجاء فرسانا

وسارت رأية الموت أمام الشيخ إعلانا

و شبت حربها و اشتعلت تلهب نيرانا

جعلنا القوس أيدينا و نبل القوس سوسانا

فعادت حربنا أُنسا و عدنا نحن خلانا

إذا ما ضربوا الطبل ضربنا نحن عيدانا

لفتيان يرون القتل في اللذة قربانا

ومنشا حربنا ساق سبا خمراً فسَقانا

يحس الكأسَ كي تلحق اخرانا بأوْلانا

لذلك على الطرفين أن يصفحا و ينسيا تلك النغمة المسرحية المأساوية التي سادت بينهما في وقت من الأوقات و يعتبرانها من النغمات التي عفا عليها الزمن، ليفتحا صفحات تاريخية جديدة و مشرقة، و لخلق إنسانية قائمة على التعارف و التعاون الإنساني لتحقيق التوازن و المساوات و محو ذلك التمايز بين عالم الشمال و الجنوب، و من ثم وضع حد للصراع القائم بين الحضارتين الشرقية و الغربية .[1]

فإن هذا التقسيم مختل لا علم و لا قوانين تضبطه فإفريقيا التي تنتمي إلى الشرق عند الأوروبيين تنتهي بأسبانيا، و رغم أن هذا يغيض الأسبان و يجعلهم يبذلون أقصى جهدهم لكي يكونوا أوروبيين حقّاً حتى في

---

١ .مباركي ، جمال ، الغرب في الرواية العربية الحديثة ، ص ١٧٥

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

نمط عنصريتهم ضدّ العرب، فإنهم يتميزون عن بقية الأوروبيين بأن لديهم إنسانية عالية و تعاطفاً و فهماً و تسامحاً معنا، ربما جاءت من صلتهم القديمة بالعرب و المزيج الحضاري الذي يعيشون في حياتهم .[1]

فهذا التقسيم مبنى لدواع مصلحية و حضارية، فقد تصبح تركيا الشرقية غربية و إسبانيا الغربية شرقية لإمتداد حضارتها و عمرانها إلى الشرق، و قد تصبح مصر (الشمال) و إسبانيا (الجنوب) .[2]

نتيجة هذا المبحث :

وفقا لما ورد في هذا البحث نستطيع الإستنتاج أن العرق و الإستعمار هي مفاهيم مرتبطة و متعلقة ببعضها تربي صورا مشتركة و تدافع عنها، كل منها و كل واحدة من موقع رؤيتها تقول بإنسانين و تسعى لتثبيت الفروقات و الإستفادة من موقع عدم المساواة التي تقوم بوضعها بين المجموعات، و من هنا فإن الفكر الأوروبي يصنع محورا لنماذج لا يبقى فيها مكان لتوثيق التجارب و المقاومة الواقعية للعالم الثالث، نماذج مثل شعوبنا، قبائلها، مذاهبها، خرافاتها، ثقافتنا، تقاليدها ...، و من هذا المنطلق يخطو مصطفى سعيد إلى دنيا مملوءة بعدم المساواة، عدم مساواة محفورة في عقل أبيض البشرة المغرور و أسود البشرة الخائب.

السنوات الأولى لوجود مصطفى سعيد في لندن ترافقت مع بدء فعاليات نهضة أدبية خاصة كانت تروج لأفكار السود في عام ١٩٣٠، و يشهد على هذا الإدعاء جواز سفر مصطفى سعيد الذي تم تمديده في لندن عام ١٩٢٩، و يمكن القول أن فكر و إقدامات مصطفى سعيد متأثرة بهذه النهضة، و لكن بسبب أنه يتخذ طريقة إنتحارية تقريبا و فردية يواجه الإنكسار في النهاية، و بعد إنقضاء فترة حكمه في السجن و عودته إلى السودان، لا يبقى له أي أثر في لندن، لا يصبح مصطفى سعيد مؤسسا لأي فكرة خاصة ضد التفرقة العنصرية، ولا يصبح صاحب حركة حتى يصبح له أتباعا يتابعوا طريقه للوصول إلى النتيجة المطلوبة، ولا يصبح مصطفى سعيد المنجي الأوحد للسود،و إنما يقوم بالإنتحار على إثر التضاد الداخلي الغير محلول.

---

١. البحراوي ، سيد ، ليل مدريد ، ص ٣٤

٢. م.س ، ص ٣٥

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

تقدم السواد أيضا كعنوان نوع ادبي إلى الساحة بمثابه سلوك عرقي خاص مختلط يقع في حكم تأكيد الجوهر الثقافي للسواد و أيضا بعنوان وسيلة محتملة لتحرير الأقوام السود.

القصص المختلقة لمصطفى سعيد عن النيل، الغابات الإستوائية، الخرطوم التي تزحف التماسيح على أرصفتها و ..، كلها تبين أن أحلام العودة إلى إفريقيا البكر في السنوات الماضية البعيدة تدور في ذهن مصطفى سعيد، و يعلم أن العثور على روحية الطاغية و الينابيع الأولى لثقافة السود هو عامل مهم في إنهاء الإستخفاف و الإحتقار للعرق الأسود.

أما إهتمام مصطفى سعيد بالجذور العرقية المشتركة بينه و بين معشوقته و خليلته الإسبانية و رغبته بالتعايش السلمي مع الغربيين بيض البشرة فهو يشير إلى أنه و إن كان متأثرا بالأفكار التي تمجد السود للنهضة السودا، لكن لا نرى في مصطفى سعيد هذا التكبر و ردة الفعل على قمع السود المفرط و الشرف و الإحترام للون الأسود، العرق و الثقافة و الرجوع إلى البدوية و الحياة ما قبل التاريخ و التي هي من عناصر نهضة السواد، و فقط نرى مساعي مصطفى سعيد في العصيان على التحقير الذي كان قد حمّله الأوروبيون للسود خلال الإستعمار، صيد النساء اللواتي تمثلن رمز الثقافة الغربية، و طبعا لسن كما الشرق العاطفي الضعيف الذي يبدو من جهة الغرباء نسائيا و ضعيفا، و لكن بسبب الحريات الممنوحة للنساء في الغرب و بسبب الراحة بلا قيود التي تظهر أكثر في الغرب عند النساء.

الناحية الأخرى هي أن مصطفى سعيد و على خلاف رواد النهضة السوداء منفعل جدا في مقابل الثقافة و يسمح ببساطة لجين مورس (الغرب) أن تأخذ ثقافته و تمحو جميع مظاهره الثقافية.

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

المبحث السادس

تقويض مفهوم الجنسية في الخطاب الاستعماري

كان لوجهات النظر النسوية أهميتها المتزايدة في نقد ما بعد الاستعمار، بل إن إستراتيجيات النسوية المعاصرة و نظرية ما بعد الاستعمار تتداخل و تتبادل الفائدة و نستطيع القول أن النقاد ينظرون إلى الخطابين كليهما بإعتبارهما شيئياً واحداً.[١]

يعتقد بيل أشكروفت ان النسوية لها أهمية كبرى لخطاب ما بعد الاستعماري لسببين رئيسيين : أولاً كلاً من النظام الأبوي و الإمبريالية و رؤيتهما كممارسين لأشكال متشابهة من السيطرة على أولئك الذين يجعلونهما خاضعين لهذا فإن خبرات النساء في النظام الأبوي و خبرات الذوات المستعمرَين يمكن أن تتماثل في عدد من النواحي، و كل من السياسات النسوية و ما بعد الاستعمارية تعارض مثل هذه السيطرة[٢]، و في الحقيقة كما هو الحال في الأنظمة السلطوية و الإمبراطورية التي تقوم بإعمال سلطتها على الآخرين بناء على مناسبات ثنائية الأقطاب، الأنظمة الجنسية أيضا مبنية على تقابلات ثنائية، أفضلية الرجال في مقابل دونية النساء، تقابل المهيمن و الخاضع للهيمنة و علاقات القدرة و القوة بينهما في كل من هذه المقاطع الكلامية على شكل تقابل غرب و شرق ؛ رجل و إمرأة، هو إعادة إنتاج نفس نظام الأسياد و العبيد. [٣]

و قد عرفت ثنائية الرجولة و الأنوثة – إزدهاراً عظيماً في عصر الفتح و الاستعمار و العنصرية، ففضائل الرجولة لم يتغن بها أحد كما تغنى بها الأدب الأوروبي الاستعماري، أدب البعثات و الحملات و الإستكشافات و الفتوحات، و ليس من قبيل الصدفة أيضاً أن يكون مالك العبيد و المستكشف و الفاتح و المستعمِر و المستوطن قد سمى بالرجل الأبيض، فعلاقة المستكشف بالمجاهل و الأراضي البكر كعلاقة المستعمِر و

---

١ . إبراهيم ، رزان محمود ، المؤثرالاستعماري فيالكتابة العربية /http://pubcouncil.kuniv.edu.kw

٢ . أشكروفت ، بيل ، دراسات ما بعد الكولونيالية ، ص ١٧٧و١٧٨

٣.شاهميري ، آزاده ، نظريه و نقد پسااستعماری ، ص ١٣٣و ١٣٤

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

المستعمَر، هي – أو يفترض فيها أن تكون ـ علاقة رجل بامرأة أي فتح و سيطرة من جانب، و رضوخ و استسلام من جانب آخر، و في الوقت الذي تتجه فيه الدراسات السوسيولوجية – السيكولوجية المحدثة نحو التوكيد على تلبس العلاقات العنصرية بين البيض و السود طابعاً جنسياً متعاظماً.[١]

لكن يذهب مصطفى سعيد إلى لندن ليعكس كل هذه المعادلات ليحرر أمته المستعمَرة من إحساسها الساحق بدونيتها «المؤنثة» إزاء «رجولة» ثقافة الغرب، فيحول الشرق إلى رجل بصورة رمزية في علاقة مصطفى سعيد مع الفتيات الإنجليزيات، و يحول الغرب إلى المرأة التي تتجسم في النساء الإنجليزيات و في تحويل مدينة لندن إلى إمرأة و أيضاً تحويل مدينة القاهرة إلى المرأة لأنها كانت شريكة الإنجليز في إستعمار السودان: « و أحسست كأن القاهرة، ذلك الجبل الكبير الذي حملني إليه بعيري، إمرأة أروبية مثل مسز روبنسن تماماً ...كانت مسز روبنسن ممتلئة الجسم برونزية اللون، منسجمة مع القاهرة .» [٢]

و ثمة ظاهرة أخرى تسترعي الإنتباه في الروايات العربية «الحضارية» و هي أن أبطالها جميعاً و بلا إستثناء هم من المثقفين الذين قدموا إلى حاضرتي الغرب طلباً للعلم أو الأدب أو الفن،كل الرواية هي بمثابة تجربة ذاتية.[٣]

و هذا المثقف أو هذا البطل الروائي هو على الدوام رجل و مما يستوقف الإنتباه أن موضوع العلاقات الحضارية لم يأخذ قط طريقه إلى الرواية النسائية العربية، على الرغم من التكاثرالمطرد أيضاً في أعداد طالبات العلم و الأدب في حواضر الغرب، و على الرغم من التكاثر المطرد أيضاً في أعداد الروائيات و القاصات العربيات، فلكأن التجربة «الحضارية» من حيث أنها تجربة مثاقفة كحدي التجربة الجنسية، فعل و إنفعال، تلقيح و تلقح، لا تعني سوى الرجال وحدهم و بالفعل مادامت المسألة مسألة إشعار بالإخصاء و لو على صعيد الفكر فإن الرجل هو وحده الذي يمكن أن يكون المعنى.[٤]

---

١. طرابيشي ، جورج ، شرق و غرب؛ رجولة و أنوثة ـ دراسة في أزمة الجنس و الحضارة في الرواية العربية ، ص ٨

٢. صالح ، الطيب ، موسم الهجرة إلى الشمال ، ص ٢٩و٣٠

٣. طرابيشي ، جورج ، شرق و غرب؛ رجولة و أنوثة ـ دراسة في أزمة الجنس و الحضارة في الرواية العربية ، ، ص ١٢

٤. م.س ، ص ١٣

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

و على هذا الأساس كل شخصيات رواية الجنوبية، الرجال (مصطفى سعيد، الراوي، الجد، ود الريس، محجوب و بكرى) و بنت مجذوب أيضاً رغم أنها إمرأة،كانت تتصرف كالرجال: « كانت بنت مجذوب إمرأة طويلة لونها فاحم مثل القطيفة السوداء، ما يزال فيها إلى الآن، يتسابق الرجال و النساء على السواء لسماع حديثها لما فيه من جرأة و عدم تحرج، وكانت تدخن السجاير و تشرب الخمر و تحلف بالطلاق كأنها رجل .»[1]

ونشاهد عكس هذه القضية في إختيار الكاتب الشخصيات الغربية فتلعب النساء دورالشخصيات الأوربية فقط لدلالة أكيدة للمثقف الشرقي على أنوثة الغرب، و هكذا ينقلب الغرب الحضاري (الرجل) إلى إمرأة عجيبة تمارس فعل الإغراء و الإغواء معاً كما كانت الأراضي المستعمرة مغوية للمستعمرين و مصطفى سعيد يتبدل إلى الظامىء الذي عليه أن يكتشفها « فالغرب إمرأة لها رموز و نداءات غامضة ضربت إليها أكباد الليل و كاد يقتلني في طلابها الشوق .»

فيختار مصطفى سعيد أصياده في أماكن كمدرجات الجامعة، في دور السينماء، في صالات المعارض، و قاعات الموسيقى يعني «أماكن الثقافة التي تثور فيها الشكوك حول رجولته .» [2]

و أيضاً في توصيفات هذه الرواية يصف الغرب بفضاء بارد و ثلجي الذي يرمز إلى العقم و الموت و بالعكس يصف فضاء الجنوب (السودان) بالحرارة و الشمس «كأن ثلجاً يذوب في دخيلتي، فكأنني مقرور طلعت عليه الشمس ذاك دفء الحياة في العشيرة، فقدته زماناً في بلاد تموت من البرد حيطانها.»[3] فيسعى الكاتب أن يعكس عقم الشمال و خصوبة الجنوب إضافة إلى الشخصية و المكان في المحادثات و الحوارات بين أهل القرية؛ على سبيل المثال المحور الأصلي في الحوار بين شيوخ القرية (جدالراوي، ودالريس، بنت مجذوب و بكري) يدور حول العلاقات الجنسية و تشجيع الأفراد بتعدد الزوجات و زيادة المواليد في الفصل الخامس للرواية الذي إختص بخمس الرواية بنفسه، تدور الأحداث و المحادثات في هذا الفصل حول زواج ودالريس و زوجاته

---

١. صالح ، الطيب ، موسم الهجرة إلى الشمال ، ص ٨٠

٢. طرابيشي ، جورج ، شرق و غرب؛ رجولة و أنوثة ـ دراسة في أزمة الجنس و الحضارة في الرواية العربية ، ص ١٤

٣.موسم الهجرة إلى الشمال ، ص ٥

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

المتعددة و المتنوعة (من الأعراق المختلفة كالدنقلاوية، الأثيوبية، النيجيرية، الفلاتية و الكباشية) و أيضا تتحدث بنت مجذوب عن أزواجها لأنها « قد تزوجت عدداً من خيرة رجال البلد»، و يصل الرغبة إلى الزواج و الإخصاب و إظهار قوة الرجولة بين الشخصيات الجنوبية إلى الحد الذي يشجع أهل القرية ودالريس الشيخ في السبعين على زواج آخر: « فقالت بنت مجذوب : ما بالك، لك عامان و أنت مكتف بزوجة واحدة؟ هل ضعفت همتك؟ أما على إزاء هذه الرغبة إلى الإخصاب، النساء الإنجليزيات يردن العلاقات الجنسية دون أي ولادة و أيضاً نرى مسز و مستر روبنسن اللذان لم يكن لهما أطفال.

نتيجة هذا المبحث :

ما تم بحثه في هذا القسم هو إثبات قدرة و رجولة الشرق من قبل مثقفي الشرق، لأنه و بحسب الخطاب الإستعماري الشرق نسائي و ضعيف و كذلك أخذ الإستعمار مشروعيته من نظريات علوم الإنسان و أن سكان البلدان المستعمرة هي منحطة و بأفكار صبيانية و ضعف نسائي، عاجزين عن حفظ أنفسهم(مع أنهم حافظوا على أنفسهم لآلاف السنين بأفضل شكل ممكن)، لكن هل لإثبات رجولة الشرق في الآثار الأدبية و بشكل رمزي في إبراز قدرة الرجال الجنسية، الحديث عن الولادة و الخصوبةو الكلام عن الشمس المحرقة و الخضرة كرمز للولادة و رسم الجو الضبابي و المثلج للندن كرمز لعدم الخصوبة و خاصة في وصف الزوجين الإنجليز (السيد روبنسون و زوجته) كامرأة و زوجها لم يرزقا بأولاد أو كون الشخصيات الغربية نسائية و الشخصيات الشرقية ذكورية و هل لها تأثيرا في مسير نمو و توسع البلاد الشرقية؟ لأن ما تحتاجه هذه البلدان اليوم هو التطور و ليس القدرة الرجولية الذي يعتبرها الغرب غير موجودة لدى الشرق،و بناء على هذا يمكن القول أن مساعي الكتّاب في البلدان المستعمرة هو فقط لشفاء جروحهم، و ما يحتاجونه في العمل هو الطاقات القادرة و التي تمتلك المهارة و التي تستطيع المسير قدما من منطلق الأهداف الإنتاجية، و يلوم مصطفى سعيد الراوي أيضا من أجل حصوله على شهادة الدكتوراة في الأدب الإنجليزي: و الراوي أيضا يلوم نفسه دائما بسبب إتلافه لسبع سنوات من عمره في هذا الفرع، لأنه يعود بعد سبع سنين و يرى أن كل شيء على حاله كالسابق، لم يتغير شيء و حتى المسير الهابط في الكثير من الأمور يسبب القلق، الأسف و الحسرة للراوي.

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

مع أن الطيب الصالح قد منح الشرق و شخصية الرجل السوداني الرجولة و القدرة عن طريق أساليب رمزية،و كرّر نسائية الغرب في جميع الصفحات، لكنه بإضافته للتذكيرات المتمثلة بشكل أحاديث تجري بين الراوي و محجوب صديقه القديم و أحاديث مصطفى سعيد مع الراوي، يدخل نصائحا على كبار و مسؤولي السودان، ليعودوا إلى أنفسهم و ينقذوا السودان من الفقر، الجهل، إستهلاك الناس، و كذلك إستعباد رجال الدولة، و برأي الطيب الصالح تستطيع بلدان العالم الثالث إثبات رجولتها و قدرتها للعالم و خصوصا للبلدان القوية الغربية كإنجلترا و فرنسا و أمريكا عن طريق النمو الثقافي، الرقي العلمي، و الإعمار.

المبحث السابع

النقد الذاتي

لم يكتف مثقفو نظرية ما بعد الاستعمار أيضا بتوجيه النقد إلى الغرب، بل سعوا إلى نقد ذواتهم ضمن ما يسمى بالنقد الذاتي كما عند المفكر المغربي علال الفاسي، وما قام به الناقد الكيني الأصل عبد الرحمن جان محمد خير دليل على ذلك، حينما صرح قائلا: " أعتقد أننا نحتاج إلى الإفصاح بشكل أكثر انتظامًا، عن الواجبات التي تفرضها علينا هذه الوضعية البينية، وهي واجبات أشعر أنه يمكن استشعارها من وضعية مثقف "العالم الثالث" في الأكاديميات الغربية، إننا لا نزال نكافح ضد الهيمنة المعرفية للغرب، لا نزال نحارب "الاستعمار" و"الاستعمار الجديد". ولكن بالمقارنة مع التابع في "العالم الثالث"، نحن نعيش في ظروف بالغة الرفعة، بعض النقاد يؤكدون أن نوعًا معينًا من نظرية ما بعد الاستعمار يمثل هو نفسه جزءًا من البنية القائمة على الهيمنة، أي أنه نوع مستمر ومكرر من الاستعمار، ولهذا أعتقد أنه لا بد لنا أن نستمر على خطى جاياتري سبيفاك وآخرين، فنتفحص وضعية ذواتنا في كل هذه النواحي وبشكل أكثر انتظامًا".[1]

---

١. حمداوي ، جميل ، نظرية ما بعد الاستعمار ، /http://www.alukah.net

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

فقدان الثقة بالنفس :

يعاني الرواي منذ بداية الرواية إلى نهايتها من نسيان الذات و فقدان الثقة بالنفس و لا يرى أي فائدة في ما قضى له ثلاثة أعوام من دراسته و سبعة أعوام من حياته . و يندم على أنه لم يدرس في فروع كالزراعة، الهندسة أو الطب كما يقول له مصطفى سعيد مستهزئاً : « نحن هنا لا حاجة لنا بالشعر، لو أنك درست علم الزراعة أو الهندسة أو الطب لكان خيراً...و فكرت في شيء من المرارة،إنني في زعم الناس شاعر- سواء أردت أم لم أرد، لأنني قضيت ثلاثة أعوام أنقب في حياة شاعر مغمور من شعراء الإنجليز، و عدت لأدرس الأدب الجاهلي في المدارس الثانوية قبل أن يرقوني مفتشاً للتعليم الإبتدائي»[1]

يحتج الكاتب على عدم الإعتناء و عدم الإهتمام بالمتعلمين في حقل العلوم الإنسانية و ضرورة الإهتمام بالعلوم الإنسانية في مجتمعات العالم الثالث، لأن العلوم الإنسانية هي ركن و أساس للعلوم الأخرى و لأن العلوم الإنسانية تبين لنا فلسفة سائر العلوم و بدون فهم فلسفة القيم لن نصل إلى أهمية الرياضيات و العلوم الطبيعية وثمنها .

«نستطيع أن نسمى العلوم الإنسانية بـ«العلوم الثقافية» لأن الثقافة تحسب العامل الأصلي في كمال الإنسان؛ و ترتبط العلوم الإنسانية بالبعد الإنساني، الفكري و المعنوي في الإنسان و كلما كثر الإهتمام بالعلوم الإنسانية يهتدي المجتمع إلى الكمال و الوعى.»[2] فضلاً على ذلك تعطي العلوم الإنسانية إلى الإنسان «التفكيرالإنتقادي» الذي بفقدانه يعجز المجتمع عن إدراك و فهم مكانته على المستوى التاريخي و على الصعيد الدولي لأن الحضور في هذه المجالات يحتاج إلى قدرة التحليل و المقارنة في حقول كالسياسة، الإقتصاد و الأخلاق و التي هي من فروع العلوم الإنسانية.

---

١. م.س ، ص ١٣و

٢. پناهي ،محمد ، أهميت علوم إنساني

www.ensani.ir

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

الزواج :

« الله سبحانه حلل الزواج و حلل الطلاق ...لا توجد لذة أعظم من لذة النكاح »

الزواج مسألة لتقوية أركان الأسرة في المجتمع وسلامته و مصونيته من الفساد، و أيضاً يشجع الدين الزواج للسكينة و إرتياح البال للرجل و المرأة، أما من الذي يتحدث عن «النكاح» هو ودالريس، و هو أراد هذا المباح بإلحاح و الإصرار فوفرّ أسباب قتله بيد حسنة و إنتحارها، ليس الدين وسيلة لتوجيه خطايانا، و إن ننظر إلى الدين كما ينظر ودالريس و أمثالهم سنوفر أسباب سلب الحرية من المرأة و أيضاً هذه العوامل تشوه وجه الدين.

يتحدث الراوي حين كلامه عن الفساد الأخلاقي الذى يكون سائداً في المجتمع: « كنا بالفعل معروفين في البلد بأننا لا نطلق زوجاتنا و لا نتزوج عليهن، و كان أهل البلد يتندرون علينا و يقولون إننا نخاف زوجاتنا إلا عمي عبدالكريم كان مزواجاً و زانياً أيضاً.»[1] و هو منصفٌ في نظرته إلى العلاقة بين الرجل و المرأة عندما يسأله أهل القرية « هل صحيح أنهم لا يتزوجون و لكن منهم من يعيش مع المرأة بالحرام؟ »[2] و يرى الراوي أن هذه المسألة موجودة بينهم رغم إعتقاداتهم الدينية و رغم قيودهم الثقافية مع الغرب و عندما ننتقد الأوربيين بسبب إباحيتهم، يجب علينا أن نعالج هذه القضايا و نقابلها.

شرب الخمر و تدخين السجائر :

يتحدث الرواي أكثر من مرة عن شرب الخمر و تدخين السجائر و الإفراط فيهما دليل على غفلة الشرق، البذخ و قتل الوقت؛ و هذا التغافل يبدل الشرق إلى مصدركسب عظيم للغرب في إستيراد المشروبات الكحولية، السجائر، و التبغ و التنباك :

---

١. صالح ، الطيب ، موسم الهجرة إلى الشمال ، ص ٨٣و٨٤

٢.م.ن ، ص ٦

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

« تعلمنا شرب الويسكي و البيرة بدل العريقي و المريسة - أنا و محجوب شربنا أكثر مما يجب – أخرجوا من أضابير السيارة قناني الخمر... أكثر من مائة رجل طعموا و شربوا و صلوا و سكروا –في صبيحة اليوم الثالث حملت زجاجة الوسكي في جيبي و ذهبت إلى بنت مجذوب »[1]... « برز لنا من وراء التل أعرابي جاء يهرول نحونا، و قطع الطريق على السيارة، فتوقفنا، بدنه و ثيابه بلون الأرض، وسأله السائق ماذا يريد؟ قال أعطوني سيجارة أو تنباك لوجه الله، لي يومان لم أذق طعم التنباك.»[2]

كانت السجائر من البضائع المستوردة التي إستطاعت أن تجذب ثروة هائلة للمستعمرين و كان ينعقد لهذه الدخانيات المعاهدات المشؤومة التي ضربت الخسارات الفادحة بميزانية الدولة المستعمرة التي يعبرعنها محجوب : «نحرق فلوس الحكومة»، و إدمان الناس على هذه الدخانيات وصل إلى الحد الذي نرى الرجل الأعرابي يتضرع لسيجارة لأنه لم يذق طعم التنباك ليومين فقط و هذا الإدمان عامل مهم في تثبيت مكانة الدخانيات في أسواق الشرق !

في توصيف الأعرابي يشرح الراوي وضعاً مؤسفاً له و لأسرته أما على رغم هذا الفقر، تدخين السيجارة ضروري له كالماء و الهواء .في حال أنه يعيش في الصحراء و في أقصى المناطق في البلد كما يصفها الراوي : « أين الظل ياإلهي؟ مثل هذا الأرض، لا تنبت إلا الأنبياء، هذا القحط لا تداويه إلا السماء و الطريق لا ينتهي و الشمس لا ترحم...» أما هذه المنطقة أيضاً لم تسلم من مخالب الاستعمار و نفوذه و لن يرحم الاستعمار هذه الصحراء القاحلة على خلاف تصورنا الذي نفكر أن الاستعمار يحرص و يطمع بالمناطق الثرية من حيث وجود الحقول النفطية و المناجم و هذا النوع من الاستعمار أبشع من السيطرة على الثروات القومية لأن الأول يسلب الثروة و الماديات من الشعب و الثاني يسلب الوقت و الروح الحيوية من الشعب و عندما يأخذ من أمة نشاطها و حيويتها لن تهتم إلى مصالحها و ثرواتها الطبيعية أيضا فينهمر و يتخلف الشعب مادياً و معنوياً.

---

١. م.ن، صص١٠٣و١١٠و١١٥و١١٦و١٢٥

٢. م . س ، ص ١١١

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

قد بدّل هذا الرجل إلى مستهلك دون إرادة و يتعجب الراوي من شدة وله هذا الرجل بالسيجارة :« لم يكن عندنا التنباك فأعطيته سيجارة، لم أرى في حياتي إنساناً يشرب السجائر بتلك اللهفة، جلس الأعرابي على مؤخرته، و أخذ يشفط الدخان بنهم فوق الوصف، بعد دقيقتين مده لي يده فأعطيته سيجارة أخرى، إلتهمها كما فعل مع الأولى ثم أخذ يتلوى على الأرض كأنه مصاب بالأرض، و بعدها تمدد على الأرض و طوق رأسه بيديه تماماً كأنه ميت، و ظل هكذا طول مكوثنا زهاء ثلث ساعة و لما دارت محركات السيارة، هب واقفاً، إنساناً بعث إلى الحياة و أخذ يحمدني ويدعو الله لى بطول العمر، فرميت له علبة السجائر بما بقى فيها، و ثار الغبار خلفنا، و راقبت الأعرابي يجرى نحو الخيام مهلهلة، عند شجيرات ناحية الجنوب، عندها غنيمات و أطفال عراة.»[1]

فساد الحكام :

ثم يسطرد الكاتب إلى الفضائح، الرشاوي و فساد الحكام و صرف ثروة البلد لتجميل قاعة الإستقلال ! فى حال أن الناس تعيش في العبودية و الفقر المدقع: « أن سادة أفريقيا الجدد، ملس الوجوه، أفواهم كأفواه الذئاب، تلمع في أيديهم ختم من الحجارة الثمينة، و تفوح نواصيهم برائحة العطر، في أزياء بيضاء و زرقاء و سوداء و خضراء من الموهير الفاخر و الحرير الغالي، تنزلق على أكتافهم كجلود القطط السامية، و الأحذية تعكس أضواء الشمعدانات تصر صريرا على الرخام – لن يصدق محجوب أنهم تدارسو تسعة أيام في مصير التعليم في أفريقيا في «قاعة الإستقلال » التي بنيت لهذا الغرض، و كلفت أكثر من مليون جنيه، صرح من الحجر و الإسمنت و الرخام و الزجاج، مستديرة كاملة الإستدارة، وضع تصميمها في لندن، ردهاتها من رخام أبيض جلب من إيطاليا و زجاج النوافذ ملون، قطع صغيرة مصفوفة بمهارة في شبكة من خشب التيك، أرضية القاعة مفروشة بسجاجيد عجمية فاخرة، و السقف على شكل قبة مطلية بماء الذهب، تتدلى من جوانبها شمعدانات كل واحد منها بحجم الجمل العظيم، المنصة حيث تعاقب وزراء التعليم في أفريقيا طوال تسعة أيام من رخام أحمر كالذي في قبر نابليون الانفاليد، و سطحها أملس لماع من خشب الأبنوس، على

---

١. م.س ، ص ١١٢

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

الحيطان لوحات زيتية، و قبالة المدخل خريطة واسعة لإفريقيا من المرمر الملون،كل قطر بلون،كيف أقول لمحجوب أن الوزير الذي قال في خطابه الضافي الذي قوبل بعاصفة من التصفيق : « يجب ألا يحدث تناقض بين ما يتعلم اليوم يريد أن يجلس على مكتب وثير تحت مروحة و يسكن في بيت محاط بحديقة مكيف بالهواء يروح و يجيء في سيارة أمريكية بعرض الشارع، إننا إذ لم نجتث هذا الداء من جذوره تكونت عندنا طبقة برجوازية لا تمت إلى واقع حياتنا بصلة، و هي أشد خطراً على مستقبل أفريقيا من الاستعمار نفسه.» – كيف أقول لمحجوب أن هذا الرجل بعينه يهرب أشهر الصيف من أفريقيا إلى فيلته على بحيرة لوكارنو، و أن زوجته تشتري حاجياتها من هرودز في لندن، تجيئها في طائرة خاصة، و أن أعضاء وفده أنفسهم يجاهرون بأنه فاسد مرتش، ضيع الضياع و أقام تجارة و عمارة، و كون ثروة فادحة من قطرات العرق التي تنضح على جباه المستضعفين أنصاف العراة فيالغابات؟ هؤلاء قوم لا هم لهم إلا بطونهم، لا يوجد عدل في الدنيا و لا إعتدال.»[1]

يقول فانون:«يحدث أن تتم تصفية الاستعمار في مناطق لم يهزها الكفاح الوطني التحرري هزاً كافياً فيتحول المثقفون الذين كانوا للإستعمار أبناءه المدللين، وهم الآن للسلطة أبناؤها المدللين، أيضاً، ينهبون الموارد الوطنية نهباً ويندفعون إلى الإثراء بالصفقات والسرقات المشروعة إندفاعاً لا يعرف الرحمة، عن طريق الإستيراد والتصدير، والشركات المغلقة، ومضاربات البورصة، والرشوة، على أكتاف البؤس الذي أصبح الآن وطننا يطالبون بإلحاح أن نحصر الأسواق والفرص المواتية في أبناء الأمة وحدهم ومعنى ذلك أن نحصر سرقة الأمة في أبناء الأمة» .[2]

إن نجعل توصيف الراوي لزي سادة أفريقيا مقابل الزي الأعرابي الذي يراه الراوي في الطريق و يخلص توصيفه في ثلاثة الكلمات فقط «ثيابه بلون الأرض» نرى الفاصل الكبير بين الفقير و الغني و ينذر الراوي

---

١. م.س ، ص ١٢٢

٢. دوري ، ثائر ، الوجوه المتعددة للمثقف الكولونيالي /http://www.mokarabat.com

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

بتكوين «البرجوازية لا تمت إلى واقع حياتهم بصلة» و تملك رؤوس الأموال و القدرة في يد عدة قليلة و يحسبها بلاءً أشد خطراً على مستقبل أفريقيا من الاستعمار نفسه.

ينتقد الكاتب الصفات المذمومة التي صارت سائدة بين الحكام كالرشوة و الرياء و الحياة الأرستقراطية و رفع مستوى معيشتهم بالثروة الحاصلة من «قطرات العرق تنضح على جباه المستضعفين أنصاف العراة في الغابات.» و رغم أن حواشي هذه الحكام و الوزراء يجاهرون بأنهم فاسدون و مرتشون لكن لم يتعرضوا ليهم! و يجد الفارق الكبير بين ما يقول الوزير و بين عمله لأنه يتكلم عن عدم التناقض بين ما يتعلم التلميذ و بين واقع الشعب و هذا الوزير نفسه فاسد مرتش، و يذهب إلى فيلته هروبا من حرارة أفريقيا في الصيف و توفر زوجته حاجاته من هرودز لندن، و يرى الراوي كل هذا أخطر من الاستعمار لأن هذه الأرستقراطية تتبدل إلى البرجوازية التي « تؤدي إلى خلق طبقات تختلف مستوياتها المعيشية، حيث ينتشر الظلم و الإستعباد و تنعدم العدالة الإجتماعية، و تصبح كرامة الإنسان في الحضيض، حيث يطغى الشعور بالذل و المهانة لكسب الرزق و الحصول على لقمة العيش لكل فرد و أهله .» [1]

و في مرحلة ما بعد الاستعمار لا يرى المستعمرين ضرورة لحضورهم في الأراضي التي كانت في السابق مستعمراتهم، لأنهم قد إكتسبوا الثروات الهائلة التي استثمروها في إنتاج و تصدير أكداس السلع الإستهلاكية إلى العالم الثالث، و عندما يستعمل الوزير السيارة الأمريكية يتبدل إلى نموذج للآخرين و بدل تشجيع الناس على إنتاج البضائع محليا، يشجعونهم على الإستهلاكية و توسيع الفقر أكثر من قبل، و يشتكي الكاتب بلسان محجوب من الصمت أمام هذه الفضائح و الرشاوي و فساد الحكام و يرى وجود أحزاب كالحزب الوطني الإشتراكي بلا أي جدوى للشعب.

---

١. شبر، كمال ، آفة الفقر في السودان

http://www.sudanile.com

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

الخاتمة :

توصلت الباحثة في هذه الرسالة إلى النتائج التالية :

١ . لم تظهر الشخصيات في رواية موسم الهجرة إلى الشمال عبثاً، بل إن كل هذه الشخصيات تظهر على مسرح الرواية على أساس التقابل و ثنائية الشرق و الغرب، الشخصيات الأوربية خاصة النساء الإنجليزيات تلعبن دور « الآخر » الغربي الذي يرى نفسه أفضل من « الأنا » الشرقي بوعى أو بلا وعى ، و يسعى إلى إثبات هذا التفوق، أما الشخصيات السودانية التي يمكن أن نضعها في طبقتين : طبقة المثقفين و الطبقة العامية، يعاني المثقفون من فقد الهوية و الأزمة التي كان الغرب عاملها و يبحثون عن الهوية المكونة من الثقافة و الأفكار الشرقية و ينفذون الهوية المفروضة عليهم بيد الغرب حتى يفرض بواسطها معطياته الثقافية و يحتقر و يمحو الثقافة و اللغات الشرقية تماماً، أما الأشخاص الأمّيين في هذه الرواية (مجتمع السودان) و لو أنه لم يرى فيهم هذا التضاد و أزمة الهوية فإنهم يخلقون مشاكل أخرى، لأنهم لم يريدوا أن يتغيروا و لن يتركوا أفكارهم الرجعية؛ و هذا التعصب و الإلحاح يؤدي إلى الصراع بين القديم و الجديد، الأمرالذي صار عاملالإنتحار حسنة بنت محمود(رمزالجديد) و قتل ودالريس الشخصية الرجعية (رمز القديم) في هذه الرواية .

٢ . تشمل نظرية ما بعد الاستعمار تعاريف و مصطلحات لن يتم إدراكها بصورة تعريفات مجرّدة و نظرية فقط؛ بل تحتاج إلى أمثلة حية من بطن المجتمعات المستعمَرة، و قد استطاع الطيب صالح أن يعطي إلى هذه التعريفات صورة ملموسة لفهم المخاطب، على سبيل المثال نذكر مفهوم الإزدواج الوجداني الذي يستخدم هذا المصطلح في مجال التحليل النفسي لوصف التأرجح بين الرغبة في شيءٍ أو شخص أو الفعل و النفور منه في الوقت نفسه، و دخل إلى نظرية ما بعد الاستعمار ليصف المزيج المركب من الإنجذاب و النفور الذي تتسم به العلاقة بين المستعمِر و المستعمَر، يتجلي هذا المصطلح في علاقة مصطفى سعيد بجين مورس و في تصرفاته معها، بناء على ذلك إذادققنا في هذه الرواية نستطيع أن نستخرج كل المفاهيم الرئيسية لنظرية مابعد الاستعمار من هذه الرواية .

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

٣ . يظهر الصراع الإيديولوجي في مراحل حياة مصطفى سعيد و يجرب مرحلة التماهي مع الغرب مدة و يرفضها و ينفذها مدة أخرى لكن تشاهد في الراوي الرغبة إلى التصالح بين الشرق (القديم) و الجديدالوافد يعني الغرب .

٤ . حاول مصطفى سعيد مقاومة المستعمر بكل الوسائل المتاحة، إما عن طريق المقاومة السلبية و إما عن طريق الأعمال الإيجابية كالكتابات التقويضية لتفكيك الفكر المتمركز الأوربي و الذي كان مبنياً على اللون و العرق و الجنس و الطبقة و الدين، و يعتمد مصطفى سعيد في هذه الكتابات على اللغة الإنجليزية،لأن كتّاب ما بعدالإستعماريعتبرون الكتابة حول التاريخ، الثقافة و أدبهم أفضل الطرق للمقاومة أمام المستعمِر و إسترجاع الحقوق و هويتهم المسلوبة، لكنهم في هذه الكتب يعتمدون على اللغة الأجنبية كالإنجليزية و الفرنسية و يروي المستعمَر هويته بلغة المستعمِر حتى يستطيع أن يدخل معه في الحوار كما يعتبر إدوارسعيد في الاستشراق ـ الشرق ذو التاريخ، اللغة و العادات المختصة بنفسه، لكنه في تحقيقها و إظهار هذه الثقافة والهوية يستفيد من اللغة الأجنبية . .«هذه الظاهرة تسمى مواجهة الاستعمار المحلي و هي رد فعل فكري، حيث تشكلت في الثقافات المحلية نتيجة لنظرية ما بعد الاستعمار.»

رواية موسم الهجرة إلى الشمال تقوض تقسيم العالم إلى غرب حضاري مشدود و إلى قطب متجمد ، و شرق متأخر مشدود إلى خط الأستوا فانعكست طبيعته على ناسه و هي تنظر إلى أن هذا التقسيم التاريخي و الجغرافي السياسي أساسه عرقي و عقائدي ، سببه عنف التاريخ الذي جسدته تلك الحروب المدمرة على مر العصور بين حضارتين متمايزتين . هذا العنف الذي تكونت إثره الأحلاف و الإستقطابات ، و خرج منها الغرب الحديث كأنه الوارث للحضارة الإنسانية و مخلصها ، بوصفه معلماً و ناشراً للمدينة و منوراً للأطراف و الهوامش الجاهلة المتوحشة ليخرجها من خشونة البداوة و بؤسها الى طراوة الحضارة و عزّها.

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

الملخص بالفارسية :

استعمار معمولا از طریق کاربرد خشونت بار قدرت توسط یک کشور یا جامعه ای دیگر خود را متجلی می کند . و اغلب دارای اهداف اقتصادی است . به طور کلی می توان استعمار را سوء استفاده کردن یا تجاوز به مردم بومی تعریف کرد . دیدگاه پسا استعماری به مثابه چالشی علیه این میراث ظهور می کند . این دیدگاه تلاش می کند قدرتی را که از طریق کشور گشایی بنا شده است ، نامشروع جلوه دهد .

می توان سرآغاز نظریه پسا استعماری را هنگامی دانست که نخستین استعمار زده به وضعیت خود اندیشید. و به بحث و جدل درباره آن پرداخت .تاریخ شکل گیری این نظریه و آغاز مطالعات پسا استعماری به اواخر دهه ی ۱۹۵۰ باز می گردد . یعنی زمانی که باز نمود استعمار در آثار منتقدانی چون إدوارد سعید ، گایاتری چاکراورتی اسپیواک و هومی کی بها بها و فرانتز فانون قرار داشت . اما اصطلاح پسا استعمار به خودی خود نخستین باردر دهه ی هفتاد ، در محافل ادبی برای اشاره به تعاملات فرهنگی جوامع استعماری به کار رفت . نظریه ی پسا استعمار خواست ها و هدف های متعددی را در بر می گیرد که اصلی ترین آن ها باز نگری استعمار از چشم انداز استعمار زده است. تا تأثیر اقتصادی ، سیاسی ، و فرهنگی استعمار گری بر مردم استعمار زده و قدرت های استعماری افشا شود . نظریه ی پسا استعماری سعی بر آن دارد که با بازگرداندن احترام به هویت انسانی ملت های استعمار شده آن ها را به جایگاه اصلی شان بازگرداند.

غرب ابتدا با غارتگری ، چپاول ثروت های ملی و سپس با برکندن ریشه های فرهنگی و بیگانه ساختن مردم این مناطق با زبان مادرشان سعی در استثمار مادی و معنوی آن ها دارد .

در حقیقت اصطلاح پسا استعمار به فرهنگ هایی اطلاق می شود که روند امپریالیسم از زمان استعمار تا کنون بر آن ها اثر گذاشته است ، کشور هایی چون استرالیا ، کانادا ، هند ، مالزی ، مالت ، پاکستان ، جنوب اقیانوس آرام و سریلانکا ، که بعد از خروج نظامی استعمارگران تاثیرات ویرانگر استعمار بر سیاست و اقتصاد این سرزمین ها باقی است ، همچنان که تمامی جوانب فرهنگی آن ها از دستبرد غرب در امان نمانده است .و سیطره ی غرب با متوقف ساختن حرکت فرهنگی مستعمرات ، آن ها را از مسیر رشد منحرف می سازد .

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهاده‌ها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـــاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

اما در این هنگام نظریه ی پسا استعمار ظهور می کند و پژوهش های فرهنگی و نقدهای ادبی را چارچوب کار خود قرار می دهد . رویکرد این پژوهش ها اعطای حق حضوری توام با شأن و منزلت برای تمامی ملت ها در عرصه ی جهانی است.

علاوه بر این ، پژوهش های پسا استعماری به بیان ضرورت تعیین معیار هایی برای ظلم و ستمی است که انسان استعمار زده را از پای درآورده است اما او هنوز از چهره ی حقیقی آن بی خبر است. ظلمی که در لفافه ی فرهنگ پر زرق و برق غرب بر این سرزمین ها تحمیل می شود و لطماتی جبران ناپذیر بر قامت فرهنگی کشور های استعمارزده وارد می سازد و زخم هایی التیام ناپذیر را بر پیکره ی آن ها می نشاند.

قدم اول در مقابله با این ظلم پنهان ، جانبداری از مظلومانی است که استعمار روز به روز اعتماد به نفس را از آن ها می گیرد و آن ها را روز به روز ضعیف تر می سازد .چه بسا این پژوهش ها نوعی اعلام آمادگی است برای ایستادگی مقابل افکار سلطه گرانه ی غرب و سوالاتی که استعمارگر را به چالش می کشاند و همزمان استعمار زده را ازین افکار رها می سازد و این امر از طریق استراتژی ها و روش هایی صورت می گیرد که برای افراد و جوامع موجی از آگاهی و بیداری را به ارمغان می آورد .

در سطح آگاهی اجتماعی و تاریخی انسان شناسان با گرایش پسا استعماری ، دیگر بر خصلت های محلی یا منطقه ای فرهنگ بومی تاکید نمی کنند ، بلکه به جای آن شیوه هایی را تحلیل می نمایند که طی آن قدرت استعماری و جهانخوار ، فرهنگ بومی را تحریف و به فساد کشانده و سوژه های استعماری خویش را سرکوب کرده و به استثمار می گیرد .

شاید مهم ترین نفوذ پسا استعمار بر انسان شناسی ، شرق شناسی ادوارد سعید باشد . سعید معتقد است که مطالعات شرق شناسانه – یعنی شرقی که آفریده غرب است ـ میدان آزمون فرهنگی ، ادبی و تاریخی خاورمیانه ، بیش از آن که فهمی منصفانه ، مستدل و عینی از فهم خاورمیانه باشد ، مجموعه ای است از فرافکنی های خیال پرورانه ، تحقیرهای تحریف شده ، و باز نمود های غلط عاری از معنا که هدف واقعی شان ، نه فهم خاورمیانه ، بلکه توجیهی برای ترغیب کشور گشایی اروپایی ، سرکوب و استثمار آن منطقه

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـــاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

و مردمانش بوده است .ازین چشم انداز ، هرگونه تفسیر منتقدانه با جهت گیری به سمت خاورمیانه می تواند با برچسب شرق شناسانه بودن کنار گذاشته شود.

رمان یکی از ابزارهای فرهنگی ای است که غرب به واسطه ی آن توانسته است برای ملت ها هویت فرهنگی شان را آن گونه که خود می خواهد بسازد ؛ چرا که رمان این قدرت را دارد که سازنده تصورات مردم از دیگر ملت ها و دوره های تاریخی و دگرگونی های فرهنگی آن ها باشد . مثلا ادوارد سعید رمان انگلیسی را کانونی برای امپریالیسم می داند که وظیفه ی آن حفاظت از امپراطوری و تحکیم مفاهیم و مواضع انگلیس است ، و تمامی رمان نویسان انگلیسی در نیمه ی دوم قرن نوزدهم میلادی با سیطره طلبی بریتانیا همراه شدند و در رمان های خود تمایلات جامعه ی بورژوازی (سرمایه داری) و چشم انداز های استعماری را بیان نمودند ، از این رو رمان به عنوان بهترین وسیله برای بیان فلسفه ی برتری غرب بر شرق به گونه ای سمبلیک ، در خدمت استعمار قرار گرفت . بهترین نمونه برای آن چه گفته شد رمان رابنسون کروزوئه اثر دانیال دوفو است . که در آن قهرمان داستان که اروپایی سفید پوست است در جزیره ای دور افتاده و غیر اروپایی برای خود مستعمره ای خلق می کند و یک سیاه پوست را به بردگی می گیرد ، بر او نامی غربی می نهد و به او زبان انگلیسی می آموزد . قهرمان سفید پوست در نقش منجی سیاه ظاهر می شود ، و برده ی سیاه خود را از وحشی گری رهایی می بخشد ، اما شرط رهایی او از بربریت و توحش ، اطاعت همیشگی از ارباب است !

درست در چنین حالتی است که عبارت پسا استعماری و ادبیات آن ظهور کرده و ایفای نقش می کند.هدف این ادبیات ، رویارویی با سیاست های استعماری غرب است که به گونه ای رمزی آن ها را در قالب رمان بر شعور جمعی و اذهان تزریق کرده است . این مؤلفات دست استعمار را که خود از هر انسانیتی به دور است رو می کند و بر همگان آشکار می سازد که غرب با تکیه بر دروغ و حیله ورزی اهداف خویش را پیش می برد ، تمدن غرب مدعی برتری سفید بر سیاه است و گمان می کند که سیاهان ذاتا خلق شده اند تا در خدمت سفیدپوستان باشند ، و این سفید به ظاهر متمدن فراموش کرده است که تمدن آفریقا او را نابود

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهاده‌ها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـــاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

کرده است و با فشار ، ترور ، زندان و چپاولگری سیاه را تبدیل به موجودی ترسو و خوار نموده است که همواره نیازمند غرب و سیاست پدرانه ی اوست .

ادبیات پسا استعماری ذاتا خالق دو گروه استعمارگران و استعمار شدگان است یا سرکوب کنندگان و سرکوب شدگان است . موضوع ادبیات پسا استعماری معمولا پیامدهای استعمار است . بر این اساس هویت ادبیات پسا استعماری را می توان از طریق بحث آن ها در مورد هویت فرهنگی شان تشخیص داد . در این ادبیات یکی از بحث های اصلی آن یا تغییرات رخ داده یا زیر سوال بردن این تغییرات است.

نویسندگان رمان های پسا استعماری تلاش می کنند که با گفتمان های سنتی درگیر شوند تا شاید بتوانند با خیال پردازی های برتری نژادی اروپاییان برخورد کرده و آن ها را تغییر دهند .

بیزاری اعراب از بریتانیای کبیر و فرانسه در قرن ۱۸ و نوزده و همچنین زیاده خواهی های امریکا در قرن نوزدهم باعث شد که استعمار مستقیم و استعمار غیرمستقیم غرب دستمایه ی بسیاری از آثار رمان نویسان عرب قرار گیرد . و این بیزاری از روی اتفاق نبود بلکه در اثر مسائلی مانند تقابل فرهنگی ، « برتری » تحمیل شده از سوی استعمارگران است که تنفر شدید از آن ها در ذهن مردم مستعمره شکل می گیرد .

در راستای تحولاتی که در نتیجه ی دوران استعمار شکل می گیرد و آثاری که بر ضمیر آگاه و ناخودآگاه عرب می گذارد ، گروهی از رمان نویسان برگزیده ی عرب که به غرب کوچیدند و در جای جای آن مأوا گزیدند و غرب را از نزدیک لمس کردند ، آثاری را خلق نمودند که درونمایه ی این آثار رویاروی با غرب استعماری ، انکار و رد آن است . خواه این رویارویی در اوان اشغال سرزمین های اعراب باشد و خواه در دوران بعد از استقلال دولت های عربی . نویسندگان عرب در این آثار نقد خود را متوجه مسائلی چون غارت های استعماری و سلطه ی نظام سرمایه داری – جانشین نظام های استعماری ـ کردند ؛ و از اشکال هیمنه ی غرب و آثار مخرب و فاسد کننده ی آن که بر زندگی اجتماعی و فرهنگی اعراب سایه ی شوم خود را افکنده است ، پرده برداشتند . در این میان می توان به نویسندگان لبنانی چون امین الریحانی و الیاس الخوری اشاره کرد . علی رغم این که الخوری از نظر زمانی با الریحانی فاصله دارد اما موضع هردو در برابر غرب یکی است . امین الریحانی در آغاز قرن بیستم شاهد استعمار فرانسه بود که آن را بدترین استعمارگر در

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

بین سایر استعمارگران می داند . دوران زندگی الیاس الخوری نیز هم زمان شد با جنگ های داخلی لبنان و وارد شدن نیروهای خارجی از جمله اسرائیل به لبنان . وی در رمان خود « الجبل الصغی » نقاب از صورت استعمارگر بر می دارد و چهره ی زشت استعمار را به تصویر می کشد.

اما مساله ی شرق و غرب ، ازمهم ترین دغدغه های امین الریحانی بود . الریحانی عصاره ی فرهنگ شرق را با آگاهی و احاطه ی کامل خود بر فرهنگ غرب در آمیخت و ثمره ی این آمیختگی فرهنگی رمان « خارج الحریم » شد که در آن الریحانی گرچه صراحتا خواهان آزادی روحی و جسمی زن است ، اما از نقد سیاست های استعماری و ابراز بیزاری از حضور بیگانه در کشورهای عربی غافل نمی ماند . قهرمان داستان « جیهان » زنی است که با ژنرالی آلمانی به نام «فون» ازدواج می کند و از او صاحب پسری می شود . بعد از مدتی ژنرال از دنیا می رود که در واقع نمادی از مرگ غرب است و فرزند او نماد آمیختن دو فرهنگ شرقی و غربی است.

در رمان هایی چون « السمان یهاجر جنوبا » اثر یوسف نجم و رمان « لیل له آخر » اثر یوسف السباعی و رمان « مدارات الشرق » اثر نبیل سلیمان ، محور اصلی داستان تجسم استعمارگر به عنوان مجرمی است که با ترفندهای مکارانه ی خویش در صدد چیرگی بر مواهب سرزمین های غربی و إمحاء هویت و شخصیت اعراب است . همچنان که الیاس الخوری غرب استعمارگر را مسبب تمامی فجایع در سرزمین های عربی می داند ، و در رمان « الجبل الصغی » نارضایتی خود را از دخالت غرب در امور داخلی لبنان ابراز می دارد ، دخالتی که موجب برانگیختن اختلافات فرقه ای و طائفه ای و جنگ های داخلی می شود و فرزندان یک سرزمین را به جان هم می اندازد . این رمان حکایتی است از رخنه و نفوذ غرب استعماری در محافل اعراب تا از میان ایشان عده ای را به مزدوری خویش برگیرد.

رمان « الحی اللاتینی » اثر سهیل ادریس اولین رمانی است که به رابطه ی شرق و غرب از خلال روابط جنسی بین یک تحصیلکرده ی شرقی و یک زن اروپایی می پردازد . در این رمان ، سهیل ادریس با به کارگیری شخصیاتی که از جهات مختلف مقابل هم هستند به بیان فاصله ی ایجاد شده بین غرب و شرق

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

می پردازد ؛ مسائلی چون جنسیت (مرد عرب –زن اروپایی) و رنگ پوست (عرب گندمگون – اروپایی بلوند) .

اما در مصر و بعد از انقلاب ۱۹۱۹ حس ملی گرایی مصری در رمان موج می زند . رمان « عودة الروح » اثر توفیق الحکیم از استعمارگر می خواهد که از سرزمین او بیرون رود و از کشتار مردمی که بر حق آزادانه زیستن خود آگاه شده اند ، دست بردارد.

رمان « عصفور من الشرق » نیز گرچه داستان عشقی نافرجام بین سوزی و محسن ، جوان مصری است ، اما در حقیقت بیانگر تقابل شرق و غرب است و واقعیت وخیال ، عقل و قلب ، مدرنیته و سنت ، علم و ایمان ، غرب موسوم به مادیات و شرق موسوم به روحانیات را رو در روی هم قرار می دهد.

رمان دیگری که می توان آن را در زمره ی ادبیات پسا استعماری گنجاند رمان « سباق المسافات الطویلة » است . در رمان ، شخصیت اصلی (بیتر ماکدونالد) جاسوس ، فرستاده ی خاص انگلیس در بیروت است که در جهت حفظ منافع انگلیس کار می کند . عبدالرحمن منیف جاسوسی انگلیسی ها را هم پایه با مطالعات شرق شناسان می داند . چرا که هدف هر دو استعمار شرق از طریق شناخت و فهم طبیعت و مزاج شرقی ها ، و باز گو کردن این اطلاعات برای مؤسسات رسمی غرب است . البته هویتی که این دو گروه ، از اعراب ارائه می دهند هویتی است تغییر شکل یافته که در این توصیف و بازگویی ، اعراب افرادی پر حرف ، تنبل و کودنند که فقط خیالپردازی می کنند و مرد عمل نیستند.

بعد از این رمان ، عبدالرحمن منیف در رمان دیگرش یعنی « الأشجار و إغتیال مزروق » از طریق توصیف عشق منصور عبدالسلام به کاترین ، دانشجوی بلژیکی به رابطه شرق و غرب می پردازد که با وجود عشقی حقیقی باز هم شکافی عمیق بین این دو مانع از وصال می شود و آن تفاوت دنیای آن ها با هم است .

در سودان نیز غرب موضوع مورد اهتمام رمان نویسندگان سودانی قرار می گیرد ، و مسأله ی « دیگری » غربی و ارتباط او با شرقی ، و برتری جویی غرب نسبت به اعراب را از نظر می گذراند. اولین رمانی که در سودان به موضوع غرب می پردازد ، رمان « تاجوج » اثر عثمان محمد هاشم است . بعد از آن رمان « من أجل لیلي » اثر سیر حسن فضل ، داستان اوضاع اسف بار کارگران راه آهن ، کارخانه ها و شرکت های

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـــاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

استعماری است . رمان « لقاء عند الغروب » نیز جنبش های دانشجویان علیه انگلیس در دهه ی ٤٠ میلادی را به تصویر می کشد. و رمان « النبع المر» اثر ابی بکر خالد به توصیف اوضاع سودان در سال های حضور نظامی بیگانگان در کشور و نفوذ سرمایه داران و تاسیس شرکت هایی می پردازد که با فریب مردم آن ها مبدل به مزدورانی چشم و گوش بسته در خدمت استعمار کردند.

واما رمان موسم الهجرة إلى الشمال :

حوادث و رویدادهای رمان در پایان جنگ جهانی اول رخ می دهند ، زمانی که حکومت استعماری بریتانیا در صحنه ی بین المللی به یکی از قوی ترین دولت های استعمار گر مبدل شده بود ، راوی داستان که با پشت سر گذاشتن تحصیلات خود تا دکترای ادبیات انگلیسی ، بعد از هفت سال به روستای خود در سودان باز می گردد ، و همه چیز را در روستا همان گونه که بود می بیند ، تنها چیزی که نظر او را به خود جلب می کند چهره ی ناشناسی است که پیش از رفتنش هرگز او را ندیده بود. وقتی از خانواده و اهل روستا در مورد او می پرسد ، می گویند او پنج سال پیش به روستایشان آمده ، مقداری زمین خریده و با یکی از دختران روستا به نام حسنه بنت محمود ازدواج کرده و از او صاحب دو پسر شده است ، اما از گذشته ی او چیزی نمی دانند. سوالات زیادی به ذهن او خطور می کند ، ولی پاسخی برایشان نمی یابد ، شبی مرد ناشناس که مصطفی سعید نام دارد ، در یک مجلس شبانه با نوشیدن شراب هوشیاری خود را از دست می دهد و مستانه قصیده ای انگلیسی را زمزمه می کند . این مساله تعجب راوی را بیش از پیش برمی انگیزد . و روز بعد با اصرار از مصطفی سعید می خواهد که راز گذشته اش را برای او بر ملا سازد .

مصطفی سعید ابتدا منکر می شود که چیزی از زبان انگلیسی می داند ، اما در نهایت تسلیم می شود و راوی را شریک راز خود می کند.مصطفی سعید داستان زندگی اش را از جایی شروع می کند که به مدرسه رفته است و با پیشنهاد و حمایت ناظم انگلیسی مدرسه برای ادامه ی تحصیلات به قاهره می رود . در قاهره مستر روبنسون شرق شناس و همسرش به استقبالش می آیند و او را صمیمانه در آغوش می گیرند.مصطفی سعید سه سال را در قاهره و در کنار این زوج انگلیسی سپری می کند ؛ آن گاه برای ادامه تحصیلات دانشگاهی راهی لندن می شود ؛ و با پوست سیاه خود اسطوره ی مرد آفریقایی را خلق می کند و تبدیل به

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهاده‌ها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

الهه ی آفریقایی دختران انگلیسی می شود که با جاذبه ی جنسی ، داستان هایی ساختگی از رود نیل ، جنگل هایی استوایی ، صحراهای سوزان آفریقا و با نام هایی مستعار ٤ زن انگلیسی را به دام خود گرفتار می کند تا به گمان خویش ، بدین طریق از استعمار انگلیس انتقام بگیرد . از این ٤ زن دو تن از آن ها خودکشی می کنند و آخرین آن ها یعنی جین مورس که با وجود ازدواج رسمی با مصطفی سعید خود را تسلیم مصطفی سعید نمی کند ، از رابطه با او امتناع می ورزد و در نهایت مصطفی سعید او را با ضربه ی چاقو از پای در می آورد و محکوم به هفت سال زندان می شود.و بعد از آزادی ، مدتی در شهرهای مختلف سرگردان می شود در نهایت روستای راوی را برای اقامت برمی گزیند.

شبی از شب ها که رود نیل طغیان کرده بود ، مصطفی سعید به شکل نامعلومی در رودخانه غرق می شود و جسدش را نیز پیدا نمی کنند.

مصطفی سعید قبل از مرگ ، راوی را وصی خویش نمود و مسئولیت نگه داری از اموال و فرزندانش را به وی سپرد . راوی در انجام وظیفه ی خود موفق بود ، تا زمانی که « ودالریس» پیرمردی هفتاد ساله از اهالی روستا تصمیم به ازدواج با حسنة بنت محمود ، بیوه مصطفی سعید گرفت. حسنه که می دانست دیر یا زود وبه اجبار پدر و برادرانشان به عقد ودالریس درمی آید ، دست به دامان راوی می شود که او را به عقد خود در آورد ، چرا که راوی تنها کسی بود که خاطره ی مصطفی سعید را برای او زنده نگه می داشت و از نظر فکری به مصطفی سعید نزدیک بود. اما در نهایت ودالریس به خواسته خود می رسد و با حسنه ازدواج می کند ، و حسنه نیز که تهدید کرده بود اگر او را مجبور به ازدواج با ودالریس کنند هم خود و هم پیرمرد را خواهد کشت ، این تهدید را عملی می سازد و خبر این قتل و خودکشی دلخراش زمانی به گوش راوی می رسد که در خارطوم به سر می برد و دیگر کاری از او ساخته نبود.

راوی بعد از این وقایع به سراغ اتاق مصطفی سعید می رود که تا قبل از او کسی غیر از خود مصطفی سعید کلید این اتاق را نداشت و حتی حسنه نیز از آن چه که درون این اتاق بود اطلاعی نداشت . راوی با روشن کردن کبریتی اولین چیزی که در فضای تاریک اتاق او را غافلگیر می کند حضور مصطفی سعید و دیدن چهره ی اوست . اما با دقت که می نگرد متوجه تصویر خود در آینه می شود !

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهاده‌ها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

چیدمان اتاق به سبک اروپایی است ، شومینه ، میزی چوبی ، کتابخانه و کتاب هایی که تمامی آن ها به زبان انگلیسی است ، و تعدادی کتاب که یا تالیف خود مصطفی سعید است یا او آن ها را از زبان های دیگر به انگلیسی ترجمه کرده است .قاب عکس هایی که از مصطفی سعید در حالات مختلف و عکس هایی از آن همند ، شیلا غرینود ، ایزابلا سیمور و جین مورس که مصطفی سعید با آن ها ارتباط داشته است . افکار عجیبی به ذهن راوی خطور می کند ، تصمیم می گیرد اتاق را به آتش بکشد . اما منصرف می شود . راوی با حالتی از درماندگی و سردرگمی و افکاری که بی امان به ذهن او هجوم می آورد خود را به امواج خروشان نیل می سپارد چرا که خود را در برار تمامی رویدادها و مشکلات کشورش عاجز می بیند ، مشکلاتی چون رشوه خواری وزیران ، تجمل و اشرافی گری حکام ، هزینه های کلانی که صرف جلسات و همایش های بی نتیجه می شود ، فقر مالی و فرهنگی مردم و جهل و ظلمی که به زنان در جامعه ی مرد سالار می شود و حسنه را قربانی خود می کند . اما در آستانه ی غرق شدن حس غریبی به او نهیب می زند که دوستانش ، فرزندان مصطفی سعید و خانواده اش همه در انتظار اویند و به حضور او نیازمندند ؛ و به ناگاه با صدای بلند فریاد برمی آورد : کمک...کمک...

رابطه ی شرقی با دیگری (غرب) در این رساله ابتدا در چارچوب دو مفهوم « من » و « دیگری » مورد بررسی قرار می گیرد . منظور از دیگری چیست ؟ دیگری نقطه ی مقابل من شرقی و ضد و متفاوت این ذات شرقی است .دیگری در مفهوم فردی ، یک غربی است و در مفهوم جمعی ، دولت های اروپایی هستند که از لحاظ فکری ، سیاسی ، و اقتصادی با شرق متفاوتند . این دیگری خود را برتر از شرقی می داند که از تمدن به دور است و ویژگی بارز آن جهل و وحشیگری است . پس ناگزیر باید به حاشیه رانده شود .

دیگری در این رمان در قالب پنج زن انگلیسی تجسم می یابد ، که رابطه ی مصطفی سعید با این زنان گرچه رابطه ای جنسی است ، اما در حقیقت شیوه ی انتقامی او از استعمار انگلیس است که در واقع الهام گرفته از « میل استعماری » است . یعنی همان طور که زن برای مرد دارای جاذبه است ، سرزمین سودان نیز برای انگلیس همچون دوشیزه ای اغواگر است که انگلیس خواهان تصاحب و غصب آن است و مصطفی سعید نیز همین شیوه را در انتقام از انگلیس پیش می گیرد . پس ورق بر می گردد و در این نمایشنامه ی انتقامی

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـــاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

استعمار زده که همواره چون زنان ضعیف و بی دفاع بوده است ، رنگ و بوی مردانگی به خود می گیرد و می خواهد از استعمار بریتانیا که در نظر مصطفی سعید لندن و هر آن چه در آن است زنانه و اغواگر است ، انتقام بگیرد .گویی که هر یک ازین پنج زن ، دوره ای از دوران حضور انگلیس در سودان را برای وی تداعی می کنند . اولین زنی که مصطفی سعید با وی روبه رو می شود میسیز روبنسون است که در بدو ورود مصطفی سعید به قاهره او و همسرش مستر روبنسون از او استقبال می کنند .سپس نگه داری از او را در سال های حضورش در قاهره عهده دار می شوند . میسیز روبنسون در اولین دیدار چون مادری مهربان مصطفی را در آغوش می گیرد ، این اولین برخورد استعمار زده با استعمارگر است . این رابطه ی مادرانه همان سیاست استعمارگران در سرزمینه های تحت الحمایه است که از مردم می خواهد انگلیس را در مقام یک مادر مقدس بدارند ، و در حقیقت میسیز روبنسون تجسم شعار « انگلیس مادر » است !

مصطفی سعید بعد از اقامت در لندن با آن همند آشنا می شود ، و از وی فاحشه ای می سازد که در نهایت با خودکشی به زندگی خود پایان می دهد . آن همند دانشجوی زبان های شرقی بود ، و مصطفی سعید در او صورتی از شرق شناسان را می دید که با مطالعه ی زبان های شرقی سعی بر دستیابی به علوم ، هنر ، فلسفه های شرقی ، داشتند . زمانی که بزرگ ترین تمدن ها در شرق شکل می گرفت ، اروپا تاریک ترین دوران خود در تاریخ یعنی قرون وسطی را پشت سر می گذاشت . پس با اعزام گروهی از دانشجویان به دمشق ، بغداد و اشبیلیه در صدد بهره مند ی از علوم اعراب برآمد . کودکی آن همند نیز در مدرسه ی راهبه ها سپری شد که خود اشاره ی ظریفی است به قرون وسطی و روح علمی که بذر آن در قرن دهم میلادی و در شروع تعامل اروپا با شرق و کشورهای اسلامی کاشته شد . و در این میان نقش روحانیون کلیسا و راهبان از همه پر رنگ تر بود . چرا که با ورود به مدارس مسلمانان علوم بسیاری از مسلمانان فراگرفتند و بعد از بازگشت به اروپا ، وبا ترجمه و تصنیف این آثار تمامی این علوم را به نام خود منتشر کردند و غرب از نظر علمی به شکوفایی رسید .

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـــاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

اما ایزابیلا سیمور که از بیماری سرطان رنج می برد ، برای مصطفی سعید استعمار روبه احتضاری است که آخرین نفس ها را می کشد . و با قتل جین مورس ـ به گمان خویش ـ طومار استعمار انگلیس را در هم می پیچید.

یکی دیگر از اصطلاحاتی که در نظریه ی پسا استعمار از اهمیت خاصی برخوردار می باشد « ذهنیت دوپاره » است ، و به حالتی گفته می شود که در استعمارزده دو حالت احساسی متفاوت را به وجود می آورد . در این حالت ، استعمارزده هم زمان با نفرت و بیزاری از استعمارگر به سمت او کشیده می شود و مجذوب او می گردد. یعنی استعمارگر در عین دافعه برای استعمار زده جاذبه هم دارد. و این دو گانگی احساسی در رابطه ی مصطفی سعید با جین مورس کاملا مشهود است . مصطفی سعید سه سال چون سایه ای جین را دنبال می کند و بعد از سه سال که موفق به ازدواج با او می شود ، جین از برقراری رابطه با مصطفی سعید امتناع می ورزد ؛ و مصطفی که قسم خورده بود او را بکشد درست هنگامی که جین ظاهرا تسلیم خواسته ی مصطفی می شود ، با ضربه ی چاقوی مصطفی سعید از پای در می آید .

اما اصطلاح دیگری که در نظریه ی پسا استعماری می توان آن را هم ردیف ذهنیت دوپاره قرار داد، « دوگانگی فرهنگی » است .در ذهنیت دوپاره فرد را با بحران های روحی مواجه می شود و در دو گانگی فرهنگی در جامعه ی فرد استعمار زده ایجاد اختلال می کند.

مفهوم دو گانگی فرهنگی یکی از مفاهیم کلیدی نظریه پسا استعماری است . این مفهوم اشاره به ادغام و تلفیق (یا به هم پیوستن و قاطی شدن) علائم ، آداب و رسوم فرهنگ کشورهای استعمارگر و مستعمره دارد ، و به تاثیرات متقابل زبانی و فرهنگی استعمارگر بر استعمار زده و برعکس می پردازد . اختلاف بین فرهنگ شرق و غرب هویت استعمار زده را به دو نیم تقسیم می کند.به عبارت ساده تر ، گرچه آن ها با ادغام و تلفیق الگوهای موجود فرهنگی (الگوهای استعمارگران و خودشان) الگوهای نسبتا آشنایی تولید می کنند ، اما این الگوها متفاوت از الگوهایی است که در دوران پیشا استعماری با آن ها سروکار داشته اند.

بر اساس تعریفی که از دوگانگی احساسی ارائه شد ، می توان این دو گانگی ناشی از حضور استعمار انگلیس را در شخصیت های داستان و در ابعاد سیاسی ، فرهنگی ، اجتماعی جامعه ی سودان به خوبی

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـــاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

درک کرد . اولین شخصی که از این دوگانگی رنج می برد مصطفی سعید و سپس راوی است . این دو پارگی بین فرهنگ شرق وغرب همان طور که قبلا اشاره شد در چیدمان خانه ی مصطفی سعید در لندن و چیدمان اتاقش در روستا به سبک اروپایی نمود می یابد، که می توان این حالت را به شخص مبتلا به اسیکزوفرنی تشبیه کرد. اسکیزوفرنی یا روان گسیختگی نوعی (روان پریشی) روان نژندی پیشرفته است است که فرد را از هویت اصلی اش جدا می کند و ذاتی چند پاره را در او می پروراند ، افکار هذیانی ، احساس گم گشتگی ، احساس ضعف روحی ، عدم ارتباط منطقی در رفتار و گفتار، انزوا ، گوشه گیری و میل به خودکشی از مهم ترین عوامل بروز اسیکزوفرنی در فرد است .

عبارتی که به وضوح ذهنیت دوپاره ی مصطفی سعید را بیان می دارد عبارت اهدای او برای زندگی نامه ای است که می خواست در مورد خودش بنویسد ، اما هرگز موفق نشد : « تقدیم به کسانی که به همه چیز با یک چشم می نگرند ، با یک زبان سخن می گویند و اشیا را چه سیاه و چه سفید یکسان می بینند ، خواه شرقی باشد و خواه غربی » . شاید گمان رود که مرگ این فرصت را به مصطفی سعید نداد تا زندگی نامه اش را بنویسد ، اما در حقیقت ، او از نوشتن عاجز بود .نوشتن درباره ی کسی که در خویشتن خویش درمانده است و هویتش را بین دوگانگی ها از دست داده بود با ذاتی چند پاره جسمی واحد ، او گاه امین بود و گاه ریچاردز و گاه امین و گاه حسن و گاه...گاه استاد دانشگاه بود و گاهی تبدیل به الهه ای سیاه و غولی آفریقایی می شد ! چگونه ممکن است شخصی چون مصطفی سعید بتواند خطی درباره ی خودش بنویسد .مصطفی سعید معتقد بود که تنها راه رهایی از این بحران شناخت خویشتن بر اساس اعتقادات و اهداف شرق نه اهداف غرب استعمارگر، و داشتن شخصیتی با ثبات و هویتی شکل گرفته براساس فرهنگ شرق . بنابراین رسیدن به این هویت از آمال و آرزوهای مصطفی سعید بود. بر همین اساس زندگی نامه ی نانوشته ی خود را به مدینه ی فاضله اش یعنی جامعه ای هویت دار تقدیم می کند.

رمان موسم الهجرة إلی الشمال با تکرار کلمه ی کمک ...کمک...به پایان می رسد ، راوی کمک نمی خواهد تا او را از غرق شدن نجات دهد بلکه کلمه ی کمک بیانگر ناتوانی اش در رهایی از این ذات چند پاره است .

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـــاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

این دو گانگی فقط در هویت دوپاره ی روشنفکران و تحصیلکردگانی چون مصطفی سعید و راوی رخ نمی دهد بلکه می توان در سطح وسیعتر یعنی جامعه نیز شاهد آن بود .

زمانی که استعمار وارد سرزمینی می شود، آن را به سطحی از رفاه و توسعه می رساند تا بتواند آن را تبدیل به بازار کالاهای خود بکند .اما مردم با این رفاه اندک گمان می کنند که استعمارگران خدمتگزار و خیرخواه ایشانند که خدماتی چون خطوط راه آهن ، کشتی ، بیمارستان و مدارس را ارائه می دهند و به آنان می آموزند.اما هنگامی که از آن سرزمین نیروهای خود را خارج می کنند ، مردم با تضاد و عدم هماهنگی بین دیروز و امروزشان روبه رو می گردند.چرا که حکومت سر گرم جناح بندی ها و احزابی می شود که هریک می خواهند اداره ی امور کشور را در دست گیرند و در نتیجه از اصلاحات زیر بنایی و ساختاری غافل می مانند، به طوری که مردم آرزوی روزی را می کنند که استعمارگران در کشورشان حاضر بودند .نمونه ی این هرج و مرج را می توان در ساخت بیمارستان روستا دید که هفت ماه بود نیمه کاره رها شده بود و هر از گاهی فقط گروه هایی با کامیون ها و پلاکاردهایشان می آمدند و شعارهایی سرمی دادند که زنده باد فلانی و مرگ بر فلانی باد.

نمونه ی دیگر این دو گانگی مربوط به ورود یکباره و ناگهانی مدرنیته به جوامع سنتی است که از زبان محجوب ، دوست راوی بیان می شود. استعمارگران برای این که مستعمرات سابق خود را به مصرف کنندگان کالاهایشان تبدیل کنند ، گوشه ای از پیشرفت های خود را به آن ها نشان می دهند ، یعنی ممکن است که پیشرفت را در ظاهر این جوامع احساس کرد ، اما در باطن آن ها چیزی جز عقب ماندگی و وابستگی نیست و استعمارگر آنان را به جوامعی مصرف کننده تبدیل کرده است ، و تا هنگامی که نیازمند اتومبیل ها ، رادیو ها و سایر کالاهای وارداتی هستند ، به استقلال نخواهند رسید : « دنیا آنقدر ها تغییر نکرده است ، طلمبه ها آب چرخ های چاه را گرفته اند ، گاوآهن های چوبی جای خود را به گاوآهن های فلزی داده اند . دخترانمان را به مدرسه می فرستیم ، رادیو و ماشین داریم و یاد گرفتیم به جای شراب انگور و شراب خرما ، آب جو و ویسکی بنوشیم .اما همه چیز همان طور است که بود » .

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـــاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

از سوی دیگر در رمان موسم الهجرة الی الشمال با جامعه ای پسا استعماری روبه رو هستیم که گرچه از چنگال استعمار رهایی یافته است اما نه ذره ای از خودکفایی در آن مشاهده می شود و نه حکومتی مستقل آن را اداره می کند . در حقیقت استقلال در سودان مانند را هکار مصطفی سعید در مقابل استعمار بسیار سطحی و صوری است . یعنی ظاهرش استقلال و باطنش تکیه بر مرکزیت غرب است. و این عدم تجانس به گونه ای نمادین در توصیفات راوی در مورد « سالن استقلال » متبلور می شود اما ذره ای از استقلال و خود کفایی در آن مشاهده نمی شود، زیرا تصمیم ساخت آن در لندن گرفته شد و تمامی اجزای آن از سنگ بنا گرفته تا اجناس لوکس و تزئینات داخلی اش همگی از کشورهایی دیگر چون ایران و ایتالیا و...وارد شده است.

موضوع دیگری که روح مصطفی سعید را می آزارد نگاه غربیان به ساکنان آفریقا است . در نظر اروپایی سفید پوست آفریقایی یک وحشی آدم خوار است . اما مصطفی سعید با تحصیل در دانشگاه ، به دست آوردن کرسی استادی ، برگزاری جلسات شعر و معرفی شاعران عرب و...سعی در تغییر این باور دارد .

تصوراتی چون وحشی ، آدم خوار و بدوی ، چگونه در ذهن غربیان شکل می گیرد و تثبیت می شود ؟ تصویر سازی و کتب از اصلی ترین وسایل شرق شناسان برای تثبیت این مفاهیم در اذهانند . در این تصاویر ، خواه نقاشی و خواه عکس مرد یا زن عرب ، چون موجودی حقیر ، مفلوک و بدوی به تصویر کشیده می شود که نیازمند دلسوزی غرب است . از جمله ی این تصاویر عکس هایی است مربوط به زنان محجبه ی عرب ، که در آن نگاه زن عرب طوری بود که گویی عاجزانه از غرب متمدن می خواهد او را از قیود حجاب و سرکوب ها نجات دهد .

با دقت در رمان موسم الهجرة إلی الشمال نیز می توان شاهد این تصویر سازی بود . آن گاه که مصطفی سعید احساس می کند در نظر ایزابیلا سیمور تبدیل به بدوی برهنه ای شده است . در دستش نیزه و در دست دیگرش توری برای صید در بیشه زار است . ایزابلاسیمور نیز چهره ی مصطفی را با چهره ای که از مرد عرب ، در عکس ها دیده است مقایسه می کند و می گوید : « بله ، بینی تو مانند بینی مرد عرب است ، همان گونه که در تصویر دیده ام . »

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

یکی دیگر از بحران هایی که شخصیت های « موسم الهجرة الی الشمال » به آن دچار می شوند . «غربت و اغتراب » است . غربت در لسان العرب به معنای مهاجرت ، آوارگی ، ترک دیار و جلای وطن کردن ، و دوری از سرزمین مادری است و از کلمه ی غربت کلماتی چون اغتراب ، تغرب و غرب مشتق می شود . اغتراب به معنای درد و رنج و احساس سرگشتگی ناشی از غربت است . غربت پدیده ای است مادی که در اثر جابه جایی و تغییر مکان به وجود می آید ؛ اما اغتراب از مفهوم مادی فراتر می رود و در واقع می توان گفت پیامد غربت ، اغتراب است که فرد به آن دچار می شود و هویت و عواطف او بین وطن اول و وطن دوم به دو نیم می شود.

الطیب صالح در رمان « موسم الهجرة الی الشمال » دو نوع غربت مکانی ، زمانی را به زیبایی به بافت داستان گره می زند . مقصود از غربت مکانی احساس اشتیاق و دلتنگی دوری از وطن است که قلب و روح آدمی را به خود مشغول می دارد ، روزگارش را تیره و زندگی اش را تلخ می سازد.

راوی و مصطفی سعید هر دو طعم غربت را چشیده اند ؛ مصطفی سعید سی سال از عمر خود را در لندن گذرانده است و راوی هفت سال ، اما گویی رنج راوی ، دلتنگی و اشتیاقش به بازگشت بسیار بیش تر از مصطفی سعید است ، و از آغازین صفحات رمان آن چه به چشم می خورد تنها اظهار دلتنگی راوی و شوق او به وطن است . دلیل این اختلاف در عواطف مصطفی سعید و راوی نسبت به وطن به دوران کودکی آن ها باز می گردد ، چرا که ریشه های مصطفی سعید در دوازده سالگی از خاک وطن جدا می شود ، زمانی که کودکی بیش نبود . اما راوی بر خلاف مصطفی سعید دوران کودکی و نوجوانی اش در روستا و در کانون گرم خانواده سپری می شود و تنها برای ادامه ی تحصیلات دانشگاهی و برای مدت معلومی به لندن می رود . راوی از تمام لحظلات کودکی اش خاطره دارد . دیواز های اتاقش شاهد کودکی و بزرگ شدن باو بوده اند و؛ و صدای نسیم آن گاه که از لابه لای شاخه های نخل می گذرد و از گندم زار ها عبور می کند و با صدای قمری هم آواز می شود ، گوش نواز ترین و روح انگیز ترین طنین زندگانی راوی است .

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهاده‌ها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

دلتنگی در سال های دوری از وطن لحظه ای راوی را تنها نمی گذارد . به هر جا که پا می نهد در خیالش تبدیل به روستایش می شود ، و در ماه های تابستان و بعد از بارش باران بوی خاک نم خورده ی روستا ، مشامش را می نوازد ، و شب هنگام و با شنیدن نجوای عابرین این صدای خانواده ی اوست که در گوشش می پیچد .

غربت مصطفی سعید از لحظه ای که قاهره را ترک می کند و به لندن می رود آغاز می شود، جایی کاملا متفاوت از جنوب و خورشید سوزان ، به شمال ، سرما و یخبندان . مصطفی سعید گرچه در وطن کسی را ندارد که دلتنگ او شود ، اما او نیز از غربت لندن رنج می برد ، و برای رهایی از این غربت تنها راه فراری که می یابد خانه ی اوست . خانه ای که آن را با وسایل شرقی مبله کرده است . مجسمه هایی از عاج فیل ، عکس هایی از درختان در کرانه ی نیل ، قایق های با بادبان های برافراشته بر سطح آب و... مصطفی سعید بعد از سکونت در روستا نیز دچار غربتی دیگر می شود غربت یک عربی در بین اعراب ! او هر چه سعی می کند جایگاه خود را در روستا بیابد موفق نمی شود . چرا که مدتی طولانی در غرب زیسته است و با مردم خویش بیگانه گشته است . زندگی در لندن او را مبدل به یک « انگلیسی سیاه » کرده است ؛ گرچه با اقامت طولانی در لندن هم نتوانسته بود خود را متعلق به فرهنگ وطن دومش بداند ، چرا که او عربی بود در لباس غربی ، گرچه در طول این سال ها با پوشیدن لباس غربی ها و تقلید از شیوه ی تفکرشان او را از ذات عربی اش دور کرده بود ، اما در عین حال نتوانسته بود که در پوست غربی وارد شود .

غربت زمانی ، نمودی دیگر از غربت است . آن گاه که زمان محیط را دستخوش تغییر قرار می دهد ، با یاد آوری روزهای گذشته حزنی اندک بر دل می نشیند ، گرچه این تغییرات ، عادتا مثبت هستند ، مثل طلمبه های آب پرسروصدا که هریک از آن ها کار صد چرخ چاه و کانال های آبیاری را انجام می دهند . و درهای آهنینی که اهالی روستا از ام درمان می آورند و کم کم جای در های قدیمی چوبی که ارزش تاریخی داشتند و به نوعی نماد فرهنگ بودند را می گیرند و با جای گزین شدن درهای آهنی به کالایی مصرفی در جهت رونق بازار تبدیل شدند . و به همان اندازه که زمان گذشته، دوران اصالت ، هنر و زیبایی هاست ، عصر حاضر دوره ی سودآوری اقتصادی و منافع مادی است .

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهاده‌ها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـــاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

بعد از غربت زمانی و مکانی وارد موضوع اغتراب می شویم که در رمان « موسم الهجرة الی الشمال » در سه شکل اغتراب جسدی ، اغتراب جنسی و اغتراب زمانی بروز می کند .

اغتراب برهه ای از زندگی است که صرفا به معنای ترک دیار نیست . بلکه گاهی اغتراب در زندگی بعضی از افراد در حالی رخ می دهد که در وطن خویش و در بین خانواده و بستگان و دوستان زندگی می کنند اما از لحاظ روحی آسیب پذیر و شکننده می شوند و خود را بیگانه با محیط و مردم خویش می بینند.

اغتراب جسدی از بارزترین انواع اغتراب در این رمان است که در آن به دلیل تفاوت بین خصوصیات جسمی و عواطف و روحیات ، بین روح و جسم فاصله ایجاد می شود و موجب شکل گرفت دو شخصیت متفاوت در جسمی واحد می شود : « روز را با نظریات کینز و تونی سپری می کردم و شب هنگام با تیروکمان و شمشیر و نیزه به نبرد ادامه می دادم » . مصطفی سعید در روز استاد دانشگاه و اقتصاد دانی برجسته است و نمی تواند هرگز عقلش را فراموش کند . عقل او چاقویی برنده است و عواطفش کومه ای از خاکستر . شعر می خواند و سخن از فلسفه و حدیث می راند . سخنرانی های او در زمینه روحانیات شرق است ، اما تمام این کارها برای آن است که زنان انگلیسی را طعمه ی خویش سازد و بعد از هر شکار به سراغ صید دیگری رود . پس شب هنگام تبدیل به غولی آفریقایی می شود که رنگ پوست او و قدرت مرادنگی اش برای زنان سفید پوست اروپایی جذاب است .

این نوع اغتراب در مصطفی سعید منجر به خودکشی می شود ، چرا که او نتوانست بین روح و عقل خویش و بین انسانیت و حیوانیتی که مصطفی سعید آن را در جهت انتقام به کار گرفت توازن برقرار سازد.

راوی نیز بعد از مرگ مصطفی سعید به شکلی دیگر دچار چنین اغترابی می شود و با نوعی احساس دوگانگی زندگی می کند ، چرا که دائما حضور مصطفی سعید را در کنار خود احساس می کند ، تا حدی که به هنگام وارد شدن به اتاق او و با روشن کردن کبریت تصویر خود را در آینه با تصویر مصطفی سعید اشتباه می گیرد.

نوع دیگر اغتراب ، اغتراب جنسی است که مصداق آن رابطه ای است که مصطفی سعید با چهار زن انگلیسی برقرار می کند . اما در این روابط عشق حقیقی و آرامش واقعی نمی یابد و غیر از جین مورس که

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

او را به قتل می رساند با هیچ یک از آنان ازدواج نمی کند و از هیچ یک از آنان صاحب فرزندی نمی شود . و رابطه این زنان با مصطفی سعید بدین خاطر بود که دانشجویان آفریقایی برای دختران انگلیسی پدیده ای مهیج بودند که در افق زندگی جنسی و اجتماعی آنان ظهور کرده بودند.

سومین نوع اغتراب در این رمان ، اغتراب زبانی است . زبان وسیله ی تفکر جوامع و عامل انتقال ارزش های فرهنگی ملل است . اما سی سال زندگی در لندن مصطفی سعید را با زبان مادری خویش بیگانه کرده است و در سرار رمان می توان این بیگانگی با زبان را یافت . مثلا هنگامی که مصطفی سعید مست می شود ناخودآگاه شعری به زبان انگلیسی زمزمه می کند ، و کتاب های کتابخانه اش همگی به زبان انگلیسی هستند ، همچنین کتاب هایی که خود مصطفی سعید تالیف کرده است به زبان انگلیسی است . حتی اسم مکان هایی که در رمان ذکر می شود همگی مربوط به مکان هایی است در لندن و به جز نام الأزهرخارطوم و ام درمان ، اسمی از مکان های قاهره و سودان برده نمی شود.

حالت اغتراب ناشی از غربت ، جدا شدن از ریشه های فرهنگی ، و فقدان هویت در مصطفی سعید منجر به بی مبالاتی ، انزوا و ترک جامعه که از پیامد های غربت است نمی شود . بلکه در او دو حالت متناقض و مختلف به وجود می آید . او نه تنها منزوی نمی شود ، بلکه دامنه ی روبط اجتماعی و فعالیت های فرهنگی خود را گسترش می دهد ، که این حالت اول اوست . حالت دوم او میل به خودکشی است .

حالت اول مصطفی سعید از نتایج مثبت اغتراب محسوب می شود که اکثر هنرمندان غربت نشین را به سمت پویایی و خلق آثاری ارزنده سوق می دهد و دل ناگرانی های خویش از غربت را خمیر مایه ی کار خویش می سازند و آثاری خلق می کنند که تحسین همگان را برمی انگیزد .

مصطفی سعید در ١٦آپریل ١٨٩٨ به دنیا آمد ، یعنی روزی که نیروهای انگلیسی به فرماندهی کتشنر سودان را میدان تاخت و تاز خود قرار دادند ، در مصطفی سعید شخصیتی پیچیده از کینه ها و در عین حال تمایلات به این متجاوز شکل می گیرد . به گونه ای که عده ای او را به چشم یک شورشی تمام عیار علیه استعمار می بینند ، در حالی که عده ای دیگر معتقدند او مزدور و جاسوس انگلیسی هاست . برای همین است که مصطفی سعید تصمیم می گیرد زندگی نامه ی خویش را بنویسد تا نسل های آینده از درون

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ پایان‌نامه‌ها، رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

مصطفی سعید آگاه شوند در قضاوت منصف باشند. گرچه ازین زندگی نامه تنها توانست صفحه ی اهدا را بنویسد.

زندگی مصطفی سعید در لندن و تحصیلات دانشگاهی اش در رشته ی اقتصاد دو عامل مهم بودند که او را در انتقام از کتشنر که هم وطنانش را به گلوله بست ، یاری می رساند.

انتقام او از مدرسه ی فرهنگ استعمار در دو شکل خلاصه می شود : ابتدا در روابط لگام گسیخته ی او با زنان انگلیسی که شیوه ای منفی است ، و سپس تالیفاتی که پیرامون استعمار و افشاسازی ترفندهای استعماری است و شیوه ای مثبت و سازنده محسوب می شود. این کتاب ها پرده از زخم هایی برمی دارد که استعمار بر روح و روان مصطفی سعید و همه ی روشنفکران و تحصیلکردگان آفریقایی نشانده است و با زدن برچسب جهل و وحشیگری ایشان را منزوی ساخته و کنار زده اند . اما راه حل این رنجش ها اضطراب ، انزوا و سقوط نیست . بلکه طیب صالح می کوشد تا با نسبت دادن این آثار و ترجمه ها به مصطفی سعید ضرورت پشت سر گذاشتن تجربه های تلخ استعمار و قدم نهادن در میدان عمران و پیشرفت متکی به علم و دانش ، و هم زیستی مسالمت آمیز و احترام متقابل فرهنگی را بیان دارد.

و اما خودکشی راهی است که گاه شخص گرفتار در غربت به عنوان آسان ترین راه برای رهایی از حالت رنج آور اغتراب برمی گزیند.خودکشی در رمان موسم الهجرة الی الشمال از دو منظر بررسی می شود : ۱. خودکشی آن همند ، شیلا گرینوود و حسنه بنت محمود . ۲. خودکشی مصطفی سعید و راوی.

تصور ما از اغتراب فشار روحی و روانی است که به شخصی که از وطن خود دور است وارد می آید و او را دلتنگ و افسرده می کند. اما در این رمان با اغتراب شخصیت هایی روبه رو هستیم که که در سرزمین مادری خویش دچار چنین بحران هایی می شوند . شخصیت هایی چون آن همند ، شیلا گرینوود و حسنه بنت محمود که در واقع ، از لحاظ فکری، از مردم خود جدا می افتند و غربت زدگی آن ها ، فکری و احساسی است و نه مکانی ؛ و همین امر آن ها را به سمت خودکشی می کشاند .شیلا گرینود و آن همند در اوهام شرقی جادویی که ساخته ی دست شرق شناسان است ، غرق گشتند . این دو غربیانی بودند که روحشان در بند شرق گرفتار آمده بود و مصطفی سعید نیز بر آن دامن زد و آن ها را از طریق اشتیاقشان به

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ پایان‌نامه‌ها، رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

صحراهای استوایی ، خورشید سوزان و افق ارغوانی رنگ اغوا کرد ؛ و این فاصله بین اصلیت غربی و روح شرق گرا آن ها را دچار بحرانی ساخت که با خود کشی در صدد رهایی از آن برآمدند.

اما برای حسنه بنت محمود چیزی خلاف این امر اتفاق افتاد . روح غرب آزاد در حسنه نفوذ می کند و او را از دخترساده ی روستایی به زنی امروزی تبدیل می کند.که این تغییر در شیوه ی تفکر ، رفتار و حتی ظاهر او نمودار می شود.مصطفی سعید او را به زنی غربی در شرق مبدل می سازد که با عالم اول خود بیگانه است و بعد از مرگ همسرش ، نمی پذیرد که زیر بار ازدواجی تحمیلی با پیرمردی هفتاد ساله برود ؛ و در نهایت خود و او را می کشد.

بعد از خودکشی زنان رمان به سراغ خودکشی شخصیت اصلی داستان و راوی می رویم . مصطفی سعید خودش را تسلیم فرهنگ وجامعه ی اروپایی می سازد . مصطفی سعید به همان اندازه که شخصیت پویا و زنده ی رمان است ، به همان اندازه هم شخصیتی اسطوره ای است . نمونه ای از کسانی که در فرهنگ غرب و بی بند وباری هایش ذوب شده اند و نا آگاهانه خود را تسلیم آن کرده اند ، بدون داشتن هیچ گونه روح انتقادی مبتنی بر شناخت ظرفیت ها ، توانایی ها و امکانات کشورش و بهره گیری از علوم غرب بر اساس این ظرفیت ها .

او سرانجام به سودان بازمی گردد و به روستایی پناه می برد ، زمینی می خرد ، ازدواج می کند و صاحب فرزند می شود .اما سرخورده است و فاقد هر گونه نیروی سازنده ای که برای وطن و مردمش مفید و مثمر ثمر باشد.

او با توشه ای خالی بازگشته و تنها می تواند حکایت سرگشتگی خود را بیان کند و در آرامگاه وطن به خوابی ابدی فرو رود. چرا که میکروب غرب در رگ و پی او ریشه دوانده است و کار او را زمانی به آخر رسانده است که دست به دامان وطن و مردمش شده است ، اما خود را فریب دادن بی فایده است . او گمان می کرد که زندگی در روستا و ازدواج با دختری از سرزمین خود او را آرام می کند ؛ اما نه تنها چنین نشد ، بلکه حسی مبهم او را به مکان هایی دور دست فرا می خواند.

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـــاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

مصطفی سعید دچار گسیختگی فکری می شود . غربت مکانی جای خود را به غربت فکری می دهد و بعد از بازگشتش به وطن ، همواره در غربت فکری و روحی به سر می برد . او همواره از تضادی درونی رنج می برد و با غرق کردن خود در نیل از این عذاب خویشتن را خلاص می سازد.

مصطفی سعید از تضاد و شکاف عمیقی که بین داشته های فرهنگی ، تاریخی ، اعتقادی و ره آوردهای جدید غرب در لندن به وجود می آید رنج می برد، و ازدواج و فرزند نیز از احساس اغتراب او ذره ای نمی کاهد ، زیرا علی رغم این که مصطفی سعید بدون هیچ کوتاهی در مراسم و مناسبات شرکت می کند اما اهالی روستا او را از خود نمی دانند .

راوی نیز چون مصطفی سعید خود را به امواج خروشان نیل می سپارد ، با این هدف که به سوی شمال شنا کند ، او هدف را پیش روی خود می بیند ، نه پشت سر . راوی که خود را در برابر سرنوشت ناتوان می بیند دست به خود کشی می زند . او با جامعه ی عقب مانده و نظام سیاسی روبه رو می شود که توانایی های خود و مردمش را در آن چه که فایده ای ندارد به هدر می دهد ، مثل هزینه ی کلانی که صرف ساخت « سالن استقلال » می شود، برای اجتماع و فریاد کسانی که دغدغه ای جز ثروت اندوزی برای خود ندارند و از حال مردم بی خبرند.

در نیمه ی راه بین شمال و جنوب به نقطه ای می رسد که نه می تواند بازگردد و نه می تواند به راه خود ادامه دهد . لحظاتی را به حالت ساکن روی آب می ماند ، احساس می کند نیروی آب او را به سمت جنوب می کشاند . چرا که خردک شرری از خبر زندگی همچنان در هستی راوی سوسو می کند : « زنده می مانم . چون هنوز مردمانی هستند که دوست دارم بیش تر با آن ها معاشرت کنم ، چون هنوز کارهایی هست که باید انجام دهم ، و با خود اندیشید که اگر در این لحظه بمیرد مثل کسی است که بدون اراده ، همان طور که متولد شده ، مرده است . پس چونان هنرپیشه ای کمیک بر روی صحنه فریاد زد : کمک...کمک...

در فصل آخراین رساله مقاومت مادی و معنوی در رمان موسم الهجرة الی الشمال مورد بررسی قرار می گیرد . اندیشمندان نظریه ی پسا استعمار فقط به تبیین گفتمان های استعماری و شرق شناسی اکتفا نکرده اند ، بلکه کوشیده اند تا با تمام امکانات موجود در مقابل استعمارگر بایستند ؛ خواه با شیوه های مسالمت آمیز

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

و صلح طلبانه ؛ و خواه با قرار گرفتن در جبهه ی مخالف و از طریق انتشار کتاب هایی که سلطه ی فکری امریکا و اروپا را در هم می شکند و به رسواکردن آن ها می پردازند، سلطه ی فکری ای که مبتنی بر ایجاد تمایز بین مردم بر اساس رنگ پوست ، نژاد و طبقه و دین آن ها است.

مسأله ی رابطه شرقی با دیگری از آغاز قرن نوزدهم ذهن بسیاری از مردان بزرگ سیاست و اندیشمندان جهان را به خود مشغول داشته است . و در این رابطه دیدگاه ها و رویکردهای متفاوتی بین این اندیشمندان وجود دارد ، از جمله ی این دیدگاه ها دو رویکرد کاملا متفاوت و مقابل هم است؛ گروه اول محافظه کارانند که هر آن چه که از سوی غرب باشد را رد می کنند ، چرا که معتقدند پذیرفتن شیوه ی زندگی و اندیشه ی غربی منجر به از بین رفتن مظاهر هویت ملی یعنی فرهنگ ، هنر ، اندیشه و حتی تغییر شیوه ی زندگی شرقی می شود . روشنفکرانی چون رفاعه طهطاوی ، جمال الدین افغانی ، محمد عبده ، مصطفی کمال ، محمد مویلحی ، مصطفی لطفی منفلوطی و مصطفی صادق رافعی از طرفداران این رویکرد هستند.

اما گروه دیگر اصلاح طلبان و تجدد خواهانند که معتقدند غیر از مسائل اعتقادی باید همه چیز را از غرب فراگرفت ، و تنها راه پیش رفت ، پیمودن سلوک غربی در تمامی عرصه های زندگی است . بسیاری از روشنفکران لیبرال از طرفداران این رویکرد هستند ، متفکرانی چون احمد سعید لطفی سید ، قاسم امین ، محمد حسین هیکل ، طه حسین ، عباس محمود عقاد ، توفیق حکیم ، سلامه موسی ، لویس عوض .

این دو جریان فکری جدید عربی تا بعد از جنگ جهانی دوم با هم در نزاع بودند ، تا این که جریانی میانه رو نیز ظهور کرد که خواهان آشتی بین قدیم و جدید ، و شرق و غرب بود.

اما رویکرد مصطفی سعید در رابطه با این دیگری چه بود ؟

مصطفی سعید تا قبل از مهاجرت به لندن پیرو ایدئولوژی شرق بود . گرچه مصطفی سعید در دوازده سالگی از سودان دور می شود ، اما به مدت سه سال در قاهره و نزد خانم و آقای روبنسون زندگی می کند . مستر روبنسون کسی است که زبان عربی را خوب می داند و به اندیشه ی اسلامی علاقه دارد . مصطفی سعید به همراه این دو از دانشگاه ها و موزه های قاهره دیدن می کند . مستر روبنسون برای مصطفی سعید اشعار شاعران عرب چون ابونواس و شاعران مشرق زمین چون خیام را می خواند ، و روح مصطفی سعید

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

با فرهنگ شرقی عجین می شود . اما در لندن با ایدئولوژی جدیدی روبه رو می شود ، به آن ایمان می آورد و علی رغم میل باطنی و دشمنی دیرینه اش با انگلیس استعمارگر ، سعی می کند تا راه و روش غرب را در پیش گیرد ، و جین مورس نیز می کوشد تا مبادی اعتقادی مصطفی سعید را به کلی تغییر دهد ، که شکستن اشیای قیمتی خانه ی مصطفی سعید ، به گونه ای نمادین بیانگر همین امر است : گلدانی که می شکند نماد فرهنگ ، نسخه ی خطی نماد زبان ، و جانماز اصفهانی که عزیزترین شی نزد مصطفی سعید بود و در دادن آن به جین مورس تردید می کند ، نماد دین و مذهب اسلام است . جین مورس گلدان را می شکند ، نسخه ی خطی را پاره می کند و جانماز را در آتش می سوزاند تا هویت دینی ، فرهنگی و زبانی مصطفی سعید را به یکباره نابود کند . و مصطفی سعید که خواهان جین مورس است ، همه را می پذیرد تا لحظه ای او را به دست بیاورد و در واقع برای به دست آوردن فرهنگ غرب تمامی ارزش های شرقی اش را زیر پا می گذارد.

اما هنگامی که دست خالی به وطنش باز می گردد ، در می یابد که غرب او را تربیت کرده تا به عنوان یک روشنفکر به حکومت بپیوندد و ارزش ها افکار جدید غربی را به مرحله ی اجرا در بیاورد ، و در این صورت باید به سران آفریقا می پیوست ، کسانی که زندگی اشرافی خصوصیت بارز آن هاست . در این جا است که درگیری مصطفی سعید با خودش آغاز می شود .او سال ها با استعمار نجنگیده بود تا با بازگشت به وطن تاجری صاحب ثروت و عمارت شود . مصطفی سعید رئیس انجمن مبارزه برای آزادی آفریقا ، کسی که تمام دل مشغولی او ریشه کنی استعمار است ، اگر با کسانی همراه می شد که به نام حکومت حق مظلومان را می خورند ، به فقر و فاصله ی طبقاتی دامن می زد . چرا که آفات اجتماعی چون فقر ، عقب ماندگی ، محرومیت ، غرق شدن در فرهنگ غرب و مبتلاگشتن به مرض مصرف کنندگی و زندگی به سبک سرمایه داران غربی ، همگی چون ریشه های استعمار عمل می کنند ، و هرچه این ریشه ها تکثیر شوند استعمار در کشور های عقب مانده بیش تر قدرت می گیرد ، چرا که نیاز مردم به غرب روز به روز بیش تر می شود .

اما راوی نه به مانند محافظین بود که هرچه از غرب می آید را رد کند و نه به مانند متجددین بود که چشم بسته خود را تسلیم غرب کرده بودند . بلکه او بر خلاف مصطفی سعید که هر دو رویکرد را تجربه کرده

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـــاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

بود ، سعی در برقراری توازن بین سنت های شرقی و ره آوردهای غربی داشت . حتی سعی او برآن بود که ذهن اهالی روستایش را از تصورات غلط نسبت به اروپاییان پاک کرده ، و آن ها را متوجه بعد انسانی آن ها نماید و به این منظور چندین بار عبارت «آن ها نیز مثل ما هستند » را تکرار می کند.

مصطفی سعید نیز قبل از مرگش کفالت فرزندانش را به راوی می سپارد ، زیرا این قدرت را در راوی می بیند که فرزندانش را بر اساس ایجاد هماهنگی بین دست آورد های سازنده غرب و داشته های اعتقادی و تاریخی سرزمین مادری شان تربیت کند.مصطفی سعید که قربانی این دو تفکر شده است ، دیگر نمی خواهد فرزندانش نیز به آن دچار شوند. او با تمام وجود درک کرده است که غرب زدگی عاقبتش بحران های شدید روحی و بریده شدن از ریشه هایی است که هویت انسان را می سازند ؛ و عدم پذیرش غرب و نداشتن تعامل سازنده با آن موجب رکود و عقب ماندگی است .

مصطفی سعید ریشه ای در خاک سودان ندارد ، اما راوی اولین احساسی که در بازگشت از لندن به او دست می دهد این است که چون نخلدر خاک ریشه دارد.مصطفی سعید می خواهد فرزندانش از میکروب غرب و از تب مهاجرت در امان بمانند . غربی که نباید آن را در مکان خاصی جستجو کرد ، بلکه غرب به معنای شیوه ی تفکری است که اروپا را تایید می کند و بر شرق و تاریخ غنی آن مهر بطلان می زند ؛ و انسان را تبدیل به موجودی تابع و بی اراده در برابر غرب و خواسته هایش می کند.

مصطفی سعید در راوی صورتی از پدربزرگ (راوی) را می بیند که نماد تاریخ است . راوی در این داستان دلبستگی خاصی به پدربزرگ و یا به عبارتی به تاریخش دارد و با وجود هفت سال زندگی درلندن مغلوب فرهنگ غرب نمی شود ، تاریخ خود را فراموش نمی کند و از آن برنمی گردد.

اما یکی دیگر از شیوه های مقابله با غرب ، پی بردن به اهداف آن ها در ترجمه و نشر کتاب هایی چون قرآن است . یکی از کتاب هایی که راوی در کتابخانه ی مصطفی سعید با آن ها روبه رو می شود کتاب انجیل و کتاب قرآنی است که به انگلیسی ترجمه شده است . قرآنی که در زمان مصطفی سعید ترجمه شده است از اولین نسخه های ترجمه ی قرآن به انگلیسی است ، چیزی که میسیز روبنسون آن را خدمت به فرهنگ شرق می داند .اما در پس این خدمات ، هدف دیگری است که ریشه در جنگ های صلیبی دارد.

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـــاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

کشیش های متعصب کلیسا در اروپا با وارد ساختن بدترین اتهامات به مسلمانان ، مسیحیان را تحریک کردند تا برای آزادی زادگاه مسیح (ع) از دست مسلمانانی که آنان را کافر می خواندند به پا خیزند ؛ و این شروع جنگ های صلیبی بود ، اما آتش این جنگ ها نه به منظور آزادی سرزمین قدس که با هدف نابودی اسلام برافروخته شد.اما بعد از دو قرن جنگ های خونین و شکست مسیحیان، فرمانده ی هشتم جنگ های صلیبی و پادشاه فرانسه در شهر منصوره ی مصر اسیر می شوند ، با دادن فدیه آزاد شده و به فرانسه باز می گردند . اما به این نتیجه رسیده بودند که آتش و آهن دیگر بر مسلمانان کارساز نیست زیرا آن ها دل استوار به عقیده ای راسخند که آن ها را به جهاد و فداکاری و گذشتن از جان ومال دعوت می کند ، و این امر بعد ازمطالعه و بررسی دین اسلام بر آنان مسجل گشت . پس شیوه ی خود را تغییر دادند.با این شعار که : «هرگاه دشمن تو را بیمناک کرد،اندیشه ی او را فاسدکن ، او خود ازبین خواهد رفت ، آن گاه او را به بندگی خویش گمار» .

بنابراین جنگ در میدان با آتش و اسلحه ، به جنگ در میدان فکر و اندیشه تبدیل شد ، و از آن جایی که برگرداندن مسلمانان از دینشان با قدرت و سلاح ممکن نبود . پس فعالیت های تبلیغی خود را در دین مسیحیت به طور جدی آغاز کردند ، و هیئت های علمی خود را به اندلس اعزام نمودند و علوم مختلف را از علمای اسلام فرا گرفتند .

مسیحیان که اسلام را تنها رقیب مسیحیت می دانستند صراحتا اعلام کردند که اسلام اولین دشمن آنان است و بزرگترین هدفشان فرو ریختن پایه های اسلام است. پس جنگ فکری را با حرکت ترجمه قرآن و سنت و تالیفات مسلمانان در تمامی مجالات آغاز کردند ؛ تا با یافتن روزنه ای هر چند کوچک شبهاتی را بر دین اسلام وارد سازند و پایه های اعتقادی مردم را سست کنند.

اما چرا مصطفی سعید کتاب قرآن را در کنار انجیل قرار داده بود ؟ این امر شاید بدین خاطر است که مصطفی سعید امیدوار بود روزی سیاه و سفید ، مسلمان و مسیحی را در کنار هم ، و برخوردار از حقوقی یکسان ببیند . او خواهان صلح و آشتی و تعاملی سازنده و نه مخرب بین ادیان مختلف ، خصوصا دین اسلام و مسیحیت بود.

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

یکی دیگر از میدان های مبارزه ی فکری و فرهنگی با استعمار زبان است . زبان به مثابه مؤلفه ای هویت بخش ، همواره موضوع مناقشه و مسأله ی متفکران جغرافیاهای استعمار شده و نظریه پردازان آفریقایی ، هندی ، کارائیبی و دیگر ملیت های مستعمره ای بوده است . نویسندگان مستعمرات همان قدر که سرسختانه در راه استقلال سیاسی ، ملی ، فرهنگی و اجتماعی کشور خود مبارزه کرده اند ، خواستار استقلال زبانی سرزمین خود بوده اند و در راه محقق کردن این خواسته بسیار کوشیده اند . فرانتس فانون از پیشگامان عطف توجه به زبان و سنت های بومی ، ادبیات ملی را مولفه ای اساسی در روند آزادی و ابزاری مهم برای دستیابی به استقلال سیاسی می دانست . اگرچه با رویکرد تندروانه و متعصبانه ی سیاه بودگی که نویسندگان آفریقایی مشتاقانه آن را دنبال می کردند موافق نبود . او با طرح آموزش زبان بومی آفریقایی در مدارس و حذف یادگیری زبان خارجی که نویسندگان جنبش سیاه بودگی پیشنهاد کرده بودند ، سرسختانه مخالفت کرد . استعمار با تحمیل زبان خود بر مناسبات زندگی انسان بومی ، گستره ی سلطه و نظارت را بر او وسعت بخشید و عرصه ی حیات فرهنگی را بر او تنگ تر کرد . تحمیل زبان انگلیسی به سوژه های استعمار زده بخشی از برنامه ی امپریالیسم برای نظارت فراگیر بر آنان بود . یکی از روش های به کرسی نشاندن قدرت زبان امپریالیستی ، قدغن کردن زبان های بومی ، و منع صحبت به زبان های محلی بود که این خود اولین گام ویران سازی فرهنگ جامعه ی زیر استعمار نیز بود . چرا که فقدان زبان به امکان از دست دادن نام ها، لطمه به تاریخ شفاهی و عدم پیوند با زمین می انجامد .

نویسندگان و روشنفکران مستعمرات با پس زدن فرآیند آمیزش سنت ها و فرهنگ بومی با عناصر فرهنگ خارجی و مقابله با ریشه دواندن زبان استعمار گر در زاد بوم خود ، زبان بومی را به مثابه ابزاری برای مبازره و فرد استعمار زده را مسلح به این سلاح برای ستیز با امپریالیسم و استعمار معرفی می کردند .نگونگی واتیونگو ، نویسنده ی کنیایی ، با پرهیز از نوشتن به زبان انگلیسی ترجیح می داد تا زمانی که برای مردم کنیا می نویسد و مخاطبانی آفریقایی دارد ، زبان جیکویو را در نوشتن نمایشنامه ها ، رمان ها و نقدهای خود به کار گیرد . رشید بوجدرا نویسنده ی الجزائری در دهه ی ۱۹۸۰ زبان فرانسه را به نفع زبان عربی کنار گذاشت .

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهاده‌ها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـــاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

استعمار گران که زبان عربی را عامل وحدت ملت های عربی می دانستند به تضعیف این زبان در کشور های تحت سیطره خود پرداختند ، که نمونه ی بارز آن تحمیل استفاده از زبان فرانسه در مراکش و شکل جزئی تر آن ترویج زبان انگلیسی در سایر کشورهای عربی است .

الطیب صالح نیز با وجود این که رمان «موسم الهجرة الی الشمال » را در لندن می نویسد و با احاطه ای که بر زبان انگلیسی داشت ، می توانست رمان را به زبان انگلیسی بنویسد و به شهرت برسد ؛ اما او رمان های خود را به زبان عربی می نوشت ، خصوصا رمان موسم که آن را با الهام گرفتن از نظریات فرانتس فانون و ادوارد سعید – پیشگامان نظریه پسااستعمار ـ نوشته است ؛ و این رمان نمونه ای منحصر به فرد در ادبیات پسا استعماری محسوب می شود . و همان طور که پیش از این گفتیم رمان پسااستعماری باید در لفظ و معنا ، ظاهر و باطنش استعمار و گفتمان استعماری را رسوا و رد کند.

اما آیا قهرمان داستان ، مصطفی سعید نیز به زبان مادری خویش وفادار بود ؟ و آیا در برابر استعمار و تهاجم فکری و فرهنگی اش که آن را از طریق تحمیل زبان انگلیسی بر مستعمره های خویش اعمال می کند ، از زبان عربی به عنوان یک سلاح استفاده کرد ؟

مصطفی سعید که در دوره ی راهنمایی نبوغ خاصی در یادگیری زبان انگلیسی از خود نشان می دهد ، بعد از ورود به دانشگاه ، تسلط او بر این زبان او را قادر ساخته بود تا ذهنش را از کتاب های مربوط به استعمار آکنده سازد و به وسیله ی این کتاب ها ، دست استعمار بر او رو شود و به شیوه ی های سلطه گری امپریالیسم دست یابد ، و به آثار فرهنگی ، اجتماعی و اقتصادی استعمار بر ملت های تحت سلطه پی ببرد . بنابراین او نیز بیکار نمی ماند و شروع به نوشتن ، تالیف و ترجمه به زبان انگلیسی می کند ، مصطفی سعید کتاب هایی چون توتم و تابو اثر فروید را که به آلمانی نوشته شده بود را به زبان آلمانی برمی گرداند . موضوع کتاب های تالیفی و ترجمه شده به دست مصطفی سعید همگی پیرامون استعماری است که مصطفی سعید می خواهد از طریق آن ها به انهدامفاهیم و گفتمان استعماری بپردازد. کتاب هایی چون اقتصاد و استعمار . اما چرا مصطفی سعید این کتاب ها را به زبان عربی نمی نویسد تا از این طریق ، از زبان عربی خویش جانبداری کرده باشد و آن را بار دیگر زنده سازد؟ این که مصطفی سعید کتاب هایش به زبان انگلیسی می

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

نویسد فقط به دلیل دوری از زبان مادری و اقامت طولانی در غرب و صحبت به زبان انگلیسی نیست . بلکه دلیل مهم تری دارد ؛ نویسندگان پسا استعماری آثارو تالیفات خود پیرامون تاریخ ، ادب و فرهنگ سرزمینشان را بهترین راه برای مقابله با استعمار و بازپس گیری هویت و حقوق به یغما رفته ی خود می دانند ؛ اما در این تالیفات از زبان های بیگانه چون انگلیسی و فرانسه بهره می جویند . در حقیقت مستعمره هویت خود را به زبان استعمارگر روایت می کند تا بدین وسیله با او وارد گفتگو گردد. همان گونه که ادوارد سعید در شرق شناسی ، شرق را دارای تاریخ ، سنت و زبان خاص خود می داند ، اما برای واقعیت و حضور بخشیدن به آن از زبان بیگانه سود می جوید و به شکلی بسیار آکادمیک با آن ها وارد گفتگو می شود . این پدیده که استعمار زدایی بومی نامیده می شود کنشی روشنفکری است ، که در نتیجه نظریه پردازی پسااستعمار گرایی بر فرهنگ های بومی شکل گرفته است .

برخی از شیوه های مقابله با استعمار فرهنگی در رمان « موسم الهجرة الی الشمال » نه عمل است و نه عکس العمل ؛ بلکه بیان یک عبارت ساده است که حتی ممکن است چندان جلب توجه نکند . و با یک بار خواندن مخاطب عامی که برای سرگرمی این رمان را می خواند متوجه منظور نویسنده نشود ، و حتی اعتنایی به آن عبارت نکند . یکی از این عبارات جمله ی « جاز موسیقی ای شاد در دنیایی تاریک » است ، که در اتاق مصطفی سعید و از بین صفحات روزنامه ی تایمز به تاریخ ۱۹۲۷/٦/۲۹ به چشم راوی می خورد .این عبارت چه اهمیتی دارد که راوی آن را به هنگام خواندن حوادث و رویدادهای روزنامه ی مذکور بیان می کند ؟

موسیقی جزیی از فرهنگ هر ملت و وسیله ی پیوند میان اقوام و ملیت های مختلف است . چرا که از درون آن زوایای پنهان روح انسان می جوشد و عواطفی را بروز می دهد که در قالب کلمات و جملات نمی گنجد . زیرا به هنگام شادی و غم ، نمی توان از آن طور که باید احساس را به دیگران منتقل کرد ، حتی اگر از کلماتی پر مغز مدد جوییم باز هم نمی توان عمق احساس را بیان داشت ، و این حالت چهره و لحن محزون و یا شاد ماست که پرده از مکنونات قلبیمان برمی دارد .اگر خوشحال باشیم با صدایی رسا و لحنی آهنگین سخن می گوییم و آن گاه که افسرده ایم ، با لحنی آهسته سخن می گوییم . موسیقی نیز به مانند لحن ، عامل

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهاده‌ها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـــاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

انتقال درونیات آدمی به دیگران است . یکی از انواع موسیقی « جاز » است . در نیمه ی دوم قرن نوزدهم و در شهر نیواورلئان ، مهاجران اسپانیایی ، فرانسوی و انگلیسی تعداد زیادی برده ی سیاه پوست را در مزارع خود به کار گرفته بودند ؛ که در سال ۱۸۶۵ و بعد از پایان جنگ جهانی دوم و با الغای نظام بردگی ، سیاه پوستان طعم آزادی را چشیدند و فرصتی برای آنان فراهم آمد تا به علایق خود بپردازند ، پس به موسیقی محلی خود روی آوردند . این آواز ها که به هنگام کار در مزارع پنبه می خواندند، با سرودهای مذهبی شان درکلیساهای کاتولیک و پروتستان ها و همچنین موسیقی اروپا در آمیخت ، و با نواختن طبل هایی موسوم به بالامبوس ، کم کم تبدیل به سبکی به نام جاز شد که آفریقایی ها از روح خود در آن دمیده بودند و با رنج ها و شادی هایشان عجین شده بود .اما باز هم غرب بیکار ننشست و برای غنی کردن فرهنگ خود ، فرهنگ آفریقایی را از این میراث بی نصیب ساخت و موسیقی جاز را به نام خود کرد و ابداع گران آن را آمریکایی های سفید پوست دانست ؛ گرچه این موسیقی هنر آفریقایی های مهاجری بود که در مزارع پنبه و کارخانه های نساجی به بردگی گرفته شده بودند . اما نام سیاهپوستان به عنوان پیشوایان موسیقی جاز به کلی فراموش می شود . در نتیجه استعمار گری فقط ثمره ی دسترنج استعمار شدگان را نمی رباید ، بلکه اعتبار همان دسترنج را به نفع خود می رباید ، پس جای شگفتی نیست که سفید پوستان افتخار جاز را هم به خود نسبت می دهند .

بعد از زبان ، نژاد یکی از ابزارهای اروپا محوری است و استعمارگر آن را در جهت سیطره بر استعمار زده به کارمی گیرد و به واسطه ی آن ، سعی در اثبات برتری خود بر دیگران دارد .بر این اساس اروپایی سفید پوست شروع می کند به تحقیر سیاه پوست ، و در او احساس بیزاری از نژاد و رنگ پوستش را به وجود می آورد .

در این خصوص فرانتس فانون فرایند واکنش سیاه پوست را به تبعیض نژادی که از سوی سفید پوست بر او تحمیل می گردد ، این گونه تشریح می کند : « هنگامی که من متوجه می شوم سیاه پوست مظهر گناه است شروع می کنم از سیاه پوست متنفر بودن . اما می بینم که خودم هم سیاه پوستم . برای گریز از این

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـــاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

تعارض دو راه وجود دارد ، یا این که من از دیگران می خواهم به رنگ پوستم توجهی نکنند ، یا برعکس می خواهم که همه متوجه آن شوند . بنابراین سعی می کنم برای آن چه بد است ارزشی بیابم .

مصطفی نیز همین راه را در پیش می گیرد و سعی می کند هر طور شده از نژاد سیاه خود بگریزد ، پس به قاهره می رود و تا حدی از اصلیت خود بیزاری می جوید که حتی از بردن نام سودان نیز امتناع می ورزد: « قطاردر صحرا در حرکت بود و من اندکی به سرزمینی که آن را پشت سر گذاشتم اندیشیدم .» او آن چنان در اشتیاق سفر و رفتن است که بی درنگ پیشنهاد ناظم مدرسه برای رفتن به لندن را می پذیرد . و به دلیل سرعت یادگیری اش در زبان انگلیسی از سوی دوستانش ملقب به انگلیسی سیاه می شود . اما هنگامی که وارد دانشگاه می شود ، وجه تمیاز او از دیگران همین رنگ پوست اوست ، که برای دختران انگلیسی نه تنها منفور بلکه بسیارجذاب و تحریک کننده است .پس اسطوره ی مرد سیاه را خلق می کند و تبدیل به الهه ی آفریقایی می شود . اما بازهم جامعه ی انگلیس نگاه چندان خوشایندی به این الهه ی سیاه پوست ندارد .چرا که اگر دختران انگلیسی خبر ازدواجشان با یک مرد سیاه پوست را به خانواده خود می دادند دنیا روی سرشان خراب می شد.

بنابراین مصطفی سعید در آخرین رابطه ی خود با زنان انگلیسی سعی می کند این سد تبعیض نژادی را ویران کند ، و مردم هنگام معاشرت با او به عنوان یک انسان بنگرند ، نه یک سیاه پوست بدوی. مصطفی سعید امیدوار بود که از جین مورس همان چیزی را بشنود که از دیگر زنان انگلیسی شنیده بود ، او دوست داشت که جین مورس نیز مانند آن همند و شیلا گرینوود شیفته ی رنگ سیاه او شوند . اما آن چه مصطفی سعید از جین می شنود این است : « تو زشتی ! در عمرم چهره ای زشت تر از تو ندیدم .» پس مصطفی سعید که که دیگر تاب تحقیرهای جین را ندارد ، او را می کشد.

اما مصطفی سعید برای در هم شکستن مفهوم غرب و اروپای سفید پوست ، و اثبات خودش به عنوان یک انسان شرقی سیاه پوست فقط مهاجمانه حمله نمی کند بلکه گاهی سعی می کند پلی بین شرق و غرب بنا کرده و دو طرف را به هم زیستی مسالمت آمیز در کنار هم دعوت کند . الطیب صالح برای زیر سوال بردن مفهوم شرق و غربی که در ادبیات غرب عرف شده است از لشگر کشی طارق بن زیاد به اندلس مدد می

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهاده‌ها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

جوید ، که در آن تمامی تقسیم های نژادی ، سیاسی و حتی جغرافیایی عالم از بین می رود ؛ و در اندلس شرق به غرب منتقل می شود . و به دستور طارق بن زیاد در خاک اروپایی اندلس درختانی از نژاد عربی کاشته می شود با میوه ای که آمیزه ای از شرق و غرب است.مصطفی سعید نیز معتقدند انسان ها چه سفید وچه سیاه ، از درخت واحد انسانیت هستند ، انسانیتی که سفید و سیاه را به هم پیوند می زند ، به دور از منظر سیاستمداران ، نظامیان و شرق شناسانی که جهان را به شرق/غرب ، شمال/جنوب و جهان اول و جهان سوم تقسیم می کنند . مصطفی سعید معتقد است آذرخش استعمار درخت انسانیت را به دو نیم کرده است ، وگرنه او و ایزابلا سیمور(یکی از معشوقه هایش) از یک تبارند ، و زمانی که ایزابلا به او می گوید : « آیا می دانستی مادرم یک اسپانیایی است ؟ » مصطفی سعید در جواب می گوید : « این همه چیز را به خوبی تفسیر می کند ! دیدار ناگهانی ما را و این تفاهم را ! گویی که ما قرن هاست یکدیگر را می شناسیم . بی گمان پدربزرگ من یکی از سربازان طارق بن زیاد بوده است و مادربزرگت را در حالی که در بوستان های اشبیلیه مشغول چیدن انگور بوده است دیدار می کند ؛ و به یکدیگر علاقمند می شوند . مدتی با هم زندگی می کنند و آن گاه پدربزرگ من به آفریقا بازمی گردد و در آن جا ازدواج می کند . و تو از تبار پدربزرگ من در اسپانیا هستی و من از تبار او در آفریقا ! »

بعداز مسأله نژاد آن چه که در نظریه پسا استعمار حائز اهمیت است مسأله ی جنسیت است . دو نظریه ی فمنیسم و پسا استعماری در طول چند دهه ی اخیر همخوانی بسیار نزدیک با یکدیگر داشته اند . بیل اشکروفت معتقد است که این همخوانی ناشی از آن است که دو نظام مرد سالار و امپریالیستی اشکالی متفاوت از یک نوع سیطره اند . که هردوی آن ها یک جز (استعمارگر/ مرد) درصدد بسط سلطه ی خویش بر دیگری (استعمارزده/ زن) از این رو ، تجربه ی زنان در نظام مردسالاری از جوانب متعددی با جوامع استعماری همخوانی دارد . بر این اساس دو جریان فمنیسم و پسا استعماری در واقع واکنش مشترک به این نظام ها محسوب می شوند . در واقع همان گونه که نظام های سلطه و امپراتوری بر مبنای مناسباتی دو قطبی ، غلبه ی خود را بر دیگران زیر سلطه اعمال می کنند . نظام های جنسیت مدار نیز مبتنی بر تقابل دوتایی ،

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـــاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

برتری مردان را در برابر کهتری زنان قرار می دهند . تقابل سلطه گر و سلطه پذیر و روابط میان آنان در هر یک از این گفتمان ها به صورت تقابل شرق وغرب ؛ و مرد و زن بازتولید همان نظام ارباب و برده است .

در عصر فتوحات و استعمارگری اروپا ، دوگانگی دو مفهوم مردانگی ، زنانگی از اهمیت خاصی برخوردار شد ؛ ونویسندگان ادبیات استعماری اروپا که در آثار خود به شرح حال هیئت های اعزامی به شرق ، توصیف اکتشافات و فتوحات پرداختند از برتری های جنس مذکر(استعمارگر) بر مونث (استعمارزده) در این آثار الهام گرفتند .

اما مصطفی سعید به لندن می رود تا تمام معادلات را برهم زده و آن ها را بر عکس کند و کشور استعمار زده اش را از این احساس خردکننده ی « زنانگی » در مقابل فرهنگ مردانه ی غرب نجات دهد . پس دراین رمان به گونه ای رمزی شرق تبدیل به مردی با نام مصطفی سعید می شود و غرب ، شهر لندن و هرچه در آن است در نظر مصطفی سعید به زنی اروپایی تبدیل می شود.حتی قاهره نیز در نظر مصطفی سعید زنی شبیه میسیز روبنسون است ، چرا که قاهره نیز در آن زمان شریک انگلیس در استعمار سودان بود.

نکته ی دیگری که در رمان های روشنگرانه ی عربی جالب توجه است این است که قهرمانان این داستان ها همگی روشنفکرانی هستند که برای ادامه ی تحصیلات پا به تمدن غرب گذاشته اند و این روشنفکران بلا استثنا مرد هستند ، نه زن . چرا که این یک مرد است که می تواند گفتمان استعماری متاثر از روابط جنسی را برعکس کند. بر این اساس حتی شخصیت های جنوبی و سودانی این رمان همگی مرد هستند (مصطفی سعید ، راوی ، پدربزرگ ، ودالریس ، محجوب و بکری) حتی تنها شخصیت زن سودانی یعنی بنت مجذوب نیز اطواری مردانه دارد ، سیگار می کشد ، شراب می نوشد و صدایی مردانه دارد ! اما عکس این قضیه را در شخصیت های غربی می بینیم که ایفاگران اصلی آنان زنان هستند .

علاوه بر این ، از نظر مکانی نیز غرب با فضایی سرد و یخی که نماد نازایی و مرگ است توصیف می شود ، و بر عکس ، سودان آفتابی سوزان دارد که نماد باروری و زایش است ، و نویسنده سعی می کند تا نازایی شمال و باروری جنوب را به شخصیت ها ، مکان ها و حتی گفتگو های بین افراد روستا نیز بیافزاید . به طور مثال محور اصلی گفتگو بین دوستان پدربزرگ راوی (کهنسالان روستا) ، روابط جنسی و تشویق

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـــاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

افراد به چند همسری و افزایش موالید است و در مقابل ، می بینیم که میسیز روبنسون و مستر روبنسون تنها زوج غربی داستان هیچ فرزندی ندارند.

مبحث آخری که در این رساله به آن پرداخته می شود ، نقد ذاتی (انتقاد از خویش) است . بدین معنا که اندیشمندان نظریه ی پسا استعماری توجه خود را تنها معطوف به انتقاد از غرب نکرده اند بلکه آنان معتقدند که کشور های جهان سوم باید در درجه ی اول منتقدان منصفی برای خود باشند و ریشه های عقب ماندگی ابتدا در خود بجویند و آن ها را برکنند.

راوی داستان از ابتدا تا انتهای داستان از عدم اعتماد به نفس رنج می برد و هفت سال تحصیل خود را بی فایده می داند و پشیمان است که چرا در یکی از رشته های علوم پایه چون کشاورزی یا مهندسی تحصیلات خود را ادامه نداده است . این امر در واقع اعترض نویسنده به جوامع جهان سوم است که در آن علوم انسانی نادیده گرفته می شود و این در حالی است که علوم انسانی ، فلسفه ی سایر علوم را تبیین می کند و بدون اهتمام به علوم انسانی ، اهمیت علوم یگری چون علوم ریاضی و علوم طبیعی روشن نخواهد شد.

مصرف مشروبات الکلی ، و استعمال دخانیاتی چون سیگار آفت دیگری است که به جان شرق می افتد و با غفلت شرق در برابر این مساله ، شرق به منبع در آمدی سرشار برای غرب از طریق واردات مشروبات الکلی ، سیگار ، توتون و تنباکو تبدیل مبدل می شود . در رمان موسم الهجرة الی الشمال این موضوع بسیار ظریف و ماهرانه بیان شده است ، به گونه ای که عمق فاجعه را در دورترین صحراهای سودان نیز می توان مشاهده کرد . زمانی که راوی در مسیر بازگشت به خارطوم و به هنگام عبور از برهوتی بی آب و علف با مردی فقیر رو به رو شد که تنها با نکشیدن دو روز سیگار مثل بود که رو به احتضار است . و کشیدن سیگار برای او به اندازه ی آب و هوا ضروری و حیاتی است ، و این در حالی است که او در دورترین مناطق سودان ساکن است و از کم ترین امکانات محروم است .اما این مناطق نیز از چنگال استعمار و نفوذ آن در امان نبوده اند ، برخلاف تصور ما که فکر می کنیم استعمار تنها به مناطقی چشم دارد که از منابع طبیعی و سفره های نفتی برخوردارند.

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـــاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

این نوع استعمار بسیار هولناک تر از چپاول ثروت های ملی است ، چرا که اولی تنها به چپاول مادیات می پردازد و دومی زمان ،و روح زندگی و نشاط را از مردم سلب می کند و زمانی که نشاط و حرکت در بین مردم نباشد ، منافع کشورشان نیز برایشان مهم نخواهد بود و در نتیجه منابع طبیعی و ثروت های ملی شان نیز به تاراج می رود و آن کشور هم از نظر مادی و هم از نظر معنوی دچار رکود می شود . همان طور که این مرد روستایی به مصرف کننده ای بی اراده تبدیل شده است ، و برای ذره ای تنباکو خود را به هر دری می زند .

سپس نویسنده از زبان راوی گریزی هم به فضاحت های مالی ، رشوه خواری و فساد حکام و اتلاف بودجه ی کشور برای ساخت سالن استقلال می زند . سران آفریقا بهترین البسه را برتن دارند و با گران ترین اتومبیل های آمریکایی در خیابان ها رفت و آمد می کنند . در گرم ترین ماه های تابستان به ویلاهای خود در لوکارنو می روند و همسرانشان از بهترین فروشگاه های لندن خرید می کنند ، و ثروت که از قطرات عرق کارگران نیمه برهنه در جنگل های آفریقا حاصل آمده است را صرف خوش گذرانی و رفاه خویش می کنند . و راوی این مسائل را خطرناک تر از استعمار می بیند ؛ زیرا این اشرافی گری ها تبدیل به نظام سرمایه داری می شود که خود به خلق نظام طبقاتی ای می انجامد ؛ نظامی که که در آن سطح معیشت مردم روز به روز پایین می آید ، ظلم همه جا را فرامی گیرد و به نابودی عدالت اجتماعی می انجامد . کرامت انسانی لگدمال می شود و مردم برای به دست آوردن لقمه ای نان که تنها آنان را زنده نگه دارد هر ذلتی را تحمل خواهند کرد.

در نتیجه در دوران پسا استعماری، استعمارگران هیچ ضرورتی برای حضور مستقیم خود در سرزمینی که در گذشته مستعمره ی آنان بود نمی بینند ، چرا که ثروت کلانی را از تولیدات خود و واردکردن آن ها به کشورهای جهان سوم کسب کرده اند ، و ترویج فرهنگ مصرف کنندگی از سوی وزیران این کشورها به جای تشویق آن ها به استفاده ی تولیدات داخلی آن ها را به مصرف گرایی و رکود بازار داخلی سوق می دهد ، و فقر بیش از پیش گریبان مردم را می گیرد.

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـــاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

Abstract :

The present research makes an investigation on the novel "Season of Migration to the North" in terms of the underlying concepts of the Postcolonial Theory which has been created by demolishing the concept of the new Western. That is to say, it reveals the real image of the Western civilization which claims to civilize, exploit, and decimate the cultural roots of the non-western nations. And what it leaves are the broken hearts and minds who suffer from their values being stolen and see contradictions between their own suppressed values and the suppressers' values. This has negative impacts on the Eastern *self* and Western *other*.

It also has destructive consequences on both the colonist and colonized. The novel explores these distinctions and contradictions in the context, development, culture, people, and relationships of the individuals of the North (West) and the South (East).

The term "South", in the novel, refers to the Arab World and the Africa which the North (West) colonialism has encroached upon it. This is only due to the fact that the people of these lands are black. They are humiliated, their wealth is plundered, and thousands of their children are killed, or slaved by the crystallized north white in England.

Attayeb Saleh, in the novel "Season of Migration to the North", makes an effort to smash the myth of immortal civilized Western. *Mostafa Saeed,* the main character of the novel, is like a defeated South who migrates to the North, intends to take revenge as a suppressed subordinate man and attacks *the Other* using his own specific strategy. However, once he is incapable of taking revenge, he commits suicide by drowning himself in the Nile River and makes a tragedy of his life.

Mostafa Saeed maintains his individual and collective inheritance while migrating to the North. He suffers from theses suppressions and exploitations. Although the North has left immortal and lasting works in the conscious and unconscious of the southern man (Arab- African), this migration signifies the confronting and contractions of the North and the South.

Keywords : Tayeb Salih . The season of Migraition to the North .Post Colonial . East and West .

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـــاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

المصادر

أولا : المصادر العربية

١ . إبراهيم ، عبدالله ، السردية العربية الحديثة ، تفكيک الخطاب الإستعماري و إعادة تفسير النشأة ،المركز الثقافي العربي ، بيروت ، ط١ ، ٢٠٠٣

٢ . إبراهيم ، عبدالله ، المطابقة و الإختلاف – المركزية الغربية – إشكالية التكون و التمركز حول الذات ، المركز الثقافي العربى، الدارالبيضاء ، المغرب ١٩٧٧

٣. أبونجا، فاطمة ، نور الإسلام وأباطيل خصومه ، دارالايمان للطباعة و النشر ، طرابلس ، ط١ ، ١٩٣٣م١٤١٣٠هـ.ق

٤ . إدريس ، ، محمد جلاء ، الإستشراق في الدراسات العربية المعاصرة ، مكتبة الأدب ، القاهرة ، ط٢٠٠٣،١

٥ . أدهم ، علي ، على هامش الأدب و النقد ، دارالمعارف ، ط٣ ، ,١٩٩٤

٦ . أشكروفت ، بيل و آخرون ، دراسات مابعد الكولونيالية- المفاهيم الرئيسة ، ترجمة أحمد الروبي ، أيمن حلمي ، عاطف عثمان ، المركز القومي للترجمة ، القاهرة، ط١ ٢٠١٠

٧.أشكروفت ، بيل ، أهلواليا ، بال ، إدوارد سعيد : مفارقة الهوية ، ترجمة سهيل نجم ، دارالكتاب العربي ، دمشق ، ٢٠٠٢

٨.أفاية ، محمد نورالدين ، الغرب المتخيل (صورة الآخر في الفكر العربي الإسلامي الوسيط) ، المركز الثقافي العربي ، الدارالبيضاء ، المغرب ، ط١ ، ,٢٠٠٠

٩. أمين ، أحمد ، الشرق و الغرب ، مطبعة لجنة التأليف و الترجمة و النشر ، القاهرة ، ١٩٥٥

١٠ . أمين ، جلال ، العولمة ،سوريا، دارالفكر، ط١، ١٩٩٩

١١ . أمين ،سمير ، نظرية للثقافة ، معهد الإنماء العربي ، بيروت

١٢ . الباردي ، محمد ، إنشائية الخطاب في الرواية العربية الحديثة ، مركز النشر الجامعي ، تونس ، د ط ، ٢٠٠٤

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

١٣ . البحراوي ، سيد ، ليل مدريد ، دارالمدى للثقافة و النشر ، دمشق ، ط١ ، ٢٠٠٢

١٤ .البدوي ، أحمد محمد ، الطيب صالح – سيرة كاتب و نص – الدارالثقافية للنشر ، ط١ ، ١٤٢١ه٢٠٠٠٠م

١٥ . برّي ، باقر ، إضاءات على كتاب الإستشراق لإدوارد سعيد ، دارالهدى بيروت ، ط١، ٢٠٠٢

١٦ .برنارد ، لويس ، مسألة الإستشراق ، ضمن كتاب الإستشراق بين دعاته و معارضيه ، ترجمة هاشم صالح ، دارالساقي ، بيروت ، ط١ ، ١٩٦٧

١٧ . البلهي ، محمد ، الفكر السلامى الاسلامى الحديث و صلته بالاستعمار الغربى، بيروت، دار الفكر،١٩٧٣

١٨ . بهي ، عصام ، الرحلة إلى الغرب فيالرواية العربية الحديثة ،ط١، ١٩٩١

١٩ .بوجاه ، صلاح الدين ، الشيء بين الواقعية و الرمز في الواقعية الروائية .المؤسسة الجامعية للدراسات و النشر و التوزيع ، بيروت ، ط١ ، ١٩٩٣

٢٠ . بوقروة ، عمر ، الغربة و الحنين في الشعر الجزائري الحديث ، منشورات جامعة باتنة ، لا تا

٢١ . توفيق مجاهد ، حورية ، الإستعمار كظاهرة عالمية « حول الإستعمار و الأمبريالية » ، دارالاحيا التراث العربي

٢٢ .تيمور، محمود ، مجموعة قصص فرعون الصغير ، سلسلة الكتاب للجميع ، القاهرة ، لاتا

٢٣ .الجابري ، محمد ، قضايا في الفكر المعاصر ، مركز الدراسات الوحدة العربية ، بيروت ،ط١ ، ١٩٧٧

٢٤ .الجابري ، محمد عابد ، التراث و الحداثة ، مركز دراسات الوحدة العربية ، بيروت ، ط٢ ، ١٩٩٩

٢٥ .حداد ، جورج ، المدخل إلى تاريخ الحضارة ، مطبعة الجامعة السورية ، دمشق ، ١٩٥٦

٢٦ . حسين ، حمدي ، الرؤية السياسية في الرواية الواقعية في مصر (١٩٦٥-١٩٧٥) مكتبة الآداب القاهرة

الحسيني ، السيد ، مفاهيم علم الإجتماع ، قطر ، ١٩٨٥

٢٧ .الحسيني ، نسيب ،الغرب المتخيل(رؤية الآخر في الوجدان السياسي العربي)، ترجمة غازي برّو ، المجلس الأعلى للثقافة ، القاهرة ، ط١، ٢٠٠٤

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

٢٨.حمدوى زقزوق ، محمود، الاستشراق و الخلفية الفكرية للصراع الحضارى ، الطبعة الاولى، قاهره، مكتبة الشروق الدولية،،٢٠٠٨

٢٩.حمدوي زقزوق ، محمود ، الاسلام فى مرآة الفكر العربى، بيروت،دار الفكر العربى، ١٩٩٤م

٣٠. خالدة ، سعيد ، حركية الإبداع ، دارالعودة ، بيروت ، ط٢ ، ١٩٧٩

٣١. الخطيبي عبدالكريم ، في الكتابة والتجربة ، محمد برادة ، دارالعودة ، بيروت ، ط١، ١٩٨٠

٣٢. الخوري ، إلياس ، الجبل الصغي ، مؤسسة الأبحاث العربية ، بيروت ، ط٢

٣٣.دعدور ، أشرف علي ، الغربة في الشعر الأندلسي – عقب سقوط الخلافة ، دارنهضة الشرق ، القاهرة ، ط١ ، ٢٠٠٢

٣٤.دوّاي ، ، عبدالرزاق ، في الخطاب عن الثقافة و الهوية الثقافية ، مجلس أيّس ، مؤسسة الأخيار للصحافة ، الجزائر ، ٢٠٠٧

٣٥. دوفيز، ميشال ، أوربا و العالم في نهاية القرن الثامن عشر ، ترجمة إلياس مرقص ، دارالحقيقة ، بيروت ، ١٩٨٠

٣٦. ديكارت ، رينة ، مبادي الفلسفة ، ترجمة عثمان أمين ، دارالثقافة ، القاهرة ، ١٩٧٩

٣٧.رودى ، باروت : الدراسات العربية الاسلامية في الجامعات الألمانية ، ترجمة مصطفى ماهر ، دارالكتاب العربي ، بيروت ، ١٩٦٧

٣٨.الروّيلي ، ، ميجان و البازغي سعد ، دليل الناقدالأدبي ، ط ٣ ، المركز الثقافي العربي الدارالبيضاء ، بيروت ٢٠٠٢،

٣٩. الريحاني ، أمين ، خارج الحريم ،مطابع الريحاني ، بيروت ، ط٤ ، ١٩٨٤

٤٠ . زيدان ، عبدالكريم ، المدخل لدراسة الشريعة الإسلامية، مؤسسة الرسالة ، بيروت ، لاتا

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

٤١. السايح ، أحمد ، الإستشراق في ميزان نقد الفكر الإسلامي ، الدارالمصرية اللبنانية ، القاهرة ، ط١٤١٧،١هـ١٩٩٦م

٤٢. السايح ،أحمد ، الغزو الفكري، سلسة منشورات كتاب الأمة ، قطر ، لاتا

٤٣. السعافين ، إبراهيم ، تحولات السرد فيالرواية العربية، دارلشرق ، عمان ،ط١ ، ١٩٦٦

٤٤.سعد جاويش ، علاءالدين ، الاتجاه السياسي في الرواية ، مؤسسة حورس الدولية ، قاهرة ، ٢٠١١ .

٤٥. سعيد ، إدوار ، الثقافة و الإمبريالية ، ترجمة كمال أبوديب ، دارالآداب ، بيروت ، ١٩٨٨

٤٦. سعيد ، إدوارد ، الإستشراق (المعرفة- السلطة – الإنشاء) ، ترجمه كمال أبو ديب ، ط ٥ ، بيروت ، ١٩٨١

٤٧.سلام ، محمد زغلول ، دراسات في القصة العربية الحديثة (أصولها ، إتجاهاتها ، أعلامها) منشأة المعارف ، الإسكندرية ، مصر ١٩٨٣

٤٨.سلام ، محمد زغلول ، القصة في الأدب السوداني الحديث ، معهد البحوث العربية ، القاهرة ، ١٩٧٠

٤٩.سويدان ، سامي ، أبحاث في النص الروائي العربي ، مؤسسة الأبحاث العربية ، ط١، ١٩٨٦

٥٠. سيزار ، إيمي ، خطاب الإستعمار ، ترجمة مروان الجابري و ياسر هواري ، دارالشرق الجديد ، بيروت ، ١٩٥٤

٥١.شكري ،محمد ، الخبزالحافي، مطبعة النجاح الجديدة ، الرباط ، ١٩٨٢

٥٢. الشوابكة ، سمية ، الرواية و التراث السردي في أعمال محمد جبريل الروائية ، الهيئة العامة لقصور الثقافة ، سلسلة كتاب نقدية ، ٢٠٠٥

٥٣.الضاوي ، أحمد عرفات ، التراث في رواد الشعر الحديث ، الجامعة الأردنية ، عمان ، ١٩٣٣

٥٤.طرابيشي ، جورج ، شرق وغرب- رجولة و أنوثة (دراسة في أزمة الجنس و الحضارة في الرواية العربية)، دارالطليعة ، بيروت ، ط٤، ١٩٩٧

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

٥٥.عباس ، محمد ، الإغتراب و الإبداع الفني ، دارغريب للنشر و التوزيع ، القاهرة ، د ط ، ٢٠٠٤

٥٦.عبدالغني ، مصطفى ،قضايا الرواية العربية ، الدارالمصرية اللبنانية ،القاهرة ، ط١ ، ١٩٩٩

٥٧.العبدالله ، يحيى ، الإغتراب – دراسة تحليلية لشخصيات الطاهربن جلون الروائية ، المؤسسة العربية للدراسات و النشر ، الأردن ، ط١، ٢٠٠٥

٥٨.عثمان القوم ، عبدالله ، محمد آدم ، عبدالرؤوف ، العولمة (دراسة تحليلة نقدية) ، مكتبة الورّاق ، لندن ، ١٩٩٩

٥٩.العربي ولد خليفة ، محمد ، المسألة الثقافة و قضايا اللسان و الهوية – دراسة في مسار الأفكار في علاقتها باللسان و الهوية و متطلبات الحداثة الخصوصية و العولمة و العالمية ، ديوان مطبوعات الجامعية ، الجزائر ،٢٠٠٣

٦٠. عطية الله ، أحمد ، دائرة المعارف الحديثة ، ط١ ، مكتبة الأنجلو مصرية ، القاهرة ، ١٩٥١

٦١.علي ، هشام ، شرق رامبو (عدن و الحلم الشعري) ، مركز عبادي للدراسات ، صنعاء ، اليمن ، ط١، ٢٠٠٤

٦٢.عليان ، حسين ، العرب و الغرب في الرواية العربية ،دارالمجداوي ، عمان ، ط١، ٢٠٠٤

٦٣. غلاب ، عبدالكريم ، دفنا الماضي ، مطبعة الرسالة ،ط٣ ، لا تا.

٦٤. لورنس ، هنري ، الحملة الفرنسية ، في مصر ، بونابرت و الإسلام ، ترجمة بشير السباعي ، القاهرة ، دارسينا ، ١٩٩٥

٦٥. مجموعة من الكتاب العرب ، الطيب صالح عبقرى الرواية العربية ، دارالعودة ، بيروت ، ١٩٨٤

٦٦. محمد حسيني ، محمد ، الإسلام و الحضارة الغربية ، مؤسسة الرسالة ، بيروت ، ط٧ ، ١٩٨٥

٦٧.محمود ، زكي نجيب ، الشرق و الفنان ، الهيئة المصرية العامة للكتاب ، القاهرة ، ١٩٨٥

٦٨.م ن ، و كارتر ، ديفيد ، النظرية الأدبية ، ترجمة باسل لمسالمة ، دارالتكوين ، دمشق،سورية ، ط١ ، ٢٠١٠

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

٦٩.منيف ، عبدالرحمن ، سباق المسافات الطويلة ، المؤسسة العربية للدراسات و النشر ، بيروت ، ط٩، ٢٠٠٣,

٧٠. منيف ، عبدالرحمن ، الكاتب و المنفى ، هموم و آفاق الرواية العربية ،دارالفكرالجديد ، لا تا

٧١. النقاش ، رجاء ، الطيب صالح عبقري‌الرواية العربية ، دارالعودة ، بيروت ، ط ٣ ، ١٩٩٣

٧٢. نلوف، ک ؛ نوريس، ک ؛ آزيون،ج ، موسوعة كمبرديج في النقد الأدبي،ج ؛ ترجمة مجموعة ، المجلس الأعلى للثقافة ، المشروع القومي ، مصر٢٠٠٥

٧٣.هنتش ، تيري ، الشرق المتخيل (رؤية الغرب إلى الشرق المتوسطّي) ، ترجمة غازي برّو و خليل أحمد خليل ، نشر الفارابي ، بيروت، ط١، ٢٠٠٤

٧٤. هيكل ، محمد حسين ، ثورة الأدب الهيئة العامة لقصور الثقافة ، كتابات نقدية ، ١٩٩٦ ، ص ١٥

٧٥. هيكل ، محمدحسين ، الشرق الجديد ، دارالمعارف ، القاهرة ، ط٢ ، ١٩٩٠

٧٦.وادي ، طه، دراسات فى نقد الرواية، دارالمعارف،القاهرة ، الطبعة الثالثة ،١٩٩٨م

٧٧.وادي طه ، الرواية السياسية ، دارالنشر ، للجامعات ،١٩٥٥

٧٨. وادي ، طه ، صورة المرأة في الرواية المعاصرة ، دارالمعارف ، القاهرة ، ١٩٨٤

٧٩.وتار، محمد رياض ، توظيف التراث في الرواية العربية المعاصرة ، منشورات إتحاد الكتاب العرب ، دمشق ، ٢٠٠٢

٨٠.الورقي، سعيد، إتجاهات الرواية العربية المعاصرة ، دارالمعرفة الجامعية ، الإسكندرية ، ١٩٨٠ .

٨١. يحيى ، مراد ، إفتراءات المستشرقين و الرد عليها ، منشورات الكتب العلمية ، بيروت ، ٢٠٠٤

ثانياً : المعاجم و القواميس :

١ . إبن منظور ، جمال الدين محمد بن مكرم الانصاري ، لسان العرب ، الدارالمصرية ، بولاق ، ط١ ، ١٣٠٠هـ

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

٢.البستاني ، أفرام ، دائرة المعارف ، بيروت

٣. رضا ، شيخ أحمد ، معجم متن اللغة ، دارمكتبة الحياة ، بيروت ، لاتا

٤.وجدي ، محمد فريد ، دائرة المعارف القرن العشرين ، مطبعة دارالمعارف ، بيروت ، لاتا

ثالثاً : المصادر الفارسية :

١ . سادوک ، ویرجینیا ، خلاصه روان پزشکی ، ترجمة نصرت الله پورافکار ، نشرشهرآب ، ج٢ ، ط٣ ، ١٣٩٠

٢.شاهميري ، آزاده ، نظريه و نقد پسا استعماري ، نشرعلم ، تهران ، ط١ ،١٣٨٩

٣.کنراد ، ، جوزف ، دل تاريکي ، ترجمه صالح حسینی ، إنتشارات نیلوفز ، ط٣ ، فروردین ١٣٨٩

٤ . فانون ، فرانز ، پوست سیاه صورتک های سفید ، إنتشارات خوارزمي ، ١٣٥٥

٥ . مکاریک ، ایرناریما ، دانشنامه ی نظریه های نقد ادبی معاصر، ترجمه ی مهران مهاجر، محمدنبوی، نشرآگه ،ط١ ، ١٣٨٤

٦ . هام ، مگي ، فرهنگ نظریه های فمنیستي ، ترجمه فیروزه مهاجر ، نوشین احمدخراسانی، فرح قره داغی، تهران ، انتشارات توسعه ، ط ١ ، ١٣٨٢

رابعاً : الأطروحات الجامعية (الفارسية و العربية) :

١ . الأيوبي ، سمية ، صورة الغرب فيالشعر العربي الحديث (١٩٤٥-١٩٧٠) ، رسالة ماجستير ، جامعة حلب ، سورية، ٢٠٠٢

٢ . باغجري ، کمال ، نقد پسااستعماري رمان عربي (از نظریه تا تطبیق) به همراه واکاوی تأثیر إستعمار بر فرایند پیدایش و تحول رمان عربی ، رسالة الدکتوراه ، جامعة طهران ، ١٣٩٢

٣. بن مالک ، حسن ، الصراع بين الشرق و الغرب في الرواية المصرية ، رسالة ماجستير ، كلية الآداب جامعة عين الشمس ، القاهرة ، لاتا

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ١٩٥٩٢٩/و تاریخ ١٣٩٥/٩/٦) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (١٣٤٨) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

٤.بوعجاجة ،سليم ، ملامح خطاب ما بعد الإستعماري في الرواية العربية في الجزائر ، رسالة ماجستير ، كلية الآداب جامعة عين الشمس ، القاهرة ، ١٩٩٠

٥.مباركي ، جمال ، الغرب في الرواية العربية الحديثة .بحث مقدم لنيل درجة دكتوراه العلوم في الأدب العربي الحديث ، جامعة العقيد الحاج لخضرباتنة ، الجزائر، ٢٠٠٩م

٦.موحدى محصل طوسي ، فاطمه ، الطيب صالح دراسة إجتماعية في فنه القصصي ، رسالة ماجستير ، جامعة طهران ،١٣٨٦

خامساً : المجلات و الدوريات :

١ . إبراهيم ، النعمة ، لغتنا العربية أمام تحديات الغزو الفكري ، نشرية الوعي الإسلامي ، جمادي الأولى ١٤٠٣

٢.أبوهيف ، عبدالله ، أزمة الذات في الرواية العربية ، مجلة عالم الفكر ، المجلس الوطني للثقافة و الفنون و الآداب ، الكويت ، يولية ، ديسمبر ، ١٩٩٤

٣. تيموثي ، ميشل ، مدرسة دراسات التابع – مسألة الحداثة ، ترجمة بشير السباعي ، مجلة ألف ، ع ١٨، ١٩٨٨

٤. الخانجي ، عبدالرؤوف ، رؤية الموت و دلالتها في عالم الطيب صالح الروائي من خلال روايتي»موسم الهجرة إلى الشمال »و« بندرشاه» ، حوليات كلية الآداب ، الحولية الخامسة عشر ، المجلس النشر العلمي جامعة الملك سعود ، الكويت، ١٩٩٥

٥.دراج ، فيصل ، الآخر في الرواية العربية ، جريدة الحياة اللندلية ، ٢٠٠٤٠١٠٠١٣

٦.الزغبي ، أحمد ، ثلاثة وجوه لمصطفى سعيد- دراسة في رواية الطيب صالح «موسم الهجرة إلى الشمال » ، مجلة إبداع ، السنة الثالثة ، العدد١ ، ربيع الآخر ١٤٠٥

٧.سعيد ، علي، كيف وقع مصطفى سعيد أسيرة النظرة الإستشراقية ، مجلة فصول ، الهيئة المصرية العامة للكتاب العدد٦٤، صيف ٢٠٠٤

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

٨. السيد ، رضوان ، ثقافة الإستشراق ، و مصائره ، مجلة الفكرالعربي ،يونيو١٩٨٣

٩. شرع ، على ، البحث عن الشخصية الجديدة في موسم الهجرة إلى الشمال ، أبحاث اليرموک ،جامعة اليرموک ، أربد ، المجلد الخامس ، العددالثاني ، ١٩٨٧

١٠.قاسم ، سيزا ، الواقع الأدبي : تجربة نقدية : موسم الهجرة إلى الشمال ، مجلة فصول ، المجلد الأول ، يناير ١٩٨١، العدد٢ ، ص ٢٢٥ http://www.noormags.com

١١.كاظم، صافي ناز ، نظرية المقاومة الفحولية ضد الإستعمار، جريدة الشرق الأوسط ، العدد١١٠٦٢، الخميس ١٦ربيع الأول ١٤٣٠

١٢.مروة ، حسين ، علاقة السياسة و الأدب في المجتمع المصري ، مجلة الموقف العربي ، لاتا

١٣ . النساج ، سيد حامد ، دراسة الرواية العربية في السودان ، مجلة القصة ، العدد٢٣-٢٤، يونيو١٩٨٠،

١٤. وادي ، طه ، الصراع الأيديولوجي بين الأنا و الآخر في رواية قنديل أم هاشم ، المعهد المصري (للدراسات الإسلامية) ، العدد٢٧ ، السنة ١٩٩٥

١٥ . اليوسف ، يوسف ، العقد الجنسية في «موسم الهجرة إلى الشمال» ، مجلة المعرفة ، آب ١٩٧٤ ، العدد١٥٠، ص ٨٠

سادساً : مواقع الإنترنت :

١.طلحة جبريل ، سيبقى الطيب صالح أمة فيكتاب و كاتباً في أمة ، العدد١١٠٤، ٢٠٠٩/٢/١٩ www.aawsat.com

٢.جريزلدا الطيب ، من هو مصطفى سعيد بطل «موسم الهجرة إلى الشمال» http://www.aawsat.com

٣. معركة لف دخان بين الطيب صالح و طه حسين في ميدان المتنبي ، ٢٠٠٠/٩/٣، العدد ٧٩٥٠ www.aawsat.com

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

٠٤ هديل ، عبدالرزاق ، أحمد ، تمثلات حضور الآخر في القصة العربية الحديثة ، ٢٠١٢/٤/٣

http://www.ahewar.org

٥.ناجح فليح الهيتي ، موسم الهجرة إلى الشمال و المقابسات الشكسبيرية ، ٢٠٠٧/١١/٢٥ http://www.ahewar.org

٥.يهودا شنهاف ؛ حافير، حنّان ، مابعدالإستعمار(المصدر: مختارات إسرائيلية) www.ahramdigital.org

٦ .جابر عصفور، موسم الهجرة إلى الشمال. /http://www.alarabimag.com

٧. باتريک سلطان ، النظرية الأدبية ما بعد الكولونيالية ، ترجمة محمد الجرطي عن مجلة «فابيلا» الفرنسية،عدد٢٤ فبراير ٢٠٠٧ http://www.al-alam.ma

٨.شباط ، عبدالحكيم ، تلاقي العباقرة : الطيب صالح وروبرت موزيل ، ٢٠١٣/١١/٨ http://www.alawan.org

٩.سلمان كاصد ، حلمي النمنم ، عمارأبوعايد ، عماد جانبية محمد خضر . الطيب صالح...موسم العودةإلى الجنوب،٢٠٠٩/٢/٢٦ www.alittihad.ae

١٠.محمد خليل ، عرس التصالح بين الإصالة و المعاصرة في سبيل التطور و الإنفتاح و النجاح. www.aljabha.org

١١. شخصية الآخر في رواية "موسم الهجرة إلى الشمال" للطيب صالح، ٢٠١٠/٩/٩ / http://aljabha.or

١٢.محمد العلي ، الطيب صالح ...سيرة مبدع عربي ١٤٣٠/٢/٢٦ www.aljazeera.net

١٣.عبدالمنعم عجب ألفيا ، ملامح فكرية في حياة و أدب الطيب صالح ، جريدة الصحافة ، العدد ٥٢٩٧، ٢٠١٠/٧/٢٨ www.almosayyab.ahlamountada.com

١٤.طلحة جبريل ، في تذكيرالطيب صالح ...حديث الأحزان و السياسة ، ٢٠١٢/٢/١٨ www.alrakoba.net

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

١٥.جهادفاضل، الطيب صالح و قدما ، جريدة الرياض، العدد١٦١٤٥، ٢٠١٢/٩/٦
www.alriyadh.com

١٦.أحمدحسين حميدان ، الطيب صالح و الرواية الحضارية ...موسم الهجرة إلى الشمال نموذجاً ،
http://www.arrafid.ae

١٧. الطيب صالح و الرواية الحضارية ، موسم الهجرة إلى الشمال نموذجاًhttp://www.arrafid.ae

١٨.مراسل الشام ، مفهوم الاستشراق وخصائصه ودوافعه ووسائله وآثاره وشبهات المستشرقين والرد عليها
، ٢٠١٢/٢/١٣ http://alshamtoday.net

١٧.جميل حمداوي ، نظرية ما بعد الإستعمار ، /http://www.alukah.net

١٨. http://www.ameri.persianblog.ir

١٩.د.ن ، خطاب ما بعد الإستعمار في النقد العربي (ندوة وطنية حول التطورات الجديدة في النقد الأدبي
المنعقدة برعاية قسم العربية) ، كلية ب.ت . م برنتلما ، الهند ، ٢٢-٢٣ أكتوبر ٢٠١٣،[Powerpoint]
/http://arabicuniversitycollege.yolasite.com

٢٠.طلحة جبريل ، جولي صالح تتحدث لأول مرة عن الطيب صالح «الزوج و الأب».
http://classic.aawsat.com

٢١.غزلان هاشمي ، ما بعد الكولونيالة ...من الهامش إلى المركز .
http://www.dalilalkitab.net/?id=٥٣٥

٢٢.پناهي ، محمد ، أهميت علوم انسانى http://www.hamshahrionline.ir/news

٢٣. علي ابراهيم محمد عبدالله ، مشكلة الفقر في السودان http://www.hurriyatsudan.com

٢٤.خيري دومة ، عدوى الرحيل- موسم الهجرة إلى الشمال و نظرية « ما بعد الإستعمار»
/http://www.ibn-rushd.org

٢٥.جبالي ، إبراهيم ، صراع المثقف في موسم الهجرة إلى الشمال،١٧يناير ٢٠١٣
http://www.inkitab.me

٢٦٠جوادحق گو ، سيد جمال الدين الكبير و الثورة المصرية ، ١٦ربيع الثاني ١٤٣٤
http://www.irdc.ir

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

٢٧.صديق نورين ، رحيل الروائي السوداني الطيب صالح www.jehat.com

٢٨.رشيد وديجي ، إدوارد سعيد و نظرية الخطاب ما بعدالاستعمار http://www.maghress.com/ksarsouk/٤٧٢١

٢٩.پريسا صادقية ، نقد پسا استعمارى ، صحيفة إيران ، صفحة فرهنگ و انديشه ، ٨٨/٣/٢١ http://www.magiran.com

٣٠.إسماعيل نوري الربيعي ، التاريخ ، قراءة ما بعد الإستعمار. http://mcsr.net/activities/٠٢٤.htm

٣١.ثائر دوري ، الوجوه المتعددة للمثقف الكولونيالي

٣٢. محمود رزان ابراهيم ، المؤثرالإستعماري في الكتابة العربية – إيقاعات متعاكسة تفكيكية ، جامعة البترا الخاصة http://pubcouncil.kuniv.edu.kw

٣٣. جمال شهيد ، صورة الآخر في الرواية العربية. http://www.reefnet.gov.sy

٣٤.مقالات علمية : الأبعاد المفاهيمية لنظرية ما بعد الكولونيالية. http://rooad.net/print.php?id=٥١٤

٣٥.سعد بن عبدالله البريک ، أثر الغزو الفكري على المسلم www.sadalbireik.com.

٣٦.عبدالمنعم عجب ألفيا ، أصداء السيرة الذاتية في أدب الطيب صالح أو البحث عن الفردوس الضائع http://www.sudaneseonline.com

٣٧.جابرعصفور ، موسم الهجرة إلى الشمال...الرواية و تقنية التوازي www.sudaneseonile.com

٣٨.طلحة جبريل ، جولي صالح زارت قبر الطيب صالح في ام درمان ورفضت الحديث عنه في أصيلة http://www.sudanile.com

٣٩.أميرحمد ، في رواية موسم الهجرة إلى الشمال للأديب الطيب صالح ،٢نوامبر٢٠٠٩ http://www.sudanile.com

٤٠.كمال شبر، آفة الفقر في السودان http://www.sudanile.com

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

٤١.بدالمنعم عجب ألفيا ، الطيب صالح بين إخوان المسلمين و الشيوعيين،٢٠١٠/٢/٢www.sudanile.com

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهاده‌ها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـــاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

Allameh Tabataba'i University

The faculity of Persian literature and Foreign languages

Department of Arabic language and literature

Title :

A Survery of the Novel "The Season of the Migration to the North" with Critical Approach of Post-Colonialism

A research for acquiring M.A Arabic literature course

Supervisor :

Dr Ali Ganjian

Advisor:

Dr Robabeh Ramazani

Researcher:

Rana Khordbin

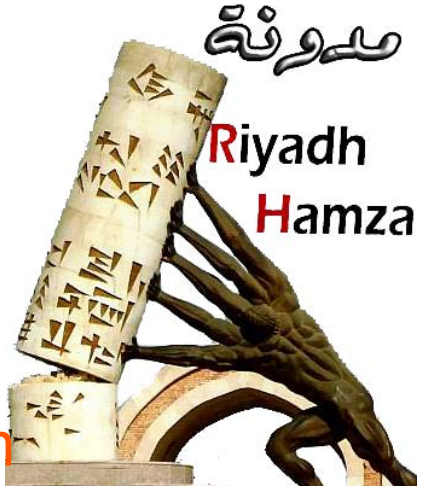

Tehran - September 2014

/https://riyadhhamza.blogspot.com

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعهٔ پیشنهادهها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فنـاوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.